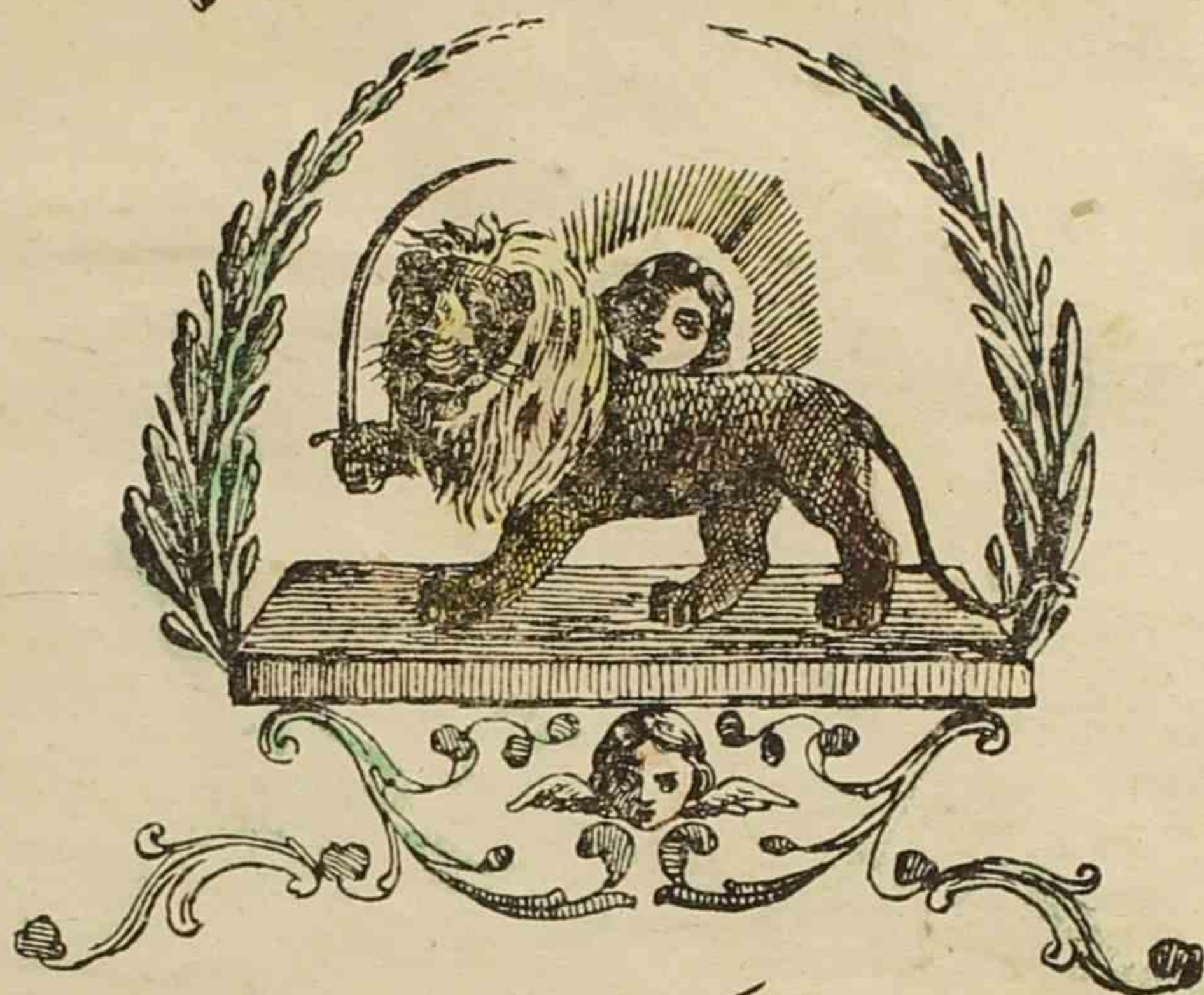
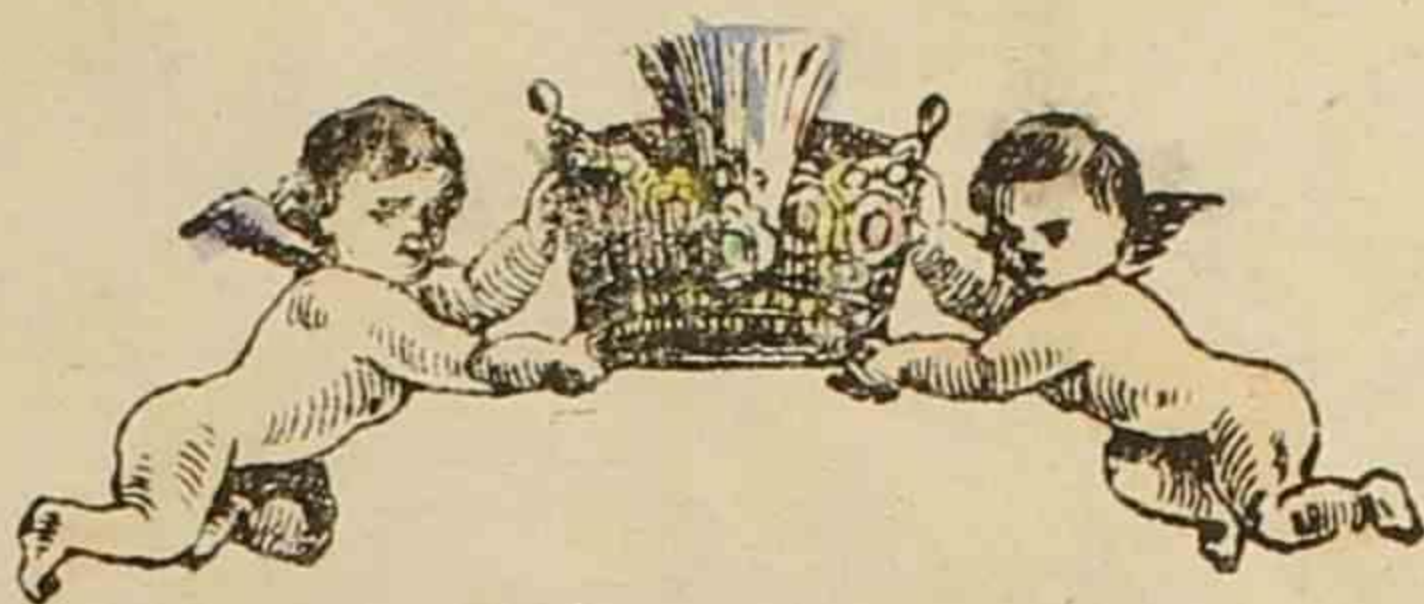




سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



بسمه تبارک و تعالی

برار باب حجرت پوشیده نیست که در آرمیده سالفه نظر با حشلاف فیما بین دین و ملل و ابطال
 و اختلاط چندان مرعی نمو که نبود غالب بنی نوع اسپان بر منبج صواب مُمهد نبودند
 مقتضیات قضا و قدر پوخته در میان جد و دوغور مانع و حایل بود و سپه راه رسل و
 رسایل میکرد شایع علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جل در نظر خلق حکم مساوات داشت
 و منافع و مضار آن جمیع ضمایر مستبر بود نعمت اغنیست که مستلزم بسط دایره مروت
 و وسعت فضای مراودت و در بنگه غنای جای داشت تا آسیرنی که در تصفیة این حالات
 مذمونه المبانی بکار میرفت بهانه میشد برای ظلمت سازنیات فاسده و ارتکاب مفاسد و نیکی



سلاطین قیامت آید که ذکر ببط ملک و عدت سپاه آنها منور در اقسام پنجگانه ارض شایع است ۲

با آن آزادی خاطر و قفسر ماندی که خود را بر تسخیر ممالک نیر فاقه سر میدیدند قادر بودند بی غایه جکت
و جدل و دعوت منهی اجل از حوزه ملک و خطه دولت خطوه تجاوز نکنند که خطوط حد و مساحت
از آیت منع و محاصرت بود و مصیبت قتل و اشرد و مساوی نهب و غارت دولت را بر سر
بیک محنتی مبتلا میکرد که تدبیر خلاص آن جز نبش و عسکر بوجهی دیگر متصور نبود و لاشک ارادت
باری غراسمه و جلت کلمه چنین جاری شده بود خامه تقدیر بدین طریق رفت که اصلاح این معاملات
ناپسند و اتفاقات طلال بگیر نعبده این عهد عزیز باشد که قدرت شصتباری با غیرت ینداری تو ام است
و راف رعیت پروری و مهابت داد گپتری با هم فکیف که از بد و طلوع نیر ذات با برکات ظل الله
که آفتابیت بی رنگ زوال و تنگ و بال تا کنون که بحساب اسلامیان سال سزار و دوست
و شهاد و منعم هجرت خاتم و فخر بنی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک مرت
مصرف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده ملک اذ اعلواستیر متوجها
تمنی التیرا آن مکنون قوایم دور عالم که مدتی سیل با خراف داشت با عبدال آد نهال ملک و ملت با ثبات
د پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سرایت بنزله عیون ابصار و دلشنده و عوان
و انصار ملت با مرقدن اعیان راه امصار و مدن گرفتند چشم تتبع و مترن کشودند با مد عقل گانه



و نماید در اک صافی و اظهار نیست‌های حسنه بر یک واسطه عقد مودت شدند و رابطه ملک مراد
 شعاع حسن وفاق و تسامح گرفت و پرتو انقشاع آن با بصای عالم رفت راه آمد و شد
 باز شد نسایم دوستی با تبر از آمدن فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و فتاوی عقل و منور
 بفرشود و پیوست رایت عدل به بارفت و آیت ظلم در بن چای بر صحنه صفا غاب اثر من شهوده
 و آب انحر من وجوده بنگار این مواهب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اقام است و فوق تصور و اما
 بر خاطر انور علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لوی ملت اجتهاد فنی و العاده مرعی دارند و اعتصام
 بجل متین عصمت که دایما وجه سمت والا و نیت نیکو و عقیدت صافی خسرو نیست چنانکه در شهود و حوا
 هویدا است بر عوام نیز معلوم شود در ایضاح معنی رایی عالم آرای ملوکانه اقتضا کرد که از راه‌های داد
 که از دولت حلیه بدولت تحایر ایجا و یافته شایسته خاص احداث شود و مجد و مجد و جامعه اسلامی
 مبدأ آن از مدارج انس و منتهای آن معارج قدس و بنفس نفس همیونی بدانسان که در سابقه از مستوفی
 هم از این راه سیاحت و یار عرب و مزار ائمه اتم شرف جویند هنوز شاهد غم در پرده بود که از جانب
 مقصود شرط پذیرائی بقدم آمد صفای من انحصار تن صلاهی دعوت زور و احیای کمانی نوایر اشتیاق را
 اشد و از اساحت عراقین بکنت یا بشری جاست عموم خلق انصفه از قدم مبارک مستبشر شدند ایات
 زور باین فواید حجت سرگشت ما اظهرت مجده کتاب مدحه ان الذی ستر و افوق الذی سطر و



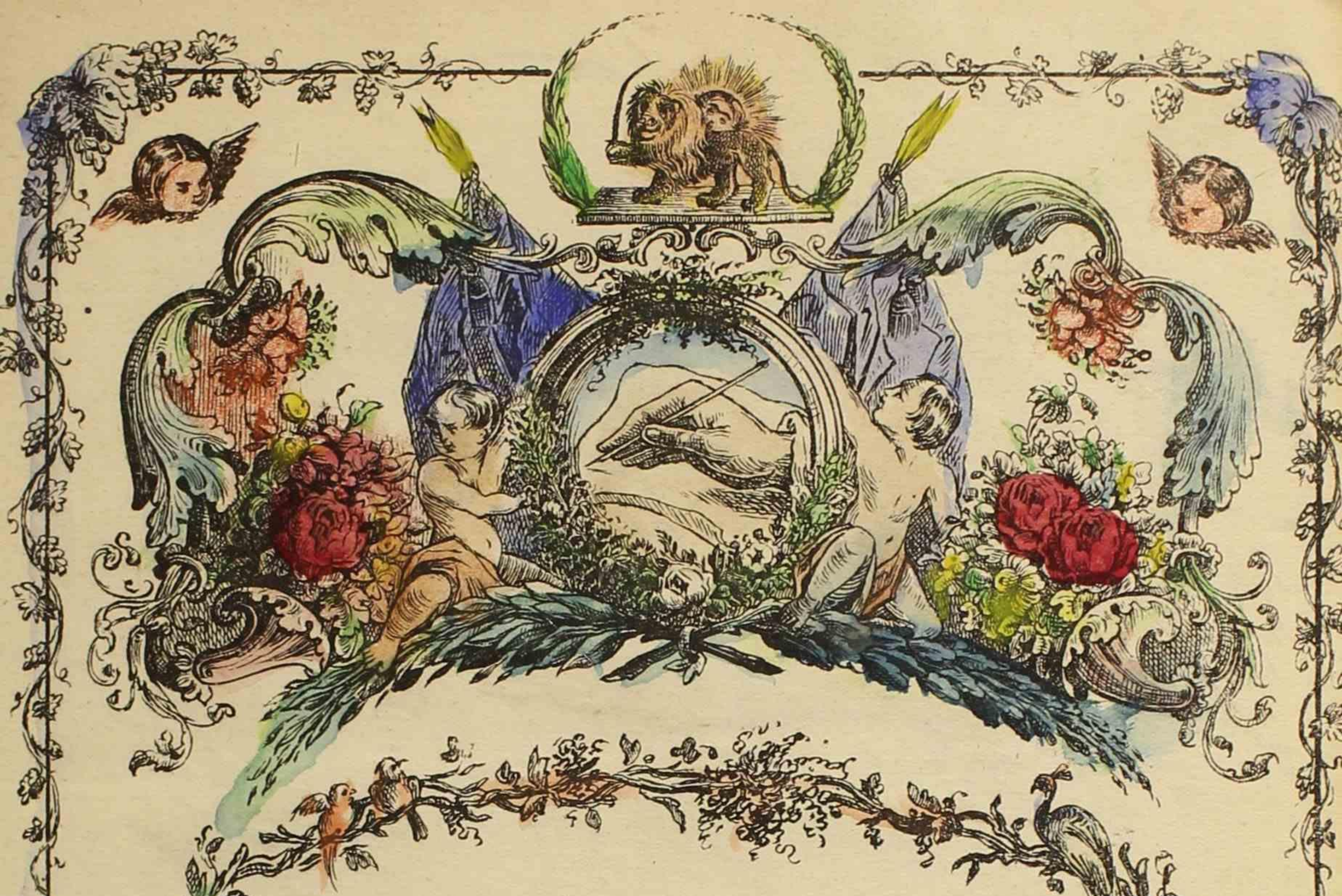
موكب اجلال كه مدار آن مدارج كاست و سيرت مع بر معارج اقبال از مر كز خلافت با سرة نهضت فرمود ۴
 اسواق دين پستی اين محل مشاق ابرضا طر اقدس سهل و آسان كرد و خارج را حيرت و خاك را عير و طي
 طريق منزلی كه ورود میدادند معدودی از كفالت دين و ثقات حق و يقين و ملكرا و كان عظم
 و نوينان كرام و چاكران اعقاب و حافظان اطراف بارودی سيمون محي ميشد و شرف الترام
 ركاب سيمونی بر يگانه سابق می بستند تا نواحی حدود عراقين همچنان اجتماع و از و حام بود و محل عبور از طرق
 امری لا یتطاق شد لکن عابرين از نروان گذشت كه همه جا اردو بار و پوسته بود و راه زهاب
 و ايب بسته چون الترام حشمت و كثر خلق فوق حوصله ايلات آن صفحه بود لا بد اسباب رحمت
 و كلفت ميشد خيمه سلطانی و انگاه فضائی و ویش لا جرم مأمول انها بحسن قبول مقرون نشاء و امر
 قضا مثال باختصار اردو نافذ گشت و شماره همراهان بجمع خواص و بعضی از افراد حشم انحصار یافت
 و باقی حسب تعینات مقرر به محل خود عودت کردند و سابقه تربیت طوكانه همه آنها را از ما كید حفظ غیب
 بی نیازی میداد با محله آفتاب خسروان بیت و كم شعبان سنة ۱۲۸۷ بفضای خاتین بسط شعاع دادند و رجال
 دولت علیه عثمانی كه پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مباركرا چشم براه بودند درین منزل ضیاء اندو
 پیشگاه اقدس شده بركت در خور درجه و رتبه مشمول عاطفت گردیده احترامات فوق العاده
 انها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بمقدیم رسید



ه
برنجی است که در زمانه اخبار انطباع یافت و زاید دید در ذیل این بیاض مطهره

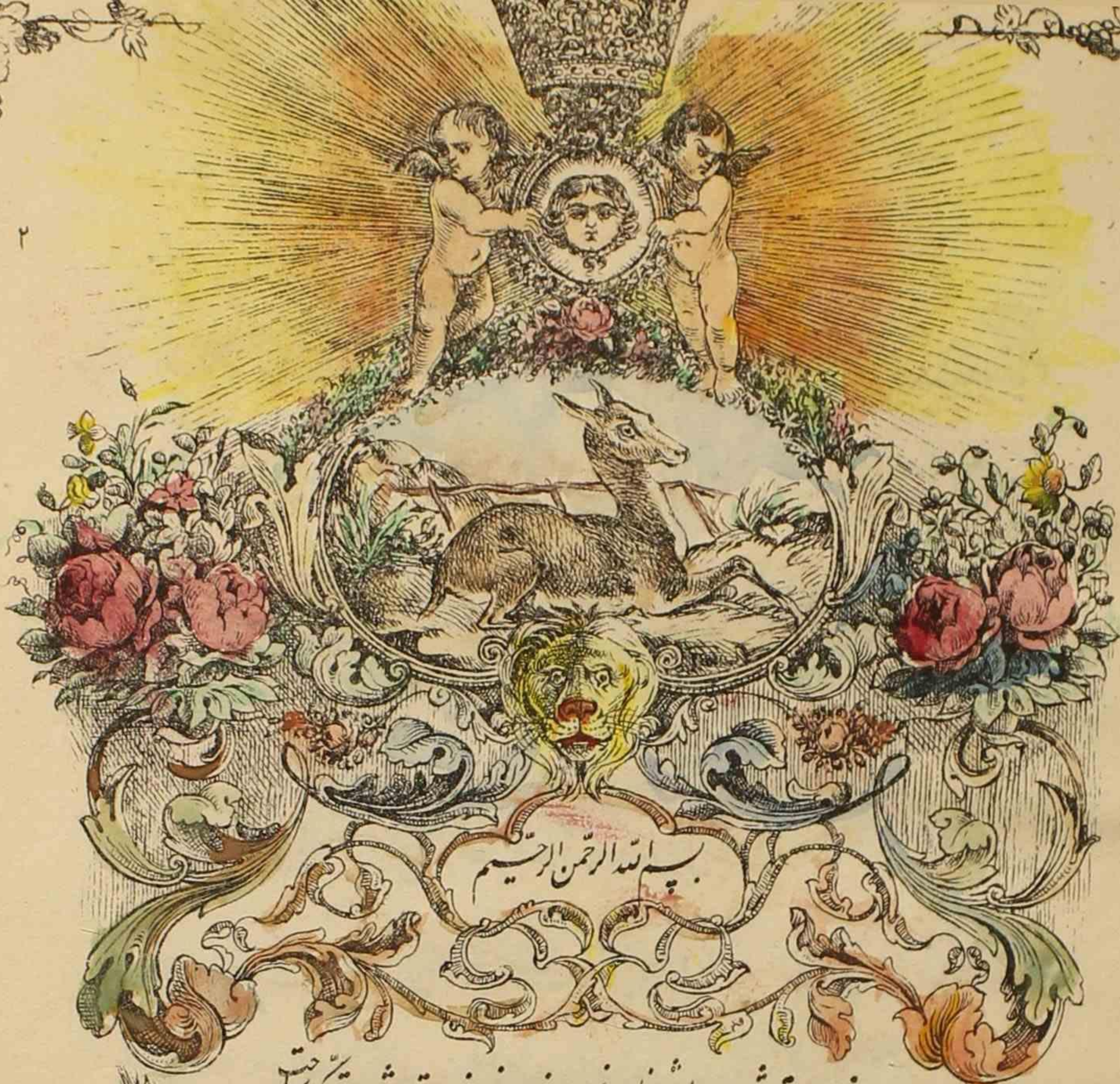
چون تنظیم این عفت که در تقدیم این مخزن که از رشحات سحاب خاطر سلطنت و تراوش بر رحمت سبحان
بعده اتمام اقل حد ام خلوت و چاکران حضرت فشی حضور مقرر گردید در جمیع و ترکیب نظم و ترتیب
اوراق نسخه و انتخاب کاتب و حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی بایت سرحد خود را طاهر
نمود و اکنون که مجلدات آن مانند لعل نور و شعله طور بنزدیک و دور جلوه ظهور گرفت مناسب دید که
با دای حق نعمت و شکر این موصبت که در این سفر از مرقمین حضور بود و در سلک اهل شهود از موجبات غما
ملوکانه و عقاید صادقانه که هم از فراید نطق مبارکت فضلی با جصل نسخه منضم کند تا فواید آن وجه تمام
باشد و آنها که بر مراتب کمالات علییه و کلمات جامعه و تشریف و بسط فضل و عوارف خاطر سمیع
واقفند سادگی عبارت و زمانه را که از زواید پیرایه و فقط بذكر حالات حسیه و حرکت و سکون
ارد و حشر شده بر حسن ایجاز کلام و تقریب ادکات عوام محمول دارند **إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ**
لِلْمَلِیْهِ تَحْدِثُ بِرَبِّهِ سَکِیلاً





هو الله تعالى
 روزنامه سحر طهر
 الی کر بلا و نجف و سایر امان
 فیض اطن و مراقد مطهره امه
 و اولیا و سجد علیهم السلام
 بونیت میل ترپه
 ۱۲۸۷





بسم الله الرحمن الرحيم

روز جمعه ششم شهر جمادی الثانی و آخر پنبه بعزم زیارت مشاهد قبر که دست
عراق عرب از سلطنت آباد حرکت کرده بدو شان تپه رفیم مسال چندان محل
تفریح و گردش قایم و اوایل تابستان از نیواران شهر پسمانک رفیم
و باز به نیواران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده بکلندوک رفیم پنج شب
مانده بسلطنت آباد آمدیم بچاه توقف شده این است که عازم عراق
هستم انشا الله تعالی درین ایام بواسطه زرفتن یلاقات شدت کما
و سلطنت آباد و نیواران کلندوک و قرار کارهای درباری ملا خطه
لوازم سفر و قحط و غلای غالب یا لتهای ایران خاصه اصفهان و خراسان

۳ و غیره و طهور و با در کرمان گفت کوی یاد و متعلقه بی اندازه و تحیف لایات تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار

مختلف بسیار سخت گذشت اما احمد بن مزاج صاحب بود و این همه سختی و تلخی را پیش این قصد بزرگ که بر یاریت

عبادت عالیات منتی است و آسان بشیرم درین و آخر هم تو ابر با ملکه افخبر دادند که ناخوشی با در کرمانشان

بروز کرده است بیشایکشت است شد مردم هم شهرهای مختلف اصرار داشت که زینال مصروف شوم ^{مستحق}

بهیچیک اعتنائی نشد تکیه فضل خدا و لطف الله به کرده در کمال خوبی بفرخواستیم رفت

خلاصه و خجسته که آمدیم و دوشان تپه در عمارت در جنوبی باغ نهادیم ^{الدو} اعتضای سلطه حاکم السلطنه نصر

هم آمدند میرزا علی محمد پاشا بعضی شیشه ها بودند که سانیکه بفرم می آیند در شهر مشغول تا آرکند امروز صبح

میرشکار را فرستاده بودیم بپسند در جلگه و ماهور دوشان تپه آهویست عرض کنند بعد از نماز خبر فرستاد

که در تپه آهوی دیده است ساعت نیم بغروب بانه سوار کالسکه شده را ندیم مهدی علی میرزا علی محمد پاشا

ابراهیم خان نایب میرزا خور و غیره بودند بعضی افرستاده هم سرفات و دوشان تپه ما قییم تپه بکشتیم

چهار تن مردم بدهند که خیلی گرم بود و زمین خشک آهوار دانه کوه می آمد میرشکار دیشان داد خیلی

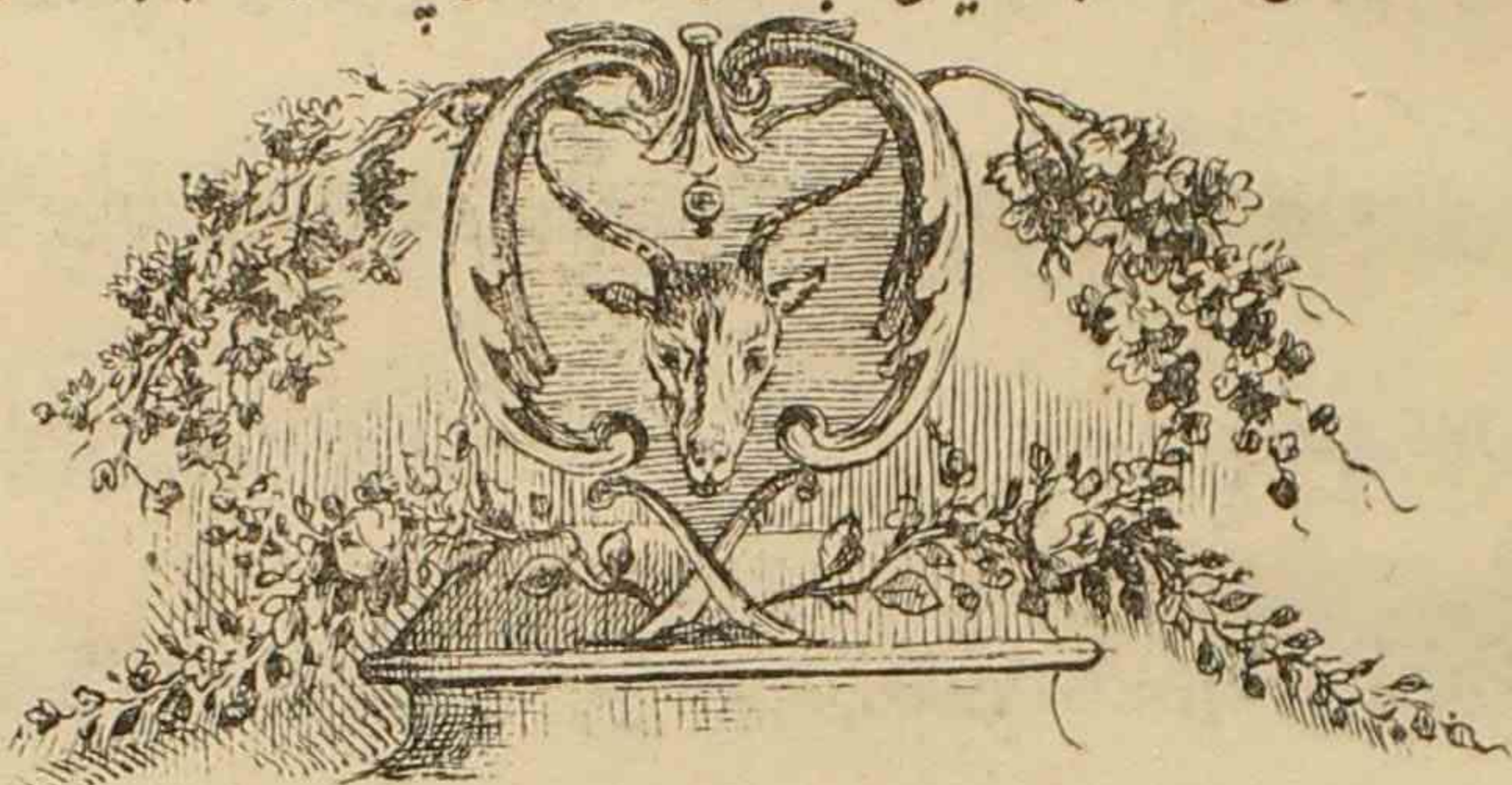
بود با تفک چارپاره انداختیم که نخیده میرشکار باد و درین سید گفت آهوی خجسته پایش شکسته است

اسب انداختند نزدیک باغ و دوشان تپه رسیده بودند که رفتند من قم قنبره زیاده بسیار با صفا بود اما

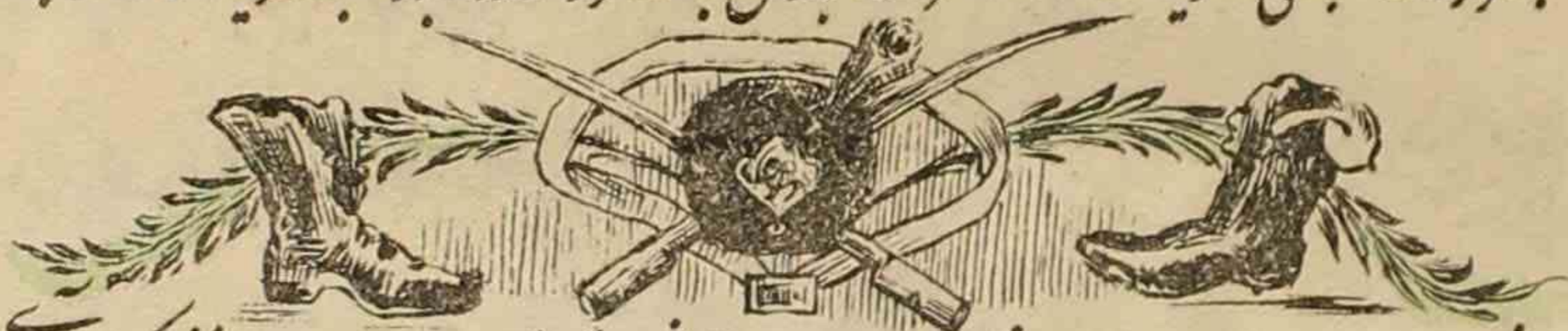
آب قنات کم است محمد پاشا روزنامه بطر بورغ خواند مهدی علی آهوار آورد آهوی بره اسب را بکشتند



۳۲
بغال میون که ققیم عصر بند که عمارت و شان تپه است آیدیم اهل حرمانه سده آمده بودند در سلطان آباد غلب
اهل حرمانه مانوش شدند امشب از تیرین کاب که گری در دوشان تپه حاضر است لبا برای تمامی کار سفر شدند



شنبه بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر امروز پستوفی الماکت شاهزادگان زر اغور
بجور آمدند بعضی لباسات شد ناصر الملک نو بهوس طبقات کر را آورده بود و طبس رسید همه را خوب بودند



یکشنبه بیست و دوم در منزل بودیم پیش میهمانها بودند امروز قشون ترم رکاب ادرار دوی نظامی که در سراسر
دولاب ده شده نایب السلطنه حاتم السلطنه نصر الله و لسان می بیند ما مشغول نوشتن کتاب بعضی

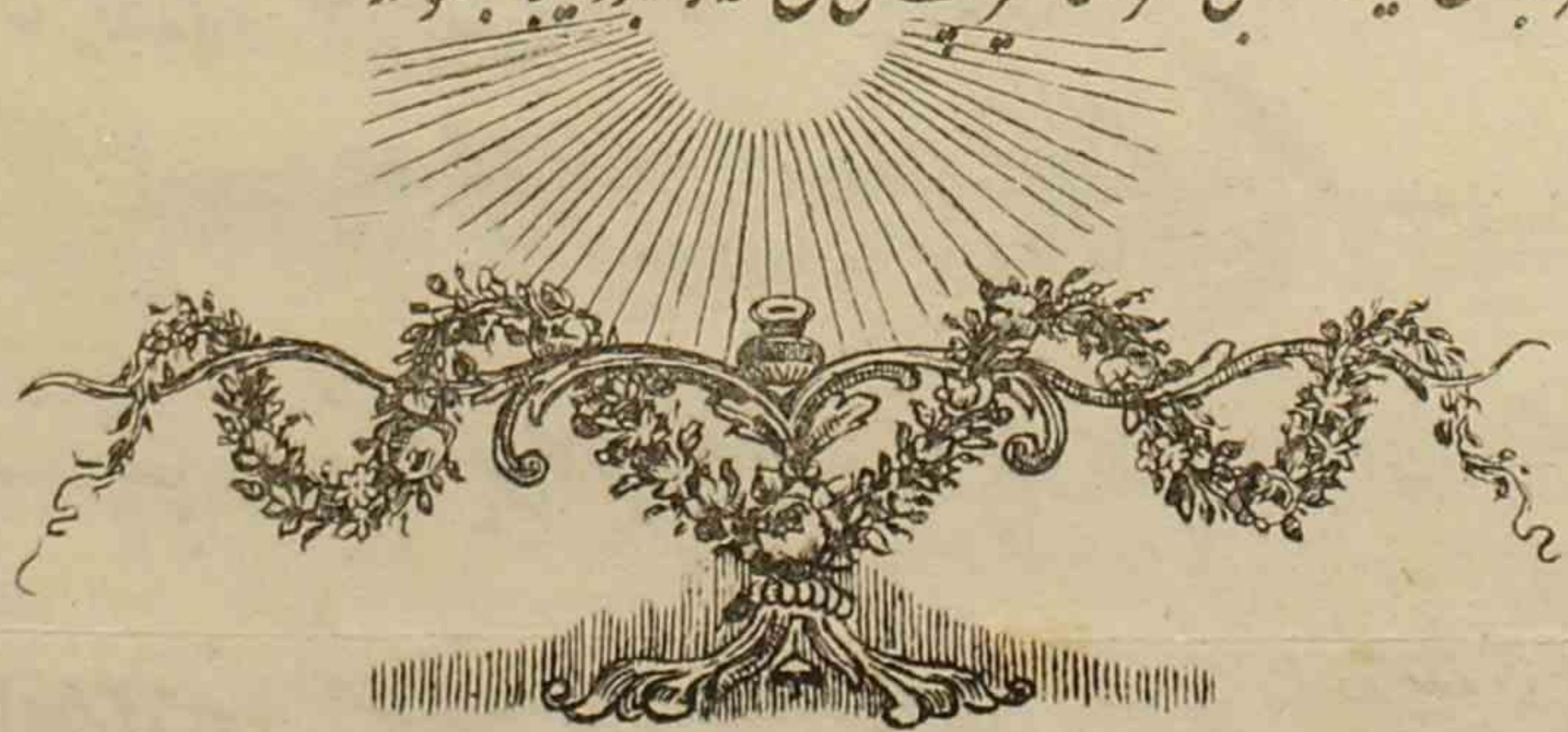
کارهای دولتی و دیویم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است شهر پارس در حالت محاصره است



دوشنبه بیست و سوم امروز باید تیرین کاب خودم ساین بهسم صبح از اندرون پروان آمدیم در صحرای خجابل
و سکا مه غریبی است از شهر آمده اند می فتند از اردوی نظامی بدوشان تپه آمد و شد میشد طبقات



نوکربا لباسهای رسمی حرکت میکردند تا شاهی زیاد جمع شده بود مستوفی الممالک و سایر وزرا و غیره در سر درگاه
 باغ و دوشان تپه حاضر شدند پیشی متعجبانه بودند بعد از آن کار زیاد داشتیم از ملاحظه نوشتجات و گفتگو
 لازم میرا عبدالوهاب مستوفی کیلانی بحضور آمد میرا معصوم خان و میرزا علی اشرف مهندس که بتأیید خود
 سینا و بلوچستان ما مورد آمدند مرخص شدند سه ساعت بغروب مانده بسردرباغ که مجمع وزرا بود رفتیم
 منصبان نظامی بالاپس رسمی حاضر بودند نایب السلطنه شاهزادگان و مستوفی الممالک با جبهه برآمده و
 که امروز خلعت داده بودیم ایستاده بود اول شرف قاطر و یوا از سان گذشت در کمال اعتبار با اسباب خوب و سواران
 و قاطرچی بالاپس مخصوص معین ملاحظه شد بعد از آن کالسکهها و تخت و آنها و عرا و های مرخص خانه گذشتند
 معیر الممالک و دوست محمد خان بالاپس رسمی سواره ایستاده بودند بعد از آن آمدند مهدیقلی بایر و تصدق
 مرصع میرا محمد خان با تفک و اراق مرصع بعد توپخانه فوج قزوین پیران و دیم نصرت بعد شاطر سیا و
 فرانس فرانسوار و فرانشان ادب علما و کشیکخانه سایر دستجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند
 تا مغرب که شید حاجی صفر علی خان میرزا شاهی که مکه رفته بود اینجا بحضور آمد



سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امروز کسی در کباب خرمیعه الممالک نبود نصر الله خان نظام العلماء پیدایش

اورا بهم سوار شد میرزا علیخان آقا و جیه حسین پسر مرحوم حاجب الدوله الله علیخان رسیدند رفیقیم تقصیر فیروزه

نهار خوردیم بعد از نهار حجت الله شکاری خبر فرستاد که قوچ دید است سوار کالک شده را ندیم شکار ما را اگر آید

بودند سواره بر شتم تقصیر فیروزه کرنی آفتاب کسالت آورده بود تا عصر نجا بودیم اسپجهای کالک هم افتاد

بودند محمد تقی بیک نایب کالک خانه رفتند و اسبهارا از منم دور کنند لکدی سیر و روی او زده بودند من

افتاد سرش هم سگست مشرف موت بود قدری بهتر شد تحت وان آوردند بشهر بروند از آمدن سفرنا

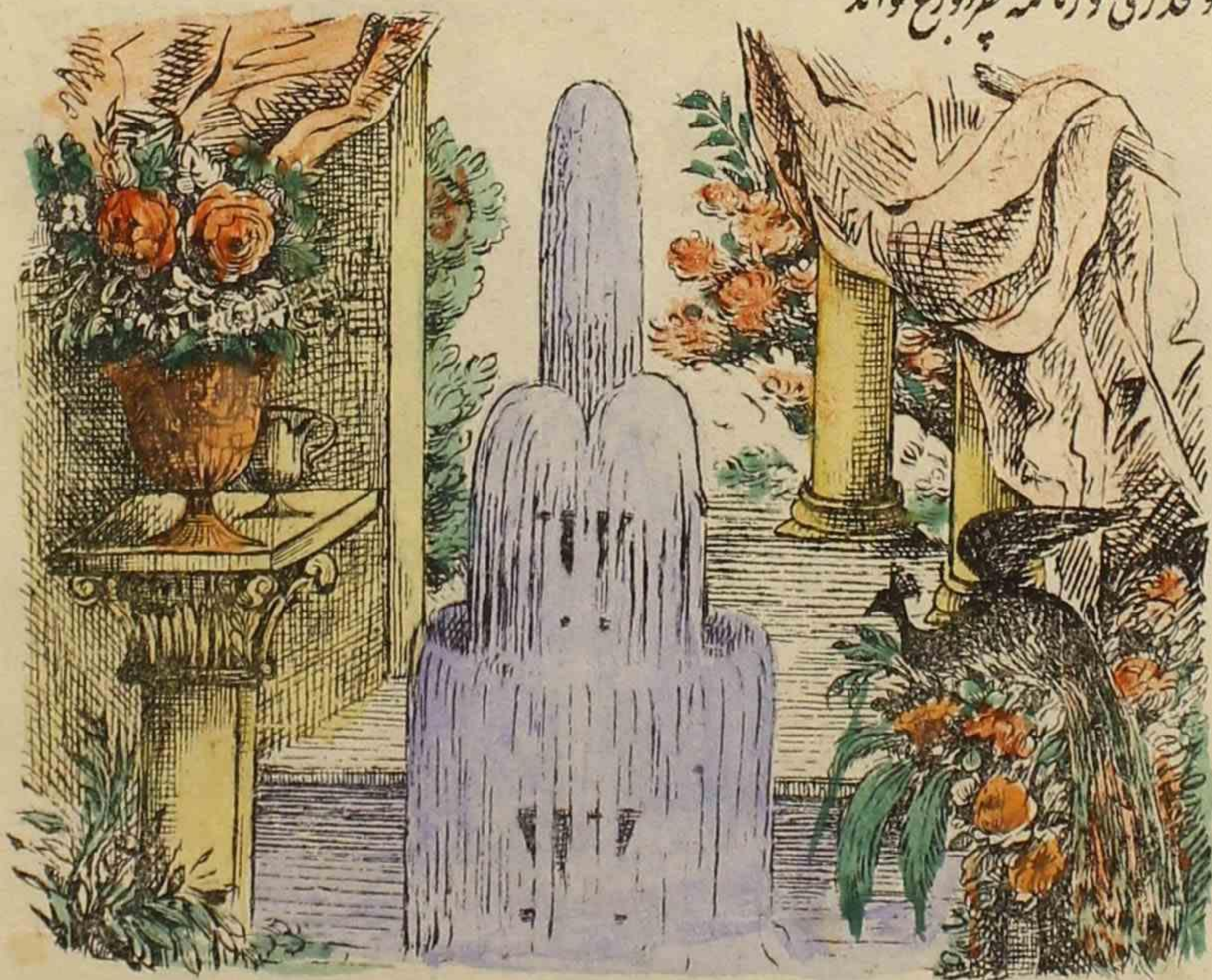
ماند عصر قتم منزل شب پروان آدم میرزا علیخان و محمد علیخان بودند در صحرای آتش بازی زیاده حاضر کرده بودند

پس از آتش بازی اندرون قتم



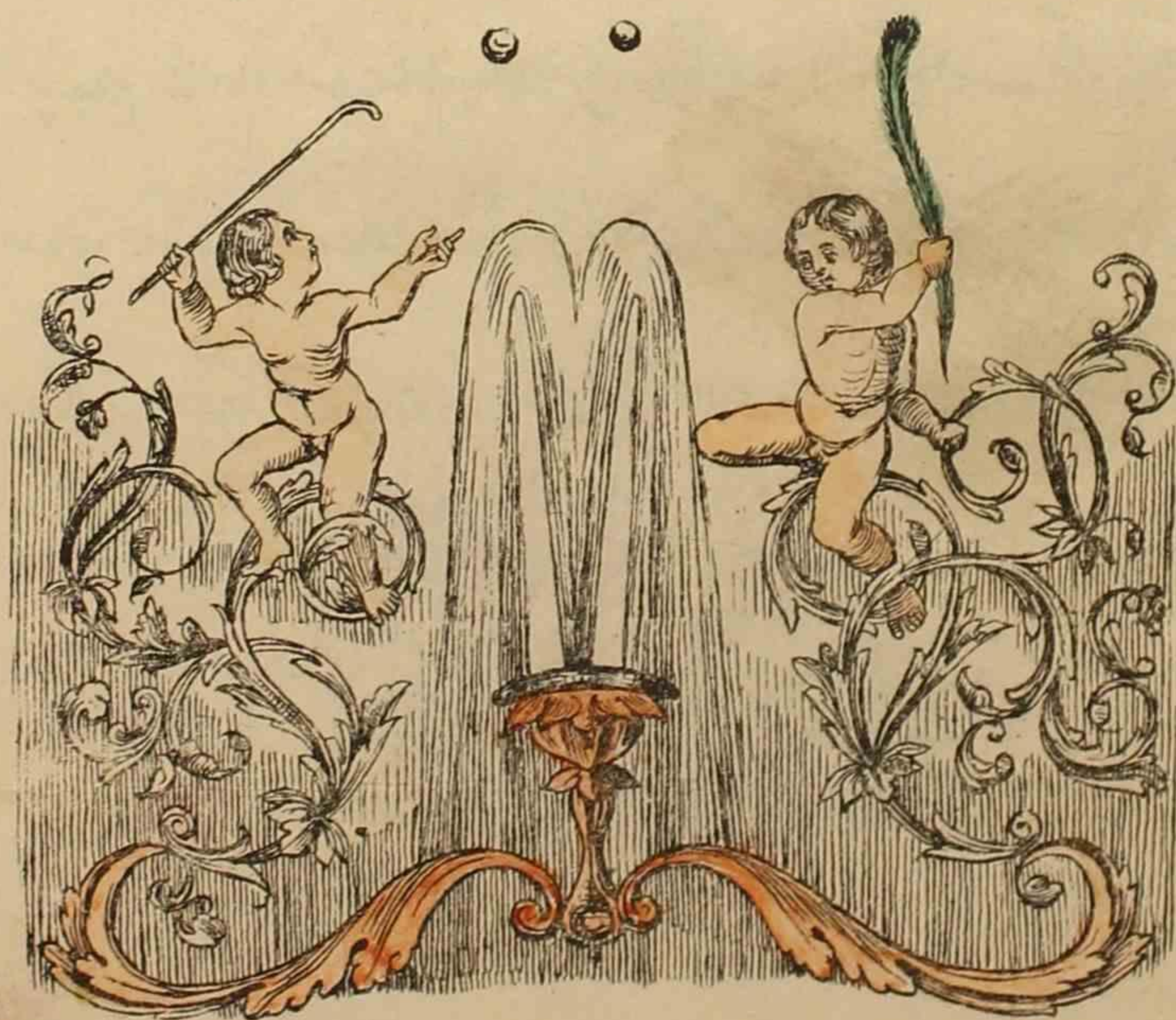
۷ چهارشنبه بیست و پنجم مایه شبی رفت صبح پروان آمد امام جمعه آمده بود دعای مسافر خواند معیر المملکت
 و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ رفیق حسام السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسم خان والی اسبق
 کیدان و غیره بودند تا انتهای سپهر پامین پیاده آمدند بعد سوار کالپکه شدیم نایب السلطنه هم آمد رفیق
 ما شتم آباد این خلوت و خانه انجاء آب کنده است متعجب بود آب تازه بستند رفته رفته غفوت رفتند عصر
 انجاء بودیم مقارن غروب منزل آمدیم اردو چشمه پی رفته شد چادر ترمه تاره که دوخته بودند ملا
 شد خوب چادر تیشا لهار خوب یک طرح جور کردند احمد الله در کمال فرح و این پا طوار شدیم ابوالقاسم
 یک نعلدار که مدتی ناخوش بود امروز فوت شد شب بعد از شام مروانہ شد تنها محمد صبح حاضر بود

و قدری و زمامه پطرزبورغ خواند



این و روزه توقف چشمه علی را گرمی هوا و کرد و خاک زیاد و بدی مکان گذشت

روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاخری عالم خوب نبود فراجا کپل بودم روز نهار کم خوردم نایب السلطنه
مستوفی الممالک سایر وزراء و غیره آمده بودند حاجی ملا علی محمد آمدند شیخ حمزه بارفروشی ایشان بودند
میر تقوله که کوشد چهار ساعت بغروب بانه چسب آباد و پیر الملک فقیم باغ چسب آباد هم برگرد و حاج
بود و درختها گرم زده اما آب زیاد دارد و پیر الملک عمارتی ساخته است بد و وضع نیست پیر الملک و میرزا
نصرت مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی شجیه متها بودند محمد چنخ از روزنامه پطر بورغ اخبار جنگ فرانسه
و پرورش اند مقارن غروب بار دوی چشمه علی مراجعت کردیم نورالله اصل و موسی نقر از انطاغیه را
که در خوارش رات کرده بودند چنغلی خان سرتیپ دسکیر کرده آورده بود حکم تبیه و حبس آنها شد



روز شنبه بیست و هشتم حادی الاخری صبح سوار اسب شده از زیراندازمان سواره راندیم منزل

قاسم آباد خالصه است راه کالسکه چون زمین آبادی و کوچه های سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود

با کالسکه برقیتم سر در باغ قلعه ملکی آقا موسی سپهر جوم حاجی علی تاجر بنهار افتادیم باغ تازه خوبی است سرورنا

کاشته است معیر المملکت میرزا علی محمد تاجان افشا مقیم المملکت بودند بعد از نهار سوار کالسکه شدند

راندیم راه کالسکه خوب بود غالباً از زمین راعی نهر آب میکشدت سرایداری با شش هم بار و آمده

و قاسم آباد همراه خواهد بود وینا را آباد ملکی حاجی اسمعیل که خدای ارک طهران سپهر راه بود از آنجا که

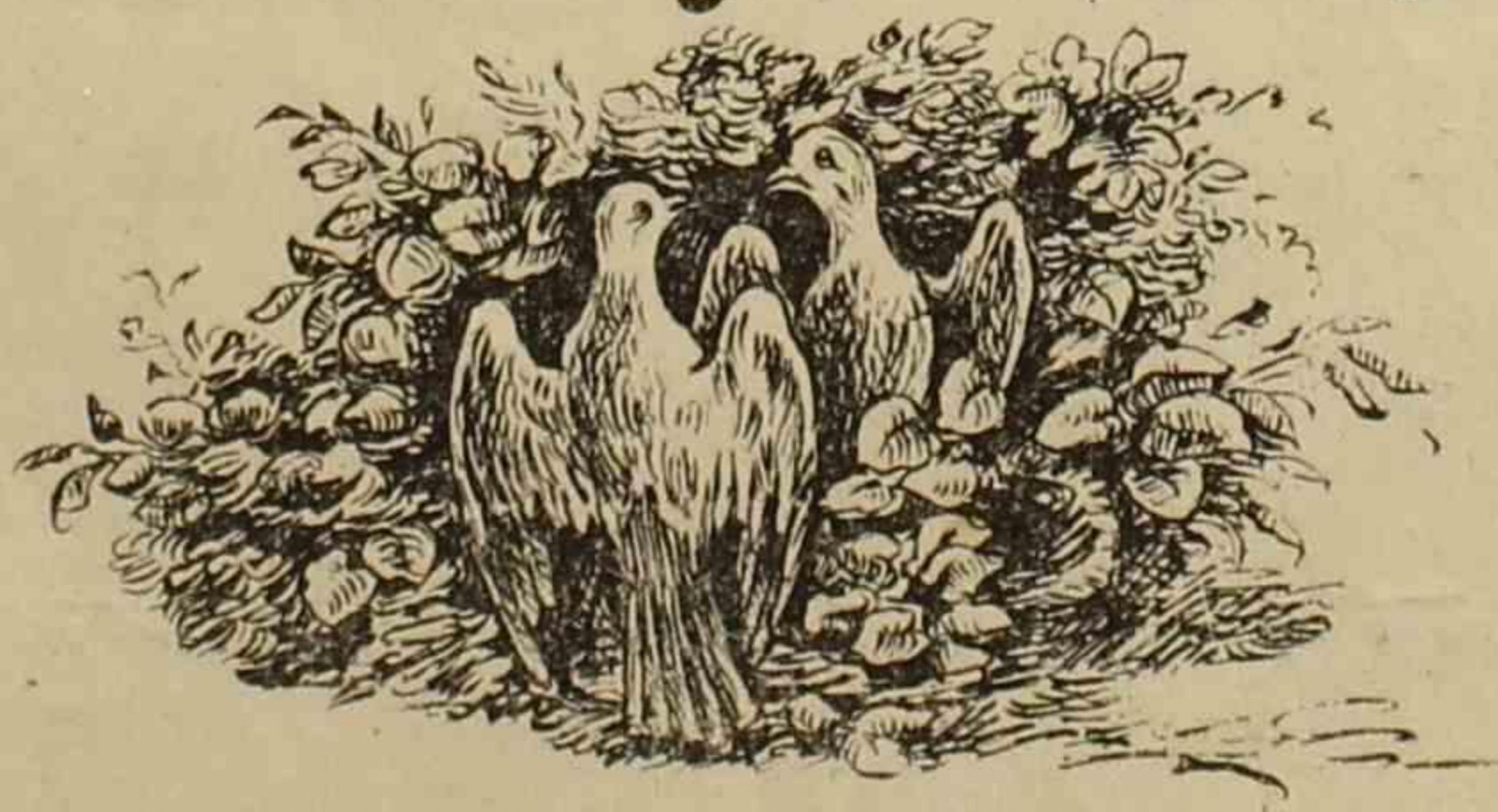
جعفر آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شامی ملکی عضد الدوله از آنجا بدینارم و قفقاز

سیمون حمله الدوله و ده شاهزاده زن مجبلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه که منزل است

رسیدیم در قاسم آباد منزل حمام پل طه میس اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه از شهر

آمده بود امشب بعد از شام مردانه شد محمد سخا اخبار جنک فرنگستان ترجمه کرد پیشخدمتها بودند

موجودات و میرزا حسین که از شهر آمده بودند امشب تا صبح و بناله بارانیه عقب مانده شهر میرپد



۱۰ روزیکشنبهیت و نهم جامدی الاخری باید امروز بر باط کریم خالصه برویم صبح برخاسته سوار کالک شدیم
 با وزیر خارجه حسام السلطنه غیره صحبت کنان قدری فریستم حکیم طولوزون آمده بود قدری صحبت شد
 تیمور میرزا با قوشها میرشکار با اتباع آمده اند اما میرشکار خیلی کسل و بتسک بود پسرده پاله او که اسب
 به سیلاق شهر پشمانک آورده بود و غالباً بشکار گاه می آورد ناخوش شده بود مرده است میرشکار
 زیاد افسرده است کیکی ماسی آمده است همه جاراندیم تا از پی که حاجی عبدالکریم بروی که گنج تبه است گشته
 راه کالک از دره میکند پیاپی شده سوار اسب شدم با دمی آمد کرد و خاک بود رقم یک طرف
 جاده که کرد و غبار نداشت تپ کیکی نه و سایر را کتفم از راه بروند مابست آوران خالصه که بابر اهیجان
 نایب امیر آخور سپرده است نزدیک راه بود را ندیم واروشدیم عمارت سردرهای باغ و دیوارها و غیره خوب
 تعمیر کرده بود خیلی خوش آمد در باغ زیر نارون بن خوریم طولوزون و زنامه خواند از شکست فرانسه
 بسیار پشیمان افسرده بود بعد از نه بار بوضیحه که تازه ابراهیمخان ساخته است آمده قدری خواپدم محمد حسن خان
 خواند موقوفات عکاسا آقا و حیه محمدقلیخان محمدعلیخان بودند از انکو باغ آوردند که خیلی متا راست خوریم آن
 آقا محمد تقی آبدار و غیره بودند مادیانها و کرنا که اینجا بودند گفتند و ردند دیدم بسیار خوب نگاه داشته اند در باغ
 میان ما درین فصل غوره تازه بود کتفم پید نمیرد آوردند و ساعت بغروب نده سوار کالک شد
 رو به جنوب اندیم از آوران بر باط کریم کفرینج مسافت است بر باط کریم رسیدیم باغات زیاد دارد کالک



وارد کوچه باغ و آبادی شد طوریکه کرد و خاک بود که مجال نفس کشیدن نماند بسیار کسوف و تپا و ده شدم خیلی
گذشت اردو در صحرای متصل به تنگ هم و بی ترتیب زده شده جمعیت مال آدم معرکه کرده بود سر پرده را
در باغ انکورستان زده اند بی صفا نبود امروز بر باط کریم رسیده این جنور آمده بود بخور آمد شب
شام مردانه شد پیشی منتها آمدند اگر پاک نیکه شهر میگردند هنوز در اردو هستند مثل این صرّه اویس الملک
فریدون آقا چنین پیشینت پیر موم حاجب الله هم بود امروز آردان شهر

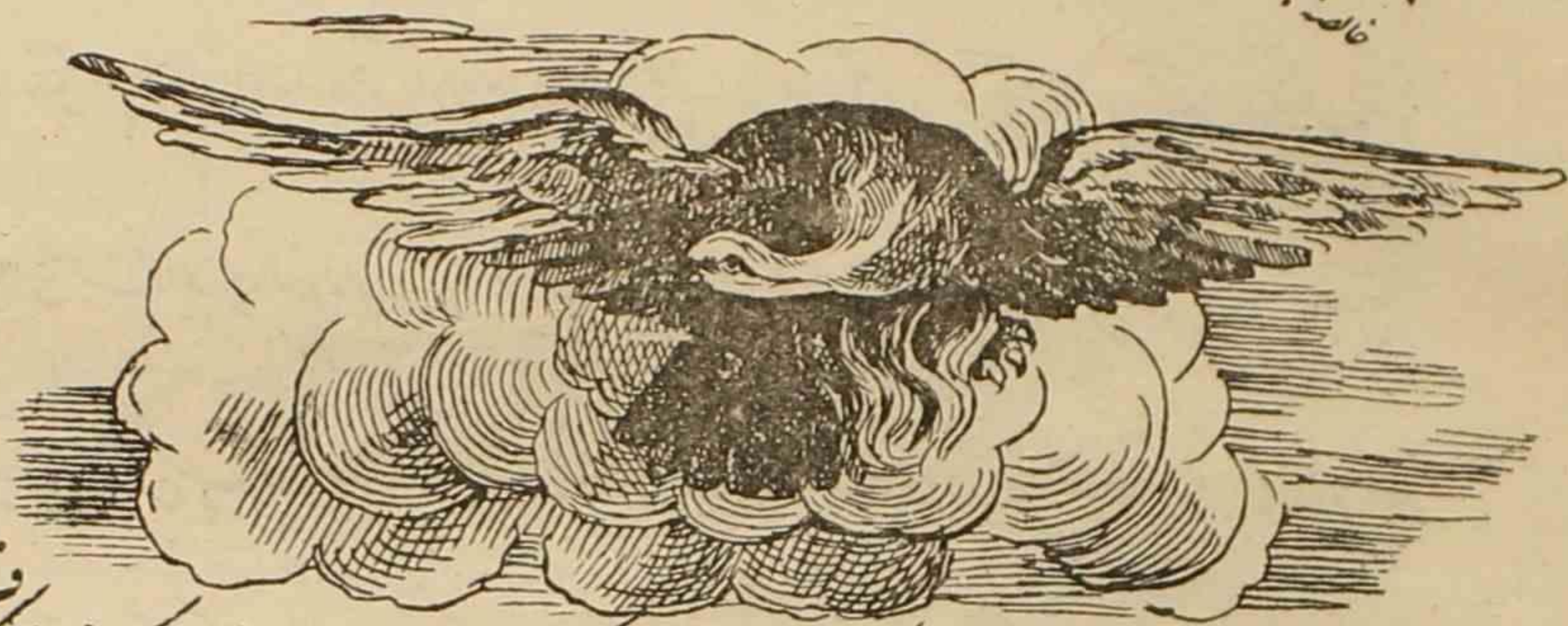
دعای که امروز دیده شد است چیده ضیاء آباد سلاو سلطان آباد
کمان محمد حسین آباد حاجی

خیر آباد اسماعیل آباد حصار چوپان علی آباد نصر آباد
آقا محمد حسین میرزا عبدالمجید
آردان مزرعه مافین آباد کل تپه حصارک
خاوه خاوه خاوه خاوه خاوه

سدا ملک سعید آباد میمون آباد سحر آباد امام زاده مجاور
آقا محمد حسین آقا محمد حسین محمد حسین حاجی سید ابوالحسن
اصغر آباد کیکاور الورد ایرین
خاوه خاوه خاوه خاوه خاوه



پزند کجک لو عصمتیه دات معیر المملکت سفید اریول آقا سلیم خواجہ



روز دوشنبه سنج جادی لاغری در باط کریم اوراق شد و نفر که خدای اینجا واسطه پی مراقبه در خطیم مکر
کرده بودند تنبیه شدند معیر المملکت از عصمتیه آمده بود شمشیر و الماس ساخته بود با جعبه بخور آورد بسیار جو
و با سیلقه ساخته است ملاحظه کردیم خیال دارد بجا بدید الی غروب صحبت ملاحظه روزنا مجت و خواند
اخبارات فرنگستان گذشت امین جلوت میرزا محمد خان پسرش حنیف پسر امین الدوله آمده بودند میرزا
هدایت وزیر لشکر امین الملک و پسر الملک آمده اند بعد از شام مردانه شد علیه رضا خان عضد الملک آمده بود پیش
بودند قدری صحبت راه فردا درست و صبح زود باید رفت فوج و غیره شبانه رفتند ما را امشب دیدیم
بالشک مجلسی میان ما یک مرغ زنبور خور زدم



روز شنبه غره دج صبح پیش از آفتاب بجام رفته رفته نشیده سوار شدم امروز باید بریم آباد زنده ملک محمد مراد خان

زنده بی دیم خیلی از راه سواره رستم با وزیر خارجه حسام السلطنه امین الملک ظهیر الدوله میرزا عبد الوهاب مستوفی

کیلان صحبت کردیم مجد الدوله هم رسید قدری با میرزا عبد الوهاب در باب مطالبات خورشید کوه کرد رحمت خان ^{صلوات}

حبیب الله خان پسر عبد الدوله حاکم سمرقند قریبا پانزده شده تازه آمده اند قدری از کنار راه را دیدیم بعد

بجاده آمده سوار کالسکه شدم در فرنگ مسافت بکاروانسرای سنکی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیخان

را فرستادم وضع کاروانسرا را مشاهده کرده عرض کردم چون بی آب است مخروبه است بسیار جای مصلحتی است

غالباً درین محل دزدی میشود ارکانروانسر که ششتم برود خانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی در مجرای

رودخانه رطوبتی بود و دو طرف رودخانه دره و ماهور و پست بلند است اینجا هم مخوف و دزدگاه است که سوا

مستحق و قرا سوران ارد از رباط کریم الی کاروانسرای سنکی از سمت است کوه سیاه رنگ پستی بغاصه بنظر

بجاده واقع است ارکانروانسر که میکند و کوهها بسیار دور افتاده جلگه صاف و مستطیع میشود و جزیره ماهور

نزدیک رود شور در راه اعوجاجی نیست راه کالسکه بسیار خوب بود مسافتی طی کرده بخمار افتادیم عکاسا

چند صفحه عکس خوب در حضور ما انداخت امین الملک طرزن پیشینه متها بودند عکاسی ارکانرکاسای دیوانی

گرفته اطاق تاریک متحرک ساخته اسباب عکس در همین کالسکه جاده است خان پیر مرد شیمی هم با عکاسا

بود بعد از بخار بکاسه نشسته اندیم تا بیک ماهور کوچک کردند و ماند رسیدیم که ششتم جلگه پست و وسیع بنظر آمده است



و قلعه جات که از انجمله پیک است درستی چپ جاده دیده شد رسیدیم منزل اردو را بطور منتهی و از اردو
 نقشه ده بودند اما تنگ و نزدیک به سرپرده بحمام اسپلخته حکم شد که از فردا اردو را درست بقاعده و چادرها را بجا
 معین نهند و رود منزل چپ ساعت بغروب مانده بود راه افروزش فرسخ تمام است درین راه جانمحمد خان
 سرتیپ خلج محمد صادق خان کاکم زرنه فتحعلی خان سپهر کرده شایسون بغدادی و غیره بحضور آمدند بعد از ورود منزل
 قدری در کشیدیم شنیدیم آقا سپید صادق مجتهد با پنج سپهر خود آمده و اردو داشتند ناظم آفندی شاردن و فرعی
 میقیم طهران همراه است میگویند نایب اول سفارت روس هم آمده است بعد از شام مردانه شد بحمام السلطنه
 نظیر الدوله معیر المملکت معتمد المملکت و غیره آمدند در باب نرخ اردو و امپریورات احکام شد



روز چهارشنبه دویم جب سه ساعت از دست گذشت سوار کالسکه شدم و زیر خارجه و غیره بودند امروز
باید بامیر آباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و دو طرف راه دوات آبادی یاد است درست است
بفاصله دو فرسخ کوههای سیاه رنگ پستی دیده میشد راه کالک خوب بود در کهرنخی از میان آبادی انفرج
گذشتیم خانه دوات زنده اغلب پست و مختصر است در آبادی درخت ندارند مگر پیار کم در خارج ده باغات
دارند سمت دست چپ جاده در دامن کوه باغی پیدا بود و بظر خوب آمد سوار اسب شدم و دیدیم بآبست که کنار
بخویم تا باغ راه بد بود و نه زیاد داشت این باغ و خانوار که گویا اسمش اسمعیل آباد است ملک با دینجان
زندگی است وارد باغ شدیم بسیار خفه و کثیف بود آب داشت سوار شده فیم روی تپه که بجای شرف بود مردم
و بارها میفرستند چادرهای منزل هم پیدا بود باد و درین تنگنا کردیم دی در جلونمایان بود بسیار آباد و بزرگ قلعه
محکم و عمارت عالی داشت بر آویزه موسوم است خانه محمد مراد خان زندی در همین ده است محمد مراد خان با نو
زندگی این اوقات بحکم ماموریت در خراسان هستند ده خانی آباد زندگیم که منزل دار و قافله و کاروانست
و از رباط کریم کجیر با نجابی آیند زیر همان تپه بفاصله یک مید است خلاصه سر نهار معین المملکت و سایر مسجدها
بودند محمد پسنجان و زنامه خواند بعد از نهار سوار شده رفتم پسر راه کالک نشستم ده مقبره آبادی موسوم
بقاسم آباد سمت راست جاده دیده شد دست چپ نزدیک راه و پستجر که ده معظمی است واقع است قلعه
خرابه روی تپه داشت مردوزن یاد از اهل ده در اطراف تپه و قلعه خرابه جمع بودند بعد وارد و منزل



شدیم امروز اردو را خوب زده اند هوا بسیار گرم است کاغذی شایسته بپای میبندیم ^{۱۶} نوشته بود

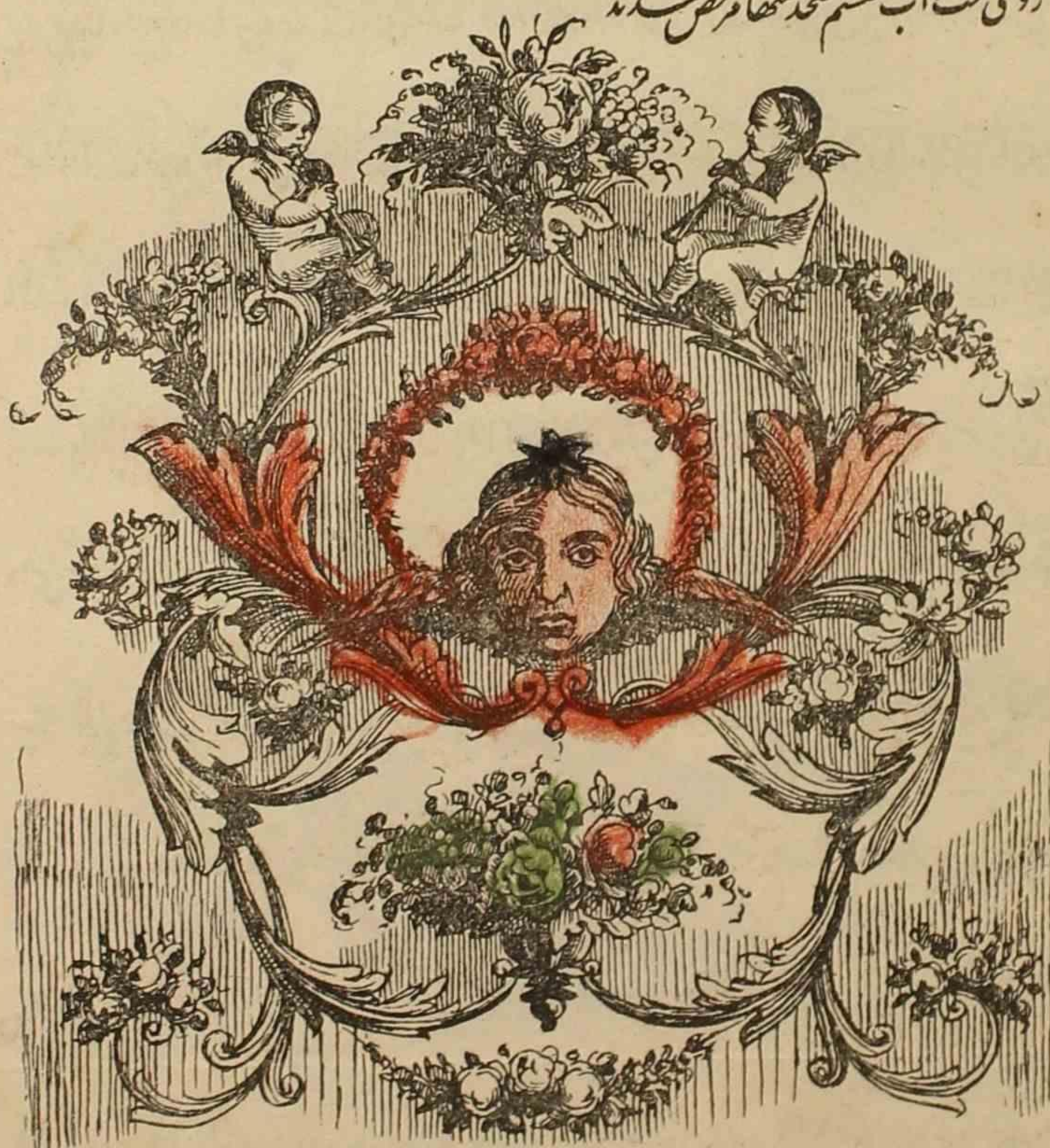
علیخان پیش که مدتها با خوش و مسلول بود فوت شده است جوان عاقل و آرمی بود بعد از شام مردانه شد ^{الملک} مقدم

محمد علیخان محمدخان آقا و جیه و غیره آمدند محمدخان مقدم الملک میرزا علیخان نشسته بودند مقدم الملک روزنامه

فرانسوی خواند من ترجمه میکردم یک دفعه محمد علیخان عرتی کرد و گفت نرسید جانور است فوراً برواستم خودم لباسم

تکان ادم معلوم شد عرتی روی پای من و افتاد محمد علیخان با کلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد برواستم

روی تخت خواب نشستم شد متحیر و خض شد



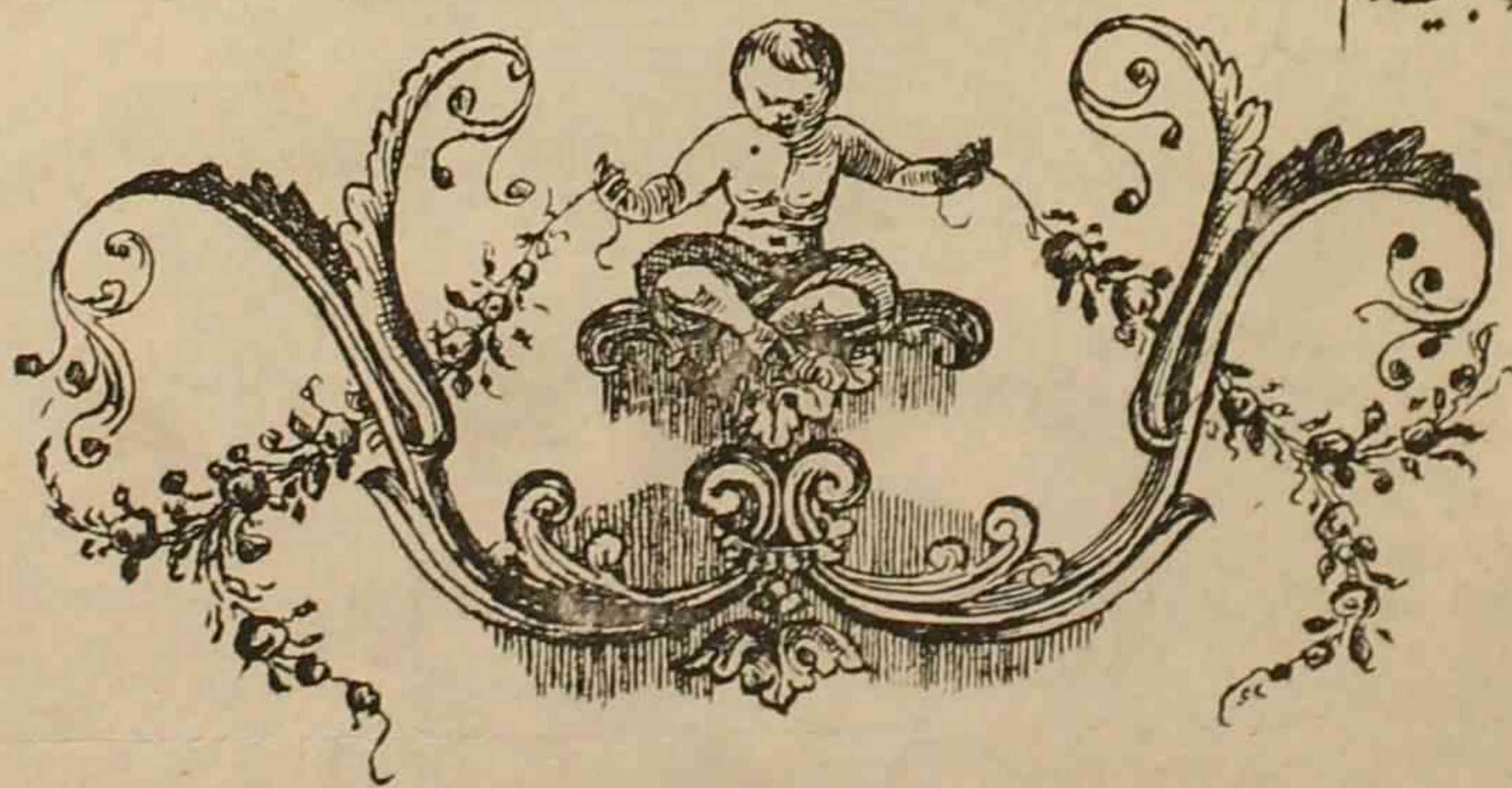
رو پنجشنبه سیم رجب امروز باید عبدالآباد سادو بروم شش فرسخ راه است صبح بخوابسته و اراستیم
از قریه اسپاوک که سر راه بود گذشتیم با حجام اسفند و زیر خارجه مجدالدوله میرزا عبدالوهاب مستوفی کیلائی
که تا اینجا آمده است کفکوشد بعد تنها با وزیر خارجه در کار کیلان غیره ایستادیم کفکوشد کالکده خواستیم
نشم قدری اندیم بده آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد که موسوم به شیخ و آخر خاک زند است رسیدیم
ازین ده که میگذرد دیگر سر راه آبادی نیست همه جا جلگه است و صحرا بونه و کون دارد و اطراف صحرا فاصله
پنج فرسخ چهار فرسخ کوهسای کوچک نمایان است در دامنه کوه انست است آبادی و باغ زیاد دارد و نمایان بود
بعده الملک کفکوشد و شمس رفته است درین صحرا آهوبست مانده نشد یک به آهونورالدهر میرزا نایب
ناظر دیده بود خیلی را ندیم تا با هم روده و تپه رسیدیم که این دره و تپه حد طبیعی جلگه سادو و زرنده است و این
خاک را از یکدیگر جدا میکند روی تپه چهار فامیم طولوزون مشی متخا بودند دارد و غیره ملترین بکا
دامی اشخاص دیگر پستند مثل محمد خان کاکم سابق و محمد باقر خان سرتیپ فوج ششم تبریزی چکیر میرزا آقا
سید مصطفی که با میرزا علیخان آمده است زبور گچی باشی خانم خان پسر بنک افشار حکیم ریاضی و غیره بعد از
نهار سوار شده باز قدری با وزیر خارجه و مجدالدوله حرف زدیم کالکده نشتم قدری که را ندیم حاجی شکارچی از
پست استجا ده آمد که آهوبست اسب خواستیم سوار شدیم خیلی راه رفتم هوا گرم بود رسیدیم میرزا شکار
میکرد و در تبرویم را ندیم روی تپه پیاده شدم دو کله و سادو آهوزیرا بود با تعیل لشکری اردو را ندانم خورد



آهوا رفتند سوار شده خیلی را ندیم بجلکه داخل شدیم تا کالکه رسیدیم خیلی راه رفته بودیم چهار ساعت بغروب مانده
 ۱۸۰ عبدالآباد سواره رسیدیم چند نفر آخوند و غیره و عبداللہ خان خلیج مالک عبدالآباد بودند بسیار بجلکه گرمی است
 اما صحرائی پست و خوبی است درین محل خوش دلت زیاد است صحرائی است وسیع بوده دار عبدالآباد پریند
 باغات زیادی است موسوم برضی آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم باغ عبدالآباد که برای مرغی در زده اند نه
 دار و نه صفا باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش صنایع بو انار زیاد داشت بعضی پسیده بعضی نرسیده رقم
 چادرهای حرمانه را دیدیم درین باغ وسیع خفه چادرها را متفرق زده بودند فراشها انار زیاد و پیم حیده و خورده بودند
 بسیار کج خلق شدیم و قاتم تلخ شد معتمد الملک امین السلطان مهدیقلی و بهاشی فراشباشی میرزا عبداللہ و غیر
 فرستادیم پیش از آمدن حرم تحیر زیاد آوردند و دره کشیدند فراش و سرباز را پرده کردند و قول و در دیوار باغ
 گذاشتند خودم پسرکشی کردم الی غروب تغییرات لازمه داده شد شب پیشه متحار را مخصر کردم مردانه نشد زود



خوابیدم



روز جمعه چهارم رجب صبح بجام پروش ری فتم حاجی حیدر خاصه تراشش ملک محمد بودند امروز در عبداللہ

اتراق است حمام کرم بود پروش آدم حمام اسلطنہ ظہیرالدولہ معیر المملکت مجدالدولہ صاحب جمع وغیرہ

آمدند بعضی احکام شد نایب فرانشخانہ چوب خورد فرانشخانہ در باغ بی عتدالی کرده بودند بتبئہ شدند پنجا

تومان از فرانشاشی جریمہ گرفته شد بصاحب باغ دادم قدری در ان کشیدم خواہد بودم برخواستم امشب ہم چندی متھا

مخلص شدند مردانہ نشد



روز شنبہ پنجم رجب منزل مروزش ہیون کنندی است چهار فرسخ سخت یکن است صبح زود بکالکہ نشینیم

علمای ساوہ بحضور آمدند از اینجا تا شامیون کنندی دوراہ است یکی از نزدیکی شہر ساوہ دست چپ میرو

کہ بنہ و مال و بعضی دم از آزارہ میفرستند یکی راہ کالکہ است از دست است خلوت و دوراہ کالکہ خوب راحت است

قدری از مخازن رحمن آباد کدشتیم یکفرسخ بیشتر فاصلہ دست است جاوہ دسی است شمس شہوت شد نور علی شیک

یتول فخرالدولہ است دین بین از دور سواری دیدیم نزدیک شدیم حکیم المملکت بود آمد قدری صحبت شد و رفتیم

بالای قنات این را بہ پند اگر پاک و بی عیب است بنجا رفتیم آمد عرض کرد خوب است رفتیم پیادہ شدیم



۲۰. معتمد الملک و غیره بودند آب قنات یک سنک متجاوز جاری بود صاف و گوارا بمن آب شهر پادشاه می‌رود و بسیار
 زیاد و بجزای این قنات ساخته‌اند بعد از چهار سوار شده راندیم از سوختن و گم شدن فخرالدوله است
 که ششم هیات ارضی صحرای صاف بوی رازی است گاهی بندرت پست بلند است اما راه کالک بسیار زیاده
 در سمت است کوههای کوچک مست بفاصله دو فرسخ کمتر شش پست چپ هم کوه و دره و ماهور میرسد یک
 فرسخ و فرسنگ مسافت دانی که در دامن دست است دیده شد سیلج در باغ شاه است شامیون کنی
 که منزل است هواش گرم بود قنات خوبی داشت اما از بالا دست می‌زدند آب کل آلودی از سپردن می‌کنند



روزی که شنبه ششم ربیع الاول بود و نوبت آن بود که آن خاک ساه و ابتدای خاک ساهان است اما نوبت آن از قلمرو
 ساه است میگذشت از راه و چنانچه فرسخ است دست مفت فرسخ پیکین بود صبح بخیل انیکه راه نزدیک است
 و در سوار شدم قدری با سب سواره رفتم با وزیر خارجه بعد سوار کالک شده راندم بیات رضی الی نوبت آن ابتدا سحر
 صاف و جلگه وسیع است بوتره زار است در سمت است کوههای خالی مرتفع و دره و تپه در دو فرسخ کوه کبر
 مسافت واقع است طرف چپ کوههای مرتفع شکلی دارد الی دو فرسخ همین طور است فرقی چای هم در سمت
 چپ دیده است که در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود و در طرف این دو خانه عمده دوات و باغات
 که طایفه پیکلی و خلیج می نشیند تا نوبت آن بالاتر از آن هم پکن خلیج است اول دمی که در سواره بعد از
 سه فرسخ مسافت بنظر آمد غرق آباد ملکی جانمده حاشیه خلیج است کوههای دست چپ فته رفته نزدیک
 میشود از سمت راست هم کوههای خیلی نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز در اندک مسافت کوهها از دو
 دور شده جلگه و صحرا و آبادی دوات نمودار میشود دو سه ده و فرسخ هم در دامنه کوههای سمت راست از خیلی
 دور پیدا بود غرق آباد جمعیت آبادی زیاد دارد و باغهای زیاد و آباد که همه از آب قنات مشروب است محل
 این باغات انکور و بادام و زردالو و دیگر فواکه است بعد همه جاده از نزدیک آبادی دوه و باغ است الی نوبت آن
 که جای آباد و معتبری است جمع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانه مرتب و تپه واقع است پانصد خانوار
 دارد اینجا تکران خانه است که با همه جای میتوان مخبره کرد معتمد الملک افرستادم بعضی احکام را بطهران تکران

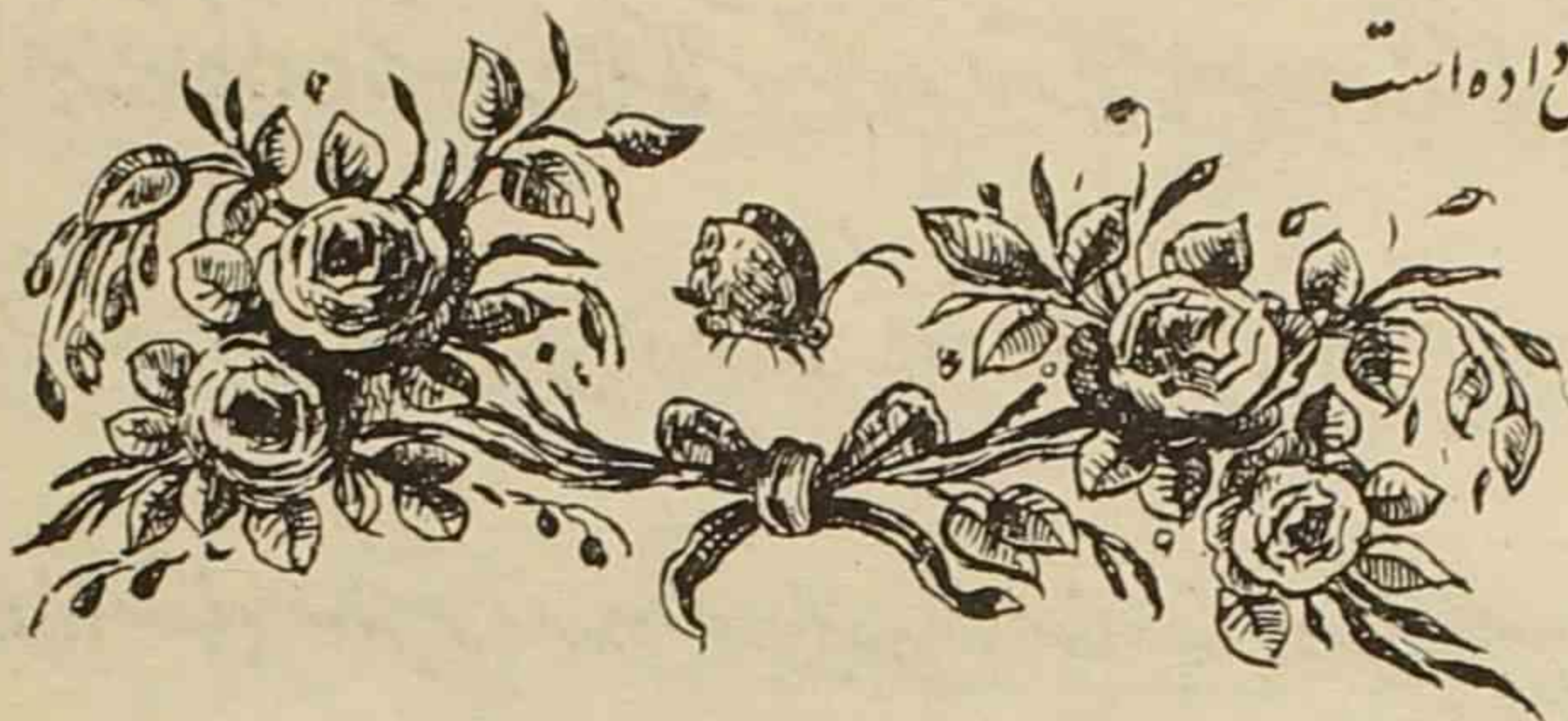


۲۲ کند پیش از آنکه بغرق آباد برسیم در صحرا بنهار افتادیم میر شکار جهانگیر شکارچی ساغر پستاده بود که آهو هست
 بعد از نهار خبر فرستاد که آهو ها رفتند بجا که نشستم اندیم از منزل سیح علامت بنمود کرد و خاک آدمی را خف
 میکرد با دشت سر میوزید همه مردم ازین بوی او راه دور خسته و کوفته شدند یکفرسخ بمنزل مانده اسب خسته وار
 شدم از میان دشت و باغها که نشستم کنار رود مرغان بسیار با صفاست رودخانه وسیع در دو وسیع طرف
 آبادی و باغ کوچه مستعد در بهار باید بسیار خوب باروح باشد حالا آب و در خانه کم است دو ساعت بعد
 وارد منزل شدیم اردو را نیم فرسخ هم از ده نوبران کنده رانیده بودند کالپکه های سرمه و مالها خیلی در منزل
 رسید قرار دادیم سرد اینجا اتراق بسیار لازم است شب بعد از شام مردانه شد پیشی منتها بودند محمد
 روز نامه خواند قدری صحبت شد هوای نوبران ییلاق سرد است کوچه های طرف چپ بساری قیه و در لایح بوی
 چون معدن نمک دارد و در لایح میگویند شست این بوی بلوک مره از توابع ساوه است و ازین بوی راست
 که بغرض اقی میروند دما که طرف چپ ده و کنار مرغان چای واقع است آقرو نورالدین قازلی آباد
 سونق قیطا امامزاده زاریا و نده لقا خیابیک صفی آباد پلنگ آباد چل گزنی آقرو
 محمد جمشید قاجار پیش شایبانی و محمد حسین خان رئیس دولور امروز دیدم آمده اند
 از کهنه تا اینجا طایفه پکدلی می نشینند دما خلیج شیر کنار رودخانه سیل آباد ارجه رود غرق آباد
 مرغان مزارع طرف راست جاده غازیان و دولو آقچه مشهد



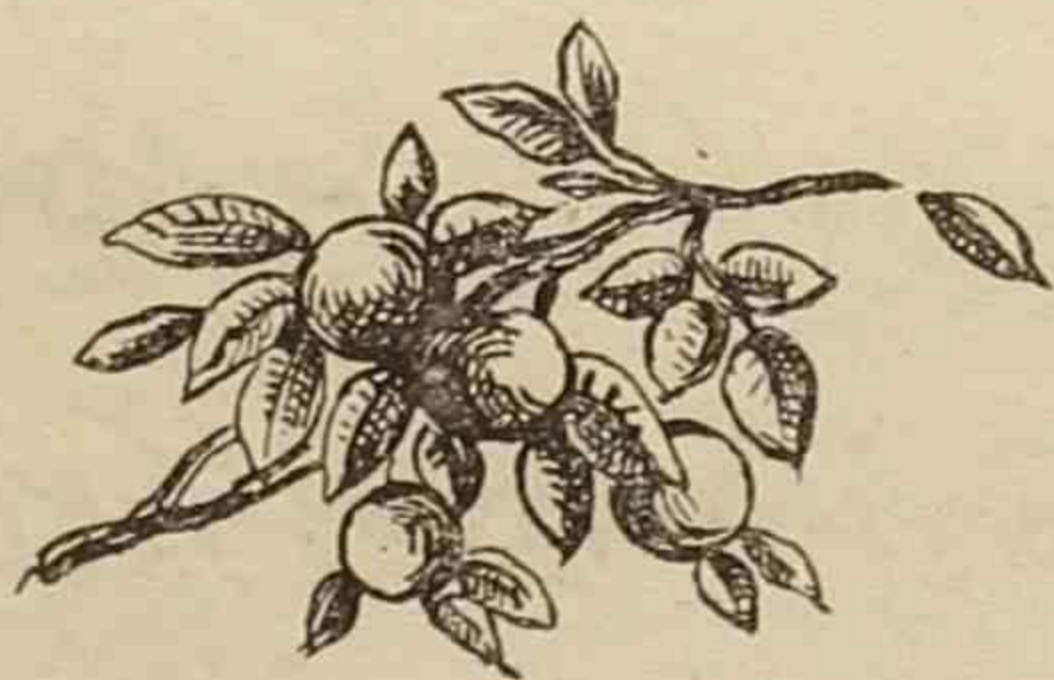
۲۳ منیر و دو خان مرغان از کوه شمالی و سپاسمان خلیفه کنده است اینجا با ملکر خبر رسید که در غره رجب بظلم سلطان

خداوند پسر داده است



روز دوشنبه منیر در نوبران تراق شد بخواندن و زناهای فرنگستان اخبار جنگ پروس و فرانسه
و استراحت گذشت شب هم بعد از شام مردانه شد پیشخدمتها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است

بدرد کلوتبلاست پیر الملک هم ناخوش است حاجی سیف الله آمده است



روز سه شنبه ششم رجب منزل امروزی قزاق ایملکی حسین حسام الملک مرتب است صبح بر خواسته سوار شدیم

از رودخانه قازان چای گذشتیم رودخانه معتبری است که درین خشک سال پنج شش سنگ آب داشت جریان

رودخانه از سمت مغرب است پلی شش پشه بنظر آمد خوب و فک ساخته اند بانی پل تاجری نامی قریه بهار جدا

دوات معتبره باغات خوب اطراف پل نمایان شد مشرف بر رودخانه دوات عاشق متعلق حسین خان میرتب

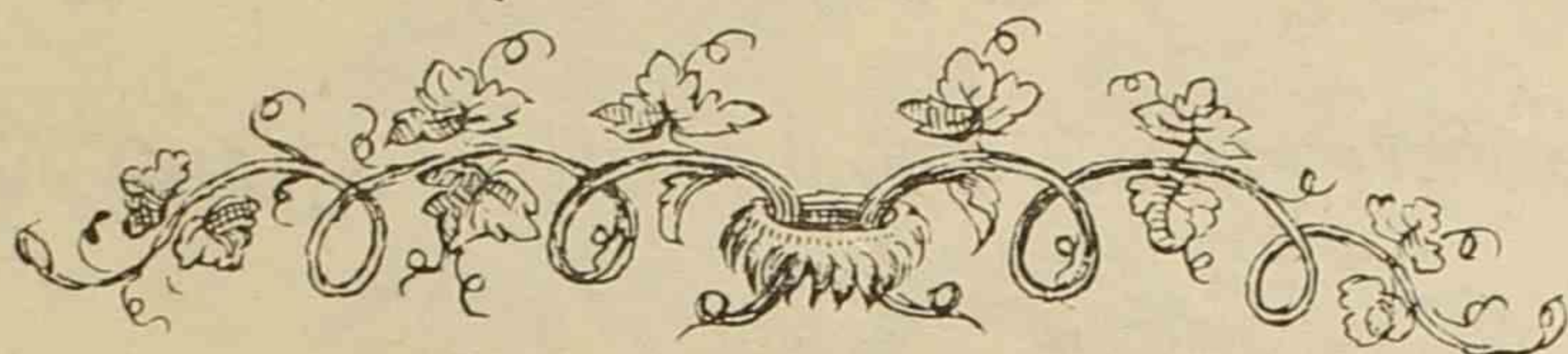
واقع است اسامی دهانی که دیده میشد پتا و بند قلعه است قدری سواره با وزیر خارج صحبت کردیم



بعد کالسه نشستم کرد و خاک زیاد است بیات رضی راه امر و بعد از عبور از رودخانه پست و بلند است
 سمت چپ راست کوه است کوچک و بزرگ خاکی و سنگی زمین خشک کم آب تا دو فرسخ به خطور را ندیم کرد
 و خاک زیاد کالسه نمی آمد راه کالسه خوب نبود سوار شدم طرف است جاده کوه سنگی بود آنجا رفته به چهارپایه
 شدیم جاده و عبور مردم خوب دیده شد در نزدیکی بنارگاه ما پسر مشغول خار کنی بود آذره صحبت کردیم محمد علیا
 پیشی متجا بودند این پسر از اهل چمک است از ملاک محمد مراد خان سریت زندی حسن و بیات زند پست همین کوه
 که به چهارپایه ایم واقع است زبان ارجی آن خار کن کی بود بلجه عثمانی ملتخط می کرد مصطلحات طایفه بیات
 تبرکان لهجه عثمانی خیلی نزدیک است بعد از صرف بنار قدری سواره رفتم بجاده رسید به کالسه نشستم صحرا
 کثیف بدی است در سمت اسب دوی مخروطی بنظر رسید امش دغان ملکی محمد مراد خان است که قدی ماضی شده است
 وارد زراعت هم شود اهالی اینجا رفته در جای دیگر ساکن شده اند از کالسه باز بیرون آمده سوار شدم از سمت راست
 جاده باز خیلی را ندیم بسکه کرد و خاک بود رسیدیم برک خرابه که کویا منزل چارخانه هم اینجا است بسیار دهی کشتی است
 معدودی خانوار و آب کمی دارد تپه سنگی در مقابل بود برج خاکی تازه در روی آن پاخته اند برای قراولی اطراف
 کویا دزدگاه و مخوف است باز آمدیم کالسه نشستم زمین همه جای پست و بلند بود تا از یک سرازیری که نشستم
 بلکه تغییر بیات بهر پدید صحرانشد لکن هنوز در زمین پستی و بلندی است کوههای سمت راست چپ و در شدند
 قراوی پیدا شد و هات اینجا بی درخت و کثیف است بمنزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادرها را در چمن رفته اند



اما علف ندارد باد سختی خواسته است کرد و خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مرد
شد پیشی منتها بودند محمد خان و زنامه خواند ماهتاب و شن و صافی بود علیقلی خان اجودان باشی آمده است



روزی چهارشنبه نم رجب صبح درخت خواب بودم گفتند حاجی کلبعلی خواجه مرده است تعجب کردم که تا دیروز
راه میرفت کار میکرد فوت او باعث ائمه وحشت دم شد اما مرد پیری بود قریب ده سال سن داشت
امروز باید بخون آباد برویم که ارفحال حسین است سه فرسخ و نیم راه است اول سوار اسب ششم قدری فته
بجا پس که ششم راه کالسه خوب است دو طرف جاده پستی و بلندی دارد باد سختی از رو برو میوزد کرد و خاک
بطوری است که هیچکس چشم نمکنداشته است خیلی اذیت کرد سمت چپ جاده زهانی مثل زائیده رود است کفشد
حقار و جوهره دارد قریه زره که منزل قافله و کاروان است سر راه بود ده معتبره بی دانا باغ و اشجار ندارد
را ندیم از آباد پ خوشناباد گذشته بار در رسیدیم پیش از زره قریه امیر آباد بود که ملکی محمد مراد خان سیرت پور
و غلامعلی سیرت پور بجزنی است امروز گفتند معتمد الدوله فرهاد میرزا حکمران کردستان آمده است هنوز ندیده
بعد از ورود منزل هم با متصل باد شدید میوزید کرد و خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد



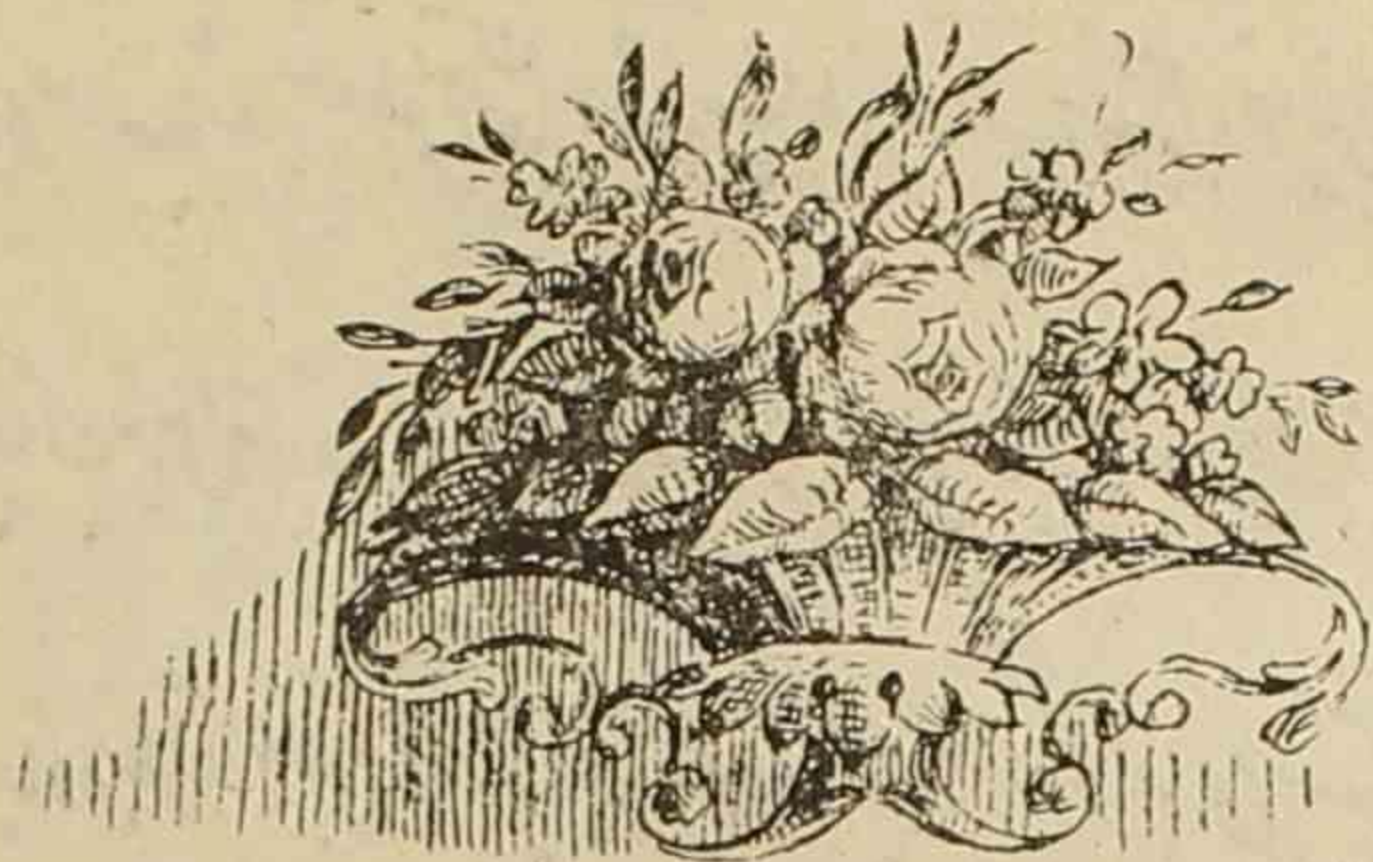
روزی شبیه هم جب منزل امروز بوبوک آباد است صبح برخواستیم کالکه ششم معتمد الدوله فرهاد میرزا ایلکو
 کالکه قدری صحبت شد مصطفی قلیخان اعتماد اسپلنه صاحب منصبان و خوانین جاحیلو آمدند باد امروز هم از روبرو
 میوز کرد و خاک غریبی است راه کالکه چندان غنی نیست صحرا و جلگه وسیع است ده و آبادی زیاده
 چپ راست جاده بنظر آمد بعضی بات اینجا باغ و درخت دارد کوههای دست چپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ ^{ست}
 کوه بزرگ که هم از دورست چپ جاده پیدا بود مه داشت گفتند قانلی داع است از طرف است کوه خیل دورتر
 بود این جلگه بلوک جاحیلو است

دهاتی که سمت استجاده واقع است امیرآباد زرقان جهان آباد کنار خاتون فیض آباد قارمین
 آباده نصرآباد ^{نیز فرسخ خارج جاده} سرای قشلاق ^{نیز فرسخ خارج جاده} برینه جرد ^{نیز فرسخ خارج جاده} نوده قراغیها ^{نیز فرسخ خارج جاده} ملاکرو ^{نیز فرسخ خارج جاده} سماوک ^{نیز فرسخ خارج جاده}
 امروز از باد و غبار در کاپ که نهار خوردیم مهد قلخان قاجیه زحرا آمدند می گفتند ظرف چپ کزرا است خرگوش
 روباه هوبره یورقه جبه درنا داشت نزدیک جهان آبدل سه چشمه بنظر رسید پرسیدم گفتند کنار خان عمه ساخته است
 آثار و خانه بی آب و خشک بود چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسخ بود چنان
 مار از پیرونی اندرونی در باغی زده اند کنار نهرا درخت سیب کاشته اند اطراف باغ درخت تبریزی است باقی انکورستان
 مهد علیا هم در همین باغ منزل دارد خیابان وسط باغ که یونجه زار و بسیار عریض است چادر زده اند ابوالمیسر
 ساکن بدان گاهوی بزرگی آورده بود میگفت دین جلگه آهوزیاد است خلاصه شب شد بعد از شام مردان

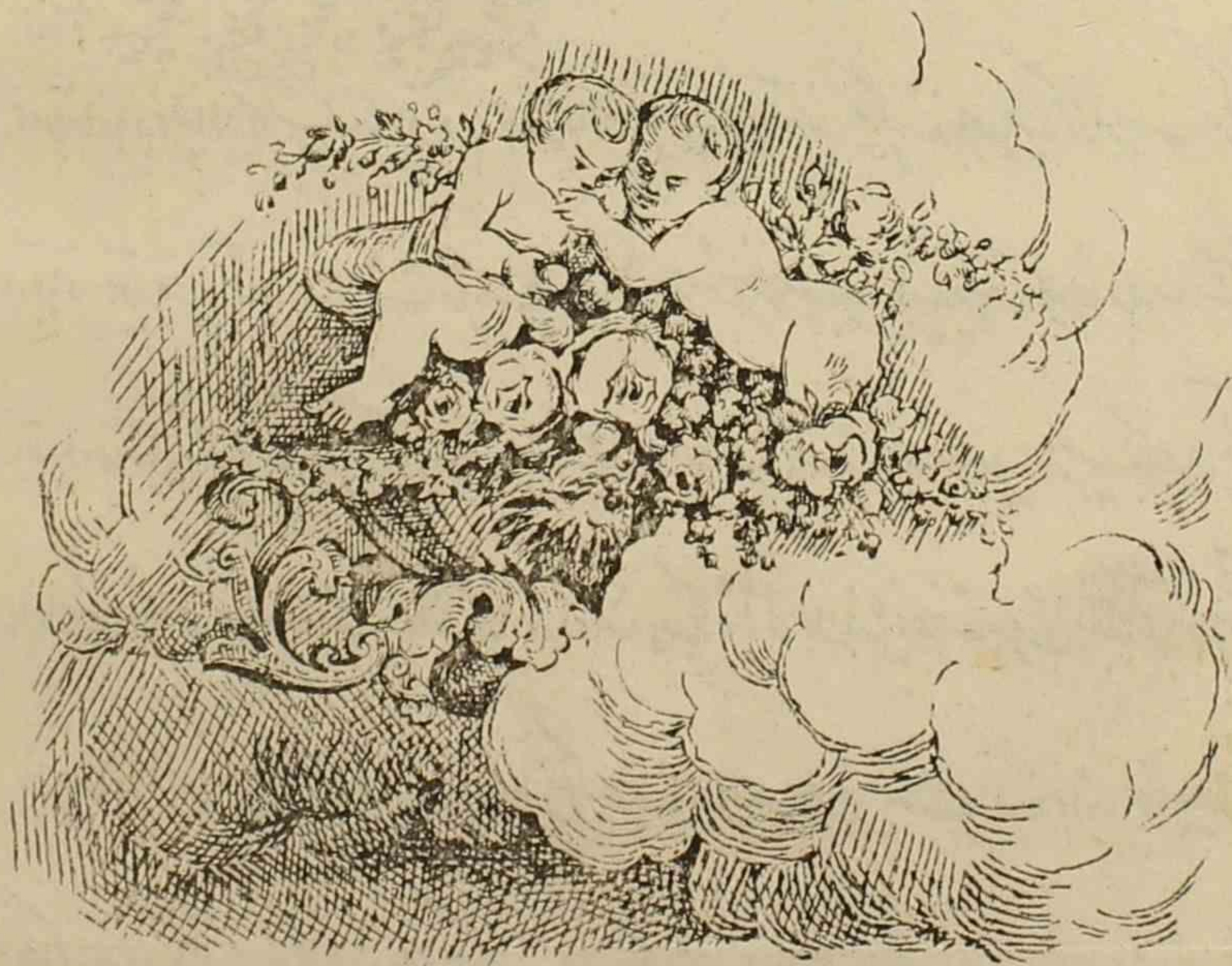


شد پیشه متحاب بودند قدری و ز نامه خواندم حاجی ریحان آمده است یعنی امروز بار و رسید حاجی میرزا علی را در

راه دیده بود



رو جمعه یازدهم رب در بوبوک آباد اترق شد بعد از بخار دیدن محمد علیارشم فرهاد میرزا مجدالدوله
کشکچی باشی تیمور میرزا بودند قدری ششم صحبت کردیم منزل کشته شد مجدالدوله اذن میخواست بحال بر نیه رود
که بعد از آن دیک است و مجدالدوله علاقه ملکی دارد برود در محانه روضه خوانها آمده و کرمصیبت کردند اعجاب
تازه آمده است میکت محققم در راه است حاجی آقا بابای ملک الاطبار اسم در راه دیده بود



روز شنبه دوازدهم رجب امروز از بوبوک آباد بسنج آباد آمدم راه امروز را چهار فرسخ میگذشتند شش فرسخ بنکین

بود راننی دیگر از بلاد است که در بسنج آباد امان الله خان میگفت راه کالکه هم ساخته بودیم نورالدین میرزا

ماظر هم از آن راه آمده بود منیطور میگفت اما صبح کسی نمیکفت با سجد صبح قبل ترکمانی میگشتی مردم پهلدار

سوار شده از کناره و آبادی کد شیتیم میرزا محمد علی حمدانی و مالک بوبوک آباد که حاجی میرزا لطف الله برادر حاجی میرزا

علیق است و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری با حسام السلطنه مقمدا لدوله وزیر امور خارجه صحبت کنان

رفتیم بعد کالکه نشستم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار بی آب و آبادی اما از راست و چپ خیلی دره و دوات

و آبادی پیدا بود کوهها هم خیلی دراست در صحرا آموئی یاد بوده است سوارمانی که پیش رفته بودند متفرق

کرده اند رحمت الله شکارچی یک تکه آموئی بزرگی زده بود جها نخر شکارچی هم یک ماده آمو آورد اما در

حاجی غلام علی خواجه شکایت کرد که تارپ من آمو گرفته بود آدمهای میر شکار شلاق کردند و بردند

فرسخ از راه که آمدم همه بانیطور صحرا بود روی تپه کوهی چهار پیاده شدم معیر الممالک و مشتختها و سیاه

بودند معیر الممالک میگفت این چند روز ناخوش بودم قدری با دوورین اطراف صحرا را ملاحظه کردم بعد از

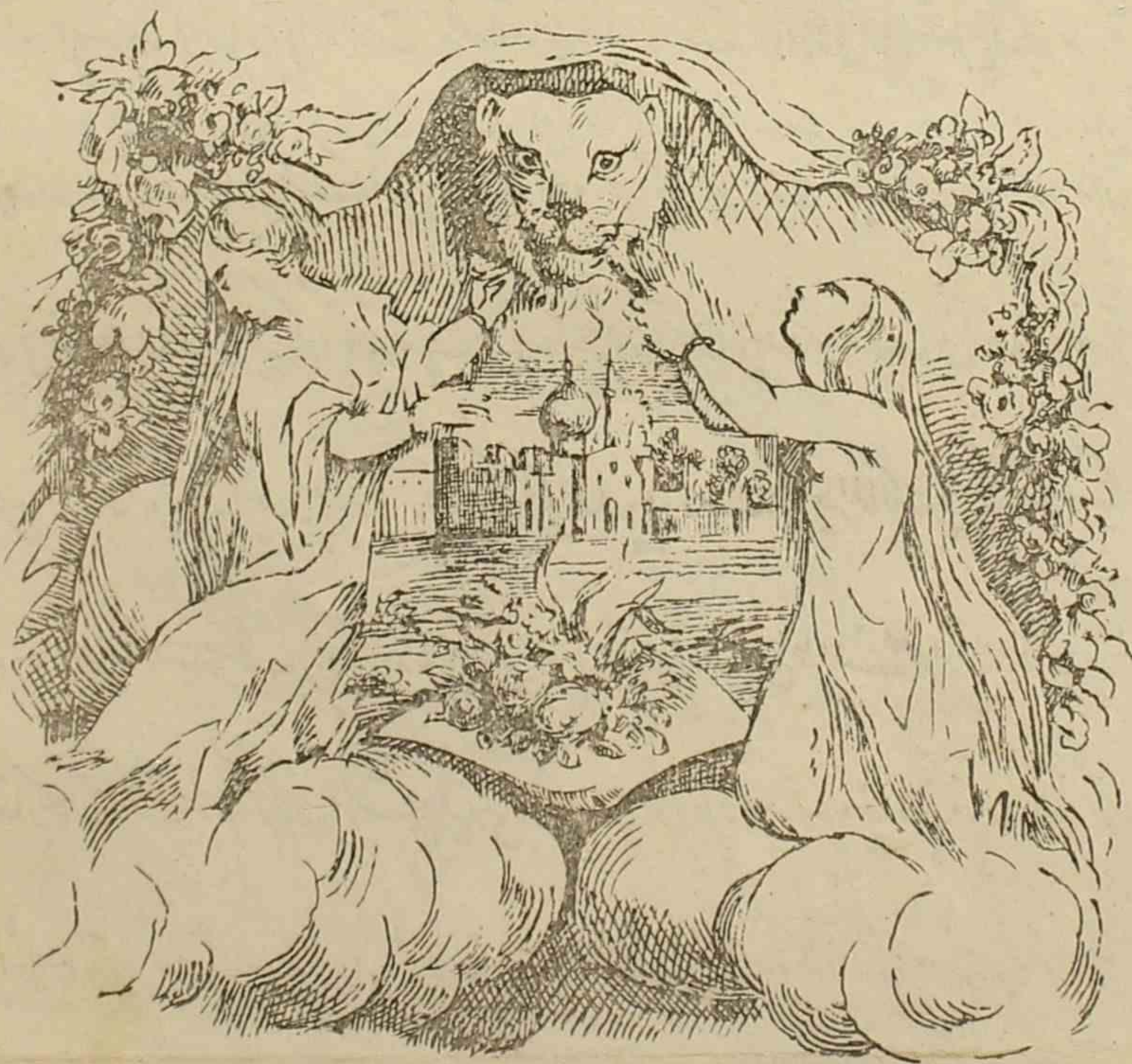
هنا بکالکه نشسته اندیم کم کم در راه پستی و بلندی به رسید و از دو طرف راه کوه و تپه بهم نزدیک شد

چشمه چاه آبی تلخ و شور است سوار شدم قدری سواره رفتم بار کالپکه خواستم و نشستم معبر راه تپه

و ما مور بود سلطان سلیم از تویر کان آمده بود قدری صحبت شد احوال پرسیدم مسافتی طی کردیم ده



و ما سو رقام شد بجلکه دماوند رسیدیم کوه الوند و دماوند آمدند و دماوند از قریه رباط کدشتیه که
 و نیم دیگر بخلاف همه فرستیم تا بسنج آباد رسیدیم ده معتبری است ملکی امان الله خان چهار ملک است
 امان الله خان حسین خان سرتپ حاجی حمزه خان نایب جو دانباشی صاحب منصبان و ریش سفیدان ^{شقاو}
 همه جلو آمده بودند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاده بود سر پرده در
 فاتی زده اند آب صاف کمی دارد شب وی ته میراید اما بعد از شام آتش بازی خوبی کردند



روز یکشنبه سیزدهم رجب عید مبارک مولد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است امروز باید بهمدان رویم
 سه فرسنگ راه است صبح هوا سرد بود رستم حمام رفتیم پروان آمد سوار اسب شدم کل طهارت
 نوکر بالباس رسمی حاضر شده بودند باحسام السلطنة وزیر امور خارجه مجدالدوله و پسر الملک
 معیر الممالک و غیره صحبت کنان رفتیم مجدالدوله رفتن و سرکشی هات خمه خودش اموقوف کرده است
 بقریه شورین رسیدیم برای بخار و در باغ شورین پیاده شدم رعایای اینجا از زن و مرد جمعیت زیاد
 پروان آمده بودند حسنعلیخان کروی وزیر مختار را اینجا دیدم چند روز است از کروی پس آمده است
 در سردر باغ بخار خوردم باغ وسیع خوبی است شانزده سال قبل که از سیراه باذربایجان رفتم و در همین
 باغ منزل کردم بخاطر آمد حاجی میرزا علی مشکوة الملک پیدا شد میگفت همه جا عقب اردو بودم و بعضی
 منرها بار دو میر رسیدم از اینکه هیچ پیش من نیامده بود خیلی خندیدم بعد از بخار از سرور پائین آمده از
 باغ پیاده رفتم از دربی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خسر و میرزا صحبت میکردم و
 خسر و میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پنهانی شده است محمد مهدی میرزا پسر مؤیدالدوله هم آمده بود حلا
 سوار شده راندیم که راه با معیر الممالک معتمد الملک و غیره صحبت میکردم از استقبالین شهری جمعیت زیاد
 آمده بود در مدان سنوز کلاههای بلند بک قدیم زیاد است بعضی کلاههای غریب دیده شد که خیلی
 مضحک بود همه جا دراز دام خلق آمدیم تا بالای تپه که قزل ارسلان قلعه ساخته است و اثر بنای قدیم



منور باقی است قدری کشت که دم این تپه تمام شهرمدان شرف است مکان باصفائی است بادوین

اطراف را ملاحظه کردم در راه سالار و اولاد مردم شیخعلی میرزا و اولاد مردم جهانبگیر میرزا محمود میرزا و غیره

علما و اعیان بحضور آمدند پروین باغ شورین هم شاطر باشی استیخان پیشدست میرزا بزرگخان کارپرداز سابق

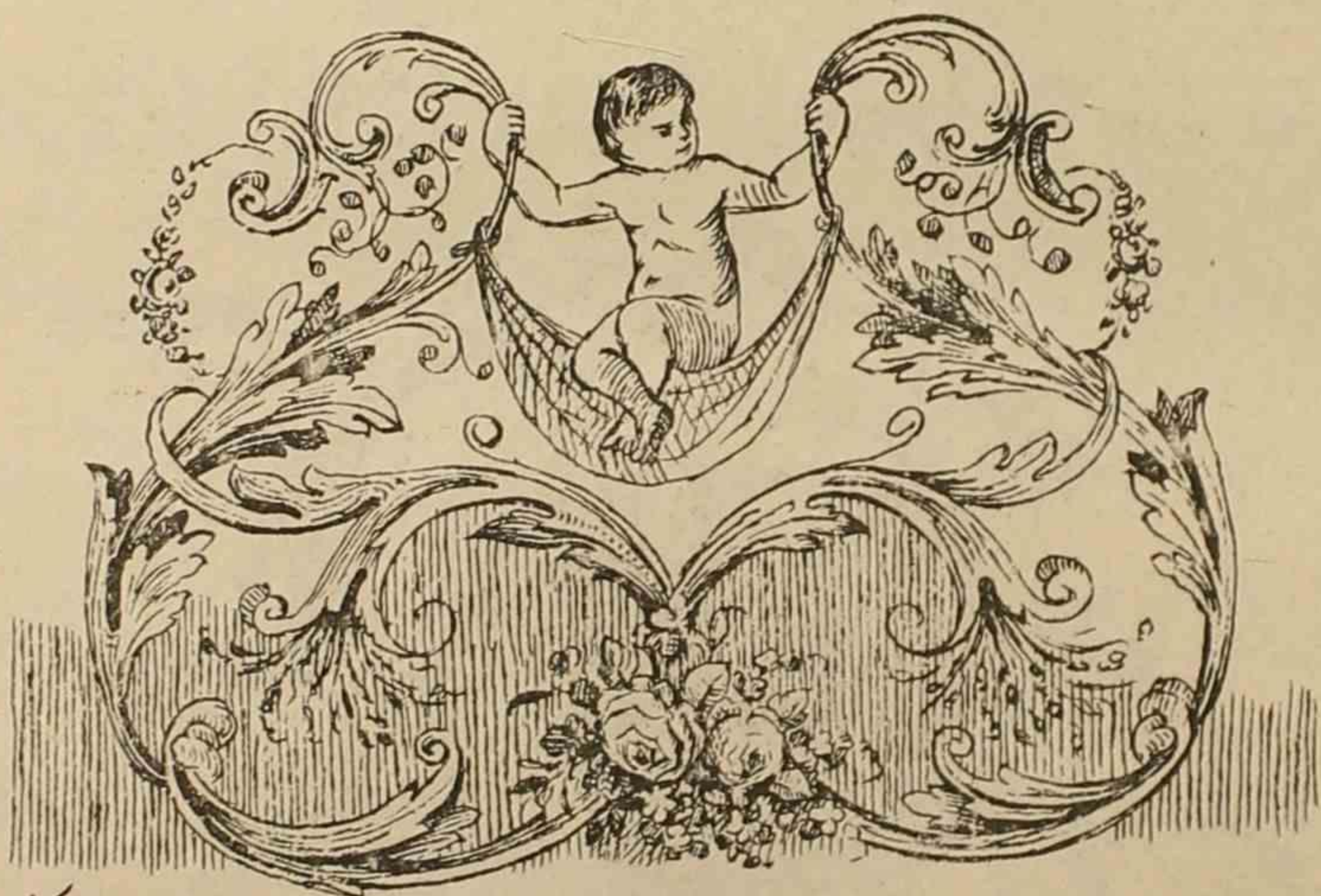
بغداد را دیدم که از طهران آمده بودند باجمعه بعد از آنکه کی توقف روی تپه از کنار شهرمدان گذشته بقلعه مردم محمد ^ع

میرزا که حالا آبادی ندارد رسیدیم چادرهای باو صرمانه را در قلعه زده اند مردم متفرق افتاده اند حوض بزرگ

جلو سپرده است آتش قطع شده بود کهنه آب انداختند حنیفعلی سیرپ و عبادالله خان از طهران ^{آمده}



دوشنبه چهاردهم رجب در منزل توقف شد تازه نبود تیمور پاشا خان و بجلول پاشا خان ماکونی از آذربایجان
 بظهران از ظهران باینجا آمده اند محقق آمد و بحضور آمد تازه از ظهران آمده است مستوفی الممالک مختصره نوشتجات
 خراسان ابابکر آف عرض کرده بود که سوار بر تکیان در میان مشهد و جام تاخت کرده کوسفند زیاده و چوپان زیاده
 تیموری برده از سوار خراسانی که بدافع رفته بود اسپر و مقتول شده است خیلی وقایع تلخ شد پس ششم
 محقق میرزا علیخان از روزنامه جات که قدیم نوشته بودم خواندند شب بعد از شام مردانه شد عقد المملکت
 معتمد المملکت میرزا علیخان و غیره بودند



روز سه شنبه پانزدهم رجب بعد از بخار شاهزاده وزیر خارجه علمای همدان خوانین ملایر و توپیرکان و نایب الحکومه
 آنجا خوانین و اعیان همدان تیمور پاشا و بجلول پاشای ماکونی بحضور آمدند خیلی گفتگو شد از سر مقوله حکم و فرمایش
 شد علمای همدان که معرفی می کردند شخصی ریش بلند را گفتند قاضی است گفت قاضی همدان است



و سایر خندیدند خود قاضی هم خندید گمناهی از داستان قاضی همدان که سعدی در کاپتان نوشته است امروز

بسلطان اویس میرزا حاکم همدان لقب احتشام الدوله داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات را

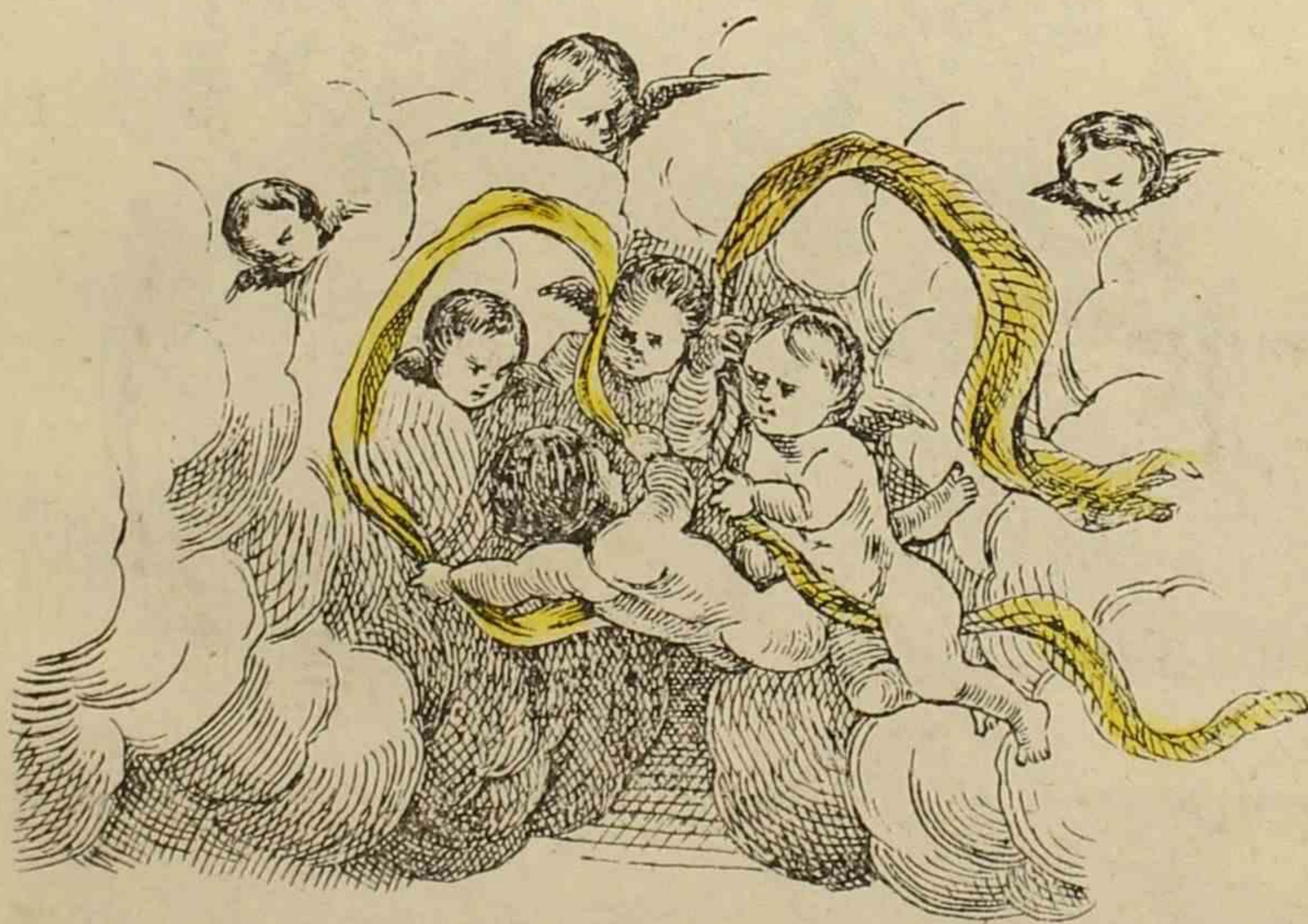
در باب اختصار وضع ملزمین بکاب و تحیف احوال اسباب در کار آذوقه همدان هم که امسال قدری سنگین

و باید از خارج کمک شود سفارش کردم بروند فراری بدیند عصر سوار شده به تپه مصطفی رستم فی الحقیقه

باصفاست چشم انداز خوب دارد باد و رین اطراف را ملاحظه کردم عکاسی با شیشه های عکس که

از منجی انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله عهده الملک سایر شیخ متها بودند همدان شش و سیع و پرا^{سیت}

بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



روز چهارشنبه شانزدهم رجب صبح برخاسته سوار شدیم بدلات و بلدی سلطان سلیم میرزا بدره ^{لای} عبان
 رفیق مسافتی طی کردیم تا بابتدای دره رسیدیم دره ایست وسیع آب یادی صاف و روشن از وسط دره جاری ^{است}
 و طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پائیز و خشکسال است باخیلی باصفا بود حالت بهارین دره و در
 طراوت و پرآبی آن میتوان قیاس کرد خلاصه راندیم امین حضور معتمد الملک محمد قلیخان ^{موجو} ^{موجو} ^{موجو} ^{موجو}
 بودند معتمد الملک مراجعت کرد و بگلزار فحانه رفت همه جا آمدیم تا پیشه و اشجار تمام شد در انتهای و در خانه آب و شعبه
 شد یک شعبه زده راه تویر کان جاری است شعبه دیگر زده دیگر می آید بالای این دره در سنگ بزرگی بخط مسجی
 حلقه نوشته شده است رفیق ملاحظه کردم هیچ عیب نگرفته است اثر قلعه خرابی هم بالای کوه مشرف باین خطوط
 دیده میشد و بی اندازه خستگی و دلنگی داشتم که این خطوط را نتوانستم بخوانم قدری باینجا آمدم نزدیک آب صاف
 که جاری بود آفتاب کردان دند نهار خوردم میرزا علیخان و محمدخان آمدند بعد از بخار سوار شده از راه
 کردند شهرستانه که تویر کان می رود و راندیم راه همه جا سینک کش و چندان تند و سربالانیت و نزدیکی قلعه
 یکباره سربالا میشود اما راهش خوب است بالای کرد نشستم و درین انداختم سلطان سلیم دعات جلک تویر ^{کان}
 معرفی میکرد جلک تویر کان بسیار سنگ و سبز و باصفا و میلان است دعات زیاد معتبر دارد شهر تویر ^{کان}
 پیدا نبود کوهی فاصله و مانع است قدری از درختهای قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفتند خان کوه رست
 در وسط صحرا مجرّد واقع است بالای آن سطح اطراف سنگ و کمر گفتند که بر دارد کوه پستون پیدا بود



۳۵ کوههای نهند و لرستان دیده میشد جلگه و قصبه کنار نایاب و قدری نشسته تا شاکردم انار و چای خورد

ماز خواندم در سپهر کبر و نه مراد خان با درازمالی توپسکان مستحظ و تفکیحی گذاشته است که در عبور و مرور مردم

دزدی واقع نشود زمین توپسکان بالبت به زمین مهران خیلی ارتفاع دارد سرازیری این سمت خیلی کم تراست

مهران است باید تقریباً سرازیر مرفوع باشد امروز رستگاری زیاد می دیده شد که ذغال بار گرفته و بکاو

کرده بودند ازین راه به مهران می رفتند بعضی هات که در جلگه توپسکان نزدیک دامنه بودند دیده میشد و

انهارا پرسیدم ازین قرار است شهرستان تیمان ستان استرآن کرزن

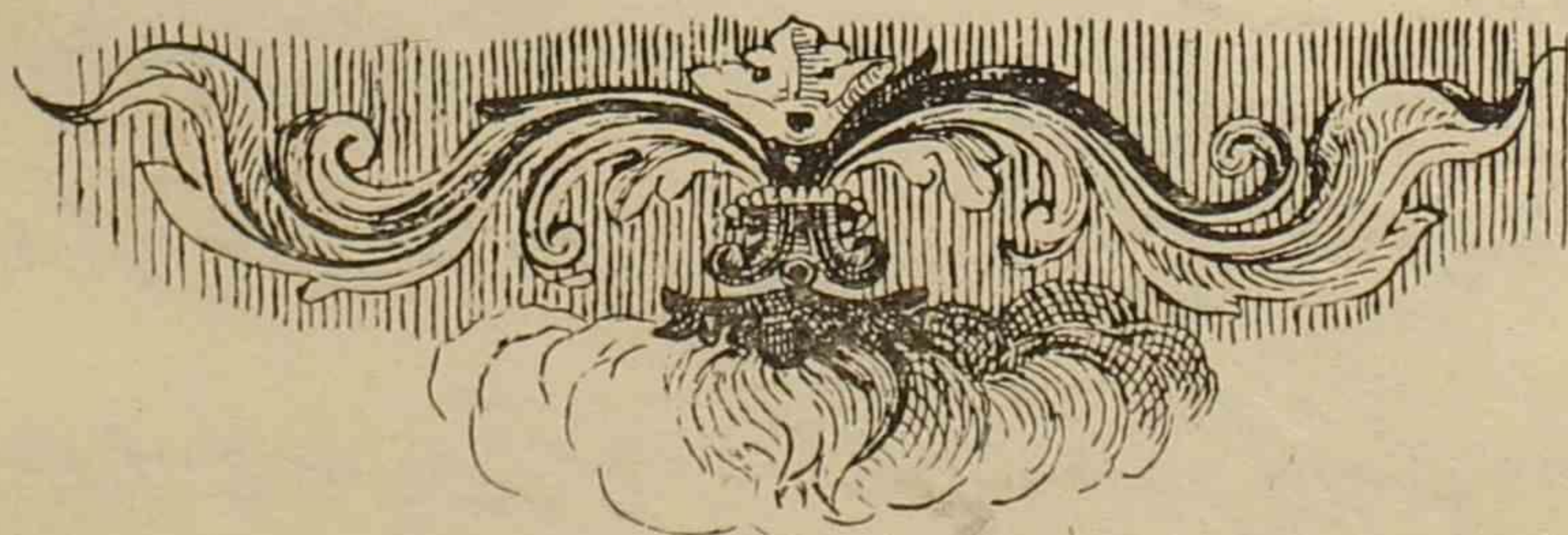
و رودتین حاجی میرزا علی مشکوة الملک هم پیدا شد بعد از نماز سوار شده بر کسبیم راه دور بود خسته

سدم راه پسکلان بود تا با خورده عباس آباد رسیدیم نزویک منزل معیر الممالک آیدیم طلاشویا زینبی حاضر

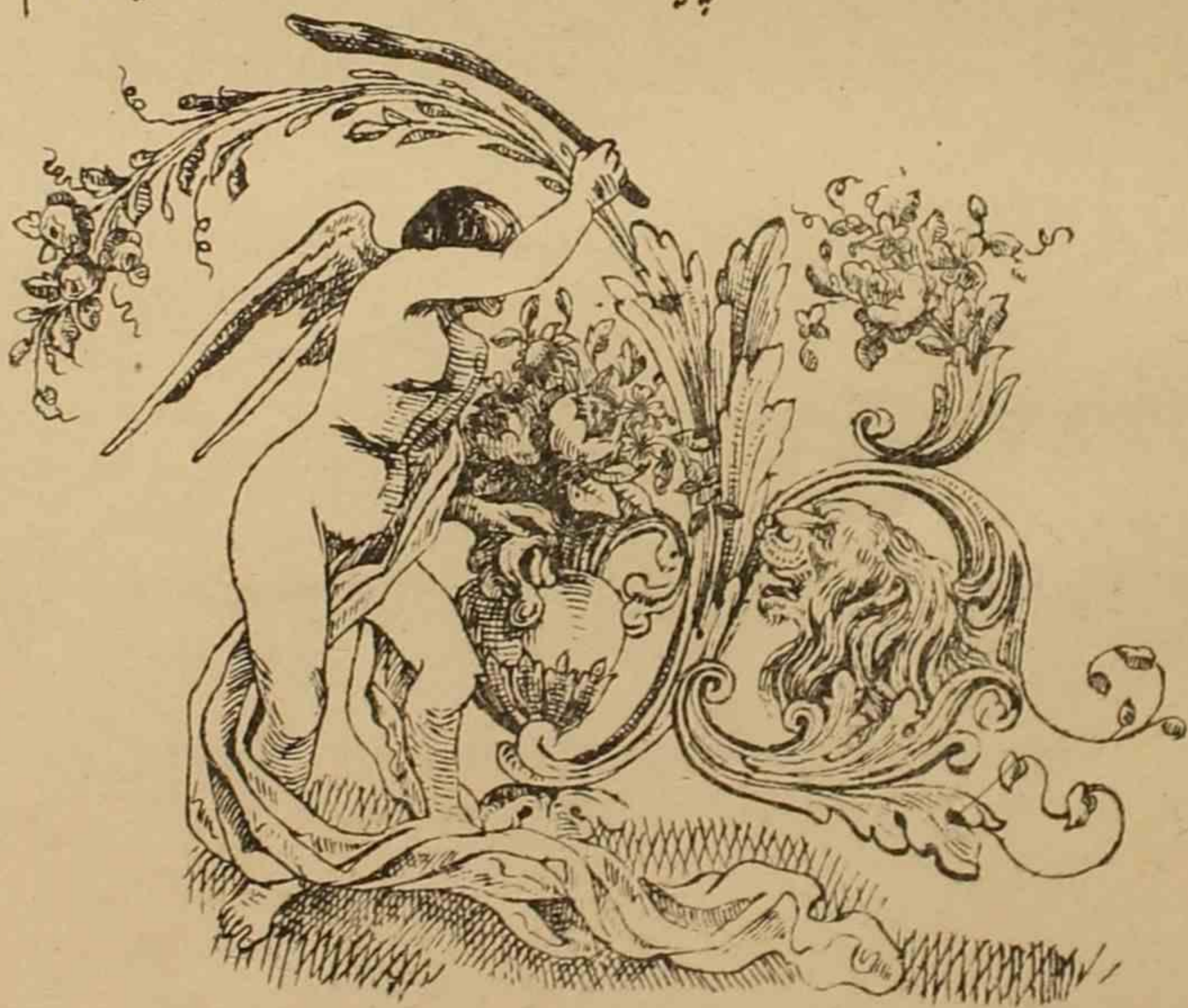
کرده بودند رفیقیم پیاده شدم اسبابی که از خاک پروان آوردند دیدم از قسم خیر ما بود طلای نیره نقره پسته

پول مسکوک مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای نئیده اسباب ساخته ز سرب و مس پول سیاه منج زیاد

پیکان تیر بسیار بزرگ خیلی اسنجا معطل شدیم اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جونی است



۳۶ امروز که خورشید منهدم رجب است در منزل ما ندیم حسام اسپلند شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قائم
 مقام از عراق آمده بود و بحضور آمد میرزا کاظم خان الله باشی مرحوم جلال الدوله که ملا بود دیدم بظهر آن خجانه
 رفت تا عصر مشغول بعضی کارهای لازم بودم حاجی آقا بابای ملک الاطبار را دیدم بار دو آمده است
 شب بعد از شام مردار شد پیشه مستحبا بودند محمد پسر خان قدری و زانم فرانس خواند امروزم
 طلاشویی کرده بودند من رفتم با دمی اند کرد و خاک بود این حضور میرزا علیخان محقق افرستادم
 رفته طلا و نقره و اسپسبای یاد در آوروند یک انخستری ضحیم که جای مبین آن پسر کاوی شاد
 و دو جای آن سوراخ است مثل عطر دان پیدا شده بود خوب انخستری است بفال میمون گرفتم



روز جمعه مجددم جبار است باید از مغان کوچ کنیم تا راغی که منزل است سه فرسخ راه است خیلی از راه را سوار

رفتم تیمور پاشا خان و بجلول پاشای ماکوئی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند مرخص شدند از راه کرد و پیش ^{یجان} تا فضا

میروند بعد با امین الملک معیر المملکت معتمد الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کنار

میرفتم طرف چپ هم ده حیدره بود در دامنه کوه واقع است رسیدیم میرانج که ده معتبری است و اما

اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چارواکاری میکنند متعلقانم جمعه مغان و بیست و هفت نفر دیگر ارگسان است

در پائین آبادی میرانج بیدستانی بود بنهار پیاده شدم بعد از نهار سوار شده کالکه رسیدیم سوار

کالکه شدم راه کالکه پست و بلند بود نزدیک راغی راه بدو اسب خاتم سوار شدم رفتم منزل سمت

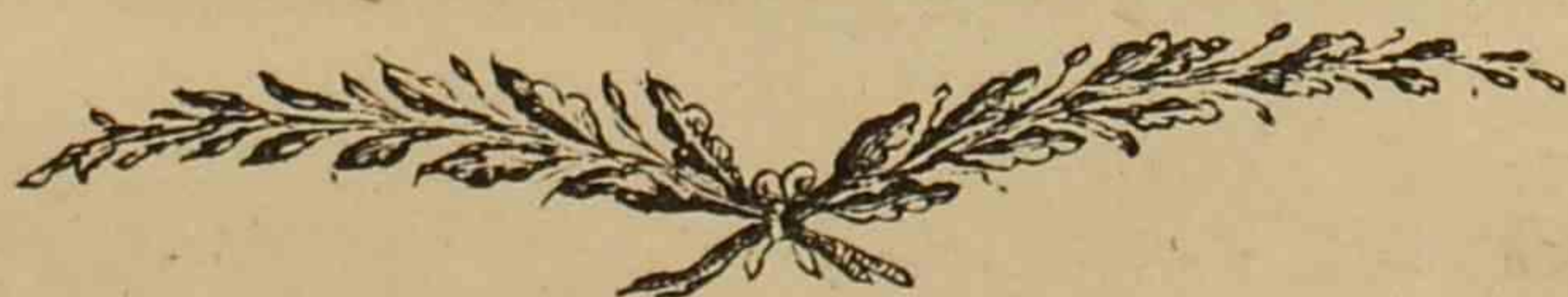
راست دلت و آبادی یاد بود قریه بهار که بنا صر الملک متعلق است خیلی نزدیک است ^{در ده} یکی آباد

لعلی ملک حسینیان سریق زرد و سواد زیاد داشت ده معتبری است طرف بدل چنی فیروزه بسیار ^{سمن}

خوب آنجا میسازند ممانین طرف که بطرف لعلی معروف است میرند حتی سبت و پیاده میشود از میرانج

که میکند ده چشمه قصابان ملکی ملاولی الله درویش است راغی ملک امان الله خان بجار الملک است

در منزل یاد کرد و خاک زیاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی کشته بودند



روز شنبه نوزدهم رجب باید با سپیدآباد برویم صبح برخواستیم بکالک که نهم از اینجا با سپیدآباد و راه دارد یکی
 راهی است که قافله و زوار میروند از کردنه سپیدآباد عبور میشود بنزل و شرح نزدیک تر است راه دیگر که برا
 کالک ساخته اند میگویند پائین و دور تر است ما از راه کالک رفتیم قدری بخلاف جهت حرکت کرده و
 باره سمت سپیدآباد رو کرده را ندیم با حسام السلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردیم سلطان
 ادیس میرزا و خوانین قراکوزلو و سایر اعیان محله آن خلعت پوشیده بحضور آمدند مقرر شده مراجعت
 باد سپیدآباد و خاک انریش میوزد زمین خاک حاصل است بنه و مردم که بجلو میروند کرد میکنند
 همه خاک و غبار را بنمت میارند بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نفس کشیدن ممکن نیست باد بسیار اذیت کرد
 اما هیأت ارضی از سمت چپ همان آخر کوه الوند است که اینجا ارتفاعی ندارد طرف است کوه الما قولاع و غیره
 زمین پست بلند است راه کالک چندان فتنه بیک سر ازیری رسیدیم محض احتیاط اسب نهم
 از سپیدآباد ازیری طولانی گذشته بار کالک نشسته اندیم مجدد اسب ارشدم برای بخار بکنار جاوه رفتم باد خیلی
 میوزد در ده که آب دختی است بخار افتادیم کاغذ پیرا حکیم طلزن از فرانس به و نوشته بود حکیم اور و خوا
 اینجا که بخار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاجی میرزا علی نقی پسر مرحوم حاجی ملا رضای حمدانی است کاروان
 خیلی معتبره و در فتنه شاهی ساهزاده والده حسام الملک میسازد بنا و عمله کاری کردند تا تمام است بعد از
 بخار سوار شده بکالک رسیدیم باد شدت کرد بطوریکه کلاه محمد خندان آباد از سرش برداشت



۳۹ و یک ربع ساعت پیش برهنه ماند راه کاس که اینجا که بریر کرده رسیدیم پست بلند شد اما کاس که خوب راحت

میرفت با این حال سبغی استم سوار شدم خانم خان پسر بنک افشار با چند سوار آمده بود سمت چپ یزدانمنه

واقع است تاجی آباد ملک خانم خان است بی درخت و خشک و بی صفات باد معرکه میکند کرد و خاک میبرد

بود که نمیتوان جانی را دید و از راه رفت با عضد الملک این حضور محمد قلیخان محمد علیخان محمد حسنخان محقق ارمنت

راست جاوه را ندیم همه جا کوه و دره بود سواران مخصوص قهرمان خان بقدر متصل جلو میرفتند کرد و خاک میشد

او قاتم را تلخ میکرد از شدت باد کلاه شکاری خنجرم گذاشتم و بتم درین بین ای و می پیداشد راه را گرفت

بسمت ده فتم ده خوب آباد پراپی است امش هم دره ملکی یو کنان افشار است باغ انکور زیاد دارد از اینجا

گذشته بر خان آباد ملکی خفیلیان افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکور زیاد دارد بعد از ترخان آباد

جمله اسد آباد است قصبه اسد آباد سمت چپ و ما از بالای آبادی گذشتیم باد کرد و خاک گذشت

جانی دیده شود سمت راست ده خوبی قلعه خوبی موسوم به بیاج است از اینجا بطرف اردو فتم از کرد و عبا

معلوم نمیشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور میرزا پیداشد یکت روز پیش از اردو آمده بود کت

غریبی شده بود کرد و خاک اطراف پنی چشم را گرفته ریش و صورت یک رنگ شده شانه شمش میخت

اینجا دژ زیاد دارد شکار هم کرده بود میخفت قرصه اکبک هم هست خانبا خان پسر سلیمان خان

صاحب اختیار بارش سفیدان خوانین افشار و سواره افشار و سوار چار دوی آمده بودند تیک



منزلی در روی تپه پیدا بود که گویا این تپه را دستی مصنوعی ساخته اند اسپم ده هم خاکیر است
 مادر باغی است که خانبا با خانج و آباد کرده است دو ساعت بغروب مانده با کسالت شدید که از باد و گرد و خاک
 حاصل شده بود وارد منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از ورود در محله نشیندم یکی از کنیزهای
 بنا خوشی مبتلا شده است بسیار اسباب وحشت شد طیب آوردند و اگر داند علاج نشد خانبا با خانج
 در سکه و دره که از نمت اسفند آباد است از قدیم سدی بسته بودند آب جمع میشد بجلگه اسد آباد می آمد زراعت
 میکردند خط میخی قدیم هم در پنکهای آن کوه نوشته شده است که سیاحان فرنگی و غیره میروند می بینند



۴۱ روز یکشنبه پیم جب اسدآباد اترق شد صبح بحاجم سروتن شور می رفتم حمام کرم بود کسل شدم تمام روز بکسالت

گذشت تیمور میرزا چند درنا صید کرده بود بحضور آورد خانلرخان پسر منک و خانبا با خان نایب الحکومه

اسدآباد اسب و قوش میگیلش آوردند اسب خانبا با خان کج که خانه زاد مگری و خوب اسبی است محمد حجتان

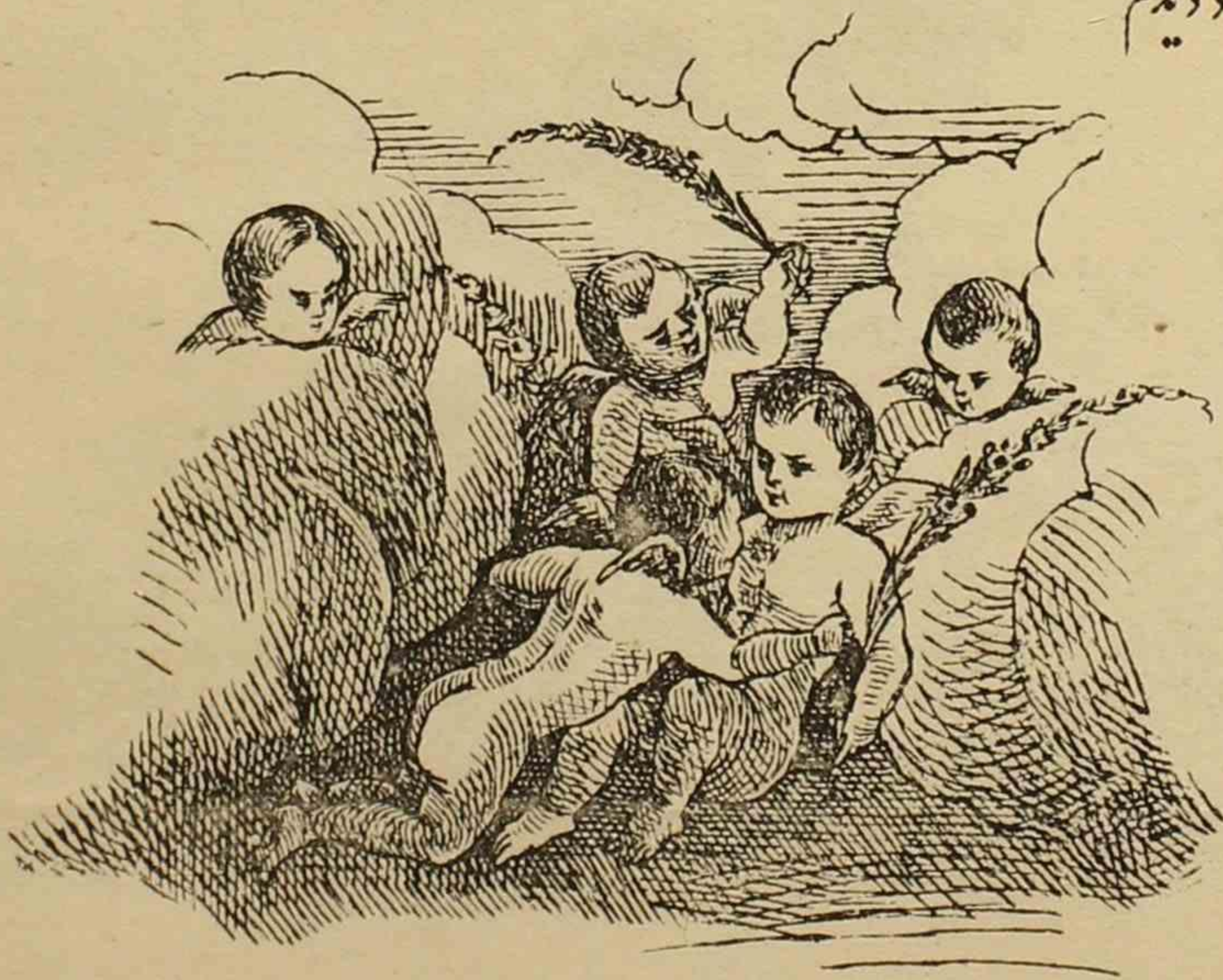
بخشیدم امروز بن خلی بدگذشت خداوند بفضل و رحمت خود همه آفات و بلاها را رفع کند خاصه این ناخوشی که بید

اسباب و لتنگی و اضطراب است تیمور میرزا پسرهای توام خانبا با خان که خیلی شبیه یکدیگر بودند

یک ترکیب و یک قد بحضور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خیلی ناخوش است شب بعد از شام

مردانه شد پیشی متحها آمدند خیلی پل خیالی بودم عکاسی عکاسی قصبه اسدآباد را انداخته بود

آورد دیدم



روز دوشنبه است و یکم رجب امروز باید بنگرور برویم پنج فرسخ سگین راه است صبح بکالسه نشسته ایم

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
جمهوری اسلامی ایران

حسام السلطنه مجدالدوله دیر وزیر امور خارجه آمدند قدری گفتگو شد امروز مجدالدوله باد نیست

هوا آرام و خوب است جلگه آباد بسیار خوب جلگه ایست باروج و دلکش اطراف کوه است

وسط صحرای صاف دلت آبادی در دامنه کوهها واقع است در جلگه هم ده و آبادی است جمله

در سمت چپ جاده قریه باد خوره خالصه بود جلگه اغلب چمن است زراعت شلتوک هم دارند

خانمرخان سرسنگ اینجا ملک زیاد دارد در سمت است قریه چار خالصه نمایان و اشجار زیاد

داشت در دره قشکی واقع است اما مراده هم در دامنه نزدیکه مریور پیدا بود درخت در روی جنگلها

داشت قریه حسام آباد که خانه خانمرخان سرسنگ است در سمت است پیدا بود قلعه در روی تپه و آب

در پائین و اطراف تپه است اما درخت ندارد درین صحرا شکار صحرائی بسیار است اما من بارگسل

خیالی بودم شکارهای این صحرا خرگوش است قل قویروق با قری قرا قرا قوش سار برک

سار کوچک قازالاق بسیار در نای زیاد میشغ که توی تخلی میکوبند اردک و مرغابی باقسام مختلف

خلاصه اسب خوابه کاسکه پیرون آدم تپ و سوار مشقه را کفتم از راه بروند حسام السلطنه

وزیر خارجه دیر مجدالدوله مقصدالدوله تیمور میرزا پیشیقه متها با ما آمدند ارگنار راه برای شکار را

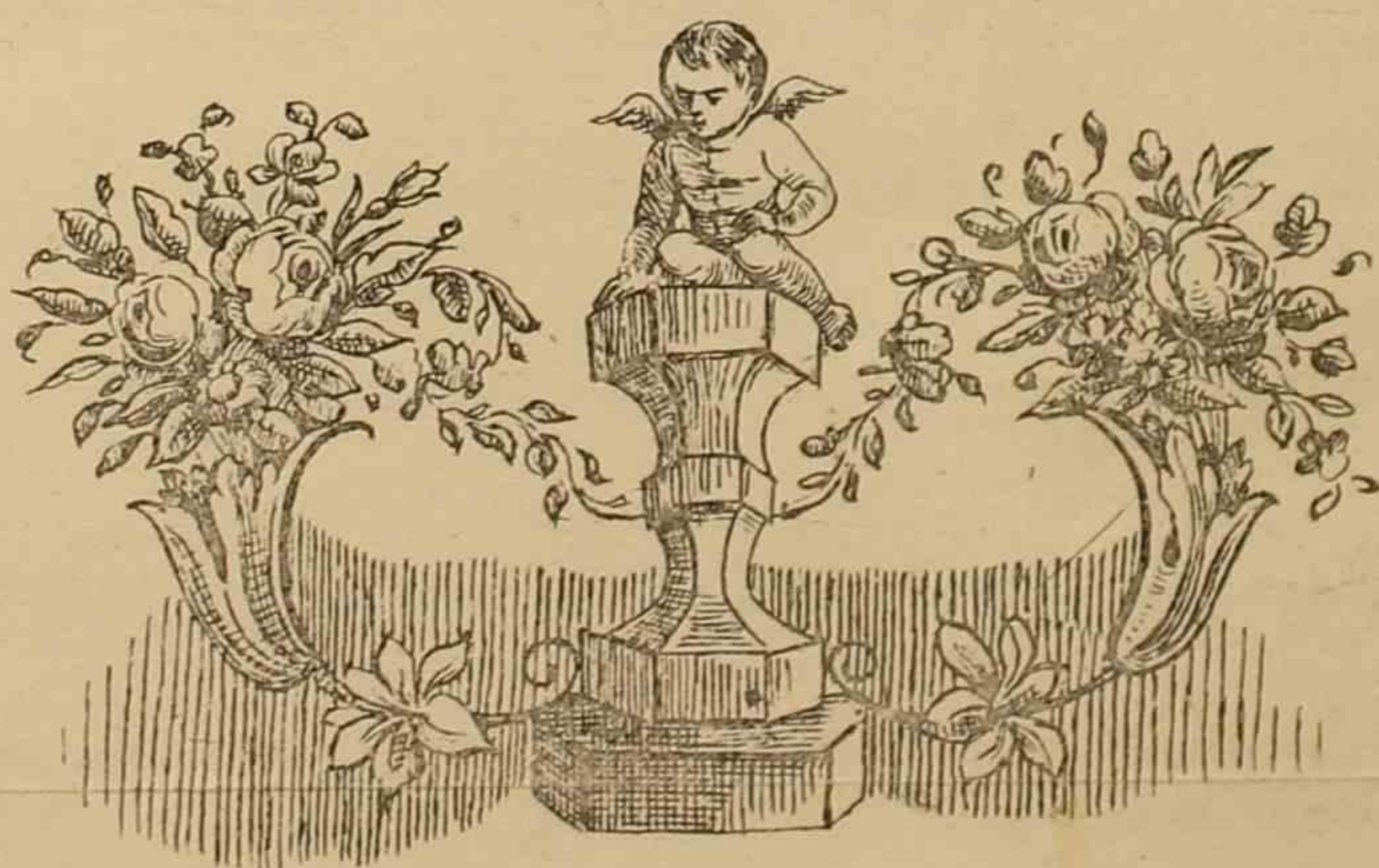
رفتم یکدسته در نمانشده بود تیمور میرزا چرخ انداخت چرخ دور کرد بخلاف جهت بالافت کفتم



بخلط میرود یکبار از بالا مثل کلوله برای درناها آمد یکی رازد محمد قلیخان میرشکار و سپایر اسب انداختند
 و درنا را گرفتند اگر سوار بکند نرود و درناهای دیگر چرخ را میزنند و درنا را خلاص میکنند ما هم رفتیم
 و درنا را آوردند بخار پیاده شدیم بعد از درنا رو بگردنا نشستند ما هم سبب جاده رفیقیم کالک خواتم
 و ششم راه چمن و پست بلند و نهر است برای کالک که خوب نیست از دو طرف راست کوه شکی
 پیدا بود موسوم بامروله که در اصل امرالله بوده است میگفتند این کوه شکار دارد و در بهار چشمه های
 خوب و علف زیاد دارد پشت این کوه بلوکات فشار طایفه فرمزیار است میلاق خوبی است پشت
 کوه امروله کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی پشت یعنی در دماغه کوه دال خانی قصبه شتر کلیانی که
 جز کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کور مرتو سیرکان است کوه غرور در محاذ
 این جلگه کوه سه پایه طهران شپیه میشود اما بزرگتر از سه پایه است خلاصه را ندیم بهل سه چشمه خرابی
 رسیدیم زناب کشفی جاری بود کویا در بهار آب زیاد داشت باشد همینکه از پل گذشتیم رفته رفته
 فضای جلگه کم شد کوهها از چپ راست نزدیک میشود خیلی را ندیم ده کشف بی درختی تیر راه بود گفتند
 رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری رفتیم سطح راه رو با خطاط گذاشت سر از زیر رفتیم جلگه
 کنگور پیدا شد امین نظام عباد الله خان غلامعلیخان برادر ساری اصلان که نایب السحومه کنگور^{است}
 با جمعی فاشه کنگور آمدند غلامعلیخان با درش سیاه است خودش هم پیاده است و برادر

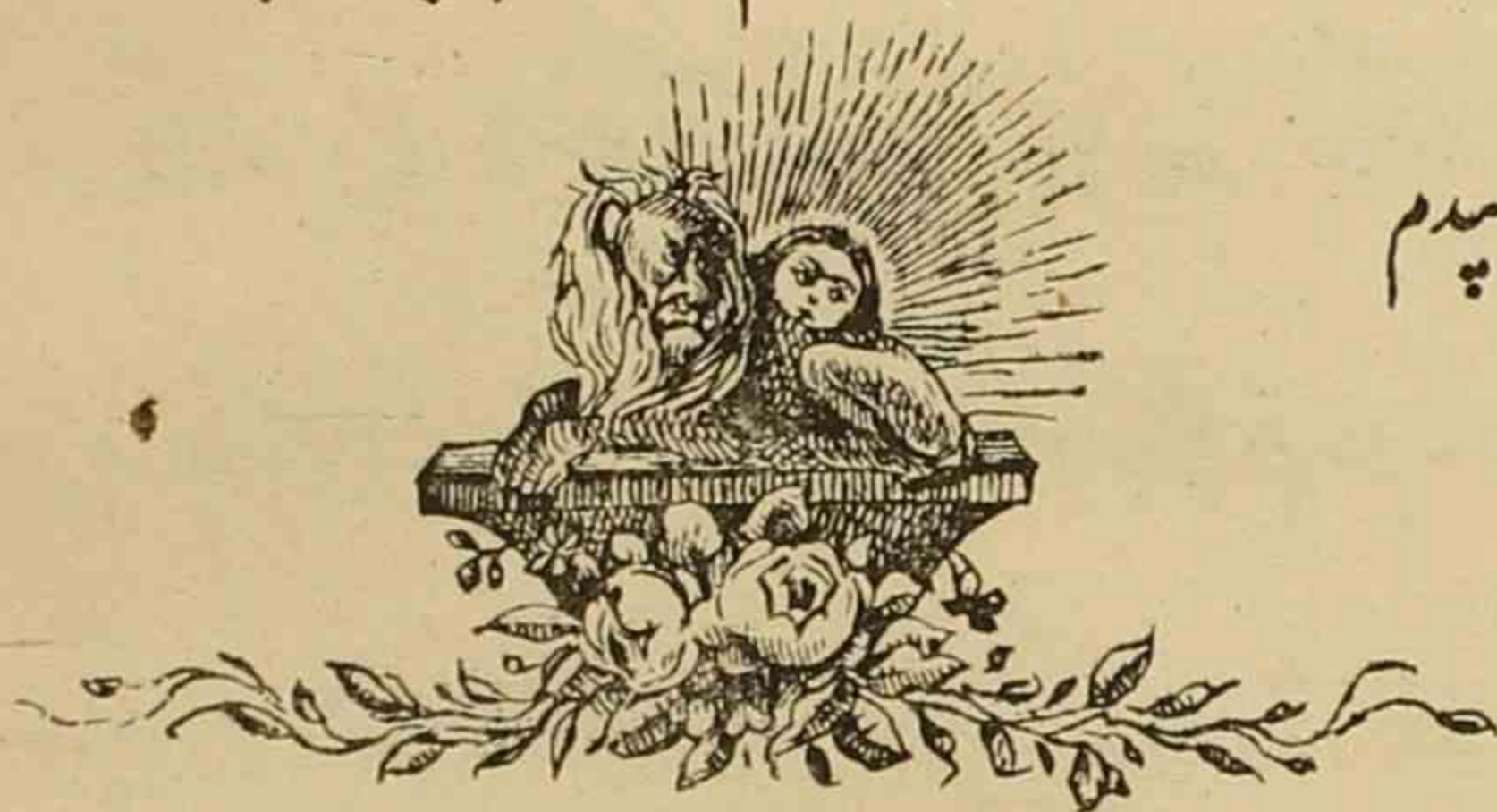


۴۴ سیاه چرده دارد طرف چپ دامنه دوده بزرگ پردخت طاهر آباد حسین آباد خالصه است اطراف
 جلگه گنگورمه کوه است جلگه اینجا هم چمن و باصفاست شپه جلگه اسد آباد اما جمعه و بهتر دلت زیاد
 اطراف بکنده است اغلب دلت در روی تپه است همچنانکه در اسپد آباد هم آبادی غالب دلت روی
 تپه واقع است شکار صحرای اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه گنگور در دامنه کوه کوچکی
 واقع شده هزار خانه متجاور است ساری اصلان و سینیقلی دم سهر پرده ایستاده بودند چادر
 در صحرای نزدیک آبادی زده اند امروز اثر زکام داشتم فرید بر کسالت شد شب بعد از شام قورق
 محمد خنجران و پیشخدمتها آمدند قدری و ز نامه خواندیم صحبت شد از نعمت چپ اه امروز دره و راهی است
 بنهاوند میرود از اینجا بنهاوند شدت فرسخ راه است یکی از نسیه های اندرون بجا مبتلا شده بود



روز سه شنبه است و نیم رجب در کنگور اوراق شد تا عصر با سحر و بعضی کارهای لازم گذشت صام^{الدو}
 از صبح آمده بود و بحضور آمد این جلوت چندی است ناخوش است چشمتان شدت و میکند تیمور میرزا و
 زنده و غیره گرفته بود و بحضور آورد شب بعد از شام مردانه شد پیش میتهها بودند قدری روزنامه خوانم

صحبت شد بعد خواهم



روز چهارشنبه است و نیم رجب امروز باید بجهت برویم پنج فرسخ سیکون راه است صبح از خواب برخاست
 رفتیم سوار شدیم بمقعدالدوله فرهاد میرزا ششم مصطفی القات شده بود از روی سپه داری تبتا^{ست}
 رفیقیم قصبه کنگور برای تاشای آثار قصر اللصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حسین خان این نظام و غیر
 در جلو بودند کوچه های کنگور بسیار کشیف و تنگ و خانه ها کهنه و خراب است در محل مرتفعی قلعه ایست اشجار و عمار^{ات}
 دارد حاکم نشین است هفتصد شصت خانوار دارد اگر کوچه های یاد گذشتیم زمین قصبه است بلند
 و در مکان مرتفع واقع است بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در رویه پی در پی
 ستونها خانه ساخته اند از قد و ارتفاع ستونها چیزی پمانده است پایه و قدری از ستون باقی است

قصه القصص و التعلیل
 و التعلیل و التعلیل
 و التعلیل و التعلیل
 و التعلیل و التعلیل
 و التعلیل و التعلیل

که قطر آنها را معلوم میکند تقریباً سه بغل آدم قطر آنهاست اینجا معبد یا عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم



۴۶ و آنچه بعد پس و تخمین از وضع مایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه با تمام ستون و بنیان عمارت
 مساوی سطح تپه وسیع بوده است حالاً بهین شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم پی و پایه غربی دارد که با
 بزرگ و آهک و گچ بر کرده و بنا نهاده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی اهلای کنگور
 همین پی را کنده گچ آنرا در اطراف و حول خوش میفرودند چرا که معدن گچ درین جگه نیست برای آن
 عمارت از معادن بستان گچ آورده اند و سنگ ستونها و پایه ها از معدن شیر مردان و یک کنگور است
 که اگر ادشیل مران میگویند و در جنوب غربی کنگور در میان دو کوکچک واقع شده است و هنوز از پایا
 ناتمام همین ستونها که برای قصر مخصوص پیرون آورده بودند درین معدن موجود است چنین
 سنگ بهین سنگهای سیاه است و اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظات لازمه رفتیم بحکله از کنار
 راه سواره را ندیم معیر المملکت امین المملکت امین حضور بودند صحبت کنان میرفتیم غالب اراضی این حکله
 چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود دیگر نمی رود خانه رسیدیم که از شمال جنوب جاری بود آب
 صاف داشت چشمه این رودخانه در خاک کنگور است و باید در بهار آب زیاد داشته باشد حالاً
 خشکالی و موسم کمی آب بازش هفت سنگ آب داشت و کنار رودخانه بنهار پیاده شدیم سرحد کنگور
 همین رودخانه است آنطرف آب خاک خزل نهادند است ساری اصلان مرخص شد امشب در کنگور
 ماند باین رودخانه پلی شش چشمه از آجر بسته اند بعد از نهار سوار شدیم نزدیک پل کالیکه نهم حکله



سطح کنکور هم درین دو خانه طبعا تقسیم کرده تپه و ماهور میشود لکن راه کاپ که بدنیت محمدعلیخان پیکرپسکی
 با سبب پاریس از طهران آمده است اینجا بحضور آمد کوههای خوب سنگی شکست و بزرگ در طرفین راه
 جانزد و طرف کوههای زیاد است و سمت حب کوههای خزل است حیدرخان خندل آمده بود باین حضور
 و محمدعلیخان گفتیم احوالات می پرسیدند و مات خزل و بنا و بسیار بد و خراب است و و قریه که کنار
 از خالصه خزل و بنا و ندیده شده پیروده لر است سراب ران از نزدیک ده پیرزیر سنگی پروان
 می آید و محمدعلیخان فرستاد و رفت سراب او دید می گفت آب زیاد دارد هفت شست سنگ متجاور است
 مرغ و در قلم پشت کوههای خزل برستان است و آن طرف کوههای سمت راست کلیانی و خدا بنده
 و غیره است خلاصه را ندیم تا بگردنه پید پرنج رسیدیم از کاپ که پروان آمده سوار اسب شدم این
 گردنه سبب بزرگ نیست راه کاپ که رانم خوب ساخته اند پائین گردنه عمادالدوله و روسای کرمان
 و سوار زیاد ایستاده بودند عمادالدوله و روسای پیاده جلو آمدند پسرهای عمادالدوله حسینعلی
 والی پشت کوه لرستان محمدحسنخان سرتیپ کله محمد رضاخان سرتیپ نکه بر خوردار خان سر کرده و
 امرای برادر فتح الله خان امرائی میرزا اودنجان کارگذار امور خارجه کرمان شاهان سایر روسا
 کرمانشاهانی و کله و غیره بودند سواره از نزدیک تپه سواره کلیانی و شکوهی لرستانی و هنادی
 و خزل و کله و غیره که ششم قریب پانصد سوار آراسته بود با عمادالدوله سواره صحبت کنان آمدیم از کله

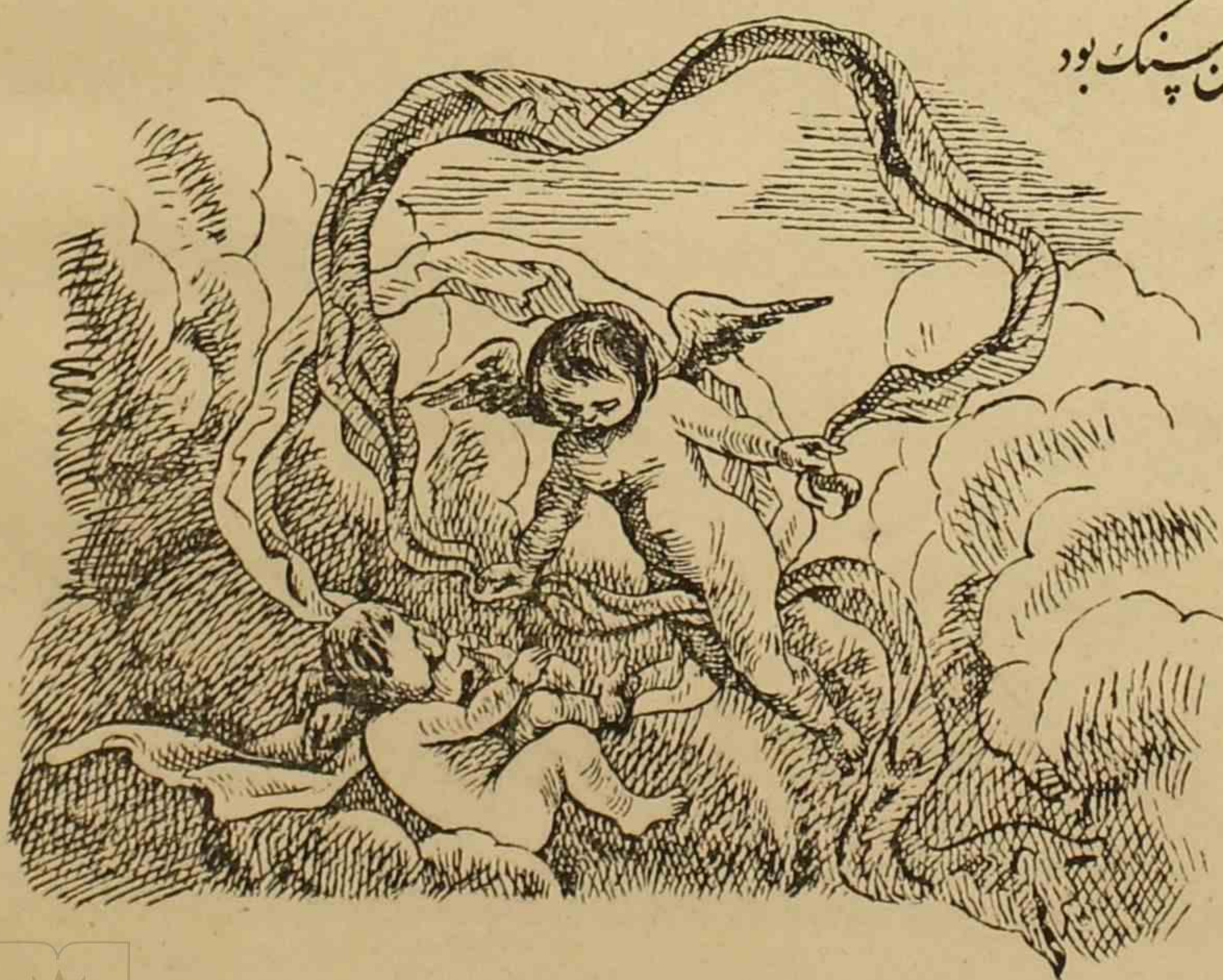


۴۸ کرمانشاهانها که برضد او اجماعی کرده اند و تنگ بود از غرایض و تظلم آنها استیجاش میکرد کالک خاتم
 نستم خیلی را ندیم همه جالی صحنه که منزل است و سمت راه کوه است زیر گردنه پید پسرخ چشمه آبی است
 که گویا در بهار و موسم طغیان آب یاد داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آب جاری بود درین
 اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی و زراعت است و وساعت بغروب مانده منزل رسیدیم
 چادرها را کنار نهاده زده اند و در سر پرده چند چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر ظهیرالدوله
 بکته فوت شد بازار فوت او در اردو و ممه و مسکامه است و مردم در وحشتند خداوند عالم عموم خلق را
 ازین بلیات حفظ کند و امراض و حائیه و جسمانی را ازین مردم دور کند انشاء الله تعالی شب بعد از
 شام مردانه شد پیشی متها آمدند حاجب الدوله فراتش باشی خدی است خیالاتش پریشان است
 حالت خوستی ندارد تا بعد چه شود قریه خالصه است آبادی زیاد دارد جمعیت اینجا قریب پانصد ^{نوار} نفر
 میشود باغ انجارش زیاد است از دره بالایی ده آبی جاری است که باغات و بیوتات در آن
 این قریه را شروب میکند اما راه این دره بسیار سخت و تنگ است و خمر کیکا و پس در همین دره غنبل
 سنگی است که در آن عصر تجاری کرده اند راه آمد و شد ندارد سر کس تماشای می رود باطناب بسته از بالا
 میکشند من از دور در خمر را باد و برین ملاحظه کردم



چشمه‌ی چارم رجب در صحنه اوراق شد صبح برخواستند سبغ استیم بقصد تفریح صحرائی اینجا آمدند
اندرون بیرون آمدیم سوار شدیم از اردو خارج شدیم از نمت چادر این الملک گذشتیم تیمور میرزا و غیره
از منزل ظهیرالدوله اشیک آقاسی باشی که پسرش فوت شده است و مجلس فاتحه داشت می آمدند این
راه تیمورزا و میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشتند ما از بالای کوه همه جار اندیم سب و خوب بود
علف زیاد از قیاتی و غیره داشت کوسفند زیاد چوپانهای کاشوند میچرانیدند چوپانانی دیدیم احوال
پر سپید میخواست آمدن اردو برای ما اسباب امت و اطمینان شده است اینجا بواسطه دردی و شتر
کا کاوندر پستان کتر کوسفند بچرا میآیم آمدیم بالای کمرنگی که آنطرف تر تگاه سختی بود چادر آفتاب کردان
زده بخار پیاده شدیم محمد سخنان و زنامه خواند عکاسی چند صفحه عکس انداخت بکبک زیاد و اطراف

این پینک بود



روز جمعه بیست و پنجم ربیع الاول امروزی با پستی و میون بودیم اما اردو به برنج رفته تا پستون پنج فرسخ و
 ۵۰ برنج شش فرسخ متجاوز بود صبح از منزل با سب سوار شدم و زیر امور خارجه عماد الدوله و پسر
 و غیره بودند صحبت کنان با کنار رود کاما سیاب رفتم رودخانه آب زیاد صاف خوب داشت و درین
 فصل که موسم کمی آب است و با اینکه در بالا آب و در خانه را برای زراعت میگیرند متجاوز از بیست
 سنک آب داشت و باین قیاس میتوان دانست که در بهار آب این رودخانه چه قدر است کفند ^{طغیان}
 آب با کلک که نوعی ارکشی فوری است ازین رودخانه عبور میشود سرچشمه آن زنناوند است و آب
 آن تمام از زراعت میشیند و هیچ حاصل و بی مصرف نمیشود از سمت شرقی بجنوب جاری است تفصیل
 و مجرای این رودخانه ازین قرار است چشمه اصلیه آن از کوه چهل نالغان بناوند است از خاک
 غزل عبور کرده آب کنکور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلج رود غزل سبک صفحه جاری شده
 آنها صحنه آن ملحق میشود در حوالی پستون آبهای جلگه چچال نیز باین رودخانه ریخته بعد از آن آبهای خاؤ
 که کیزه رود میگویند باین آب متصل میشود در هیلان آبهای کواره و مارون آباد باین رودخانه ریخته
 از جای رود صدره عبور کرده در این بونچه مصب آبهای غرم آباد و غیره است اینجا پس رودخانه
 تغییر کرده به کرخه رود موسوم میشود در حوالی حیره بشط العرب میریزد کنار رودخانه بوته کز و گیاه ^{شیرین}
 و غیره زیاد است بلدرچین زیاد است میان بونچه تا بود کی پرید سواره با تفکات زوم حمام السلطنه



مقدمه الدوله عمار الدوله بامری دند عمار الدوله پیشکشی حضور آورد امروز صبح حمام السلطه مقدمه الدوله
مقدمه الدوله بشاهه و خیمه کیکاووس رفتند آدم باطناب بدخمه فرستاده بودند تفصیل از احکامات میگرد
از طوائف شاهسون بغدادی که همیشه یورت آنها ساوه و خلجستان است بواسطه کمی علف و خشکی مرتع
باین صفحات آمده اند سوار جلیلووند از طایفه حاجی سعد الدوله کنار راه ایستاده بودند بنظر رسید سمت
راست جاده دره دینور است آبادی یاد دارد دینور قدیم شهری عظیم بوده و شهر کرمانشاهان اقرا
و توابع آن محبوب میشده است و حالاکه اثر پیر از آن شهر نیست این بلوک بدینور موسوم و از توابع
کرمانشاهان محبوب است و دو طرف جاده کوه است کوه بیستون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک
مینمود با آنکه خیلی فرسیده شدیم و این حالت پشیمانی شکمی داد با سجد در کنار رودخانه بنهار پیاده شدیم
حکیم باشی طلزون و پیشی متحبا بودند طلزون هم بدخمه کیکاووس رفت بود خودش را باطناب کشیده بالا
برده بودند صنعت یکی از امانی صحنه است که از راه خیلی سخت بدخمه میرود و مردم را باطناب بالا میرود
طولوزون میگفت میان دخمه رستم کوه دالها بود و یکی لپه عیون بود که طلزون داخل آن شده انجام
اثر قبر دیده بود میگفت لاریس نکلیس دین دخمه بخط خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشتم حلا
امروز باد معرکه میکرد خیلی سخت و شدید میوزید در کمال اشکال و رخت نهاری صرف شد بعد از آن
سوار شده بجهت جاده رستم کالکه نشستم کرد و خاک غریبی بود مردم را خیلی اذیت کرد الملک



آمد گفت از میتون فرشته اندارد و مرا پرده اینجا نیست همه به برنج رفته اند معلوم شد حاجب الدوله ۵۲

سهوا اردو را برنج فرستاده است و حمام اسطوخودوس بر گردند چون فتنه ای مردم بود که شستن

لازم نیست اسب خواسته سوار شدم و ازین جنبه و خطائی که شده بود نپایه و اوقاتم تلخ شد باد و گرد و خاک

هم چنان آمده بود باید از نزدیکی میتون برنج برگردیم قریب سه فرسخ سمت شمال غربی بر شستم رودخانه

و نیور ازین دره می آید برود کاما سیاب ملحق میشود غالباً مجرای آب با تلاقیحی است که عبور ممکن نیست قری

بالا تر رانده ازل کو چکی گذشتیم تپه در جلو بود عماد الدوله گفت سنکرنا در شاه است راه پرازنه است کرد

و خاک غریبی است یکدسته زوار کجی که همه سوار بودند چاش و علمی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه

خواستم جانی پیدا کنم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جای مناسبی ندیدم نه راه و با تلاقح مانع بود

رو بمبرل فتم اردو متفرق افتاده است بنه بعض مردم بر میگشت بعضی می آمدند باؤل دره برنج رسیدیم

دره ایت سمت مغرب واقع شده اشجار تبریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاتش غالباً بی دیوار است

خیابانها منظم گشته اند در روی تپه کو چکی عمارت و قلعه برنج واقع است بقصر قاجار طهران خالی از تنب

نیت اما کو چک تر بهمان طور براب ساخته شده است دور تپه قلعه محکم و آبادی دارد بملاحظه گفت

خانهای عریضی سرا پرده و چادر مار در باغ و جنگل زده اند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم

بسیار خسته بودم



۵۳ آبادیه که ارضه تا اینجا ملاحظه شد و اغلب ملکی عمادالدوله بود اول شاهون و میر عزیزی که جزو صحنه است

بعد آب باریک سمکان سبیل آباد زردآب سمت چپ مزرعه خلیف آباد گرگوند و ماور آباد که نزدیک

به پستون است همین که رو به برنج بر شتم سمت چپ بخوبران سمت راست کاشان تو مارا تو واقع بود

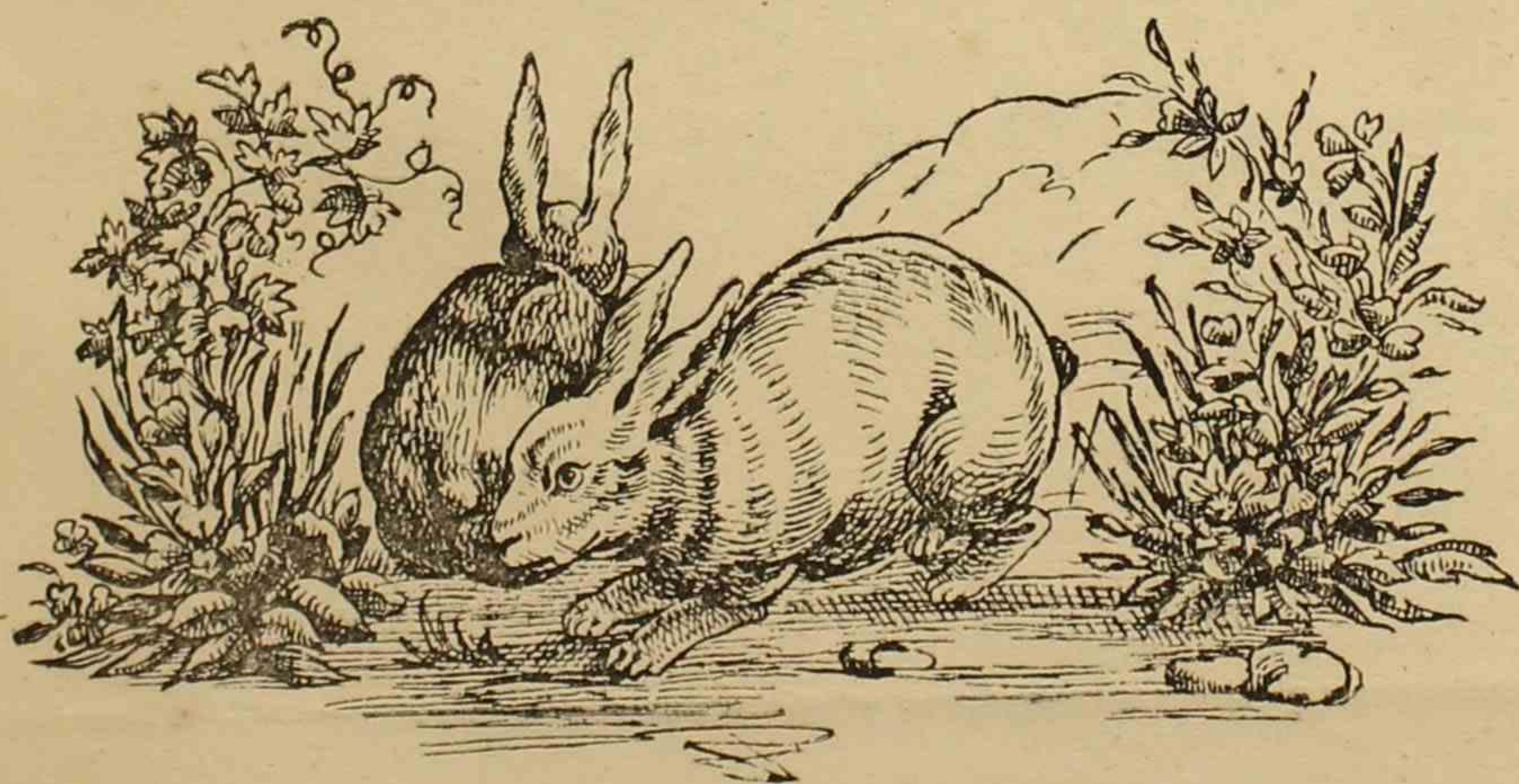
از قریه سمکان با طرف صحرائی چچال است

شب بعد از شام مردانه شد پیشی متهاب بودند محمد حسن خان قدری و ز نامه خواند میر شکار عصر بخیر میکفت از

مگه وینور آدم شکار زیاد است و محل جری که مناسب دارد قرار شد پس فردا جری کنند از کبک دره

برنج باغراق حکایت میکرد که کرور با کبک دارد فردا خیال دارم شکار کبک بروم مهدیقینان یک ^{چیل} نقی

که نوعی از مرغ آبی است و در آن نیل دارد



روز شنبه بیست و ششم جب صبح از خواب بخواستم در بناج اتراق است رخت پوشیدم قبل از سواری
 ۵۴ وزیر امور خارجه دیرالملک عماد الدوله معتمدالملک احضار شدند در امور کرمانشاهان بعضی گفتگو داشتند و در آن
 اسب ادب اندرون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدم همه جا عبور مان از خیابان پیشه چادر عجلت
 در بصرم و مردم میان درختهاست تا از درخت گذشته بقضائی رسیدیم کوههای سنگی سخت دارد و دره است
 آب میآید همه جاسر پیدای کن میرشکار و نمه قوچها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده
 ولینان قنقدار محمد علیخان بیکر سکی قوچی باشی محمد ابراهیمخان شیخ دست حاجی علیفرانخلوت
 محمد علیخان صاحب جمع نورالدین میرزا نایبناظر هدایتخان آقاوجیه سایرین که قوش داشتند
 همه بودند از کرور با کبک که میرشکار میگفت دویت کبک دیده شد دیر سوار شدیم کبک از دانه
 بالا رفته بود کوه سخت است و سنگلاخ و درخت بوته زیاد دارد و میان بوی ته با کبک زیاد است در نپستان
 واقعا باید کرور کرور کبک داشته باشد یک کبک من بدم تفکرت زیاد انداختند با قوش خیلی شکار شد
 آفتابش گرم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است بنا خوردیم عضدالملک محمد حسنخان و سایر
 بودند محمد علیخان بیکر سکی یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واقتم تیمور میرزا آورد چشمه
 آب صافی است بقدر چهار پنک آب دارد ایلات حمدان آمده بالایی این چشمه افتاده اند
 تا عصر سر چشمه ماندیم بعد سوار شدم قدری بجای ایلات و کوسفند و مالهای آنها را تماشا کردم چند روز است



۵۵ حالت خوشی ندارم چل مسم انشاء الله نقلی نیست میان درختانم پسم مرغ دارد تو کا و مرغهای تشنگ

کوچک بسیار است



روزی که بنیت و مقم رجب صبح بقصد شکار جگر که دره و نیور سوار شدم با وزیر امور خارجه عماد الدوله
ویر الملک معتمد الملک و امور کرمانشاهان گفتگو شد آنها مرخص شدند مامم جار و شمال دره و نیورا
گرفته راندم حاجی شکارچی آمد گفت پیاده جگر که چی کم است شکار میشود برادرزاده میر شکارم
ناخوش شده مرده است میر شکار کسل بود مامم از خیال شکار افتادیم بتفرج گفتا کردیم رودخانه و نیور
می آید بقدر ده پست آب دارد اطراف دره املاک عماد الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل پدید و کز و تشنگ
است این درختها را هم عماد الدوله متصرف است عرض دره تقریباً هزار ذرع میشود وارد و طرف کوهها
سخت تنگی است که سواره و پیاده نمیتوان بالا رفت شکار دارد لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست
دکنار رودخانه برای هضار پیاده شدیم مهدقلیخان آقاوجیه محمد ابراهیم خان محلاتی پیشین
تیمور میرزا و غیره بشکار بک رفتند عضد الملک محمد علیخان محمد تقیخان افشار میرزا حسین دگر
سلطان حسین میرزا امین جنور میرزا علیخان محمد حسنخان امین السلطان بودند موچولخان ناخو^{شت}



محمد خنجان اسطه وحشی که از انقلاب هوا دار و بسیار کسل و ضعیف است میر شکار پیاده های جبر که پیچ ۵۶
 که حاضر بودند بجنگل انداخت قدری فسیل کردند که نوک پرون آید چیرپه ندیم سوار شده قدری بالا
 رفتم در کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده تا عصر ماندیم طرف چپ دره که سنگت غاری
 بود مهدقلیان آقا و جیه میرزا عبدالله میرزا محمد فرزند شلوت رفته بودند بر خمت زیاد و مشت بسیار پر کلاه
 غریبی بوده است پای مهدقلیان هم خنم شده می گفت اطاقی از سنگ تراشیده اند جا های وسیع
 و حوض آبی دارد که حالا قدری آب داشت کویا پاقا محکم بوده است مهدقلیان عضد الملک را هم
 بغار برده بود شب تفصیل غار را حکایت میکرد که خیلی بر خمت رفته بود حوض آب و اطاق و صفحه های غار
 که اثر غریبی بود تعریف میکرد اما راه غریبی سختی داشته است خلاصه این دره همه جا همین طور کنار رودخانه
 جنگل پیدا دارد عصر سوار شده با امین حضور صحبت کنان بمنزل آمدیم مقارن غروب بمنزل رسیدیم این
 دیویر معبر تمام رزوار آذربایجان است که از راه بچار کرو پس می آیند جمعی رزوار قراجه داغی خونی و سلماسی و غنچه
 ملاحظه شدند و مات عماد الدوله که درین دره بنظر رسید

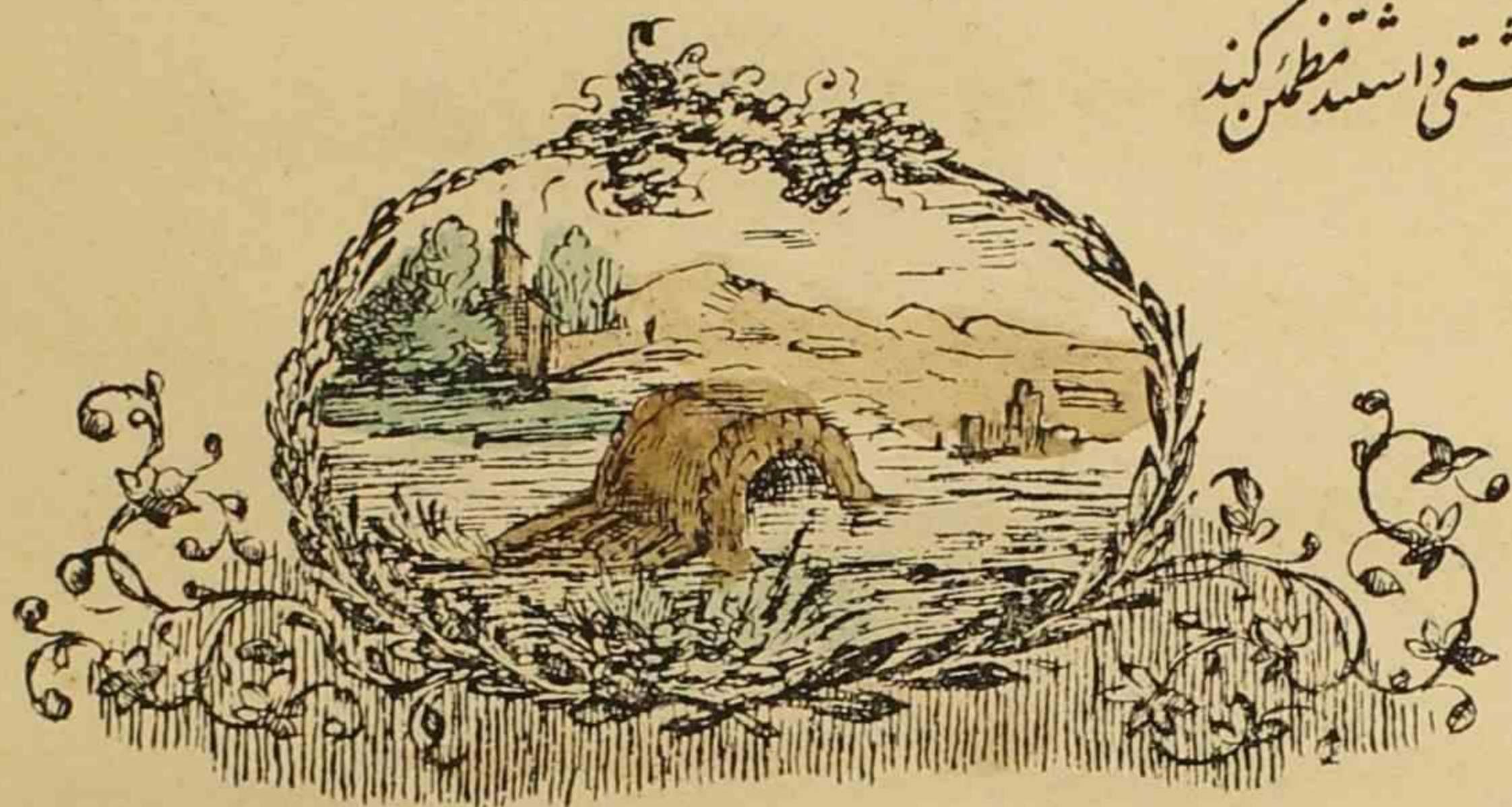
سمت است آزان کوزان ناریان برفت آباد که اشجار و باغ هم داشت
 سمت چپ کچه چشمه سرداب

ملگراف کرده بودند که در طهران با خوشی و با شدت دارد حفظ و حس است بنزدکان موقوف بقضل خداوند



۵۷ عالم است شب بعد از شام مردانه شد این جنور با مور شد بکرمانشاهان بود و بعضی مظلمین گزینان

که دشتی داشتند مظلمین کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید به پیتون روم سه فرسخ راه است با حسام پلطنه
معه الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه و پیر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد بکالک نشسته
نزدیکی پیتون اسب خواستم سوار شدم از پل چهار چشمه که دو چشمه آن وسعتی دارد و دو چشمه دیگر
کوچک است که شقیم محاذی این پل سمت چپ دی موسوم تحت شیرین است برای ملاحظه آثار پیتون
رقم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارتفاع چند ذرع صفحه بر رپه
از سنگ تپطح کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودند که حالا اثری نمانده است در همان صفحه شیخعلیخان
و قفانه دوده را که برای کار و اسپه وقف کرده است حجاری کرده این کار و اسپه ای میتوانم
شیخعلی خان بنا کرده است اسم دوده موقوفه که آنطرف رودخانه کاماسیاب در دامنه کوه ملاحظه شده بود
قراولی و چمپیان است بالاتر از آن تقریباً بیست ذرع پشته ایوانی از سنگ پیرون آورده و اسکا



نقش کرده اند صورت داریوش است تخت نشسته اصل صورت و تخت ریخته و قدری خراب است تقریباً ۵۸

ایستاده است بقب بته ردیف در پای تخت ایستاده اند یک نفر که از همه عقبتر ایستاده است کلاه بلندی

شبه کلاه عذی شیراز پی در سردار و زیر کلاه عریض و نوک کلاه خیلی باریک و معلوم نیست این یک نفر

مختصاً چه کلاهش اینطور است بانی کلاه ها کوتاه یا سر برهنه هستند سردار بزرگی پای تخت در مقابل پادشاه

ایستاده حرف میزند و یکی از اسیران زیر پای این سردار افتاده است و دو نفر دیگر پشت سر سردار ایستاده

که گویا از اعیان ارکان هستند موی زلف سردار بلند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین

است صورته از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده اند با چشم و عنکب درست نمیدیم

با دور بین نگاه کردم تا درست دیدم چشمه بی از زیر این کوه پسرون می آید که حالا یک سنگ آب دارد بنا

البته آب زیاد خواهد داشت کاروان پسرو دیو که در صحرای واقع است بانی کاروان را شغلینان بکنند

است باغی هم بی دیوار صام الدوله در صحرای غریب کس کرده غالب درختش تبریزی است چشم انداز خوب

دارد صحرای او دو خوب پیدا است عکاسی افراسیاب از منزل آمد عکس انداخت بعد سوار شده

قدری آنظر فرستم جایی است که میگویند فرما بکنده است یک ضلع کوه را با ارتفاع زیاد و عرض زیاد

ایوانی رکی تراشیده و خیال شده است در آن صفحه اشکال و تائیل نقش کند تا تمام مانده است اما

کار بزرگی است و اگر بکنند تراشک تراش قابل مقصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام



۵۹ و شکارگاه و غیره بدینم نقش کنند انشا الله باید اقدام شود بوتهای گل خوب از میان سنگها سبز شده بود

از آنجا بمنزل آمدیم سر پرده باروح است پرستوک زیاد دیدیم که کرور را در هوا حرکت داشتند مثل انیکه از

میلاق تقبلاق میروند امشب بعضی کوه روهای که کرمانشاهانی روی کوه رفته آتش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص خدشان است کوههای سخت بالا میروند



روز سه شنبه بیست و نهم رجب امروز قرار بود سپاه پید برویم پیشانی هم رفته بود معتمد الملک که از پیش بکرمانشاهان

میرفت بملاحظه کمی آب سیاه پید پیشانی را بر گردانیده بود منزل احایه آباد قرار دادند که از پستون

تا آنجا سه فرسخ است صبح قبل از سواری حسام السلطنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه مجد الدوله

و پیر الملک ظهیر الدوله سخّاب الملک سعد الملک را خواستیم در کار مظلّمین بکرمانشاهان کفکوشه سها الملک

و سعد الملک را بکرمانشاهان با موکر دم رفتند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فرهاد میرزا مرخص شد

بکر و پستان فت محمد رحیم خان میر تقی زاده را دیدم تازه از طهران آمده است امروز قدری دیر سوار شدم

کسانی هم دارم که اسب خواسته نشتم را ندیم کوههای این جلگه طبعاً بی دامنه و مجرّ است و از زمین



بی دره و تپه دامنه بکوه میرسد قدریکه آمدیم کوه پستون بهمان نخعی ترکیب سمت است می پیچد رود کاما^{نیا} ۶۰
 هم بمقداری فاصله از منزل در طرف چپ جاده بدره داخل شده دیگر دیده نمیشود دما^{تی} که در طرف چپ^{دند}
 شده کوره بل و ردی شست تپه بل و ردی^پ قریه چهر متعلق با ولاد میرزا سلیم خان است در کر شاه ملکی هم
 سمت چپ واقع شده است میخانه را که از سپاه پیدم مراجعت داده بجای آباد آورده اند قدری
 دیر رسیده بود عضد الملک فرستاد که در بنارگاه قدری تأمل شود تا چادرها را بزنند رقم بالایی کوسی و سمت
 چپ جاده بنار سپاده شدیم بعد از بنار و قدری مکث و تأمل کجا بسکه نشسته راندیم منزل خیلی نزدیک
 بود سه ساعت بغروب مانده بمنزل وارد شدیم در میان هر پرده دمنه قناتی است آب صافی دارد^{لکن}
 کو ارنیت فضای سپارده هم پاک نبود کھتم جاروب کردند اما با کثیف است منزل بدی است^{سطح}
 راحت نبودم امشب تقریباً چهار پنج ساعت از شب گذشته درجه شمال غربی سرپنجه در هوا نمودار شد^{کجه}
 نامدنی شاع آن همه جاراسرخ کرده بود و این حالت امتداد پیدا داشت



روز چهارشنبه غره شعبان المعظم باید عبادیه برویم و چهار فرسخ کمتر مسافت است عبت از پستون یکسره عبادیه فرستم
 و کمینزل چته اضافه کردیم منتها از پستون عبادیه پنج فرسخ پس بک است با سحله صبح کجا پک نشسته
 را ندیم همه جا کوه پستون دست راست طاق سظام هم در سلسله همین کوه است این کوهها همه جای
 سیات و ترکیب خیلی سخت کشیده شده است محاذی عبادیه که بجبلکه کرمانشاهان میرسد دره وسیعی از
 همین رشته پستون باز میشود که منتهای آن انست شمال موسوم بکشت است از قریه حاجی آباد که گذشتیم
 پنج کوههای کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعد یکمتر به جلکه و مستطع میشود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوهها
 دو مسیر و سمت چپ جاده آبادی پشته است حاجی آباد کالیه بومار که ریز کوده سیاه پیدایند
 چادر زیاد از طوائف شاهسون بغدادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاده آبادی کمتر است
 دهاتی که ملاحظه شد مراد آباد است و جفاکلان که بطاق سظام نزدیک است صحرا خاک و گیاه آن
 بشیرین بیان است نزدیک عبادیه هم کاهی چمن خشکی بنظر میرسد هزار رادکنار جاده خوردیم مردم
 همه بالباس رسمی حاضر شده اند لکن بهترین کاب غالب نیستند بعضی از پستون سیاه پیدر شده
 پاره یکسره عبادیه رفته بودند سواره پنجابی و لر و زنجه و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل
 بودم چهار ساعت بغروب مانده بعمارت عبادیه وارد شدیم فوج زنجه و فوج قراکوز و جمعی احمد خان بنک
 پسر ناصر الملک ایستاده بودند مردم سحشری آمده اند استقبال نموده شده بود مردمان غالباً عباپوش
 شده



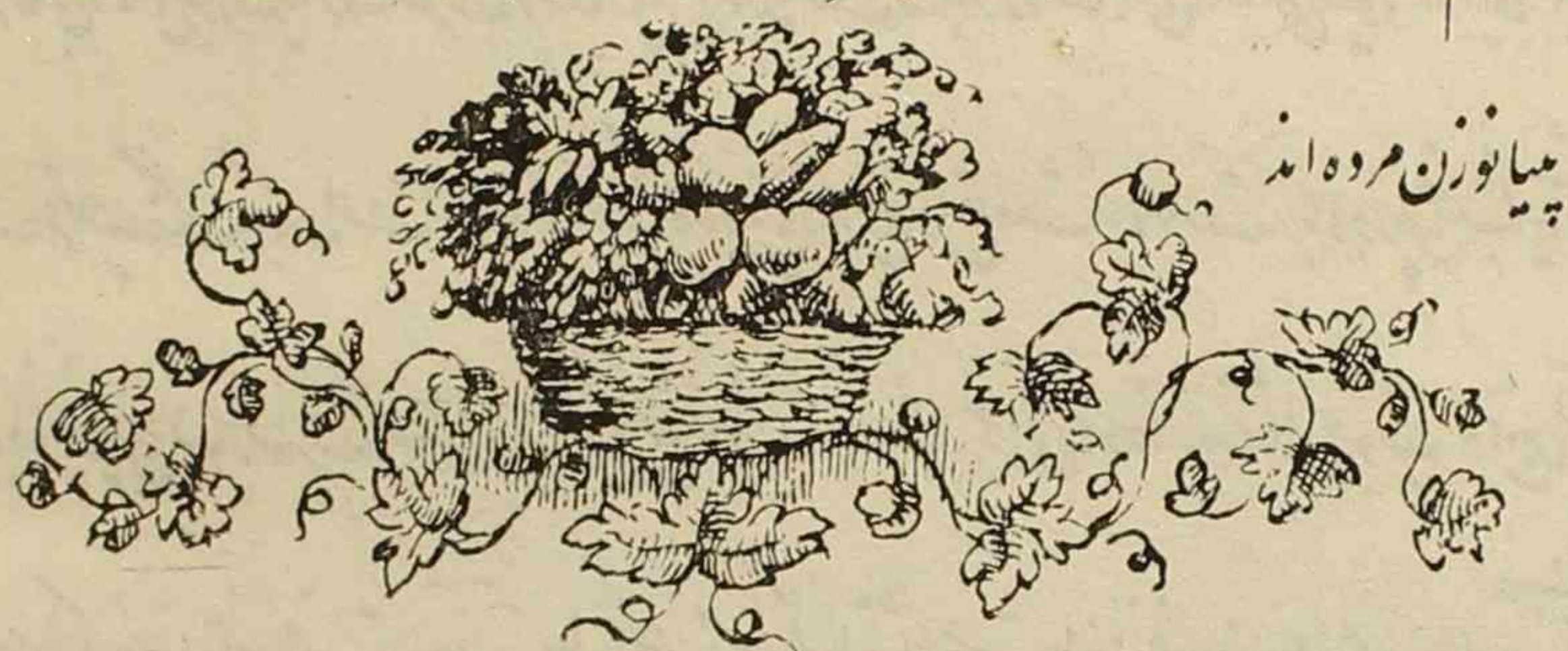
۶۲ در نهایی و بند نقاب سیاه عریض دارند عماد الدوله هم بود عمارت عمادیه در کنار رود قرا سودا واقع است
 رودخانه بزرگی است با اینکه درین فصل آبش کم است بیت سنگ متجاوز آب دارد در بار امکان عبور نیست انواع
 مرغابی و ماهی بزرگ دارد آنطرف رودخانه چمن و جلگه است که بشهر کرمانشاهان منتهی میشود از اینجا شهر
 یک فرسنگ سبک است و شهر در دامنه کوه و تپه مرتفع واقع شده است باد و درین خوب دیده میشود
 اردو در همین بسیار عمارت بطول رودخانه واقع شده است مجرای رودخانه از شمال جنوب و منبع آن
 روانه کردستان است عمارت عمادیه بسمت شهر کرمانشاهان چشم انداز خوب دارد سمت عمارت اندرون
 باغ بزرگ و حوضها و آب نمایی خوب است تا سردر پی که آنست آن اندرون است عمارت اندرون هم چون
 و پیورت عمارتی است و همه را بوضعهای خوب طرز سنگ ساخته اند حمام خوب بے دارد رفتم اندرون عمارت
 دیدم جای خواجها و عمده در حرم خلوتهای علییده است عمارت پرونی هم که مشرف بقرا سواست خوب
 عمارتی است سه مرتبه ساخته شده طالار و در و و اطاقهای خواب راحت خوب بارزیت دارد اما چون
 رو بمغرب است از چهار ساعت بغروب مانده همه اطاقها را آفتاب میکشد محمد تقیخان مشیخت امرو بخیر
 علیتقیخان مشیخت پسرش هم آمده است آنطرف قرا سوا عماد الدوله اسباب آتش بازی یاد حاضر کرد
 بود شب آتش بازی کردند خیلی خوب و اما دود بعمارت می آمد ازینم کرد



۶۳ روز پنجشنبه دوم شعبان امروز ما بسیار کسل بودم قشری عارض شد زبانم بار داشت قدری آهسته

کردم خداوند اصلاح امور ظاهر و باطن کند و همه کسالتها را علاج کند در طهران با خوشی باباقتی

بحکیم طلزون ملکراف کرده بودند که از فرمکنیا بدوان فرانسه باغبان باغ میدان ارک و میسوایزه



پیانوزن مرده اند

رو جمعه یستم شعبان در منزل توقف شد کسالت باقی است اما از یروز بهترم ما را اشعر برای اصلاح

خوردیم پیشینه میوه ها بودند هوا گرفته بود ابر زیاد داشت احتمال بارندگی میرفت باد سختی کرد الود می ریزد ابرها را

متفرق کرد از فرا سو ماهیه های بزرگ بدیهات صید کرده بودند بناید ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



کلیته از فرا سو آب طاق بطام و غیره همه پسنکین و ناگوار است

روز شنبه چهارم شعبان از عمادیه حرکت نکردیم حالتی مجد الله تعالی خوب است صبح زود که برخواستیم

هوا طراوتی دیدیم شبی ری باریده است در زمین رطوبتی است سرکوه پستون اسم برف زده است

هوا سوزنده داشت امروز و زرا و اعیان رو و و علمای کرمانشاهان بجنور آمدند بعضی سواران ۴۶
 کرمانشاهانی در چمن بیو عمارت اسب با خند بازی کردند تفنگ انداختند سربازهای قزوینی هم با تفنگهای
 شاسپوش تیر اندازی کردند یک تیر توپ هم با کلوله بنشانند و خند زدند اما بواسطه ازدحام مردم
 و تماشاچی دیگر توپ نیندختند عصر شیرالدوله وارد شد از اسلامیل از راه حلب و دیار بکرو بغداد ^{است}
 با وزیر امور خارجه بجنور آمد صحبت شد شب بعد از شام مردانه شد امین السلطان محمد حسن خان
 علیرضا خان عضد الملک محمد علیخان آمدند قدری ماندند بعد خوابیدم



۶۵ روزیکشنبه پنجم شعبان امرو صبح کالکه نشسته بطاق پستان بطاق بطام فرستم حاجی محمد حسین معین التبحر

و امین الرعایای تسروین که بعبات رفته بود مراجعت کرده است کنار کالکه بحضور آمد حسام السلطه

عماد الدوله سایر در رکاب بودند بسمت شمال عمادیه را ندیم همه با خیابان است راه کالکه خوب بود و در

خیابان امید کاشته اند از عمادیه با آنجا تقریباً یک فرسخ است قدری بطاق بطام مانده خیابان تمام

میشود باید انشا الله قدغن کنم بازند متصل کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشاهان عماد الدوله

ساخته است قریه بطام متصل بطاق و سراب است بسیار ده کشفی است که فی الحقیقه مایه تیض طاق و چشمه

این آبادی اباید ازین محل تغیر داده دورتر ببرند عماد الدوله در جلوه طاق حوضهای بزرگ ساخته آبشارها قرار

داده است در موسم زیادوی آب کفند قریب سیصد پستک آب ازین چشمه جاری است و ازین آبشارها

بصحر میریزد حالا آب چشمه کم است و اتفاقاً در فصل بهار اینجا باید خیلی بارش و با صفا باشد خلاصه دو طاق

جاری شده است یکی بزرگ راست و طاقی ملالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تخمیناً

فرع میشود عرض و طول هم بهمین نسبت خیلی اثر بزرگی است و بعضی خسرو پرویز ساخته شده است در سطح

مواجهه یوان در قسمت پائین مثال خسرو ابالباس حرب و اسلحه سواره مجسم از سنگ پروین آورده اند

هیأت و اندام سوار و اندازه و قواره اسب از طبیعت حالیه بزرگتر است نیزه در دست خسرو است و کیش

تیری دارد پای چپ اسب که بر پشته از سنگ پروین آورده بودند از موضع ران بنیدانم دست کدما



پیروت بی رتبت سنگته شده است شاید در استیلای عرب اینطور کرده باشند یک دست خسرو را هم که ۶۶
 نیزه گرفته است قدری از سر اسب سنگته شده است بدین سنگته کلی از دویصد هزار دست اینطور جاری
 و نقاشی این صحت و درستی میتوان ادعا کرد که کمتر دیده شده است اعضا متناسب اندام درست است
 همه بجای خود بکار رفته حالا محال است کسی بتواند اینطور جاری کند و ماسب اطوری قلم رزده است که موبو
 میشود اسب هم رزه پوشش است و حلقه های رزه را چنان نموده و با یکدیگر پیوسته است که ملاحظه آن جرت
 انجیز است زین و برک اسب بن فرنگی شپیه است ساعی اسب بازو نمایان است منکوله های زیادی چنان
 کرده ها حالا رسم دارند در سر و گردن اسب مست و دو منکوله دیگر خیلی بزرگ و بلند از دو طرف عقب
 آویخته است بجای ترک بند یا عوض رکاب یا محض زینت بوده است صفحه بالایی این مثال با صورت خسرو است
 ایستاده است شمیر راستی بطور غداره های قدیم در جلوه و پاکد اشتی یکدستش بغداد ریه تکیه کرده دست
 دیگرش بدست موبد موبدان است که در پا خسرو ایستاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد
 و یگانه است لباس خسرو تاجی مکرر بجوهر است و گلجه کوتاه که آویزهای جواهر دارد و شلوار تنگی در پا و پاشنه
 که بهین کفشهای فرنگی متداول حالیه شپیه است طرز لباس موبد موبدان هم بهینطور است غیر اینکه تاج و جواهر
 ندارد طرف چپ خسرو صورت زنی است که گویا شیرین باشد در یکدستش برقی است و دست دیگر را بلند
 کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی ملکه انخلیس و فرانسه مشابته دارد شل بلند و ش



شیرین است بطایفه آبی است که در پهنک معلوم نمیشود چه پوست است لباسش رنج لباس پس مندی و قعا

دارنی و فرنگی است در سمت است طاق صورت شکار جگر که خرواست که در مرداب و نیز از باز و ورق کرخی صید

شکارشان از خاک و مرغابی و ماهی مرکب است خسرو و ایمان دولت و عمل طرب در زور قمانت شده اند از

نیز از خاک میدوانند خسرو با تیرسند مطربان و غیشیان که بعضی زن هستند آلات طرب بخصوص چنگ و دست

دارند فیلهای یاد جاری شده است که بعضی جگر که میرسند و بعضی شکار را حمل میکنند این اشکال را اینگونه حرکت

دریزه کاری شده است چنان خوب نقش شده است و فیلهای و حکما را طوری خوب جاری کرده اند که عقل

حیران میکند بالای این صفحه آغا غنی حاجه باشی محمد علی میرزای مرحوم که از طوایف کیلیان بوده است رحمت

صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و ختم آله و له پیرش و پیر کوچک دیگر را داده است تجاری نموده خود آغا غنی

راسم با بیات مکروه ایستاده در جلوشاهزاده نقش کرده اند طوری بد و پقا عده که واقعا متوجع است و طاق

راضایع کرده است و بسکه بد جاری شده روی اشکال ارکت آمیزی کرده اند اتحیایه تصنیع طاق شده است

مقابل این شکارگاه خاک در صفحه سمت است طاق شکار جگر که مرال نقش شده است در اینجا پادشاه

ایستاده خیز بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدوانند اینجا جگر چه

سوار اسب و شتر پیچند و کشته های مرال و شتر حمل کرده اند بعضی از اشکال این طرف تا تمام است که از ابتدا

ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی کل و بوبه است بطرخیلی خوب و دست نقش شده است



مخصوص در جلو ایوان که خیلی خوب بنت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملکه نقش شده است ۶۸
 یکی شکسته و افتاده است ریکری بی عیب باقی است در وسط دو ملک نقطه وسط قوس هلال طلایی
 رو ببالا که کو یاد آن عصر نشان دلتی بوده است از پنک پروان آورده اند بسیار ممتاز حجاری شده است
 در خارج طاق پله ها از سنگ ساخته اند که اگر کوه بیالای طاق می رود لکن از آن پله ها بالا رفتن خالی از انکاشا
 نیست چند نفر کوه رو که شب در بستون قه بودند آتش می کردند اینجا آمدند از پنکهای صاف جاهای
 سخت بالا می رفتند که در قوی می چکش و هیچ حیوان نیست بسیار مایه تعجب بود عکاسی آمد عکس طاقها و عمارت را
 برداشت اما یاد کارها که مردم درین سنگها نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق و ایوان
 طاق یکری است که کو چکتر مثال و فسر حجاری شده است اما به نحوی و دقت طاق اول میگویند صورت
 شاپور و سپیدوست خطوط پهلوی هم نوشته شده بود ترجمه آن پیش عماد الدوله ملاحظه شد اینجا
 ترجمه

اینکه صورتش اینجا است بهترین پرستاران دین مرز است شاهش امان شاپور اصل پادشاه
 ایران و عراق عرب است خدای خدایان پرستاران بنی مرز بهترین پادشاهان سرفریان بن
 شاخ اسمانی نشر شدند خدایان پادشاهان فارسی

ترجمه لوح دیگر



۶۹ صاحب این صورت بهترین پستار بن سب مرز است و او زنی شاه پادشاه ایران و عراق

اصل آسمانی و بهترین جبهه او از طایفه سرمریه شاه شاهان بونده و زنی است

ازین یوان که میگذرد در روی پسنکی که گویا سه صورت نقش شده یکی زردشت است دیگر شاپور و زنی
یکمفر دیگر هم در زیر پای شاپور و زنی افتاده لک کرده اند دور سر زردشت طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده است

بطوریکه حالا در صورت پسنک کشیده میشود بعد ازین طاقما و اشکال عماد الدوله خوشخانه ساخته در

آن یوان و عمارت عالی بنا کرده است درین کار بسیار است یک تکه چرخه آورده بودند و در

از زیر خاک پیرون آمده در کنار دریاچه گذاشته بودند خوب حجاری شده و بی عیب مانده است یک صورت

مجتهم بهیات تجایه قدیم از زیر خاک پیرون آمده اما صورت و سیاهی آن درست معلوم نیست شکل

و اندام آدمی است بزرگ گفتند که اعتقاد بی این پسنک دارند در لزوت و نوبه و سایر امراض خود

و کشتن و سایر مذورات بی این سنک می آرند و غالباً محروم میروند بالطبع مردمان بله و احمد خلد

امروز هم پسنک بودم اشتها نبود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خواهم

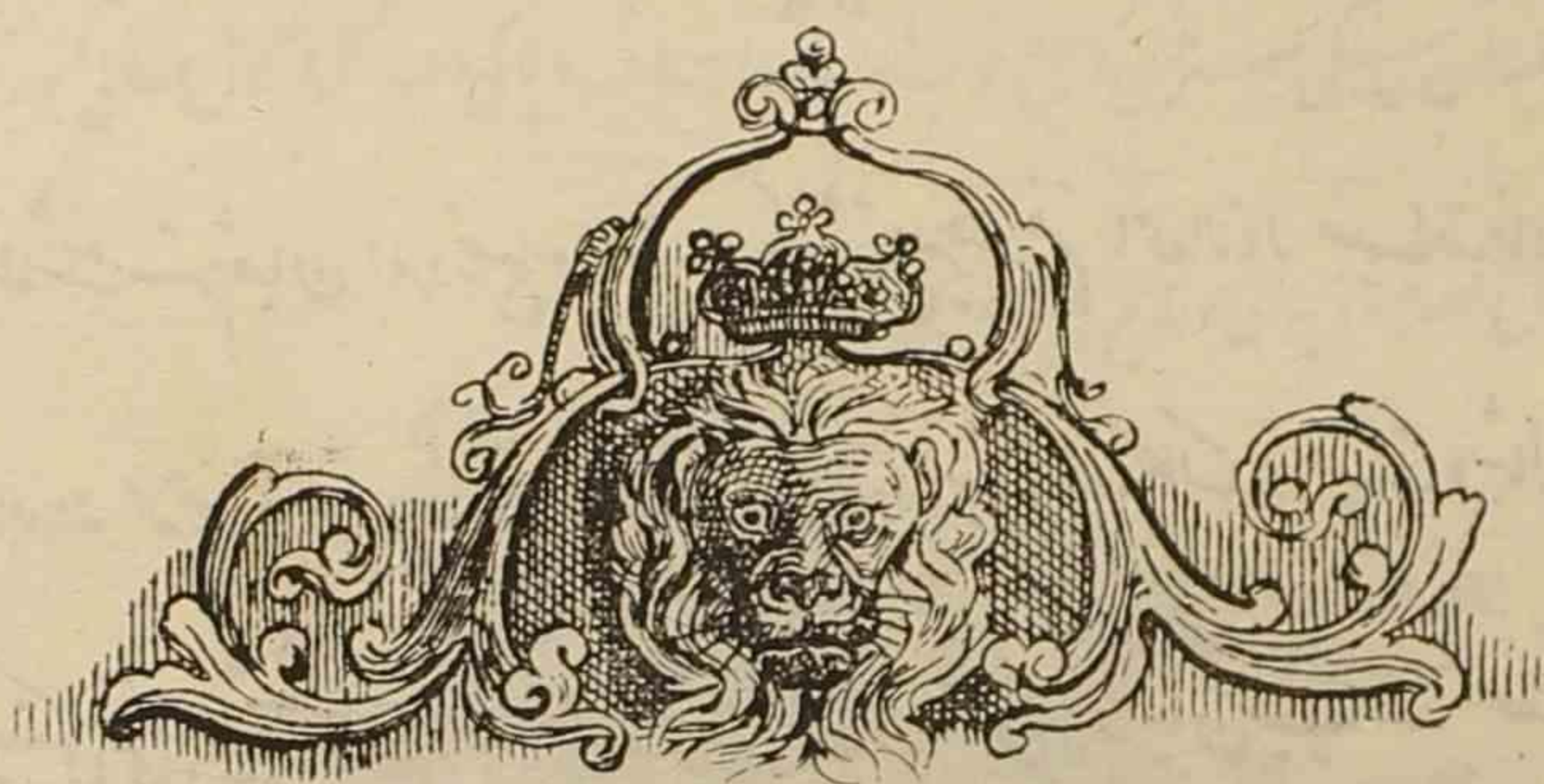
عضد الملک معیه المملک حکیمباشی طلزون میرزا علیخان مده قلیخان محمد علیخان و غیره بودند

عصر بعد ازیه مراجعت کردم سر آب قریه بظام که در میان عوام بطاق پستان مشهور است در او

متجاوز از یکصد پسنک آب دارد رفته رفته کم میشود در بهار پیش از نفث شست سنک باقی میماند و این



بزارع و قرا معینه قمت میشود مراد حاصل چغا کبود سر خلیج کاو بند و این بلوک که ازین آب مشروب
 میشود در دفا تر بلوک ببطام میویسند و قصبه ببطام که سنوزا ثار قلعه و بیوتات آن معلوم است پس بدین
 دور تر آنجلی است که حالاد بکده ببطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل توقف شد همه آمدند رفتند و زیر امور خارجه ناظم افندی شازر وافر
 مقیم طهران و فنی افندی شبنه عثمانی متوقف کرمانشاهان اجبصور آورد میرزا نادین خان کارکذا ر مهمام خارجه
 کرمانشاهان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحدیه اینجا هم بودند آقا حسن پسر حاجی حلیل تاجر عرب هم که در
 کرمانشاهان تجارت دارد میخواستند آدم خوب در پستی است بجنور آمده بود عصری توپهای کرمانشاهان چمن
 جلوعارت نشانه گذاشته تیراندازی کردند تا شاپچی از سر مقوله بود بسیار خوب تیر انداختند همه کلوها
 بنشانه خورد کمتر اینطور تیراندازی توپ دیده شده بود که یکی خطا کند فوج قزوینی هم با کمال شکوه شق
 کرده با تفک شاپو تیراندازی کردند سواران شکوی لرستانی و کرمانشاهانی سب با خنده تفک





روز سه شنبه ششم شعبان امرو صبح سوار شده به کشت و پیر خیر فتم با محمد الدوله حبیب الله خان سرتیپ
 ساعد الدوله محمد حنیفان سرتیپ نزد قدری صحبت کنان سوار فتم بعد کالکه خواسته و شمال را ندیم در
 کوه پسکلی نخعی بنابر پیاده شدیم عضد الملک میرزا علیخان محقق محمد تقیخان مشحید مت محمد قلیخان آقا
 میرزا محمد خان حسینخان مشحید مت بودند در مقابل اینجا که بنا خور دیم کوه سنگ نخعی مثل دیوار صاف بود و
 کوه رو که پریر و در طاق بطام بکوه میفرستند اینجا هم پربنده در کمال چاکلی تا بالای کوه رفتند خیلی قدرت و چاک
 میخواهد محمد قلیخان هم خواست عقب آنها برود چند قدمی رفت عاخر شد و ماند با جمله نهاری در عین
 غریبی بی اشتیاقی صرف شد و نفر شاهسون بعد ادی یک کوه برزده بودند آوردند طوایف شاهسون
 امسال بواسطه بی علفی عجب متفرق شده اند از عماریه تا اینجا که به چهار فادیم جلگه و صاف بود از اینجا بالا
 سکلان و دره و تپه است کالکه چندان خوب میرفت یک باندی کردند مانند هم بود که کالکه میکشد
 اما با احتیاط سوار اسب شدم این دره را می است که از کرمانشاهان بر بارج میسرود در دامنه کوه

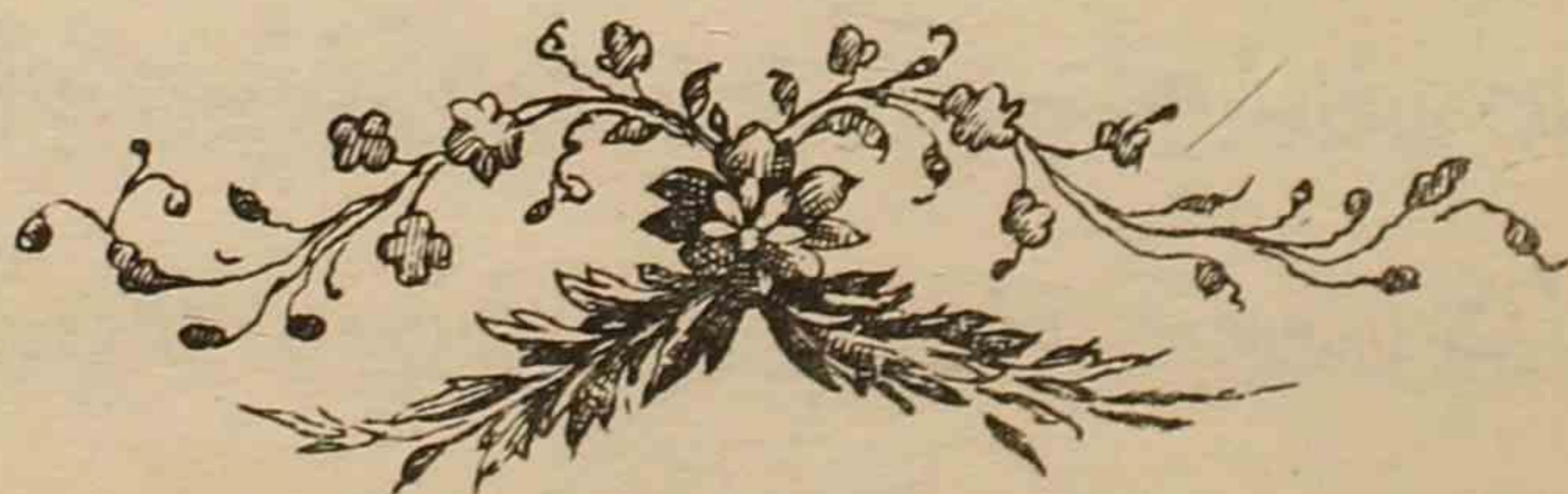


مواجهه اشجار و آبادی پیدا بود گفته گشت است قریه پر خیر این طرف است سردود بسیار کثیف است ۷۲

از دامنه کوه که سراب چشمه است همه جا کنار خسر با دخت پیدا و کرد و کاشته شده است بهار بایه
خیلی با صفا باشد در انتهای این اشجار متصل بدامنه پکو و تخی عمادالدوله ساخته است و حوض بر کنه
که پاشویه و لبه آن سنگی است خیلی وسیع خوب آب بسیار صاف و پاکی دارد که از کمال صافی کبود است
قدری پرتقال و عصrane و چای خوردیم عصر مراجعت بمنزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ماندیم و زرا و غیره آمدند و تحیف اردو و کسر کردن بعضی تجملات ملترین گنا
گفتگو بود مشیرالدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتعه حاصله کرمانشاهان اخوان پسته بودم امین السلطان
آورد و دیدم از چیرینه نمونه خریداری شد مخصوصاً کلاه مد خوب ساخته اند خیلی پسندیدم



۶۳ روز پنجشنبه هم شعبان این چند روز و بعضی شجرات تنفر و جمع شده بود یکبار همه را خواندم ختم شدم

آقا سید صادق مجتهد که میخواند پیش از حرکت از دو عتبات و ندبا سپری بای خودشان و آقا شیخ محمد حسن شیر نعمی

و آقا شیخ علی که از عتبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر حمام رفتم

حالت شهر کرمانشاه و ملوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهر کرمانشاه آن تقریباً منقرض از خانه دارد و متجاوزانسی حمام عمومی غیر حمامهای که در خانهها و محضی است

کاروانسرای تاجر نشین و معتبر اینجا غیر آنچه برای قوافل و زوار است شش کاروانسراست راست و چپ از معتبر کرمانشاه

از میدان پنجانه ابتدا شده بدروازه سر قبر آقا فتنی میشود آب معتبر این شهر سپری است که از سمت شرقی شهر

می آید باغات آنست امشروب کرده بشهر میرسد و غیر این هر آب سه قنات دیگر هم هست که بیوات و باغات

شهر امشروب میکند باجنای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اهالی این شهر مرکب از کلهر و زنجنو

و قدری کوران و سایر طوایف شهری قدیمی و غرباست که تخمیناً هفتاد هزار نفوس است و در غالب فصول

ارضاد رود دارد و مترد و جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که شپشان ^{علین} از حاجی

رنجمنه بنا کرده و مسجد تائبانی آنرا مجعلین ساخته است دیگر مسجد و مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد و آقا

عالیه بنشیند محمد علی میرزای مرحوم زن نین العابدین خان سپهر حقیقی قاجار و مسجد عماد الدوله است که تازه ختم

و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تقسیم اوقات شبانروزی نصب کرده است صنایع مختصه این شهر



علاوه بر آنچه در سپایر بلا معمول است صنعت تسج سازی است که از کل پنجه در نهایت غنی و کمال استینا
 ۷۴ میسازند دیگر صنعت نمایی است که کلاه نمد و فرجی و غیره را نسبت به سایر جاما بهتر و بیشتر میسازند عالی باها
 درین شهرست عمارات دیوانی معروف این شهر عمارت و باغ مرحوم محمد علی میرزا قلعه حاجی کریم شهسو
 بدکشت که عمارت آنرا عمادالدوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار آن مشرف بمیدان
 توپخانه است عمارت کسکول متصل به دیوانخانه اندرون بزرگ متصل بعمارت کسکول عمارت پیدستان جنب
 عمارت کاخ مایین اندرون در عرش آیین عمارت عرش آیین پشت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان
 عمارت کسکول و دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چاпарخانه پشت باغ میدان سپه بارخانه
 سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان توپخانه که فی الحقیقه جلوه خوان عمارت دیوانی است محبس دیوانی طرف
 جنوب دیوانخانه تقاره خانه جنوبی میدان توپخانه سمت شرقی کرمانشاهان الی پستون جلگه حاجی آباد است
 قرا و مزارع آن غالباً ملکی آقایان و اعیان کرمانشاهان است آب مخصوص ندارد بقنات و چشمه مشروب میشود
 و بیشتر زراعت این جلگه کندم و جو دیم است فایده مختصرم از پنجه و غیره دارند زارع این سمت از طوائف مقرر
 و خوش نشین است از سمت شرقی بامی شت منتهی میشود سیاق کرمانشاهان این سمت است کوه سفید
 که فاصله جلگه کرمانشاهان ماهیدشت است از کوههای بزرگ شمرده میشود و سلسله همین کوه بفارس
 منتهی است در نهاوند این سلسله را کرده و درختیاری زرد کوه مینامند درین کوه متعلق بکرمانشاهان



۷۵ قرا و مزارع بسیار است رعیت آن متفرقه است و آب چشمه و قنات زراعت میکند

جهت شمالی میان در بند است طایفه تولائی واحد و نه سبستونی و لر و رنجه زراعت می کنند آن محصل

دارد که بعد از مصرف زراعت فاضل آن بقراسو داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است

طرف جنوب با کوه سفید محال در و فرمان است که آب قنات و چشمه زراعتشان مشروب میشود رعیت اینجا

متفرقه است تخمیناً پست و دوشه قریه دارد غالب زراعت این سمت کندم و جو و فانیه مختصر است در انتها

این جلگه طایفه عثمانوند ساکنند که بفوج کردی پسر بازید هند و منتهای همین جلگه هیلان است

باین مشرق و شمال در سبزه کوه پرو و کشت طایفه پایرونند ساکنند آب این سمت چشمه و قنات و پشته زراعت

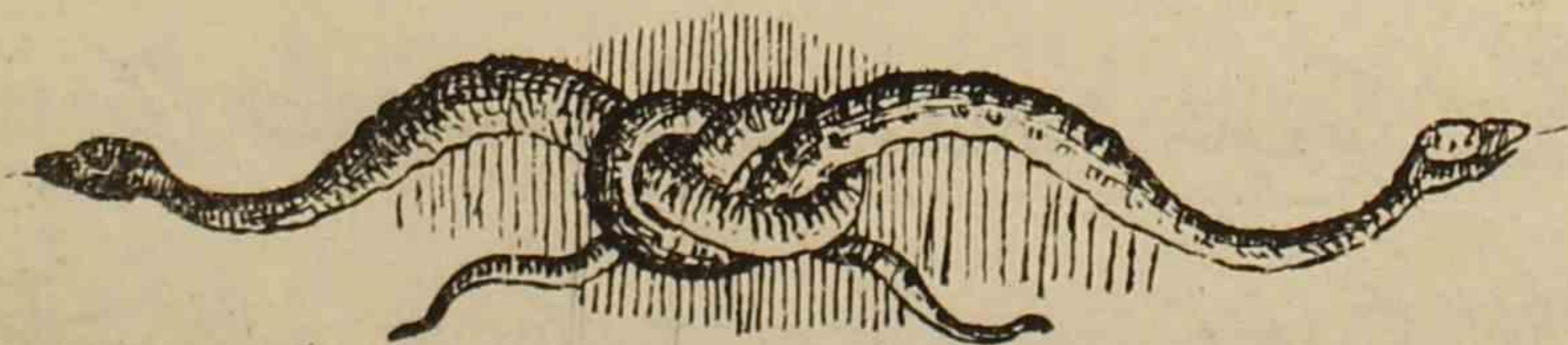
دیم است و این سلسله پرو و پستون مجرّد واقع شده بجائی اتصال ندارد

باین شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت

شلوک است برنج نیلوفر معروف محصول این سمت است

جنوب شرقی رودخانه کاما سیاب است که جلگه چمچال و صحرای شرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت

شلوک و کندم و جو و پنبه و غیره میشود



روز جمعه دهم شعبان از عمارت بهرام ماهیشت حرکت شد از عمارت تا ماهیشت پنج فرسنگ مسافت است
 و از شهر کرمانشاهان چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عمارت پیرون آمده سوار شدیم عمارت دوله و شیرالدوله
 و مقصد الملک بودند بمسافتی پل بزرگ قدیم که بقبر اسبستانه عبور کردیم کاروانسرا و دی هم آنطرف بود کاروانسرا
 چون محل توقف قافله نیست قدری خراب شده است بعمار دوله حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طویل^{طویل} اسباب
 کرمانشاهان قرار بداد از آنجا گذشته از کنار قریه موسوم بکهریز که دو آباد پر دختی است و در سمت چپ واقع
 که ششم سجاده رسیده سمت کرمانشاهان اندیم هوا سرد بود و اطراف منهداشت باد سرد پر کرد و غباری
 از پشت سر میوزید با وجود آفتاب هوا تاریک و گرفته بود در کنار شهر بالایی تپه مشهور به تپه فتحعلی خان رقم تمامی شهر
 نمایان بود از تپه دیگر مشهور بچاخسرخ که میان باغات آبادی است و چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانهها و مسجد
 و بازارهای شهر دیده میشد کرمانشاهان شهر مقبره ای است سرابی که شهر را مشروب میکند آب زیاد دارد
 تقریباً از دو فرسخ بالاتر از شهر تقسیم شده نهر جاری است همه جای این دره باغ و درخت است بسیار دره بار و بار^{حفظ}
 قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جلو بود آب زیادی هم مثل شهر کلوارد قلعه حاجی کریم میجو شید پیاده شده رقم
 داخل عمارت شدیم و دو دست عمارت است عمارت اول حوضی در وسط دارد یورت زیادی داشت موضع^{موضع} غریبی
 ساخته اند خیابان خراب است تعمیر کلی لازم دارد از آنجا بجایاط و باغچه دیگر میرود سمت عمارت است وسط حوض
 کوچک است و درخت کل میوه دارد سمت شمال غربی آن باز است تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز



۴۷ و منظر بسیار خوب دارد اینجا پکوی کوچکی ساخته و جلوه برده اند که همه جایید است سر قریبا که معبر قافله و زوار است

خوب دیده میشد اجماع زیادی از زن و مرد تماشاچی بود قدری با دورین نگاه کرده بعد بنا خوردیم پیشه متها

بودند میرزا محمد خان امروز اسب من خنجرده بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچه باغها میگذشت عبور کرد

براه رسیدیم آسیای بسیاری درین کوچه باغهاست برجهای آجری محکم بلند دارد کالکه خواسته نشستم

یکسج را ندیم تپه و ماهور تمام شد بهتدای جلکه ما بیدشت رسیدیم راه کالکه طریقت است افتاد جاده متعار

سمت چپ مانند الی دو فرسخ دلت و صحرای خرد و موه کرمانشاهان محبوب میشود بعد خاک ما بیدشت است

جلکه ما بیدشت بسیار وسیع است دلت آباد زیاد دارد زراعتش در کوه و صحرای غالباً دیم است و هر

چهل تخم در زراعت دمی ارتفاع دارد گیاه زمین خارشتر و شیرین بیان و بعضی ها چمن است سیاه آب با

زیاد دارد که تازه برای اه کالکه پلهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا چشم می پسند جلکه و منطج است

دو ساعت بغروب مانده بر باط ما بیدشت که قریب اردو بود رسیدیم فوج کوران قلعه رنجیری بر سر تپه

خان سپهر مرحوم پادشاه خان کجی را نایساده بودند اسب خسته سوار شده رفتم فوج را دیدم جوانهای خوب

داشت تفکشان خوب و باید عوض شود بعد وارد منزل شدیم چادر و سر پرده که تازه رسیده بود

بودند خیلی خوب و باشکوه دوخته بودند شب بعد از شام مردانه شد پیشه متها بودند هوا قدری سرد بود

ما بیدشت در اوایل اه کردند که کوه سفید و چشمه موسوم بعین کش است که راه کالکه



از انجا ساخته بودند از عادت الی ما هیدشت هاتی که در دو طرف دیده میشد از این قرار است

سمت است

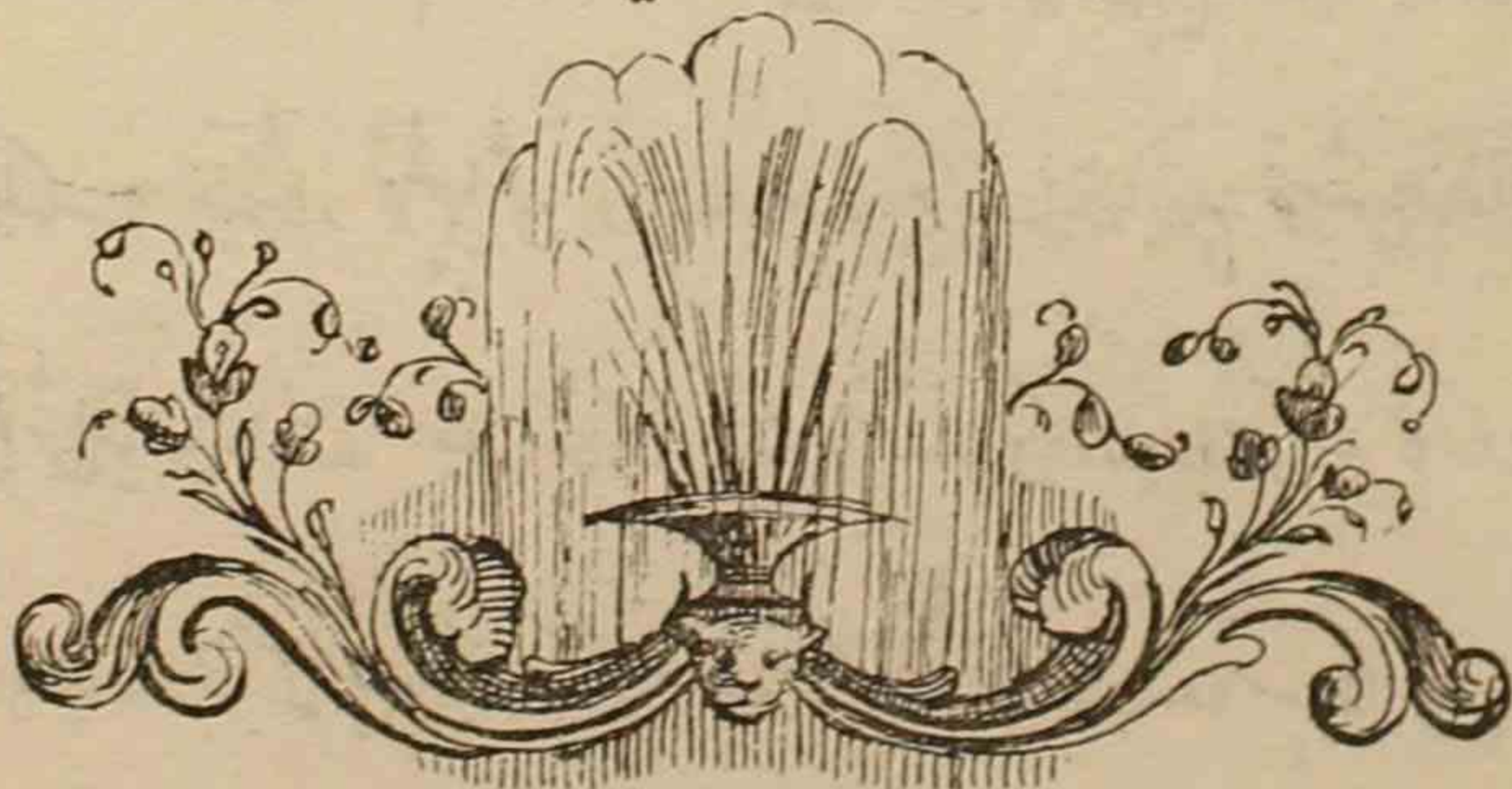
بی جان سراب بفرقلی خالصه سراب سمت سراب سفید چشمه یارولی لوشان در که چهار ^{سمت}
 قشهرورکنه چغالبک ^{سمت} قشید عبد ^{سمت} بی ریا ^{سمت} چاله چاله ^{سمت} علی آباد ^{سمت}

سمت چپ

سیاه پد آقا حسین سوار بزکدار کهنه قربانستان چشمه مند علی عمه کوشبران کوشان
 سنگ سفید باغله تیکش کوده کهریز سراب ندرخان سراب حاجی عباس چشمه
 طوع لطیف چشمه سادات جامه شوران بل نامه

رودخانه که از ما هیدشت میکند موسوم برک است منبع آن از سپهر فیروز آباد اول خاک لرستان است

پیشکو و زالو آب در ابتدای خاک کردستان ملحق شده بقراسو میریزد



۲۹ روز شنبه از دم شعبان منزل مرو در آباد است راه را پنج فرسخ گفشد آتش فرسخ سنگین بود صبح برخواست

بودم بجاکه نشستم مقدم الملک بفوج کوران نعامی که داده تقسیم میکرد قدری با جام سپل طه صحبت شد علیرضا خان

مرتیب اسبی شکیش آورده بود از نزدیک کاروان سپرده بسیار کثیف دل کو چکی در کمال سرعت با کالکه نشستم

از طرف است و چپ جلکه صاف و مستقیم است علما و سادات و طوایف رنگه و کلمه و سخنایی و غیره دین

جلکه ملا کند بمسافت و فرسنگ این جلکه بکوه منتهی شد سوار اسب شده بالای تپه بنهار پیاده شدیم باد

نگاه میکردم کوسفند و مال ایل یار و صحرا بود و مات آبادی زیاده مست بعد از نهار برای شکار کبک سوار

شدم نزدیک نهارگاه قریه لاله بان ملکی محمد رضا خان پرتیب فوج رنگه بود قدری پائین تر مرزعه دیگر موسوم

بلاله بان ملکی خوانین کلمه است اینجا با دره و تپه و کوه است جنگل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک

آبادی است و ختمای بزرگ و کهنه را قطع کرده اند اشجار جنگل همه کوچک و تازه است از پای سردخت کبک

ساری اصلان امین نظام محمد قلیخان آقاوجیه محمد ابراهیمخان شیخ مت محمد علیخان پلکریکی

عصه الملک میر شکار قوشچی باشی و سپایر بودند پنج کبک در هوا زدیم قوش هم انداختیم لکن بوسطه

جنگل قوش نمیتوان انداخت همیشه شکار کنان آمدیم تا انتهای کوه که بدره منتهی میشد کالکه و مردم از راه

آمده رسیدند بجاکه نشستم جلکه دیگری منتهی است که از سمت راست دره و تپه داشت و از طرف چپ

صحرای صاف طولانی بود درین جلکه آموسم دیده بودند این صحرا موسوم به زیری است سمت راست



جاده ملک و سامان سنجابی است و طرف چپ مسکن و ملک کلهر صحرا بوده زیاد دارد با کاسکه آدم تا بکرت ۸۰
 نعل سگن رسیدیم اسب خواسته سوار شدیم از پیراهنه راندم کالسه و مردم از راه می آمدند این کوه هم خنک بود
 و باد ام تلخ و بویه زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه سختی تا این آدم بجکه مارون آباد رسیدیم اول آنکه
 ملاحظه شد کریم آباد ملکی محمد چرخان سرتیپ کلهر بود الی کفر پستک دره و ماهور بود باز جکه و مستطع شد از طرف
 تا اینجا غالباً خط راه رو به جنوب بود اینجا شمال غربی حرکت کردیم و همه جا از من رو به مانع کوهی اندیم که
 سمت است جاده واقع بود جکه مارون آباد چندان وسعت ندارد بده بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از اینجا
 بکاروانسرا و بعد از آن مارون آباد است عمارتی محمد چرخان سرتیپ کلهر ساخته است دما تا اینجا خست
 و بسیار کثیف است فوج و سوار کلهر ایستاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود
 همه جاده و انده تجمل بار دوار دادم منبع رودخانه مارون آباد پساب سرشور است که از نزدیک قلعه
 می آید دما تا آبادی که در جکه مارون آباد دیده شد

طرف راست

چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرته چاه بک چاه زبر

سمت چپ

ذالک دیه سپید خلیل لاله بان لایه کوه لاله بان سید جهم

آبادی که در جکه زیر بی نظیر رسید

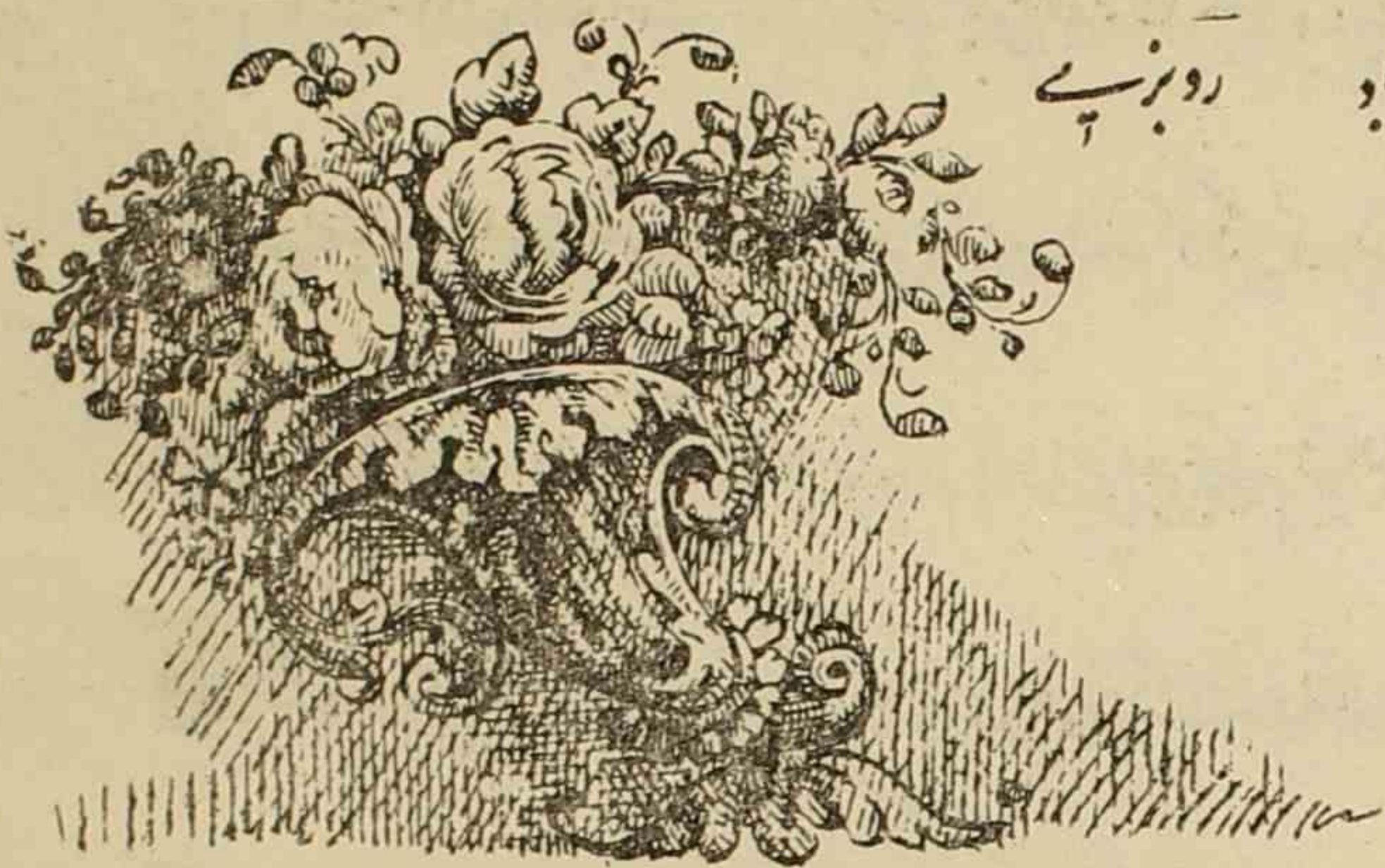


۸۱ سمت راست

مستوان حسن آباد روبرو

سمت چپ

شوان



رویکشیده و از دم شعبان اسطوخسکی در روز دهاون آباد توقف شد قدری پول کفتم بلبین کاب
دادند بجدانته عالم بهتر است کسالت تخفیف یافته است معیر الماک هم تب کرده بود اظهار نقاست میکرد
از قرار اخبار ملکراف که اینجار سپید کار فرانسه فخل است مارشال بازن باشتاد سزار قشون و ملرواست
حرب در شهر متسلیم قشون پروس شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصو
خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حقار و درنا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد
موا می اینجا طبعاً ما ملایم و ناسازگار است وزیر امور خارجه هم بر شیب بقونلج سخت مبتلا شده بود حالا
بهتر است

جلکه هارون آباد که حاکم نشین کلهر است جلکه است کم عرض طولانی که طول آن از رستان خجاک
کرد کشیده شده است و عرض آن در فاصله دو کوه از نیم فرسخ و یک فرسخ میکزد موا می این جلکه سیلا

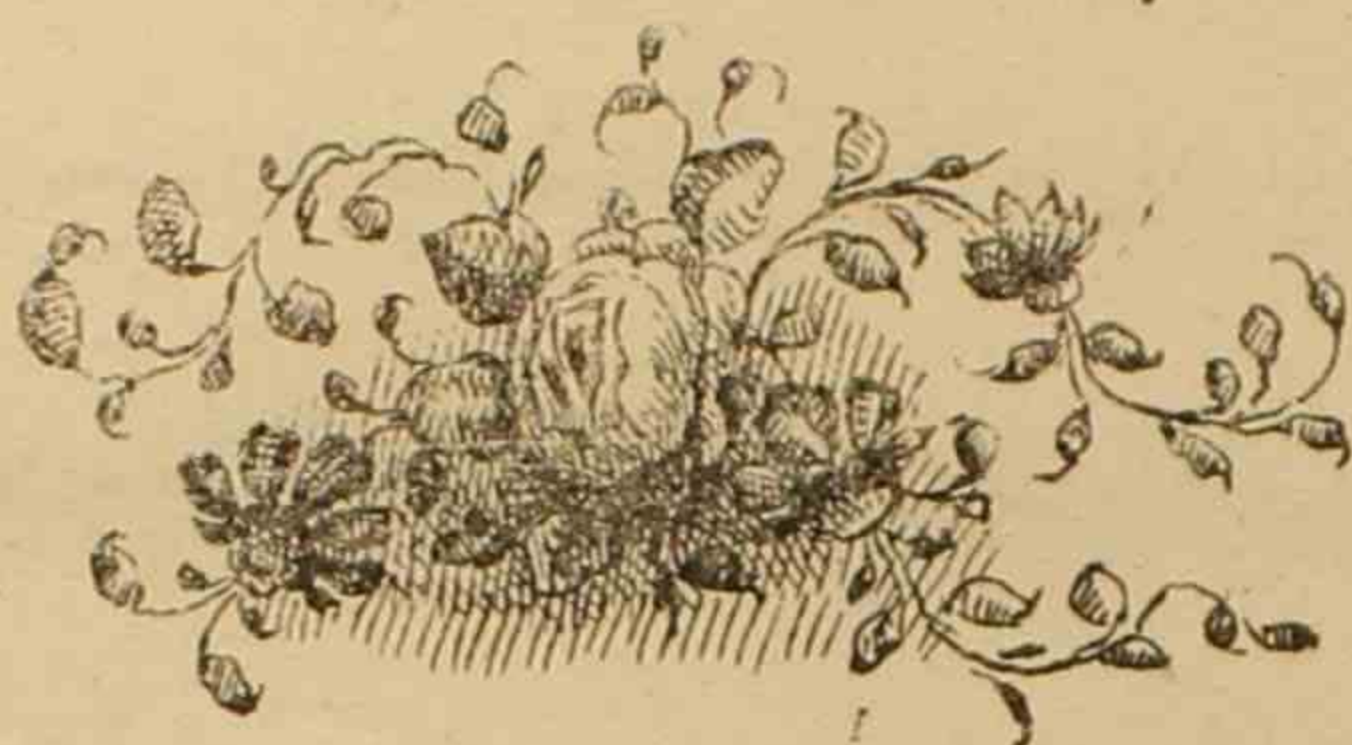


آن چمن است قرا و مزارع زیاد دارد و در و خانه ازین جبلکه میگذرد یکی در دامنه جبال شمالی قریب تقریباً
 ۸۲ مارون آباد موسوم برود سرشور است که از تنگ سلیم گذشته بمرستان میرود رودخانه دیگر که از کوهها
 شمال غربی همین جبلکه جاری است رود برف آباد است که از قریه برف آباد میگذرد منبع آن تقریباً در
 بالاتر از مارون آباد و زاینده رود است در انتهای جبلکه مارون آباد برود سرشور ملحق شده بمرستان میرود
 حد و این جبلکه از سمت شرق و شمال ساید کوهی است که این جبلکه را از جبلکه ماهیدشت و زپیری جدا
 میکند و چنانکه فاصله میان کله و پنجاهی است الی کرده کوله بانان که سرحد کردند و کله است حد شرقی و
 از شرق جنوبی خاک لرستان است و سرحد آن قلعه آخوند مشهور بهریم از سمت جنوب و جنوب غربی
 بمسافت چهار منزل بمنذیلج محدود میشود دو منزل آن که کفر آور و کیلان باشد میلاق و دو منزل دیگر
 که دیرمان و ایوان و سوما باشد قشلاق است همین آب سوما است که منذیلج را مشروب میکند و اگر
 قطع و سد شود منذیلج خراب و بی پکنه میماند درین خاک چشمه و مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد
 خاصه کوهی که در سمت چپ پشت مارون آباد است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد پشتر مواس و متاع کله



روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل امروز کردند و پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته بکالکد نشسته و شبها
 غربی را ندیم و طرف اه کوه است اما کوههای پست است و جنگل لمبوط دارد راه کالکد بدغیت من
 سنگلاخ است لکن سنگ راه چیده اند بگردنه کوله بامان رسیدیم گردنه مختصری است از اینجا سرازیر میروند
 کوهها از سمت نزدیک آمده دره سنگی حادث میشود قریه خسرو آباد ملکی خسرو خان دانی ملک نیاز خان پسر
 درین دره واقع است و محنت کثیفی است در کوله بامان ملک نیاز خان سرتیپ صاحبش آمدند بعد از خبر
 ده دیگر دیده شد موسوم بحیمه سفید که باز ملک خسرو خان است از اینجا کم کم دره وسیع و عرض جلگه پدید
 آمد لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کردند در کوه سمت است جاده در میان دره سنگی سختی واقع بود
 نزدیک کردند غلبا پس میرزا اجنور آمد قدری صحبت شد از حبلکه پائین کردند زده شده است شعبان
 شام مروان شد میرزا علیخان و غیره بودند بعضی احکام و نوشتجات در حضور مانده بود خوانده و ملاحظه شد
 اینجا بنسبه از مارون آباد کرم تراست امروز کل کرپس زیاده آوردند گفتند از ریجاست در ابتدای جلگه
 کردند پشت کوه جنوبی کوهی است مرتفع موسوم به کچل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک بکله از مخازات این کوه
 تجاوز کرده قدری انبساط محدود و منتهی میشود و در مقابل قصبه کردند کوهی موسوم به نواست که از قلعه این کوه
 صورت صافی و سلامت هوا جلگه عراق عرب نشط و دایره و دجله را میتوان دید سمت چپ جاده دو
 از راه قرطیلم است که قلعه و باره کنند محکم داشته است حالا خراب است بعد از آن قرار مفصله
 بصره





روز سه شنبه چهاردم در کندن اوراق شد مکراف از قصبه برداشته بر پرده آورده با طهران بعضی مخابر
 لازم بود مکراف مکالمه کرد اسب خواستم بقصد ملاحظه قصبه کرده و حول خوش آن سوار شدم. عباس میرزا
 تیمور میرزا معتمد الملک عضد الملک مدقلیخان امین حضور میرزا محمدخان حکیمباشی ظفرخان بامرن بود
 هوا ابر بود اما بنابرید از اردوی بقصبه کردند چندان مسافتی نبود اول عبورمان از زمین راعی بود بعد از آن
 باغهای انگور و میوه بعد بکار و انسانی رسیدیم که از بناهای شیخیان و منزل قافله و رزدار است قدری تعمیر لازم
 دارد جمیع بنیاد از اهل اردو و متشکله برای خریداری علقین اطراف کاروانسرا بود ارکار و انیس که ششمین است
 کوچه های تنگ و کثیف دارد خانه های رومی یکدیگر پخته اند آبی که از میان ده میگذرد و بجن و عفون و کثیف است
 اهالی کردند طبعاً خوش بنیاد و خوب منظرند در هر خانه سگ زیاد بود که عمو و صد می کردند خانه ها مشرف بیکدیگر و دامن گاه
 حالی از مهابت نیست جمیع و خانوار زیاد دارد هر قدر از کوچه بالا رفتیم دره تنگ تر شد خانه ملک نیازخان
 خانه خوبی است کچ بری شده و پنجره مزین دارد خانه مکراف پی هم که منسوب ملک نیازخان است و زبان ^{نخلی}



۸۵ خوب میداند خانه خوبی است همچنین خانه میرزا محمد خان در بعضی خانه های دیگر هم دیده شده خوب است

کلیه خانه های این قصبه متجاور از مقصد مقصد خانه است در انتهای آبادی له دره تنگ تر میشود با عینا

زیاد است چشمه و سراب این دره از باغها که نشسته از آبادی عبور میکند در انتهای آبادی بکن صرف و خیلی بدو ^{بغض است}

بالا تر از باغها بالای تپه نعل کوی نشسته چای و عصرانه خوریم سار زیاده دیده شده مدتی نجان شش سار در

زد که مهای اینجا پست و سخت و مرتفع و پر علف است می کشد کبک و شکار کوه دارد ملک نی

خان هم در رکاب بود ازین دره راهی که بواره و قلعه رنجور گوران است خلاصه عصر معاودت شد شب از

شام شخیه مها آمدند ملک نیاز خان بالای کوه کرند اسپاب آتباری حاضر کرده بود سوار بود بسیار ^{نق}

و پنهان شد



روز چهارشنبه پانزدهم شعبان امروز باید پای طاق برویم صبح برخواستیم سوار شدیم راه امروز نسبت
 شمال غربی است طرفین راه مضاف دوازده میدان آب کوههای جنگلی است از سمت چپ جاده که یاق
 رودخانه است که درین فصل آب زیاد ندارد گیاه صحرای شیرین بیان و غیره و بطیف اراضی این دشت
 گذشته است صحرای بارو و دلکش است کوه سمت چپ جاده که جنوبی باشد پیشتر است و
 مسکن دیرت کله است پشت کوههای طرف راست کهوار و قلعه بنحیر و محل کوران است یک قازالا
 می پرید و هوازدوم محمد علیخان و ابراهیمخان بایک کشف مرغی جلوشته است دیدم خیلی دور یک قزوینی
 به قیپ و حسام السلطنه و عباس میرزا و پیشینتها و سایر همراه بودند اسب اتند تا ختم مرغ پرید
 و در شد بالاول اول تفنگ انداختم زدم افتاد همه مردم میگفتند فریاد کردند خیلی خوب زدم بخودم تفریح داد
 علیخان میگفتی حضور آورد و آنطرف دو حمار سفید نشسته بود تیمور میرزا خرج انداخت مکرت خواستیم بنه
 پیاده شویم همه جازمین شخم و خوابگاه کله و رسته و کیف بود رستم در دامنه کوه سمت چپ جاده بنهارقام
 این کوهها کبک زیاد دارد بنارگاه ما مشرف به بی محربی آب موسوم بکرکاب بود بعد از صرف نماز
 سوار شده بطرف جاده رستم نزدیک دی موسوم بحریه که کنار جاده واقع است بجای که نشستم
 که رفتم بجاروانسپه ای کوچکی رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کاروانسرا با نظرف
 راه مایل با خطاط و رفته رفته پسران میرود و از دو طرف کوههای سخت و بلند و پر درخت نزدیک شد



دره تنگ شود نهایت این راه و این دره بدینهنه نمرود بار که آنکجورمازندران بساحل دریای خزر میرود
 و بیشتر دیده ام بسیار شبیه است راه پسنکلاخ است برای عبور کالسکه سنگها را بر چیده و سطح کرده اند
 در پسر از بری پای تاق که سابقا بسیار سخت و متعذر العبور و صعب المسکات بود کتیبه مهندس راه کالسکه
 بسیار خوب ساخته است کالسکه های صرمانه و تحت و آنها پیش از ما رسیده بودند و در حرکت میکردند
 معطل شدیم در او اسطاین دره کاروانسرا و چند خانوار رعیت است که بنای آنرا مرحوم محمد علی میرزا
 کرده است باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند بنای این کاروانسرا آبادی برای قافله و مترو دین
 این راه بسیار نافع است این مکان میان طاق میگویند از اینجا بجای راه پسر از بر میرود و نزدیک
 طاق گرامی معروف که در وسط این پسر از بری است رسیدیم ملاحظه راه سابق که معبر خلق بود باین
 کمال حیرت شد را بنی است یکپا چه سنگ که از کثرت عبور مثل آینه صاف شده آمد و شد اسب و قاطر
 در نهایت اشکال است تا تحت و کالسکه چه رسد کتیبه مهندس منادی که پیش از غزیت تابستان
 این راه را مورشد راه راه بقاعده حج پیچ ساخته و همه جا از میان خاک راه برده عریض و خوب بطوری که
 کالسکه در نهایت خوبی حرکت میکرد فی الحقیقه از آثار باقی و نتایج دائم این سفر من کی ساختن این راه
 که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

من ای ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رفتم تا پای طاق پسنکی موسوم بطاق گرامی

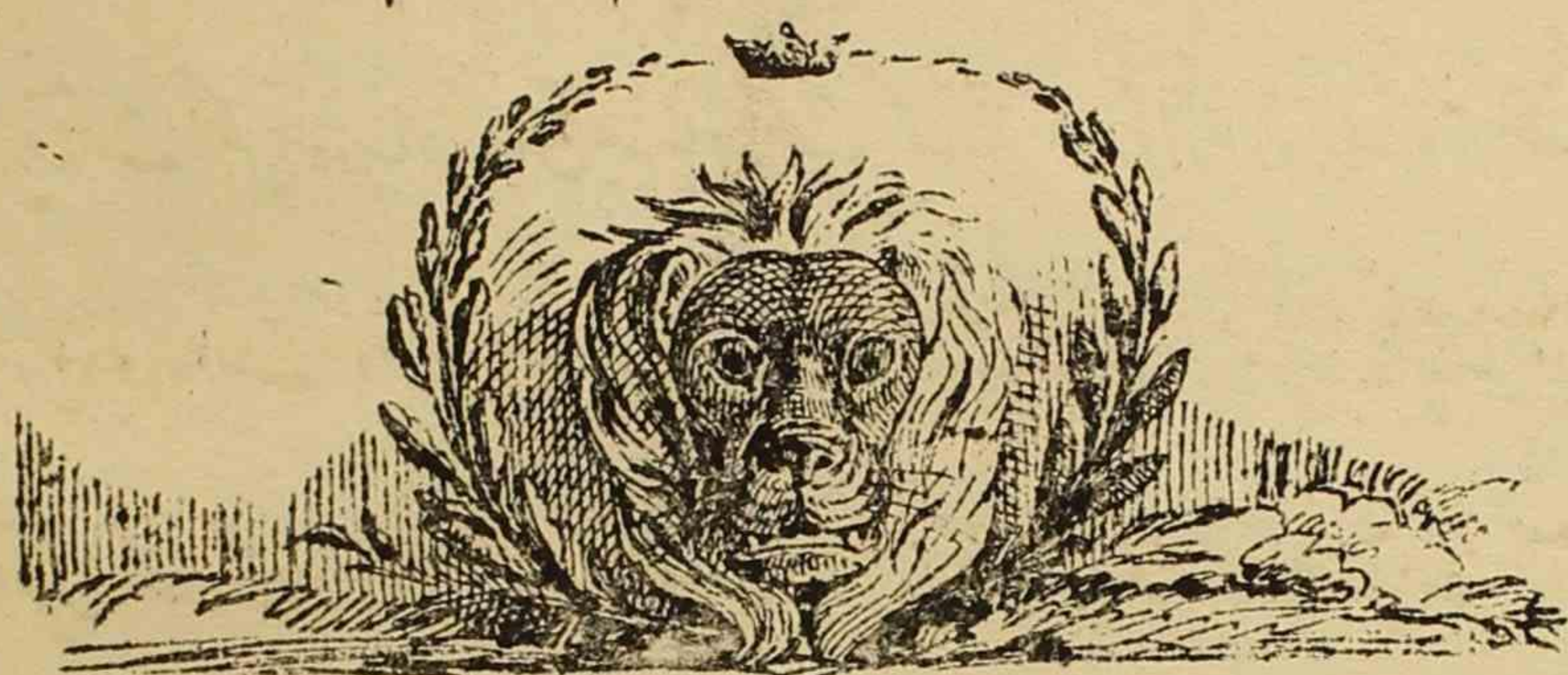


طاقی است از سنگ تریپ شده سنگهای بزرگ را خیلی با پستادی و خوبی و صافی کرده اند در جلو
 ۸۸ طاق یک بنجره و سرپتون هم منبت شده است اگر چه پشته سنگهای این طاق از یکدیگر پیوسته و برین
 ریخته است لکن منورهیات طاق تغییر نیافته است گفته اند که اسم کی از طاق زمان خسرو و ساسانیان
 بوده بوده است و این طاق با دمنوب است این دره دو دامنه محکم سخت و سید و پشکر خنجر و خنجر
 آفرین است اگر معدودی تصکنجی درین دهنه بنشیند از صحرای زیبا با منظر فامکان عبور نیست از بالا
 طاق آه سخت و تنگی است که بحال یجاب میرود و آنچه گفتند تقریباً و فرسنگ مسافت دارد
 ملاحظه طاق سوار شده رو بپایان دره را ندیم مکه خلی بکودی افتادیم مثل این بود که بجای فرورفته
 باشیم هوا بجلی تغییر کرد یکباره گرم شد مزاجم این چند روز کسل بود این تغییر هوا پشترت کاست
 شده صداع شدید آورد اعضا درد گرفت بمنزل هم دیرگاه وارد شدم بغروب آفتاب چیزی مانده
 از طرف چپ راه دره بسیار سخت و تنگی است رودخانه از مشرق بخوب غربی جاری است که کفر فتح تجاوز
 در مجرای آن پیدا و اشجار دیگر کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب دارد آنچه گفتند تمامی آن
 آب از یک چشمه است که گاهی از همان چشمه با دمای سخت برمیخیزد در بهار آب زیاد دارد دره خوش وضع و
 مطبوع است در کنار رودخانه ملک نیایان عمارتی کرده ناقص و ناتمام است چند خانوار است
 هم اینجا ساکنند اردو را در کنار رودخانه میان درختها بسیار تنگ و درم انداخته اند سرپرده



۸۹ هم میان درختها و کنار رودخانه است راه امروز رانچ فسرخ کفشدش فرخ پتیر و شبالت خوشی نهم

قصریره و کپالت شدید علامت تب فوبه در خودم مشاهده کردم زودتر خواهم



رو پنجشنبه شانزدهم شعبان امروز باید سپرل ناب برویم و فرخ و نیم راه است لکن رود را از سپرل

گذرانیده اند بقرابلاغ برده اند که با نیم فرسنگ تفاوت آن ته فرسنگ راه داریم صبح با کمال کپالت

بر خواسته کمالک ششم راه امروز سمت جنوب غربی است و طرف راه کوههای سخت سنگی حمتت العیون است

عرض ده بیارتک و سطح آن غالباً سنگلاخ است راه کالپ که هم چندان جنب نیست بعد از طی کفر

و نیم پیاده شده نهار خواهم دی درست است دیده شد پرسیدم کفشدشیه است دوت

جاده دات و فرار و کوچک محقر زیاد است بعضی صحرائشین با سایه چادر و خانه های کپری هم است

احسام و رسته زیاد هم در محله بود اغلب از طایفه نجابی است که بنجاک عثمانی قتلای میکنند پس از آن

بنهار پیاده شویم حیفان شیخ مت محلاتی با ایت کیکاو پس دوان دوان آمد یک در آج آورد که باغوش

گرفته ام امروز تیمور میرزا و مهدیقلیان و آقاوجیه و محمدعلیان پیکر یکی زمین غورده و در سنگ است



۹۰ و سایر قوشیا بهوای درآج فرستاده تیمور میرزا هم درآج فرستاده بود پاشا خان طغرالدوله که با صدقوا
 مکرری از آذربایجان آمده و حالا در خانقین است با آدم خوش و قلع درآج فرستاده است اینجا درآج
 زیاد دارد با سجد آیدیم از تنگه کوچکی موسوم به باغ غزل گذشتیم کو حصار از دو طرف دور شد فضا وسیعی پیدا کرد
 اما سطح زمین سنوزوره و ماهور است سواره میرقم طرف چپ کوه پسکی نخی کشیده شده است
 گشتی درین تنگه واقع بود معبر الممالک کنت در کجی ه سخت و خند دارد که مقبره سلاطین قدیم هم است
 حالا چشمه و دکان تنگه و داود مشهور است اینجا با طایفه مستند که داود معبود آنهاست برابر
 ملاحظه و خند که قدری از راه دور بود رقم است در صحرای تنگ بسیار سفیدی بزرگی بنظر آمد مثل کوه که غصه یا
 صابون که روی هم گذاشته باشد عجیب این است که در تمام صحرا و کوههای اطراف دیگر پسکی این خفیه است
 زیرا برای این پسک حکایتی دارند و بصدق این وایت اعتقاد ثابت و راسخی اظهار میکنند که این کوه از پیر
 بوده حضرت داود قدری ازین کوه خواست پره زن بخت مضایقه کرد بتفرین و معجزه حضرت کرده بدل
 شد از آنجا بسمت خند رقم زیر تنگه درویشی صومعه با خشت و گل ساخته و سالهاست مشغول عبادت
 درختی هم بود درویش دروخته ایستاده اما سطح زمین پانزده درخ متجاوز یکپاره پسک را خیلی عریض تر
 صاف کرده اند و درختهای این اقلیم در خند را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با صارم الدوله
 یک نفر همراه بود از پسک صاف بالا رفت خیلی غریب بود درویش هم از خند آمد پایین اینطور کوه را



۹۱ مخصوص داینه است به یکسره قوه ندارد قدری ایستاده و خود وضع انبساط را ملاحظه کردم بعد کالکه خواستم

راه کاسک سنگلاخ و بدو رسیدیم ببل بابلی است چشمه کهنه و قدیم قدری ضعیف تر دارد رودخانه

بالوند موسوم است منبع آن از کوههای ریجاب است کاروانسرای معتبری ملاحظه شد از بناهای محلی

شیخ علی خان گفته است که مرحوم محمد حسین خان قزاق کوثر تعمیر کرده است آبی که از رودخانه میسرسل جاریست

تقریباً شش پست است نیم فرسخ بالاتر از بل و قزاق بلوغ اردو زده شده است آبی که از رودخانه میسرسل

رودخانه میسرسل شش پست تجاوزات ساعت بغروب مانده وارد منزل رسیدیم چاه مخصوص

بهران فرستادم بسیار کسل بودم قشریه و صداع باقی بود بعضی معالجات پرداختم شب هم گه گاه

خواهیم ببل رسیدیم عضه الملک در طرف است و آنکه کوه محلی را نشان میداد که در کنار رودخانه بود

او قایم خشتای طلای کهنه عسکری علیها السلام را بعبادت میرد شازده روز توقف کرده بود ملکیت

در سنگی و مثال از قدیم نقش شده در زیر دخمه او که دیروز دیدیم صورت شخصی نقش شده بود که در

بافتاب کرده در غار است حجاری متنازی داشت اندام این صورت کوچه از هیئت طبیعی است

دات آباد که درست است عاده واقع بود

بشوه چالکه علی کرده دوستیار که خدا افتاده رعایای ارجی الی جلالت و جماعت کینه

و بایر است



در سمت چپ آبادی بنظر نرسید تا این طرف مانعه داد که قلعه شاهین محال کلهر است

سر این محال کردنی بطریق بجا و این موسوم است که مارون از رشید تقسیم بلاد میان این و مامون این موضع

حد و مملکت قرار داد

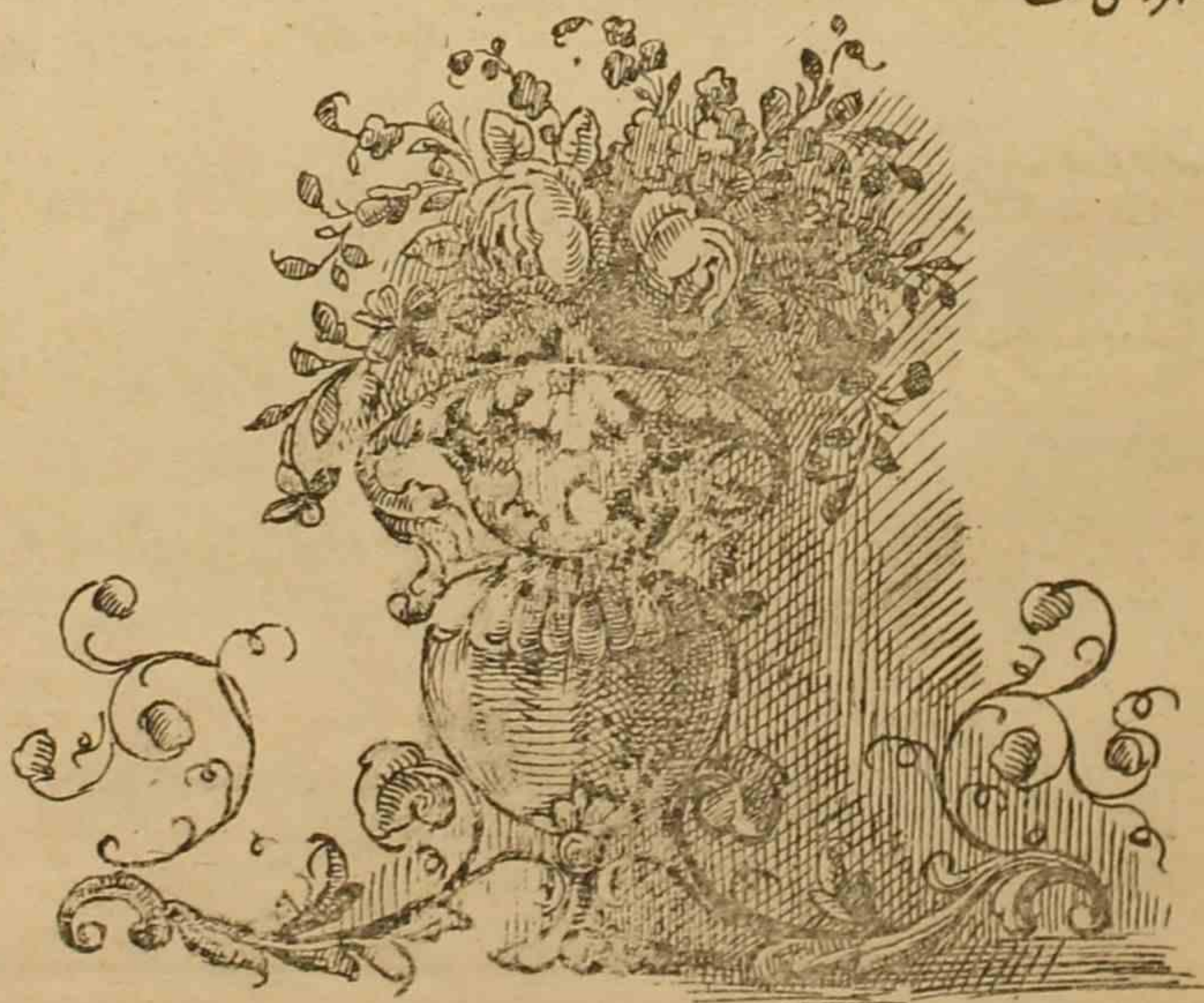
اسامی کوههای سمت است تا اول جبلکه زهاب زنگاریان و بان زرده است محال سیاح

و یاران و زرده در پشت و حوالی بان زرده واقع است

کوههای سمت چپ کل مخرماد کل داد کل سپرل است و کوهی که متصرف قلعه شاهین و این

نواحی است بدو نوشک موسوم است محال یزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا

کلهر را می است



۹۳ روز جمعه سیدم شعبان در آب طراق شد عالم خوش بود و بعضی معالجات اقدام شد فی الجمله رفع

کسالت شد عصر سوار شده سمت شرقی اردو بشکار در آج فرستیم بسیار خوب شکار کای است اما

کسالت مزاج مانع صید و تفریح بود ساحل رودخانه الوند که در جلگه رباب جاری است در آج داشتیم

مشرق آبی جاری است که باین رودخانه ملحق میشود موسوم برباب کرم و آب زیاد و صافی دارد در مجرای

این آب فی و درخت خرمنه بسیار است بوتهای خرمنه گل داشت بسیار شک با صفا بنهر خرم در

صحرا هم نزدیک رودخانه فی را راست اما قدری کوتاه و میان این نیلانی اندازده در آج دارد که باین حالت

کسالت پنج در آج در سوار دوم تیمور میرزا و قوچمیا و پایر بودند قوچمیا اندک تصک انداخته سنگا

کردند متصل در آج میرید از ایل سنجابی جمعیت زیاد در این اوجی چادر زده و کنار رودخانه افتاده اند نیلانی

شده چاغی دوم باز حالت لرز و تب عارض شد بمثل مراجعت کردم تا شپاعت حالت

تقریر و لرز باقی بود شبی در کمال نخوت و کسالت گذشت که هیچ یار سختی به حالی شبی ندیده بودم در آج

بقدری بود که در اردو میان چادرها زنده میکردند



روز شنبه جمعه امروز منزل قصر شیرین است صبح با کمال کسالت برخاسته فرقه بنجو پیچیده بکالک
نستم راه رو به غرب تقریباً پنج فرسخ است راه کالک پست و بلند و سنگلاخ است خاک این راه
طبعاً سیاه و بدرنگ است تیهوی زیاد دارد بطوریکه یک تیهو پرید باسب کالک خورد ^{الملك}
با چوب و افتاد شاطر گرفت امروز هم عالم خوب نیست بسیار کسلی با نظر افراشته بودم در کنار گاه نشسته
ساده کرم حاضرند بفاصله و فرسخ از منزل بنهار گاه رسیدیم طوری کسل و بد حال بودم که نتوان
و چو پیش از شام اشتها نبود آتش آوردند و توانستم چیزی بخورم کفتم بنهار را برداشتمند در این بین صدای آواز
آفتاب کرد این خواست قهوه چای باشی میخورد و بهمان حالت افتاد بود بر نمیخواست آمدند بلند کردند و رفتند
سرش شکسته بود با بجه بعد از برداشتن بنهار بکالک نستم رو به منزل تا ختم راه کالک بد بود است
راست جاده محال قهوه میخورد و از سمت چپ محال جگر و آثار و رسوم عمارات قصر شیرین پیدا
شد دیوارهای سنگی بلند ضخیم نزدیک راه بود اول آثار این عمارات است از کالک پیاده شده سوار
اسب شده از سمت خرابه با رقم قدری که از دیوارها که شقیم آثار دیگر بنظر رسید که بعضی کلی معدوم و منهدم
و بعضی باقی است و دروازه بود مرتفع و محکم با کج و آهک و سنگ کار کرده اند در کمال استحکام پاره
باقی و غالباً خراب و ریخته است قدری پایین تر عمارت مجرّده ای است که چهار سمت درهای بلالی بزرگ و سقف
مدور از طاق و سقف ریخته بود دیوارها و صفا باقی است پی و بنیان دیوارها را بقدری محکم ساخته



۹۵ که هیچ خلل نیافته است آجرهای که درین قصر بکار رفته بقاب بسیار بزرگ و ضخیم است آثار زیاد پیدا

آبی که باین قصر آورده اند از راه کورو در گذرشته هزار نامه جا با سنگهای بزرگ و بنیان معتبر ^{تطبیح}

کرده با مخارج خیلی گران باین قصر و عمارات آب آورده اند با کسالت و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنای را بد

به پنجم بر شتم کجاسکه ششم پاشا خان مظفر الدوله با صد سوار مکرری آمده بود سوار نامه زره و خود و اسلحه

تمام داشته باطلیل بار و سورا آمدند در جلا و صف نه دند بنظر رسید خالی از سگوه نبود آبادی قصر شیر ^{بحم}

پیدا شد رودخانه زهاب از اینجا میگذرد آب زیاد داشت از کاپ که پیرون آمده سوار شدم با آب

از رودخانه گذشتم آب از سینه میگذشت آبادی قصر شیر خالی از وسعت نیست کاروانسرای معتبر

دارد گفته جنان قصری که مراقب امور سپه عده اینجاست پشتر آبادی اینجا شده است

جنان اصلاً از اهالی طهران برادرزاده پهلوان شریف که خدای قدیم محمله چالیدان است شخصی است

سیاه چهره قتلور بار و ساری پهنجانی و غیره ^{ستما} آمده بودند امروز درین راه نواب اقبال الدوله ^{ستما} هندی

آمده بود با معیر المملکت بحضور آمد مدتی صحبت شد امروز از متوقین ^{الفضل} اق عرب بعضی دیده شدند از قبیل ^{الفضل} بو

میرزا پسر مرحوم نخل سلطان و شیخ عیسی متولی چل چراغ کاظمین علیها السلام با بچه دارد و منزل شدیم

نوبه نیاید اما کسالت باقی است در راه امروز نمت را سباده آهوبیاری است و تپو چهاب دیده شد

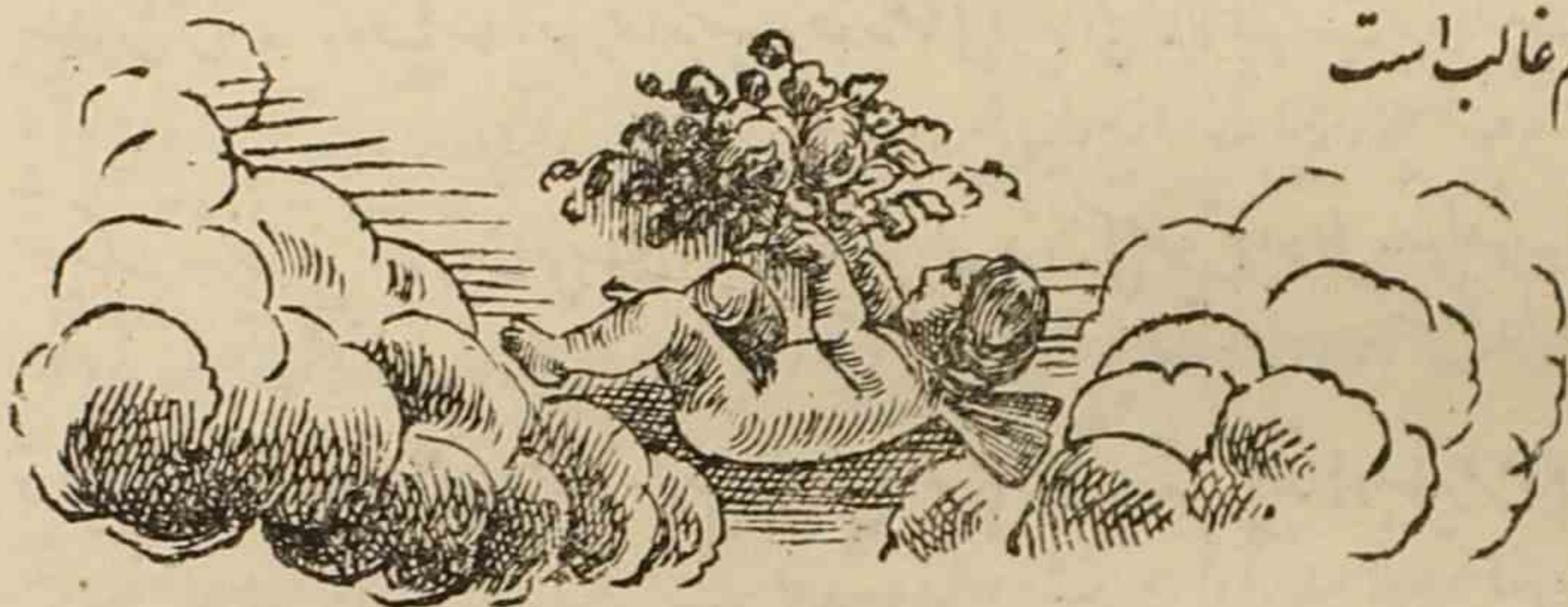


روزی که شب نوزدهم شعبان اسطه کپالت در قصر شیرین تراق شد



روز دوشنبه پستم در قصر شیرین تراق شد بسیار کسل و لاغرم سبب یکروزه توقف همین ضعف مغزی است

که مزاجم غالب است



سه شنبه پست دیکم منزل امروز خانقین است شن فرسخ مسافت است صبح که پیرون آدم شیخ محمد

عارف و کسانگر چندی است در حد و در باب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندیدم اردو

خانه گذشته بکالسه نشتم راه کاپکه خوب نیست پست بلند و دره و ماهور است خاک صحرا

کم گیاه و در طرف بی بادی است امروز طبقات نو کر عمو بابا پس رسمی حاضر شده اند بعد از ناهار

در سمت چپ جاوه بنهار پیاده شدیم هوا خیلی گرم بود تابش آفتاب ازیت میکرد ساعتی توقف شد

باز بکالسه نشسته اندیم در راه میسرالدوله بحضور آمد قدری صحبت شد در محل موسوم ببرد از ما متقلین



نایان شدند شلیک کردند نزد کتیر فرستیم از کالکده پروان آمده با سب سوار شدم حرارت هوا بی اندازه

خسته و کمرده بود اول سواره نظام ایجاد بود که حقیقه و عقال عربی برشان بسته بودند و پسته دیگر سربازان

سوار بود که مرکب قاطر داشتند تنگ سربازها شاپو بود یک دسته موزیکانچی سواره داشتند ۱

موزیک آنها که مرکب از نوا می فرم می و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود مشیرالدوله مستقبلین را

معرفی کرد پیاده ایستاده بودند سواره نرزد کثیر رفتم بدست پاشا والی بغداد کمال پاشا امور مخصوص

سلطان اجل نامہ رنوف پاشا نامہ مور حمام پر حدیہ عثمانی و ایران کے حالات حکومت خبریہ کریت نامہ مور

علی بیگ تشریفاتی اجودانهای سلطان و غیرم بعد از اندکی صحبت و احوال پرسی گفتیم سوار شدند

قد ریم سواره کنگوشد چو هوا بی اندازد کرم بود و پیل بودم بجا لک نشستم پاشا و سایر همراه بود و بدید

سوارده چرخ عم در ملک مستقیم بود چرخهای هستند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش در

رو دطونه ساکن شدند چون حیات پاشا بقاء را نخواست و حکومت داشت در رجوع ایالت بغداد این^{ست}

سوار را با خود آورده است با سجد استقبال از سواره و فوج سواره و موریکانچی و غیره جلو افتادند

کرد و خاک بر پالت افروزد چند اسپینک هم با زین و برک عثمانی آورده بودند جلودا می پاشد و میکشید

باجمله که دو خاک ذکر را بحدی بود که مجال نفس کشیدن نماند نزدیک قصبه خانقین اسب خاتم ارکانا اسکیه پیرون

آمده سوار شدم و کاشوا ریختم که گرمی هوا و شدت غبار خیلی اذیتم کرد. از یکدو پل کوچکی گذشتم



بعد از آن پلی است عالی که دوازده چشمة دارد مرحوم محمد علی میرزا بنا کرده است مجرای رودخانه از شرق

۹۸

شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب بازخیلی آب جاری بود همان دو خانه زهاب و قصر شیرین

که بایخامی آمد خانقین آباد است جمعیت زیاد دارد باغها و خانهها بیشتر و طول دو خانه واقع شده است

کاروانسرای اینجا را بهم گفتند مرحوم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین بکراخیانه هم مرکب از

ایرانی و عثمانی است اشجار و نخيلات زیاد دارد همه پشم اشجار سردسیر و گرمسیر است بعضی فالیروز است

چمن هم دارند اشجار مرکبات از نارنج و لیمو و غیره دیده میشد باجمعه مسافتی دور از آبادی محل اردوی بود با

حسکی و کسالت دارد و شدم مستقبل عثمانی تا اردوی خودمان همراه بود از اینجا مراجعت کردند

اردوی آنها هم در فاصله زیاد از یورت دوزده شده است شب بعد از شام مشی متها احضار شدند

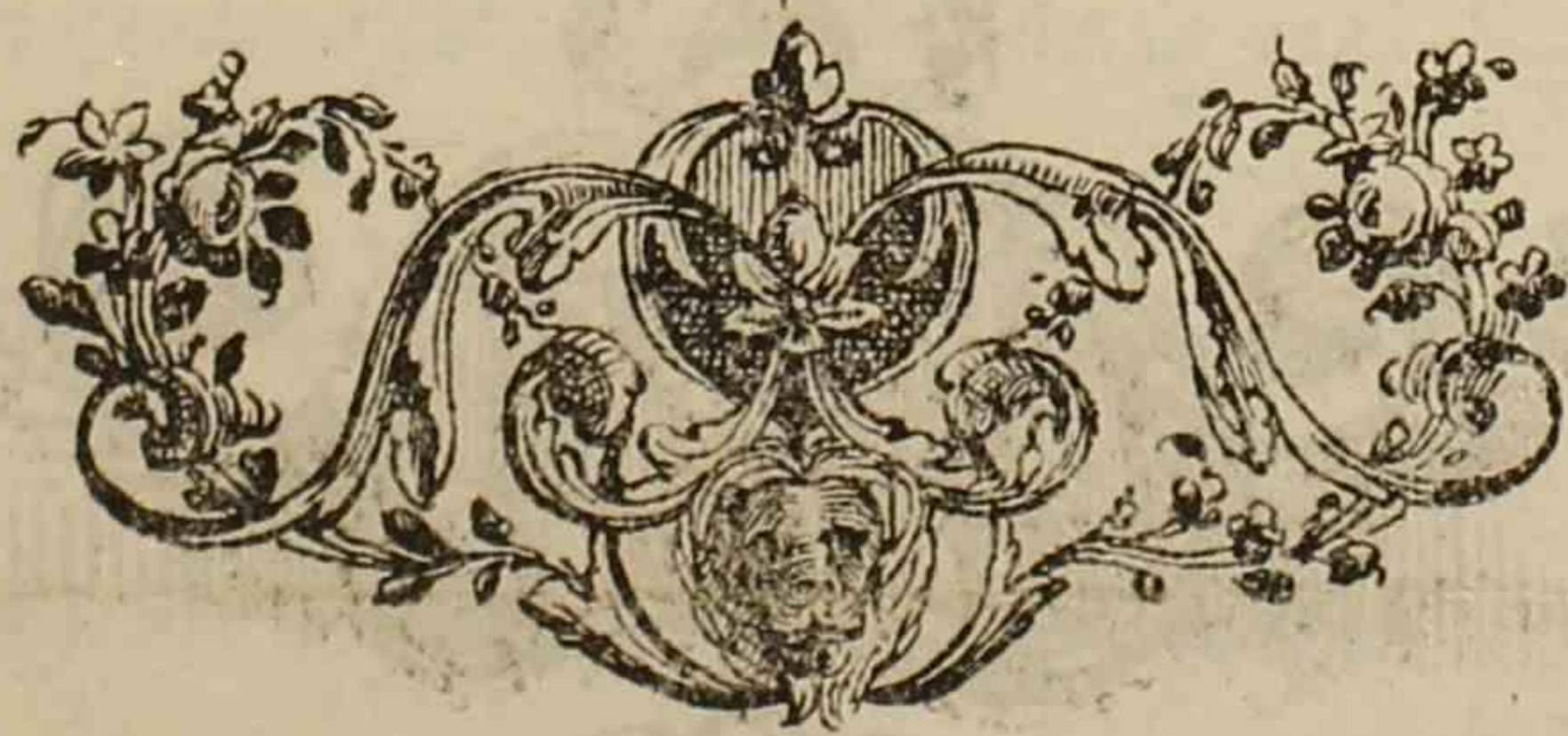
از جانب سلطان چند مجموعه شام از خورشهای عثمانی آورده بودند باطرونی مرکب از طرز ایرانی و ترکی

خورشها هم باینطور از اغذیه ایرانی و ترکی بایفیه بود امالی خانقین از عرب کرد و عجم و ترک است

اراضی مناسب و مستعد زراعت دارد



رو چهارشنبه پست دوم شعبان بعلت ضعف مزاج و کپالت دیروز در خاتین توقف شد پاشایان بجهت
آمدن مدحت پاشا و امالی بغداد و نظر مفصلی کرد باظم افندی سارر و فرد دولت عثمانی متوقف طهران و چند
پیک کارگذار خارج بغداد و رونوف پاشا بودند از قبیل کلهکوش مدحت پاشا شخصی است میان قاست
در مشروطه ناسبدنه کوتاه سفید و سیاه چشمش عینک میکند از جنات قیافه آدم عاقل و با بریت است
حدی پیک کوتاه قامت ضعیف البینه فرانسه خوب میداند و پاریس تربیت شده است پسر او هم پاشاست
رونوف پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیرک و باهوش آدمی است اینها رفته کمال پاشا علی پیک
تشریفاتی باظم افندی آمدند کمال پاشا مشعره تنیت رود ما و ناموریت خود نظمی کرد این کمال پاشا در خیال
پیش ازین زمان شاه مرحوم بسمت رفارت بطهران آمده است مردی مسن است ریش سفید کمی دارد سیاه
خلیق خوشرو است فارسی خوب میداند علی پیک تشریفاتی تمام قامت و صحیح المزاج است موی سر و ریش
سیاه فرانسه میداند خیلی باجم و آداب ان است بعد از انقضای محاسن آنها هم رفته تا عصر بلا خطه بعضی
نوشتات و کارهای لازم شخصی و دولتی مشغول شدم گرمی هوا و بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



۱۰۰ روز شنبه پست و سیم شعبان امروز منزل قرل باط است چهار فرسخ میگذشتن پشک بود صبح پروان آمدن کالک
 که چک زستانی که در ضمن شریفات از جانب سلطان ای میجی صادر کرده اند آورده بودند کالک چلی بامسین قلابی
 کلابتون مشهور کشتاد بطرز قدیم و میسار دارد اول سوار اسب شدم تا مسافتی با پشاکاچام السلطه و وزیرانو
 خارج و شیرالدوله همراه بودند از مر مقوله گفت کوشد بعد کالک خواستم میر کالک سلطان را آوردند نشستم
 کوچک و مختصر است اما بسیار نفیس و شک ساخته شده است تقریباً دو فرسخ رانده بهمارگاه رسیدیم
 اسب آوردند سمت است جاده آفتاب گردان زده بودند سوار شده رفتم بهار صرف شد لکن
 کسالت باقی است و شب در پینه عارض شد که منور هم اثر آن باقی است بسیار اذیتم کرد پیشخدمتها بودند
 بعد از نهار باز کالک شستم راه تا اینجا قدری پست و بلند اما راه کالک خوب است از نمت است
 دلت آبادی دیده میشد از دور کوههای کوچک تپه مانند است طرف چپ جاده سیح آبادی داشت
 و این فتابکوه مسافت بعیدی بود زمین بوی ته کمی دارد بعد از نهار قدری سواره رفتم کالک خودم نشستم
 هوا بسیار گرم بود تپه و ماسوری از جلو پیداشد از ماسور که شستم باز صحرای وسیع و سطح باختری پست و بلند است
 در مسافتی باز بزره تپه دیگر رسیدیم از آنجا که شتم جلک قرل باط پیداشد اردو را در جهت شرقی قرل باط
 رزه اند تقریباً دو میدان بقرل باط مانده غنظیمی پیداشد بسیار عمیق و کم عرض منتهای و ذرع عرض دارد
 راه عبور منحصراً سلی خاکی است که تازه برای سولت عبور کالک ساخته اند خلاصه از نزدیکه که شتم



نخلستان بادی داشت دو ساعت بغروب مانده دارد منسحل شدیم آبادی اینجا کمتر از خافیتین نیست نظر

دوستانه می آید اهالی اینجا از عرب و کرد و عثمانی مرکبند بعضی از سکنه اینجا هم مذنب خوارج دارند بعد از ورود

فورا حمام فرستم پروان آدم با کسلب بودم شکار چیه یک آتومید کرده آورده بودند دمه های قران باط آمودیه

بسیار است شب بعد از شام شنبه متهارا خواستم ساعتی بودند مرخص شدند از شهروان نارخوب و لیموی

درشت آورده بودند سمت راست باکوه قران باط قرار و مزارع بسیار است آنچه کنار جاده بود از این قسم است

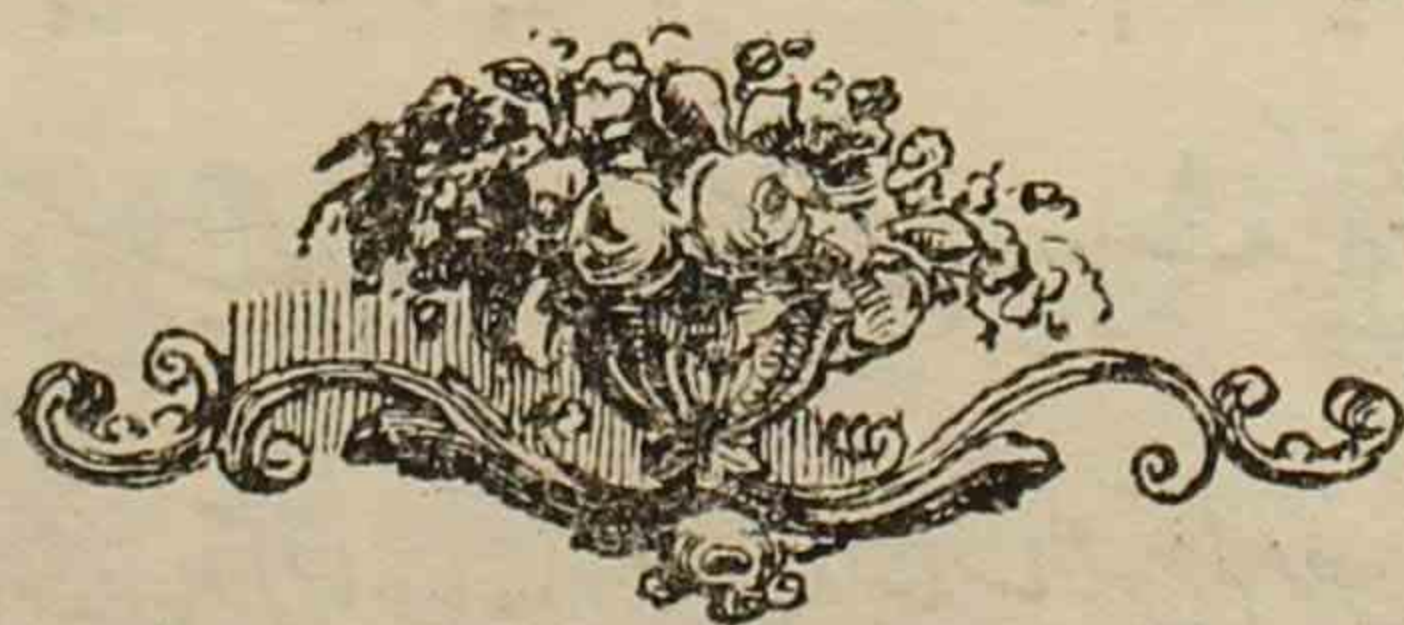
علی آباد آبادی مهدی پیک امام زاده محمد آبادی خالده پیک در بکده حاجی قله

آبادی دست چپ منحصراست بزرگه کمریز اسامی کوه های سمت چپ کی گنه تلکانه رشته است

کوه های سمت راست بسیار دور است مگر جبل مروارید که میانه مغرب و شمال خافیتین واقع است قریب قران

نزدیک شده برجانیه موسوم میشود آب یاله از دامن آن عبور میکند جنگل و فی زار و در تاج دیگر از زیاد دارد

قران باط آمده خنده است موسوم به گوور کندی یعنی ده ارمنی



روز جمعه چهارم منزل مرد شصت و پنج فرسخ مسافت است صبح پروان آمد سوارا سب شدم با ۱۰۲

حسام السلطنه وزیر امور خارجه مشیرالدوله و پاشایان قدری صحبت کنان فرستم بعد کالسکه تشریفات
نستم راه کالسکه خوب بود تقریباً در دو فرسخ مسافت قل مامور رسیدیم آفتاب گردان زده بنهار پیاوستیم
پیشخدمتها بودند امروز در حاشیای بغداد میگفت با ملکراف خبر دادند که از جانب دولت و پس نقشه

بعضی فقرات عهدنامه مرادش تصدیق و پنجاه و شش منعقد در پای پس از شما اعلام کرده اند

مشیرالدوله ملک نیازخان سرتیپ ابجور آورد مرضی شد بزبان مراجعت کرد باجمعه بعد از نهار سوار شد
دست است می پیداشد موسوم به زاویه قل مامور زیادی بود بقدریک فرسخ در میان قل مامور طی مسافت کردیم
سوگرم بود با تاپستان طهران چندان فرق نداشت تا زین دره و مامور پروان فتم چپته شدم بیکله
شروان رسیدیم آبادی شمران پیداشد اما سرچه میرتم هنوز راه باقی بود این صحرا بویه ریاد دارد رودخانه
دیار هم از دور پید بود نزدیک شروان و نهر رسیدیم نهر اول و ذی عرض داشت و بسیار عینی بود و دو طرفش کز
بلند دارد و فی راز است امکان عبور از هیچ طرف نیست الا پلی که ساخته اند این نهر قدیم از دیال منشعب شده
بلکه در موسوم است نهر دیگر موسوم مبروز و از نهر اول کوچکتر است نزدیک شروان قل نهر دیگر است
سواره از آنجا که شتم شروان نخیلات زیاد دارد و از نیشیت خانوار و جمیع افرل باط آباد است
دور و زواری آذربایجانی که از عقبات مراجعت میکردند و دسته دین راه دیده شد حاجی ایخان چلیانلو

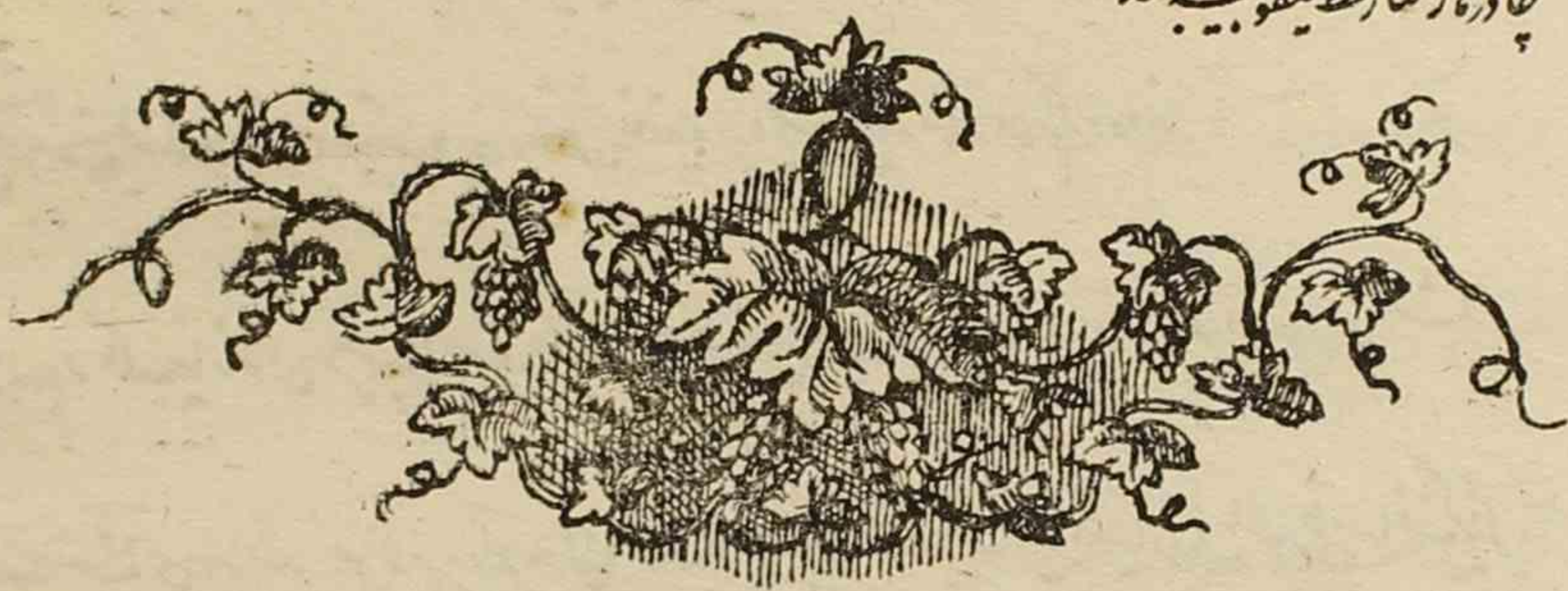


پیردریش غید باین دست بود خواستم احوالات پرسیدم قایم مقام یعقوبیه و اجرای انجاء با سوار نظام

و سواره های استقبال آمده بودند سواره های سوار چرخ غیر نظامی است وارد منزل شدیم میر

علیخان احوالات جنگ نهران خواند شب بعد از شام شجیه متهارا خواستیم کفتم امین سلطان و دیوبند

چادر مارا کنار طبعوبیه بنهند



روز شنبه بیست و پنجم شعبان منزل مرز یعقوبیه دشت فرخ است صبح زود سوار شدیم باد زیر امور خارجه و پاشا

صحت کنان قتم اسب تکمانی که سوار بودم شوخی و جلالت میکرد کالکه خواستم کالکه شرفیات آوردند راه

کالکه خوب است انگ پست و بلند دارد قدری آه که فرستم طرف راست پنهانری دیدم تیمور میرزا و قوچیا

میان آن کوشش میکردند وراج زیاد دیدم بود متصل از میان چینه زار پیسید اسب خواستیم قدری میان پنهان

گشتم بعد از قطع مسافتی بقبرستان ارضی آنه غنیدیم دست چپ واقع شده بود رقم نزدیک بقعه سلامی کردیم

مقبره مخفی و خراب بود مناسب جلالت قدمت دادند دیدم قرار دادیم توسط مشیرالدوله تعمیرات لازمه بشود

سواره قدری راندم از نزدیکی گذشتیم نبرد یکدیگر رسیدیم گفتند این نبرد با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کناران



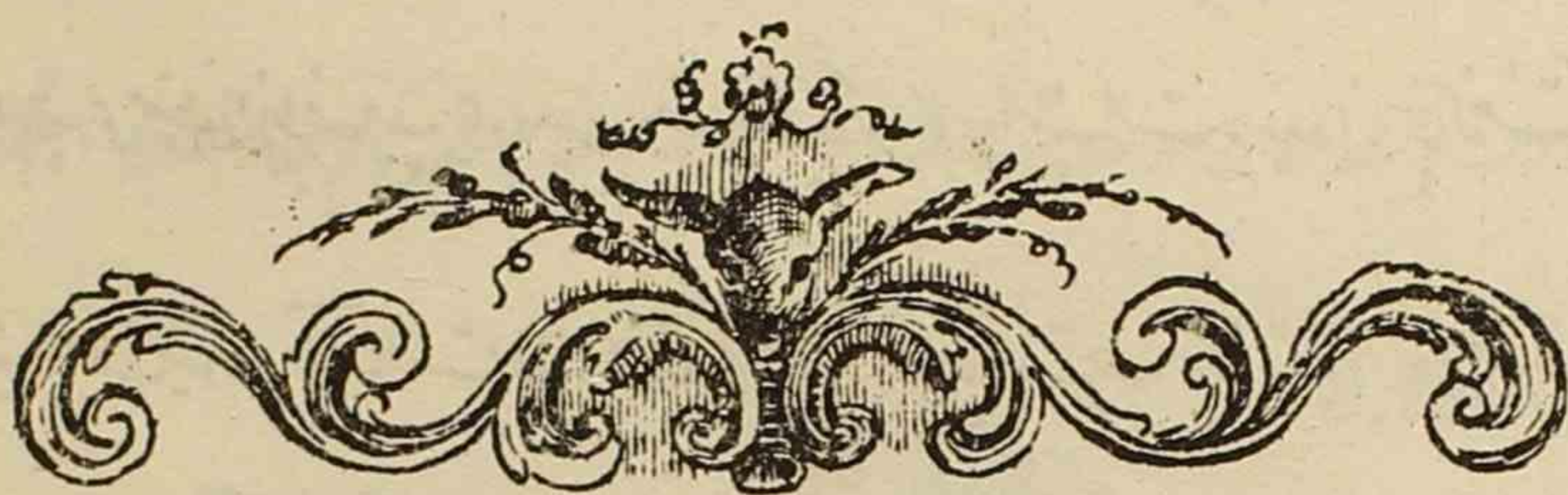
۱۰۴ هنر داج دارد فرستم یک داج برخواست در روی سوار دم افتاد کرد و غبار جاده از دست میگرد درستی که محفوظ از کرد
 و خاک بود بنار پیاده شدیم لشکرها و میرشکار خوک زیاده صید کرده بودند بعد از صرف نهار باز بجای که نشستم
 نه از جبری بمنظور از طرف چپ جاده میرود و بقلعه مختصیر که گویا کاروانسراست رسیده از اینجا گذشته در نتیجه
 و غیره زراعت میشود طرف است بات و تختان زیادی طرف است چپ هم بات بود درین صحرا همه قسم شکار
 مست قاز قیل قویروق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کسالت آورد یک ساعت بغروب
 مانده با اول تختان آبادی یعقوبیه رسیدیم امالی اینجا کلیته باستقبال پیرون آمده بودند تخیل و باغ اینجا بقدری است
 که خانه و عمارت هیچ مرغی نمیشد سر جبر از غابریں اردو وارد حمام غریبی بود که ساعتی باغ عبور مانشند تأمل کردم تا مردم را
 گذشتند از عقب حمام السلطنه و وزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند رفتم بدروازه مانندی رسیدیم که
 مدخل شریع جبر بود اردو بقدر نیم فرسنگ از طرف شط مقابل باغهای یعقوبیه زده شده است نیم ساعت از غروب
 آفتاب گذشته و آردن سنبل شدم چادرها کنار شط زده شده است جای ناموار پست و بلند است آب شط
 خیلی کم است که اسب و قاطر سهولت نمیکند جریان آن بی صداست هوا گرم است بعلت کسالت بعد از صرف

شام زود خواهم



۱۰۵ روز یکشنبه پست و ششم بواسطه خستگی در یقوبیه اتراق شد اما مزاجا دیگر پالتی ندارم بلاحظه بعضی نوشجاست

مشغول شدم دیشب سرایدارها آنت سطر مقابل سپرده چراغهای آتش بازی کردند



روز دوشنبه پست و هفتم شب چون کیره بغداد میتوان رفت در محل موسوم بشیریه سه فرسخ و نیمی منزل قرار دارد

راه کالسکه بسیار خوب بود طرف است جاده صحرا و زمین مستطع است با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه

میشیرالدوله و کمال پاشا و ناظم اقدی صحبت کنان میرقم مدت پاشا و دیشب از یقوبیه بغداد رفت

از خنجرشکی عبور شد میگذشت مجرای قدیم نروان است که غزه معروف خواجه در آنجا واقع شده بود پنج ساعت

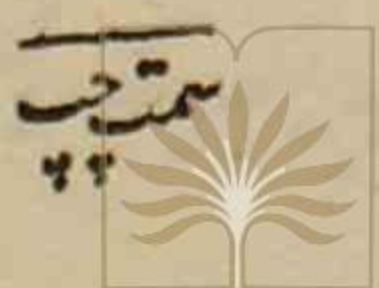
بغروب مانده وارد منزل شدم راه اورتخان که منزل عابرین روز است سمت چپ جاده واقع شده

باغ و نه مشیریه سمت راست اردو و کنایط افتاده است ساعتی در منزل خواهم عصر تیمور میرزا آمد دنا قاز

موبره در آج گرفته بود آورد پسر عباس میرزا را معتمد الملک بجهت آورد بن دوازده سال با موزه و خوش اندام است

اسامی آبادیها که از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است

جده لاشیمه رجب جرائی نهر خدریه مرادیه



شقه بهروز ابومیس غیاث ساکنین این دوش نبیتم کرده زبید ال غزو مهج ۱۰۶

ال بو عامر بنی یه



روزه شبیهیت و شتم شعبان باید بغداد وارد شویم راه پنج فرسخ است امروز هوا بروتی دار و صحرای مثل راه در
 سطح و گیاه است کالک سهل و خوب حرکت میکند چنانکه در رود رسمی یک شهر لازم است طبقات ملقین بالک
 رسمی شقیق و نیت حاضر شده اند در دو فرسخ و نیمی منزل نصف راه طی شده و بنهر شیریه رسیده بودیم بنهار پیاده
 شدیم بنهر شیریه آب زیاد دارد از شط بغداد منشعب کرده برای زراعت و مخیلات مشیره میرند و در نصیاد
 دو آسوی برآمده با چرخ شکار کرده آورده بودند آسوی عربستان نوعاً با آسوی صفحات ایران فرق کلی دارد
 کوچک و نازک اندام و از خرگوشهای نمک اندک بزرگترند تیمور میرزا با این شکار چیا آشنائی داشت بعضی
 پرسید بعد از صرف نهار بزرگ کالک نشسته اندیم صحرای مسطح و صاف است از همه طرف جرافتی دین نمیشد
 مشیرالدوله مدتی پاشا والی بغداد که از یعقوبیه میگریخت در رفته بودند آمدند قدری صحبت شد باز پیش افتاده
 بغداد رفتند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بغداد از دور پیدا شدند اول اثری که از



۱۵۷ آبادی مشاهده کردم منار و دوتابع کاظمین علیهما السلام بود و از اینکه بجهت تعالی صحیح و سالم مقصد
 نزدیک شدیم خیلی سکر کردم محفوظ شدیم مستقبلین نزدیکتر شدیم اسب خواستم سوار شدم از امانی جمعیت
 زیاد پیرون آمده و دو طرف جاده صف زده بودند ساکت بی صدا و خیف الوضعه از عساکر عثمانی جلو
 مستقبلین فاصله کم نگه فرار اول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پیش روی مردم را
 گرفته بودند امر در شکوه و وضع سوار و افواج بهتر از ایام سابق بود دسته های موریکانچی متعده در
 فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف و صرف قهوه و تعارف و معارف مستقبلین زده بودند
 سایبان سلطنتی از اطلال زرد و زنی ریشه ها و طرارهای کلاتون بود فرش بر زمین زرد و دری انداخته و جوه
 عسکریه و ملکیه و قاضی و مفتی و سایر معارف ایستاده بودند قهوه خوردم بطور اجمال مستقبلین احوال دیدم
 مهربانی کردم تا پاشا و پیر قبول خودشان آلائی جلور اترتیب کردند پاشا و اعیان مزبوره کلیه پیشانی
 منم سوار شدم رسیدیم بطاق نصرت که فرکنیا ارک تریونف میگویند و مخصوص شرفیات ورود من بنا
 کرده بودند با علما و پدقما که با پردای مختلف در روی طاق نصرت و سایر علما کشیده و زینت داده اند
 وضع و ترتیب با سکوی داشت ارامنه و کشیمها و یکدسته اطفال خوشگل ارمنی که لباس پس حریر نارنگی و جامه های
 کبود منقح داشتند سمت راست صف زده با منک خوب و حجر لطیف تعقی می کردند خیلی دلگش و دلربا بودند سمت
 دیگر علما و یکدسته اطفال بود خوب صورت بهمین ترتیب و آداب ایستاده لمجن خوش عا می گفتند بعد از آن



۱۰۸ ایام پسیر که از اثر ایالت مدحت پاشا تربیت میشوند بلبوس سفید خلی نطفه پاک صف زده خلی خوشنیت
و منظم عامی میگردند تنیت درو میگویند پشت سر اینها از هر قسم و هر مذنب سکه و امالی شهر بودند بطریق
که رسیدیم همه پاشایان و اعیان پیاده شده جلو افتادند در سمت چپ بنای آجری محکم و مرتفعی بودند گفتند
که اینتین بوده است روی دیوار آن جمعی نشسته بودند و غیر آنها در میان متقیلین بنشینیدیم از طاق
تا در باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان پیاده بودند و در محج عثمانی افواج ایرانی خالی
از یک نوع نمایندگی و شکوه نبود وارد باغ شدیم خیابانهای خوب ساخته اند درخت نارنج و مرکبات و نخل
و غیره دارد ایجاد باغ را نجیب پاشا والی استو تعبیه کرده رتیب خیابانها و عمارت آن که بسبک جدید است
و خلی خوش وضع ساخته اند از مدحت پاشا والی حالیه است عمارت چوبی یعنی کلاه فرنگی در وسط ساخته اند عمارتی
که بنا شده و بقصر ناصری موسوم است در انتهای باغ مشرف بطرقات است عمارتی عالی و خوش طرز است
اطفا همه باریت و مخلفات ممتاز بود آینه و اسپاب چراغ و میر و صندلی و پردهای خوب و متناسب در
سه ساعت بغروب بانه وارد شدیم مدحت پاشا و جوه عسکریه و ملکیه و سایر را معرفی کرد باین تفصیل که

نوشته میشود



امرا و ضابطان عسکریه

فریق نافذ پاشا میرلوا حمدی پاشا میرلوا صاحب پاشا



میرلوا عبداللہ پاشا

منقش لوا حسین پاشا

سر عسکری اوری قائم مقام فنی

میرالای حاجی مصطفی پاشا

میرالای حاجی فیض اللہ

میرالای حسن بک

میرالای صناع بک

مستاعد میرلوا حسین پاشا

میرالای عبدالرحمن بک

قائم مقام ارکان چپ بک

قائم مقام حسین بک

قائم مقام محمد بک

قائم مقام احمد بک

محاسبہ چی حافظ افندہ

قائم مقام حاجی مصطفی بک

قائم مقام حسین بک

قائم مقام مصطفی بک

پن پاشی حاجی عمر آغا

پن پاشی بہا الدین افندی

پن پاشی عمر افندی

پن پاشی اطباء فانوا افندہ

اجرای صحتہ ساکرافندی

اجرای صحتہ حسن افندی

ملکیہ

مصرف بغداد شاگرد بک

دفتر دار عبدی بک

مفتی محمد زبانی افندی

کاتب امرار صائب افندی

میراد قاف درویش افندی

شیخ سابق فتح مصور افندی

معاون مصرفی بغداد احمد بک

رئیس دارہ بلدیہ بغداد ابراہیم افندی

نایب بغداد مظہر افندی

رئیس مجلس نظامی برائیم افندی

اعضای دارہ نظامی محمود افندی

معاون الی بغداد رائف افندی

حاکم کربلا مظہر پاشا

منقش حکام زین العابدین افندی

نقیب علی افندی



میرهام خارجه حمدی
 شیخ غشیر و شتر فرخان
 میرقرنیتین مصطفی قنده
 اعضای مجلس اداره ولایا
 متولی امام اعظم مصطفی قنده
 میرنگراف دیت راکی نمده

بام قصر ناصری خیلی با روح و با صفاست آبادی بعد از دزد و طرف شط و کشتیها آبادی کاظمین بخیر است
 بغداد گفته و نو چادرهای اردو آمد و شد بغداد و بکاظمین همه نمایان است امروز در صحرائی قریب بغداد از اثر
 طغیان آب شط سطح زمین شکافها داشت خیلی مهیب و خطرناک که بر همان خط راه جای دیگر ممکن العبور نبود و نا
 باید از راه گذشت و رود این بلد که بحمد الله تعالی با سلامت مزاج و صحت عاقله بود بی اندازہ باعث سکرو

من است



چهارشنبه بیست و نهم شعبان با بعد از نماز منسرد ماندیم مشغول بعضی تحریرات و کارهای شخصی بودیم شش ساعت
 بغروب مانده لباس پوشیدیم بکنار اسکله که مخصوص این تجارت در ساحل شط ساخته اند آمده بقاییم
 از آنجا بکشتی بخار کوچکی سوار شدیم میسرالدوله والی پاشا پیش میبردند وزیر امور خارجه حسام السلطنه
 و غیره در قایق میبردند در کنار شط سمت بغداد کنه عمارت قدیمی مشاهده کردم که از اینه خلفاء عباسیین و سنیان
 از آن باقی مانده و ارکان آن پشته خراب شده و باب ریخته است با آجرهای تراش معرق کتیبه ها نوشته
 گفته چندی حضرت موسی کاظم در همین تجارت محبوس بوده است از محاذات گذشته بجنگی رفتم سوار کاسکه
 شدم معیر الممالک و غیره میبردند دیشب از چادرهای صاوم الله و له که در خارج آبادی کاظمین نزل دارد قدری
 اسباب سرقت شده است و دزدان را هم گرفته اند کاسکه همراه جدید که مدتی پاشا برای سهولت عبور و
 ساخته است ایستاده بود قدری راه که قسم مسجد بر اساسا از منتهی فاصله خبری از راه واقع است و نخل
 خرمای چرکین و آلود پیش روی آن بود قبر معروف که خیم این سمت است از کنار باغ مرحوم حاج میرزا آقا
 معروف بخواهری گذشته نخل و اشجار زیاد داشت اطراف جاوه هم درخت خرمای زیاد بود درین راه کاسکه
 که همه خاک دستی ریخته شده و جز توده غبار یک یک و سنگ ندارد کرد و خاک غریبی بود نزدیک قصبه کاظمین
 سوار اسب شدم سمت چپ از دور آثاری پیدا شد تیمور میرزا گفت قصر خورنق است تحقیق کردم گفتند
 معروف است از دور بنای مرقعی بنظر می آید با سجده ایالی کاظمین با استقبال آمده بودند بنمایان



باین عرب همد میگردند مسافتی بدرب صحن حضرت مانده پیاده شدم جمعی خدام و شیخ طالب کلید دایر^{بن}
 ۱۱۲ آمده بودند از کلید و بعضی سوالات کردم و اردو روضه شدم از شب تجردی و از رحمت آتی است این
 موجب سعادت شکر کردم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من برتت ماکن مشرفه مامور بود
 و طرف کنبه مظهر و ایوان و پستون و سقف خوب ساخته و کاشی کاری خیلی اعلی شده از خشتای طلا^ک
 کنبه مظهر پسرین علیهما السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن ایوانهای کاطمین مستند فرشتای روضه^ق
 خوب نبود کفتم اندازه بگیرند ان شاء الله تعالی از عالی فرامان و غیره بیاورند دیوارهای دور صحن کمی مرت
 لازم داشت شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین موم کفتم برآور و کند چه قدر مخارج دارد در تعمیرات ماکن مقدسه
 تعمیر و اصلاح شود باجمعه وارد روضه شدم آداب زیارت و عبادت تقدیم شد با خلوص غایت بصمیم قلب دعا
 کفتم این حضور ارزش آمده صحن و روضه را قورق کرده بود معیر المملکت عضد المملکت خازن المملکت
 پیشه متها بودند طلای و کنبه که کوچک فیک اندرزه است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل
 کنبه شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بند میان کنبه از میرزا شیخ صدر اعظم خاقان مغفور است کاطمین
 مرد و در یک ضریح هستند ضریح بسیار بزرگ فولادی است و صندوق نقره بفاصله خبری در میان ضریح
 فولاد است از آاره روضه کاشی معرق خیلی ممتاز است که میتوان از جواهرات شمرد رخصت طلیده مغا^ت
 کرده و سوار شدم از سمت مقبره امام اعظم ابوحنیفه آمدم که آنجا هم فاتحه قرائت شود حمام اسپلنه



حاجی سیف الدوله تیمور میرزا وزیر امور خارجه مقبره الممالک مشیر الدوله و غیره بودند کو چهار خلوت
 و پاک کرده بودند در اطراف مقبره امام عظیم بعضی بیوات و باغات زیاد است محوطه که مقبره امام عظیم
 در آن واقع است قلعه است آجری مثل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالا خانه فرشتی در
 سرد پاشته اند خدام زیادی صف کشیده بودند مصطفی افندی که امام مسجد و متولی قبر است حاضر بود میرد
 سیاه چهره تپه بندها ریش و موی سپاه لاغر اندام عمامه کوچکی داشت اول داخل مسجد شدیم بسیار
 بناء خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بقعه امام عظیم وارد شدیم بنای عالی
 این بقعه از سلطان مراد است صریح نقره دارد که هم از سلطان مراد است قندیل نقره خوبی هم سلطان عبدالعزیز
 خان فرستاده است بالایی سپه اوخته اند یک جفت شمعان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند
 سلطان عبدالحمید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قندیلها و نذورات بود فاتحه کردم سپردن آمده و فرات
 بکشتی بخار کوچک نشتم حرکت این کشتی بسیار لطیف بود مشیر الدوله با والی پاشا پیش میروند تیمور میرزا و پسرانش
 کشتی میگیر بودند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم امروز فخر من که
 حواله ششم رمضان سبب تعویق میشد والی پاشا خواش کرده بود در خارج بغداد بار دوی نظامی برود
 مشوق حرکات و اعمال عسکریه عثمانی ملاحظه شود سوار شده بسمت اردوی نظامی رفتیم جلال شاه پسر
 آقاخان محلاتی که از منند آمده عریضه از آقاخان آورده بود جوانی است سمن میان قامت زبان انگلیسی



از علوم ادبیه فارسی و عربی بی بهره نیست خلاصه کمالک نشسته رفیق تصوف قشون عثمانی که طرف
۱۱۴

ایستاده بودند رسیدیم حمام السلطنه وزیر امور خارجه مدحت پاشا شهاب الملک نایب دس
اقبال الدوله صاحب منصبان دمان عثمانی نموده بودند در اول صف نظام سوار اسب ششم صف نظام
خیلی قمت بود لکن در قمت عدد نفقات سرفوج زاید بر چهار صد نفر بنظر من نیامد با سرتنه موزیک و پیچ
و ملزومات یک فوج بود چند عراده توپ قدس قاطری هم همراه آورده بودند چادری که از برای من رده بودند
خیلی دور از صف نظامشان بود رفیق هم با بچا در سیده پیاده شدیم چای صرف شد یک ساعت پشتر غروب
مانده بود سربازشان آمدند و مشق مخبران کردند چند تیر سلیم هم کردند غروب شد افواج و توپخانه و سوار
بطور وفیله آمدند از جلو که شتند بعد از اتمام بوالی پاشا و کمال پاشا و مشیر پاشا و سایر چایل و نشان داده
مشیر الدوله بکر و نشان انداخت سوار شدیم یک ساعت و نیم از شب گذشته وارد منزل شدیم بعد از صرف
شام آتش بازی کردند در کشتیها و سرباز خانها موزیک میزدند فردا خیال دارم با کشتی بارت مقبره حضرت

سلطان ملاحظه طاق کسری بروم



روزی سینه سلیمان بقصد ماین زیارت حضرت سلمان کشتی بخار بزرگ نشستم حسام السلطنه عثمان

وزیر امور خارجه مجدالدوله امین الملک مقدم الملک مدتی پاشا کمال پاشا عضد الملک کیشچی پاشا

دیگر الملک مفتی حضور امین السلطان امین حضور محمد علیخان عکاس پاشا ساری اصلان

امین نظام مفتی سطرالدوله عبدالقادر خان میرزا محمد خان محمد تقیخان قزوچی پاشا و بهای پاشا

سقا پاشا آقا محمد علی آبدار آقا حسن نایب قزوچی پاشا حنیان سرتیپ قراپاق آقا وجیه و غیره بودند

بنامد عمارت بغداد از دو طرف خوب دیده شد جسر باز گردن کشتی گشت در طرف چپ که بغداد بنام

سرباز خانه تازه و خوبی والی پاشا ساخته است سرای پاشام که خانه حکومت است نزدیک سرباز خانه است

بنای عالی دارد سندرس و موضع قدیم است مدتی پاشا خیال دارد تجدید کند مکتب صنایع که تازه ساخته اند

پیدا بود عمارت اداره کشیم و کارخانه کشتی سازی که کمپانی انگلیس بنا می است مدرسه مستضی که بنای آن مستضر

خلیفه منسوب است یکدیوارش که بشمارش است و کتیبه بنجلت از آجر تراشیده دارد خوب و تازه محوطه

مانده است در تاریخ و تفصیل این رسد در تاریخ الفی شرحی دیدم که بعینه اینجا نقل میشود

وقایع شصده و معده هجری

و هم درین سال در بغداد مدرسه که مستضی بالله عباسی بنا فرموده بود و احوال مدرسه مستضی بهشتی دارد و با تمام

و انحنای مدرسه که باتفاق این تاریخ مثل آن هیچ موضعی از مواضع ربع میگون نباشد و همانا اگر مدرسه سلطان حسن



۱۱۶ پسر ملک ناصر محمد بن قلاوون که در سال مفسد و شست از هجرت در مصر بنا کرده بود با تمام میر سپید با اتفاق عقلا بهتر از
 مدرسه پستویه میشد اما چون با تمام نرسیده همان درج مسکون بماند پستویه مدرسه نیست و بعد از اتمام
 آن مستضر بانه از ابر چهار مذنب وقف فرمود از سر مذنبی شست و دو طالب علم فقه را که تحصیل فقه و سایر
 علوم دینی اشتغال داشتند موظف گردانید و چهار نفر از برای عاده و تکرار سبق ایشان مقرر ساخت
 و یک مرتب چنانکه مدیر پیشانی شیخ محیی الدین ابو عبد الله بن فضلان و مدیر حنفیه را بر شید الدین ابو حفص
 عمر بن محمد فرغانی و اکداشت و مدیر حنبلیه محیی الدین یوسف پیرا حرجی رزنی داشت و مدیر مالکیه
 شیخ ابو احسن علی مغربی تعلق گرفت و در آن مدرسه یک محدثی را جهت سپند حدیث قرارداد و دو نفر
 قاری حدیث و ده نفر دیگر که بطریق که در آن مان متعارف میبود استماع حدیث میکرده باشند و یک
 و ده نفر دیگر علم طب پیش او میخوانده باشند نیز موظف ساختند و یک مکتب حقه قرآن خواندن اطفال و میان
 قرارداد و جهت ایشان محکم قاری موظف ساختند از برای جمیع این طلبه خوردنی در وقت انچه خاطر ایشان
 خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن رسد وقف نموده که بفاست بسیاری کتب آن مان سیح احدی نشان
 میداد و روزی که این رسد با تمام رسید مستضر با جمیع وزرا و امارا و اعیان دولت بآن رسد آمده مهمانی
 عام کرده کسپس افزا و خور حال او خلعت سرافراز ساخت و چون پسر کاری عمارت آن رسد بگوید آید
 علم که آخر وزیر شده بود بقتل گرفته و سعی با تمام رسیده بود مستضر بانه در روز ضیافت او را با



۱۱۷ انعام و الطاف پادشاه پسر افراز ساخت و جایگزین او را دو چندان کرد و ایند

قوسول خانه کلپس کنار شط بود خوب عمارتی است باغچه مشرف بشط داشت چند نفر زن مرد و فرنگی ایستاد

بودند خانه اقبال الدوله و خانه میکائیل مترجم کلپس پیداشد خانه های خوبی است بعضی از یهود و یهاسم خانه ها

خوب ساخته اند بعد کم که خانه های محقر و پست و رعیتی اعراب شد نخلستان و باغات آساف خیلی دور شد

طرف دست است که بعد از آنکه میکونید چهار خانه تازه والی پاشا شروع کرده میپارزد خانه عباس را

راحم که خانه محقر و شکلی است دیدم خانه ها و بنا های دیگر هم بود بالاخره باغات و نخلستان تمام شد طرفین شط

همه جا چاه کنده با چرخ و دولو بامداد اسباب می کشند هر چه زراعت طرفین شط است با همین چاه و چرخ مشغول

میشود صدای چرخ ها که آب می کشند متصل می آید صدای غمناک خزن آکیری دارد در شط هم درین فصل بعضی

جزیرها پیدا میشود که در روی آن بکثرت زراعت می کنند چند فالیر در وسط شط دیده شد شغال و مرغابی و پر

و مرغ سقا و قاز و قحار زیاد می بود دو مرغ مای خور که در انرلی هم زیاد بود در هوا زدم بواسطه کمی آب کشتی با حیاط

میرفت و بر حرکت میکرد کای هم بکل می نشست لایق قطع موزیکان میسندند بعد از ظهر خیلی مسافت

بصبت شط و یاله رسیدیم که آب خیلی بد جلد داخل میشد اما سرچه میرفتم اثری از مداین و مقبره پهلان بنظر

نمی آمد بغروب سه ساعت پیشتر مانده بود مشیر الدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر گردیم روز دیگر

به پهلان بیایم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از خبر فی مسافتی از نیمت چپ



طاق کسری و بقعه حضرت سلمان بنج دارد شد طرف دست راست هم بعضی آثار با بود گفتند شوره خانه و بارو
 ۱۱۸ خانه است ابراهیم خان نایب میرآخور و قمرخان تفتک دار و سایر تفتک داران با بعضی علامه‌ها که در شب
 آمده بودند پیدا شدند گشتی ایستاد من و مشیرالدوله و مدحت پاشا بقایو نشسته بخشکی رفیقم از آنجا سوار
 شدم و سه رفیق آفتاب خیلی گرم بود تا چتر آوردند و ازیت کرد و صحرا از بونه های خاردار بزرگ جنگل شده و راج میان
 اینج تا بسیار است نزدیک طاق کسری یک دراج نر پرید روی سوار دوم افتاد آوردند و متعجیل تمام رفیق
 طاق ادیم بنای غربی است میتوان گفت اول اثر دنیا است دهنه طاق تخننا سی ذرع است از راه
 آن بعد از آنچه اسبیه فوقانی ریخته و منهدم شده است بیت پنج ذرع الی سی ذرع بطرفی آمد از کنار سط
 تا مقبره سلمان و میدان اسب فاصله دارد و از طاق تا مقبره سلمان یک میدان اسب است تا
 مختصری با کمال تعجیل در سپهر حضرت سلمان خج انده معاودت کردم مقبره مختصری دارد و دو سخل
 خرماد آنجا است چند نفر عرب فقیر خدام آنجا بودند مقبره حذیفه علیه الرحمه در طرف شرقی طاق است حضرت
 نشد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه تسکین وقت ارگشتی پرون نیامند اشخاصیکه در گشتی ماندند ^{الملک}
 محمد تقیخان محمد حسنخان عکا پاشا میز احمدخان مجدالدوله پاشایان امین حضور بعه
 زیارت سلمان فوراً معاودت بگشتی نمودم وقتی نزدیک گشتی شدم دیدم ساری اصلان تیمور میرزا
 امین نظام عبدالقادر خان سر قپ آقا یوسف سقا پاشا حسن خان سر قپ قراباق جمعی دیگر میرزا



شب در سلمان بانه فردا از راه خشکی مراجعت خواهند کرد خلاصه سوار کشتی شدم تا مردم در قایق بنشینند

و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب بانه بطرف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتیم آفتاب غروب

کرد عکس ستارها در شط نمودار بود حالت غمی داشت بلال رمضان المبارک در آب ویت شد و

در قنار ظهر و عصر کشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء کشتی خوانده شد محمد چرخان

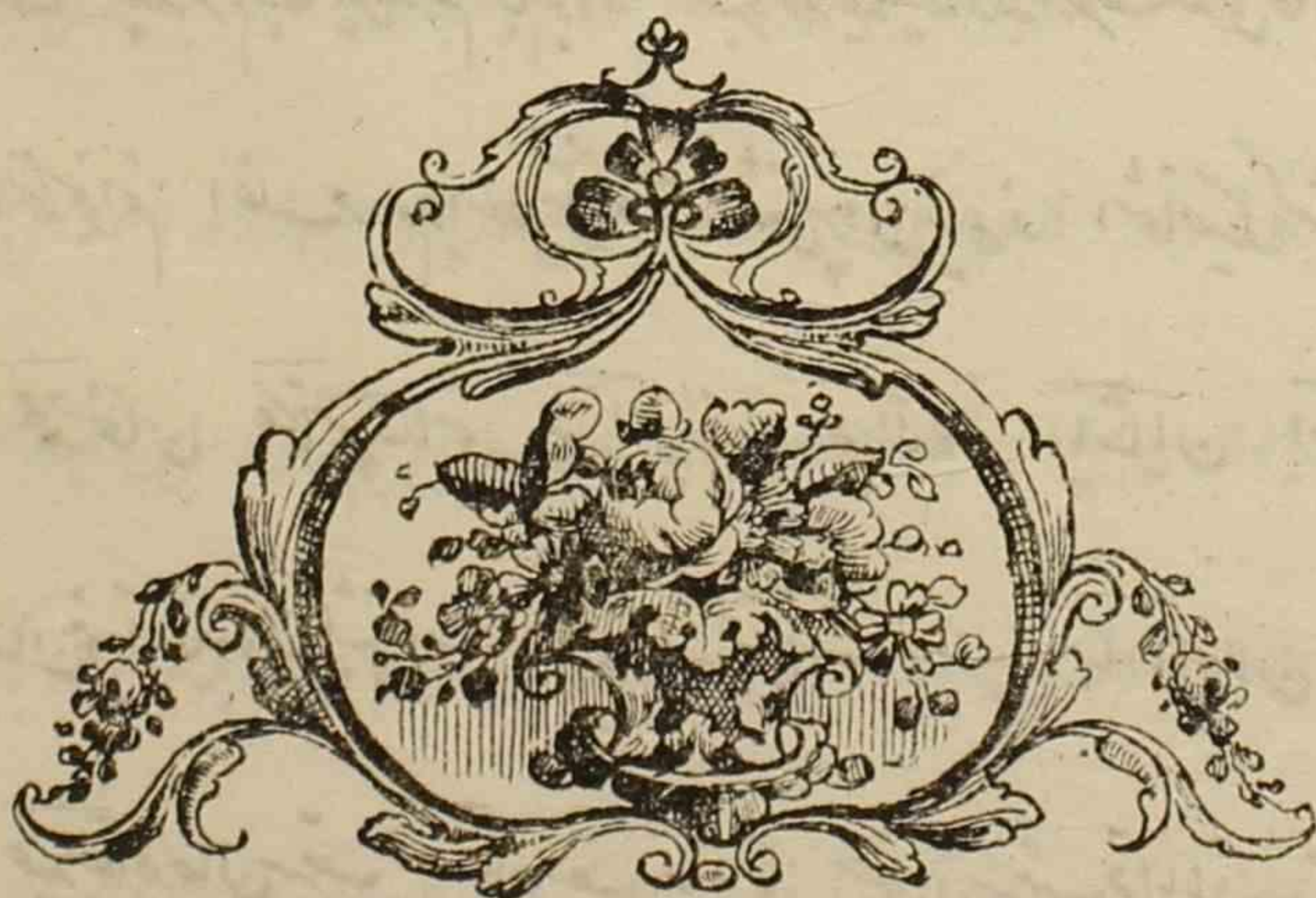
در قنار آمدن و زمانه لا توری میخواند موآمار یک شد سر قدر می آیدم اثری از بغداد نبود کای هم کشتی بکل

می نشست اما یک بار خیلی بد بکل نشست که احتمال خلاص نبود از شب هم چهار ساعت گذشت بالاخره کشتی ار کل

در آمده راه افتاد قدری که آیدیم با اول آبادی بغداد رسیدیم فک ز یاد ای کشتی انداختند مراجعت کشتی را

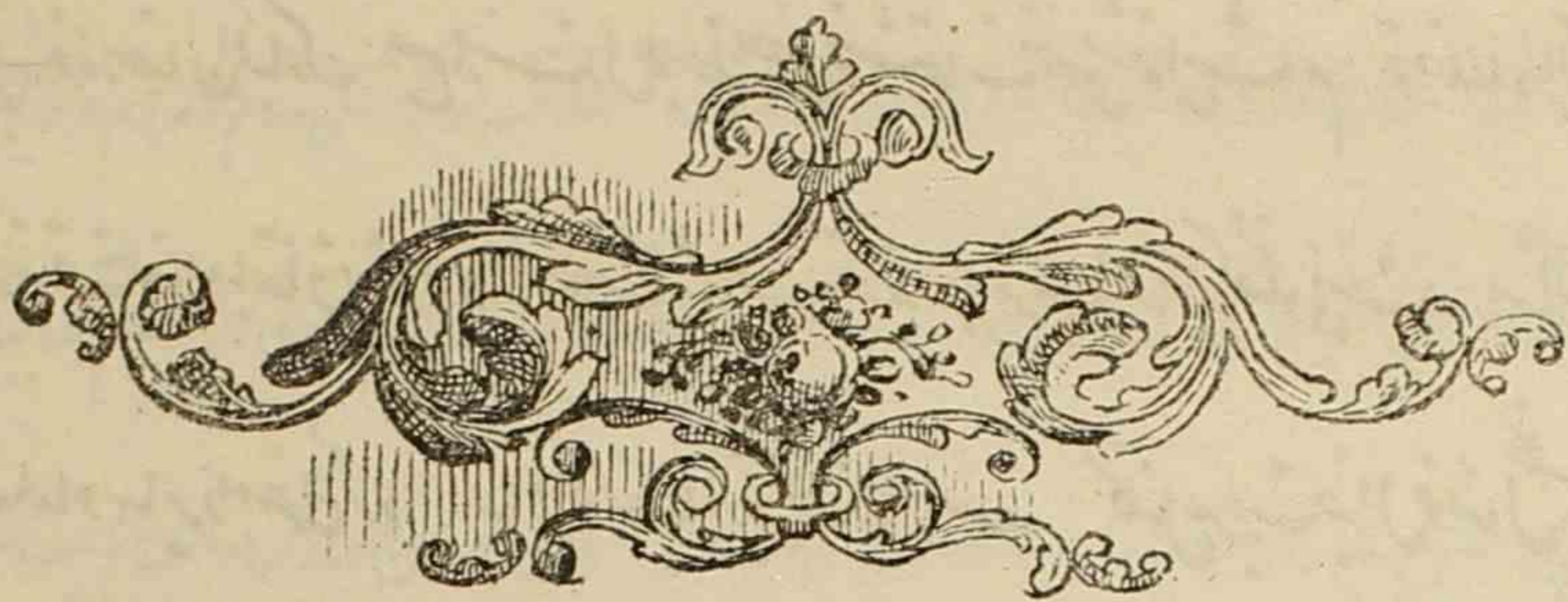
اعلام کردند من رفتم سطح فوقانی کشتی از خبر که شستم چراغانی که کرده بودند خاموش شده بود بمنزل رسیدیم

در آجی که بدست خود زده بودم کباب کردند با شام صرف شد



روز جمعه غره رمضان المبارک صبح دهنزل بلا حظ بعضی نشتجات شخصی مشغول شدم قونسلها و مایور
 ۱۲۰۰ خارج متوقف بغداد با تقاق شیرالدوله و مدت شش ساعت آمدند با سرک بالما سبک کوفی شمشیر
 قونسلها و سایر را معرفی کرد اسامی قونسلها ازین قرار است کلنل سیرت جنرال قونسل کلنل
 دکترتی حکیم سرکاری دکتر کالول حکیم قونسلگری مستر اولم نایب قونسل میکائیل مترجم موسیو کور
 ایل مور مترجم پیو و ارتان قونسل ایتالیا حبیب مترجم قونسل بلاند متوقف بو شهرم بغداد
 آمده است با سایر قونسلهای بغداد آمده بود میو آنکده کم که از طرف کلنل متوقف طهران معیت
 آمده است امرو و حضور آمد خلاصه بعد از رفتن قونسلها جنرال قونسل ایران متوقف بغداد که حالا حاج
 میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت با او داشتم نیم ساعت فاصله بغرم زیارت کاظمین پیرو
 آمده یقایق نشسته از آب گذشته سوار کالسکه شدم شیرالدوله و معتمد الملک و سایر نوکران همراه بودند
 در راه کرد و خاک غریب بود اذیت کرد بالاخره بصحن حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک عهده
 امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان مقدم پس چای صرف شد در
 نقره که محسن میرزای میر آخر ساخته و فرستاده بود در واقع مطهر نصب کرده بودند در مراجعتهم العالی
 بکالسکه نشسته در اسپکه مقابل قصر ناصری قایق کشتی حاضر بود و منزل آمدم کشتی کوچکی آتش تازده در بغداد
 ساخته بودند با تمام رسید به بود میخواستند بآب بنیدارند از قمتالی که راه میرفتم دیده میشد تا کما





روز شنبه دوم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کاظمین بازماند
 و منبیل نما صرف شد بفرج و سواره ملتمس رکاب قریب و سوار تومان انعام داده شد و
 ایام و مریضخانه و افواج عثمانی قریب شست سوار تومان انعام فرستادم بعد از نماز کاپ که حاضر کردند
 بقصد مرار شیخ عبدالقادر کیلانی وارد وی نظامی عثمانی پیرون آدم وزیر امور خارجه مشیر الدوله
 و پیر الملک معتمد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی و ساویش خدمتها همراه بودند
 بقلعه بغداد و خل شدم غالباً خراب و بایر است بعضی دیوارها و آثار از عمارات قدیم باقی است و
 قلعه پشتر آباد و برقرار مانده بعضی جایها ریخته و منهدم شده است بنیان قلعه و بنای برجهای عمده با
 آجر است خالی از مناسبت و اعتبار نیست خیلی محکم ساخته شده عمده جاد و مرتبه جای پاسبان مستحفظ
 و مقل تیر و گمان اردو آبادی بغداد منحصراً کناره شط است که بطول ساحل و حبله باغات و عمارات
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرا و بکلی بی آبادی است از سمت
 راست یعنی حبه جنوبی که سبک شتم کبندی مخروطی و مرتفع دیدم که در صفحات ایران باین طرز و سبک



۱۲۲ پنج بنانیده بودم رسیدم گفتند مرقد شیخ شهاب الدین عسکری رودی علیه الرحمة است و مردم بعد
 در زیارت این بقعه روزمعه و صحرانده که پسر خلق اینجا از زن مرد و آن و زبان مکان آمده نذر و ایتم
 میکنند از اینجا گذشته داخل کوچه و محله شدیم کوچه بسیار تنگی بود سر قدر کالپ که چي عثمانی اسپهبار
 میراند حرکت میکردند آخر با دست کالپ که از خم کوچه گذرانیده از سنگنا پروین و ند کالکه هم جری
 عیب کرد رفتیم تا بدر مقبره رسیدیم پیاده شدیم صحنی است اطراف آن طاقها دارد و حصی از زن
 و مرد در اطراف صحن بابهای مشرف اینجا مجتمع بودند و در مقبره غلام کردش و یوانی است که اینجا
 سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان نباشده مناره جدیدیم عالی و مرتفع پاخته اند مشوای
 مقبره آقا سید علی نقی و پسرش بودند اینجا هم مثل صحن امام عظم مسجد عالی متصل است و چون
 در بجهت آبادی است در ایام رمضان و سپار و اوقات جمعیت یاد میشود کسب و رواق مقبره هم
 متین و مرتفع است روی قبر صریح نقره و شمعها و قندلیها دارد بنای این مسجد و رواق سلطان
 سلیمان احمد و سپار سلاطین سلف عثمانی است فاتحه قرأت کرده مسجد رقم درویش
 ضخیم پیاه ریش سفید در گوشه مسجد نشسته بود نزدیک او رقم پسوالا ت کردم گفت از اهل معجم
 و مذنب مالکی دارم کو یاد مذنب و عادت اهل مغرب خوردن گوشت گریه و سک و موشن و بعضی
 حشرات مباح است متولی مقبره کربه براق سفید ہے دارد چند سال است که درویش باین کربه



۱۲۳ قتل بسته بخوردن آن بمت کاشته است متولی در خط کربه و نکاه دار پس او اصرار میکند چاره در

پای بند کربه است ازین خیال منصرف نیست درین مسئله قدری کفکوشد و بجالت در پیش اصرار

و اسحاق او خندیدیم بعد پیرون آمده بکاپ که ششم تب اردوی نظامی عثمانی فرستیم و در تر از چادرهای اردو

چادری مخصوص زده توپها را با نیت کشیده بودند نشانه در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف

شد توپچی آمدند توپ انداختند بمشان نخورد و منهدم و تیر قراول قتل انداختند بمشان نه رسید فوجی هم آمد

مشو سپهر نیزه و مخبران کردند که شدند بمبارل معادلت کردیم از پشتونی الما ملکرانی رسید که سهام الله

حیدر قلچان اینجانی درست که فتنی و صدمه بترکمان مزبور زده است توپهایی که در اردوی عثمانی حاضر

بود پاره توپ خاندان به اول بود بعضی از تیر میزدند حرکات توپچی با خیل بتانی بود



روزی که شب نیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خارج قصبه کاظمین است و موا سیر است قریب ۱۲۴

ماندم در منزل تا تمام اردو رفت و قتی که سوار شدم شش ساعت از دسته گذشته بود کشتیها

ارمنی علمای یهود کنار اسکله ایستاده بودند کشتیهای ارمنی نطقی زبان عربی ساخته بودند نوشته در دست

داشت خواند خیلی طول کشید بالاخره رقم بقایق و از آنجا بکشتی اشخاصیکه همراه بودند میسر شد

پاشای بغداد علی بابک معیر الملک مقیم الملک محمد الملک میرزا علیخان قشقی حضور

محمد حسنخان امین السلطان میرزا بهشتخان امین خلوت میرزا محمدخان مهد تقیخان پسرین الدوله

آقا رضای سیاه خلوت هزار کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت اگر کشتی باد و درین اطراف الملاحظه

میکردم خیلی راه قسم کشتی از محاذی کاظمین سمت بالا گذشت الی باغ فرجیات و از حدت پاشا با صراحت

فرجیات برد صفائی نداشت عمارات مختصر بی ترتیبی ساخته اند حدت پاشا معلم فرنگی و آسبا

فلاح آورده است امتحان تربیت نباتات فایده اسپاب جدید در زراعت و محصولات میکنند

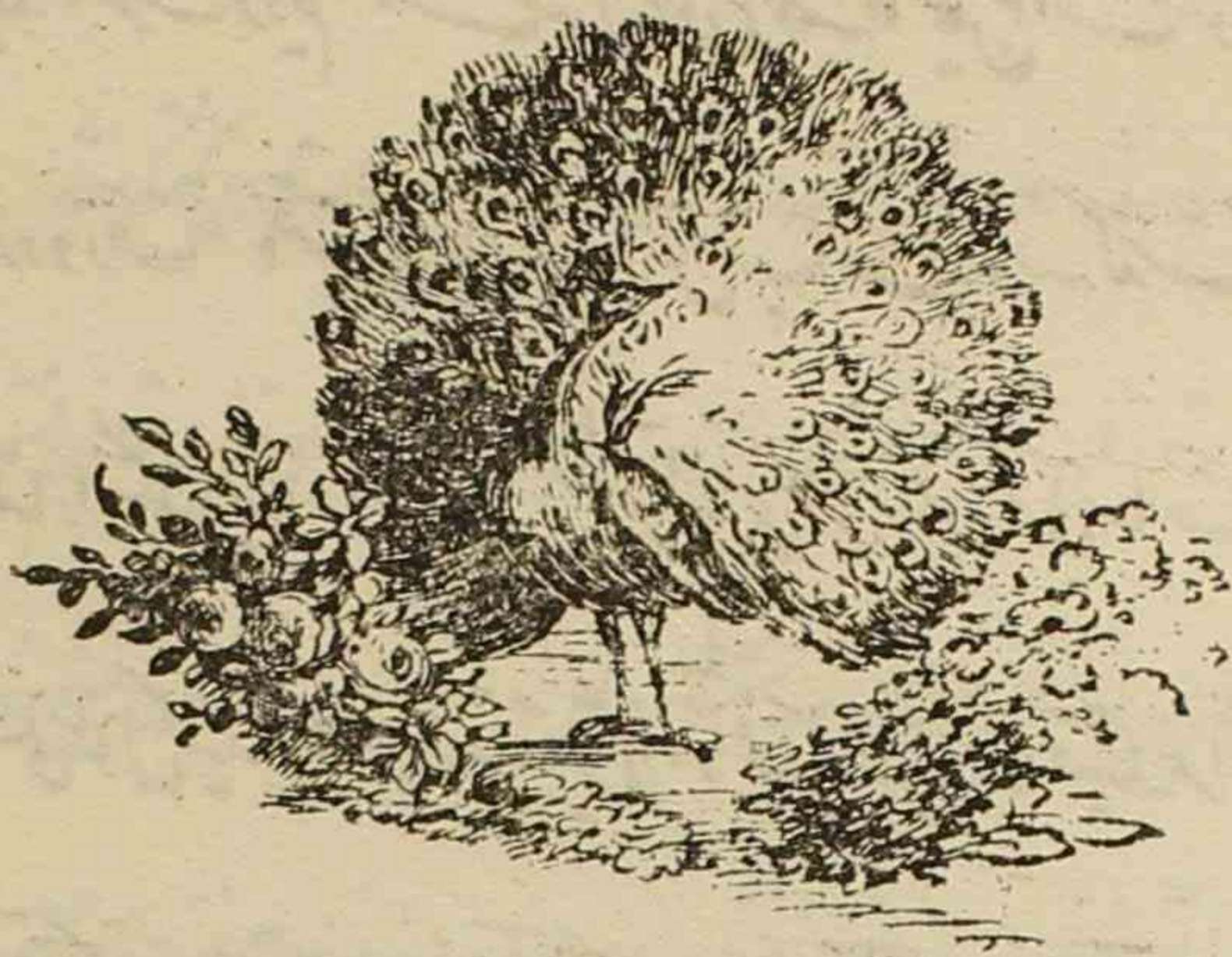
نخل زیاد داشت سایر اشجار از مرکبات و غیره هم بود قدری تفریح کرده بکشتی معاودت کردم از آنجا

تا کاظمین بکفرنج کمتر است طرفین رودخانه همه جا آب و پی و مانع است سمت است که جنوب ۲ و نخل

غربی شط است سدی برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره از دو

آن باقی است چای صرف شد نیم ساعت بغروب مانده وارد دوشدیم امروز زیارت





روز دوشنبه چهارم رمضان امروز منزل محل موسوم خوراست بعد از ادای فریضه و صرف چای
سوار شده برای ت حضرت کاظمین بقم از کوچه بسیار تنگی که گرد و خاک غریبی داشت عبور افتاد و بقم داخل
صبح حضرت زیارت مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سید صادق علمای کاظمین را بحضور
آورده معرفی می کرد شیخ الشریعه پیر حاجی محمد قلینان آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم
هم بعضی معرفی می کردند خیلی در آنجا ماندیم مشیر الدوله انعام و خلایع علمای توفیق آقا سید صادق و شیخ محمد
علمای کاظمین و زهد و تقوی و علم و عمل و در پستکاری و دوا رشتگی و دیانت معروف است ابلاغ کرد
بود اسامی علمای که حاضر بودند از آن بقرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ حسن شوشتری
آقا سید احمد آقا میرزا اسمعیل مشیر آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح مشیر
آقا سید محمد ولد آقا سید محسن حاجی میرزا باقر آقا میرزا محمد مدانی آقا شیخ مهدی ^{الغفار} شیخ محمد



اقای شیخ محمد پسر مرحوم سید العلماء اقا سید ابوالحسن داماد شیخ محمد حسن قزوینی

۱۲۶

خدام کاظمین علیهما السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن پسر کلید دار شیخ جواد پسر خدام شیخ سلمان پسر کسک ۶ حاج
محمد دای صراغی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ نادقی قاپچی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام نقاد
بعد پروان آمدیم از کوچه که شستم کالسه که شستم بجای جبه از خارج راه برای ملاحظه عقوف که حالا مصطلح
اعراب اگر کوف است اندیم اغلب سواران را مریض کردم خودم با یکصد سوار روانه آنست شدم
کسانیکه در رکاب بودند عضد الملک محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا
مقدم الملک سلطان حمید میرزا پسر نصره الدوله مظفر الدوله سارپ اصلان حبیب خان
میر شکار با سپاه شکارچیان لشکر دارما در صحرا بنهار افتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خیلی
آنجا که بنهار خوریم در آن نزدیکی دو سینه چادر سیاه عرب بود بادورین ملاحظه کردم کنیز مرد و سپاه چادر
کوشه یکی ازین چادرها پروان آمد نزدیک خواستم احوال پرسیدم آتش و سجه بود مشک آبی هدیه او
که گویا پیش صحرانشینان اهل بادیه از همه خیرگزارانها تراست آب انجودش در کردم انعامی هم دادم
بعد از بنهار بجای که شستم راه کالسه بسیار بد بود این زمینها و طغیان شط فرات آب میکشد و مثل دما
میشود کوشنهای کوچک و بزرگ و احجار بجرری داشت زمینها همه سوراخ موش و شکافهای



۱۲۷ بسیار بسیار برای است شغال پسته در این صحرا حرکت میکرد مکنوع مرغ انجا دیده شد

برنج با قورق و قیل قویروق که ازین نوع میچ ندیده بودم درین پهن قافله پیدا شد جمیعاً شتر و داریا حلب
می آمدند سی و پنج روز بود از حلب در آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافله بزبان عربی و مکه
میکرد متاع آنها قش و غیره بود با بجهل پایی عتروف رفتم بنای غریبی است آنچه خراب شد
و قدریکه باقی است مساوی کوی است دور شد و ایستاده قدم میشود همه این آثار خشت خام
ساخته شده است قطر خشت تقریباً یکوچب میشود و طولش بقدر نظامی و سرده خشتی که بالا میرفت
لای آن حصیر و بوریا که آشته اند برای استحکام که الآن آن بوریا باقی و بی عیب مانده است از عیش
حالا پست و پنج زرع است اطرافش آثار و خرابه بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی خفته است
معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نقشه فرمکینا بهمین اسم اگر کوف این مکان را مقین گویند
در پایه این بنا قدری نشسته نماز کرده چای خوردم زنهای عرب آمدند تیمور میرزا با آنها حرف زد
پول دادم از دور دو کنبه پیدا بود زنهای عرب گفتند اما فرادوستند یکی صاحبین دیگری ابراسیم
ابن علی است سه ساعت چیزی کم بغروب مانده رو بمیزل آمدم از اینجا تا منزل سه فرسنگ و نیم است
کای سوار کاسپکه کای اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش بود به نیز از مختصری رسیدیم
چند در آج پرید یکی را با تنک زدیم یکی هم اقا حسین علی آبدار زنده گرفت کرب که کوی و خشی هم پیدا شد

آدم مهد تعلیخان نذ صید کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را رها کردیم قدری راه که فرستیم مکیده شده بود ۱۲۸

هم دیدیم بواسطه تنگی وقت که داشتیم و گذشتهیم آفتاب غروب کرد و از اردو اثری بظرف نرسید سوار

اصلاح فرستادیم که بتعجیل برود و راه را معلوم کند بآنکه فاصله فرستاد که اردو پیدا شده گشت

از شب گذشته وارد اردو شدیم شام خورده استراحت کردم از راه متعارف که بخور میرود ^{نقار} دارا

آبادی و آثار دارد سمت است مکانی است که متصل بشط فرات میشود آبادی آنجا بدین موجب است

پشت کوردا و هلیکه رضوانیه قلعه جو سراقا ده انبار از بناهای جعفری ملی است که حالا آباد

قلی از بناهای آن است و از فرات شروب میشود سمت چپ

مسجد براسا مزار شج نبید مقبره زنده زن بارون قبر معروف کرنی

در مرصده عقوف را باین تفصیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است عقوف مرکب از لفظ عقوف

و کنایه از بناهای مرتفع است گفته اند قریه از نواحی دجل است چنین نیست بلکه او قریه از ناحیه نهر

عیسی است میان آن و بند چهار فرسنگ مسافت است و در جانب او قلعه عظیم مرتفعی

که از پنج فرسنگ فاصله میبرد و در وسط آن بنایی از خشت و بویا و منهدم شده است و آنچه را

بنا خراب شده و با طرف آن بنیته مشابهت مرفعی است

و در محکم البلدان میگوید عقوف قریه است از نواحی دجل میان او و بند چهار فرسنگ است



۱۲۹ و وجب آن قریه تل عطیسی از خاک است که از پنج فرسخ راه دیده میشود و چنان بنظر آید که گویا قلعه عظیمیست

و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کفاینین است و آنها ملوکی بوده اند

قبل از ساسان که اصل آنها از بختیاری است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است

باسم عرقوف بن طهمورث الملک و ابن ابی قتیفه گفته است که پادشاه روم بنیکرفت احدی از اهل

بعد از او که اینک سوال میکرد از احوال تل عرقوف را و مرگ او میگفت آن تل بحالت خود باقی است و

میگردد و باو که باید آنجا بروی و آنجا پس کن بگیری و سعد بن زید بن دبیعه در زمان عمر بن الخطاب آمد و در عرقوف

منزل گرفت و اولاد او در آن قریه مسکن گزیدند و ماندند سعد بن زید بن دبیعه از صحابه است و در مدینه حاضر

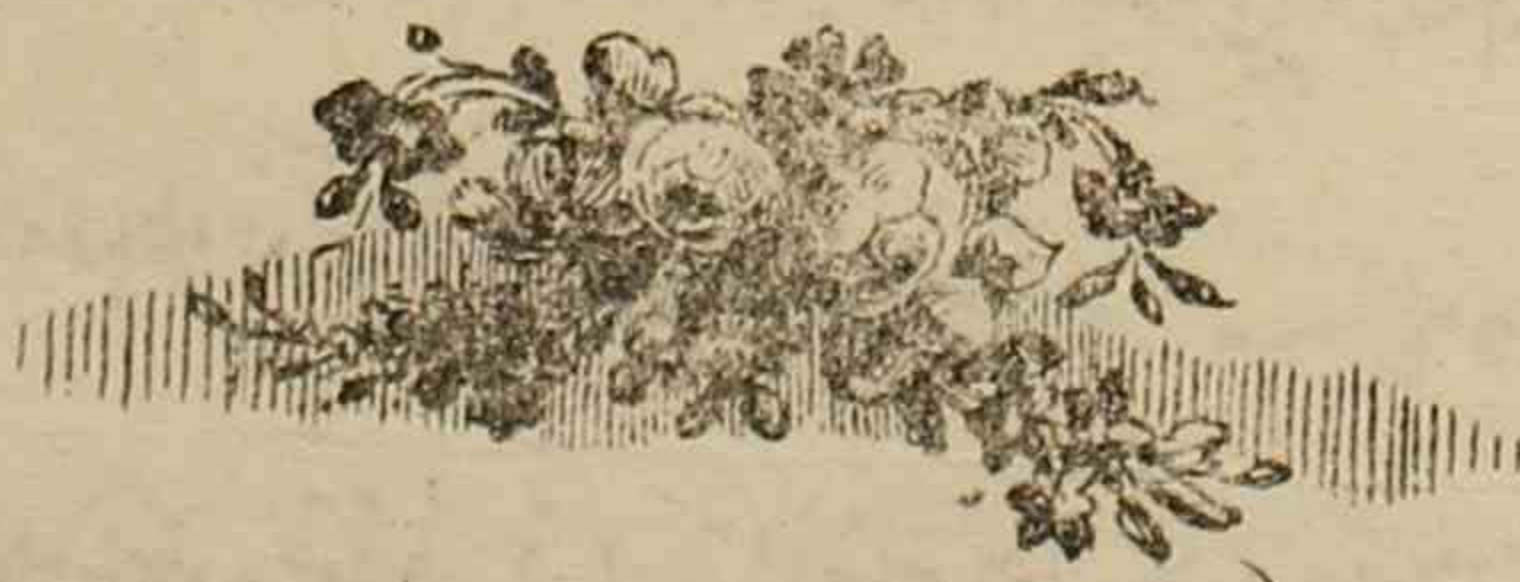
بوده است مراد و محبسم البلدان مرد و از یاقوت حموی است ابتدا معجم البلدان را تألیف کرد و بعد از آن

مراد را فرست مانند بعضی ملحات و تحقیقات ثانوی نوشته است جای حریت است که در ششصد سال

قبل که تاریخ تألیف این کتاب است وضع عرقوف را همینطور نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهده میشود

بوریادنی آن مسح عیب نموده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از کی باقی مانده است

المنطقه الملوك الكفينا
و ملوك كافتين
الساسان بن النبط
عرقوف بن طهمورث
و الرازي و ملوك
الموصل و سواد
من البحر مقدر و قد
تقدم لنا ان ملوك
الامم من بعد
فوج عليهم السلام
كان النعمان بن
الحسن بن عامر
ثم انشأ النعمان
مرعيا



روز شنبه پنجم منزل مروزیب است نه فرسخ است صبح زود سوار اسب شدم سوارم سپرد
 ۱۳۰ باجمام اسب پلطنه و شیرالدوله و والی عبدالقدری صحبت کردم خبری مسافتی که طی شد سوار کالسکه
 شدم راه کالسکه بسیار خوب بود صحرا صاف و مسطح است عقب کالسکه عباس میرزا و تیمور میرزا و جمعی
 مستند رسیدیم بیک خانی خرابه بفاصله نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند تخم و شوره است کوارانیت و از
 بقدر دو فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا مدعی رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا می‌کنند از آنجا
 که دو فرسخ دیگر رفتیم بخان محمودی رسیدیم معیر المملکت و پیر المملکت آنجا چادر زده بودند و شب آنجا ماندیم
 دو فرسخ دیگر رفتیم بخان برض رسیدیم یعنی چاهی که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیاده
 بود از آنجا بفاصله دو فرسخ خان مزارچی است انجام آبادی دارد نزدیک کاروانسرا ^{بعض} غیر
 و بزرگی است موسوم به پکنه که از فرات منشعب می‌شود این فصل آب داشت بکلی خشک شده بود گفتند
 مدتی است تعمیر شده است آب نرسد از اینجا بخلاف می‌رسد دیده‌ام در محاذی خان مزارچی دست
 چپ خانی پیدا بود مسمی به جساوه در راه حله ساخته‌اند کعبه سلطان مسلم ابن عقیل را اینجا پیدا بود از کاشی
 ساخته‌اند از بناهای سیخان سردار است خلاصه به سبب رسیدیم بعضی سواره نظام متوقف ^{مصلحه} آنجا با
 قائم مقام مسیب استقبال آمده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و آتش کل آلود است مثل حله بعد
 صاف نبود جریان آنهم نسبت به حله تندتر است چادرها را کنار فرات زده‌اند جای باصفائی است



۱۳۱ یک ساعت بغروب نازده وارد منزل شدیم ناز خواندم و چای صرف شد موافق روی برداشت شب

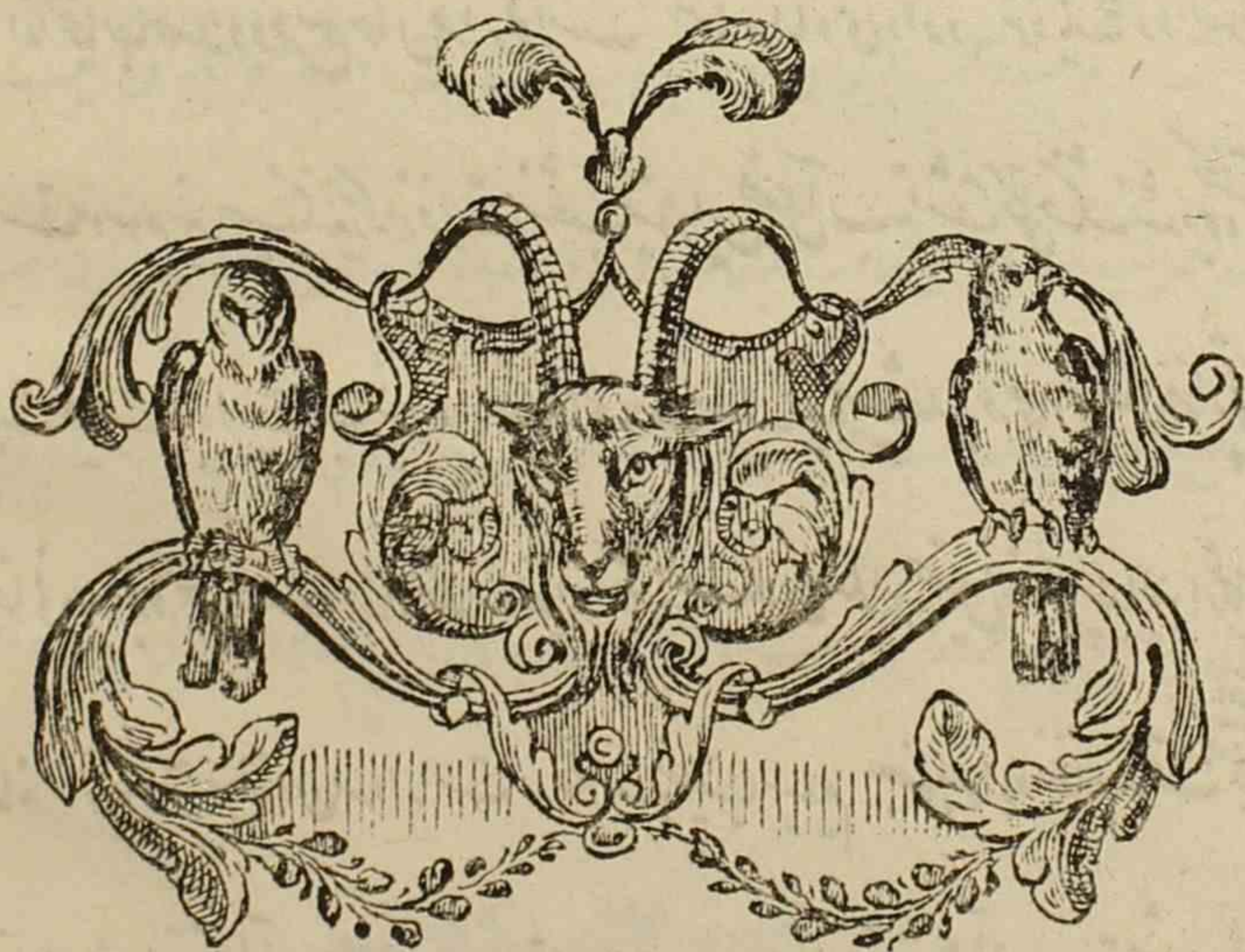
جربی تر شخمی هم کرد در فرات کشتی کوچک آتشی یعنی قایق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آتشی ناو و کرجی باو بافی هم زیاده است

عرض فرات تقریباً مساوی عرض دجله است جبرانی که تا اینجا دیده شد یکی جبر یقوتیه است که چهار ذرع عرض

دارند که از دو طرف بته و جبر آن متصل است یکصد ذرع عرض دارد جبر بغداد که تازه مدحت پاشا ساخته است

نه ذرع عرض و یکصد و نود و دو ذرع تخمیناً طول آن است جبر سیت پنج ذرع عرض و یکصد و شصت و پنج ذرع طول

دارد امسال آنچه گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شطلم کم شده است



چهارشنبه ششم رمضان در مسیب توقف شد حاجی میرزا علی بن تقی مجتهد شیخ زین العابدین محمّد
 ۱۳۲ ماند رانی بعضی علمای دیگر و آقا سید حسین کلید و حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده
 بودند آقا سید صادق بحضور آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد سید قاسم کاشانی
 مرحوم معروف رشتی شیخی که در کربلا مجاورت دارد بحضور آمد مشیرالدوله و مدحت پاشا هم که مؤ
 انش کربلا میروند آمده رفتند رؤف پاشا هم که از همین شط فرات غنیمت اسلامیه را
 بحضور آمده روانه کردید عصر زیارت طفلان مسلم رقم نامحل اردو مسافتی داشت پناه
 شده بمحوطه مختصری که مست اردشدم صحن کنبه و ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم
 معیر الممالک قرار تعمیر و مرمت آنرا بداد از در مقبره که داخل و ضمه است کمی صریح برخی دارند گفتند
 میرزا هدایت وزیرش که ساخته است قبر دیگر صریح ندارد بعد از زیارت و قرائت فاتحه مرا
 کرده سوار شدم و از خارج راه با معدودی عمله خلوت سمیت اردو می آمدم طایفه از غنیمت
 شترانجا یورت گرفته اند قدری پستاده اردو در وضع معیشت آنها را ملاحظه کردم عشا
 و صحرانشینان همه جادریک طبیعت و سبک معاش شبکیک قاعده است اطفالشان در
 فصل که رنسان سخت این صفاست بر من و مکشوف بودند و دخترهای کوچک در حلقه بر تن
 داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است خاصه این حلقه ها که بر پستی این طفلان



بود سربک مساوی قفلی حجم و وزن داشت از یورت اعراب گذشته منزل آدم امروز جمعی از ملتزمین

اردو بکر بلا رفته اند مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور عضد الملک بعضی دیگر آنا آنها که شب حرکت

کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا سرگردان مانده بودند از جمله قنوه چی بابشی که با تارهایش

دیشب در صحرا پیاده کرده بودند بعضی اشخاص هم بر سیل نذر و محض خلوص از نیست بکر بلا پیاده و با بر

رفتند با بجمه شب بعد از صرف شام شپیدتها احضار شدند قدری صحبت شد محمد حسن خان روز

خواند از چیزهای مضحک یکی حالت وضع محمد رضا پیک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فضولیهایی میکرد

و بی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعهدات در آبادی این مکان میکرد و در ضمن تعهد بسینه

و چشم میکشید عرکاتش خیلی مضحک بود



پنجشنبه نهم رمضان از میثب بکر بلا غمت شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخوابته خفت
 پوشیدم پروان آدم عبور مارا از چپید بلا حظه مرا کم مالهای بنده وار و حام عابری و ملاحظات
 دیگر مناسب ندید گشتی کو چاک یعنی لنگه بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند ریه
 نفر عماد عثمانی داشت و یک نفر اکلین در سر مکان و مراقب درجه بخار بود معتمد الملک محمد علی
 علی بیگ تشریفاتی امین السلطان بامن بگشتی آمدند اما گشتی بواسطه بخار و ذغال و روغنی که
 رده بودند متعفن بود و خیلی بتانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته گشتی موسوم بفرات
 رسیدم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تیز و پاکیزه ساخته شده و گویا مدتی نیست که
 بفرات انداخته اند قدریکه ارگشتی مذکور دور شدیم گشتی با بکل نشست عمده بارتاب افتاد
 که گشتی ابرماند قوت میکردند فایده نمیداد زود ارگشتی فرات قایقی بآب انداخته شخصی اکلین
 که گویا سمت معلی داشت با قدری ذغال سمب گشتی را روانه کردند و رود او و تدسیری که کرد سبب
 گشتی شد آنطرف شط ارگشتی پروان آمده سوار اسب شدم مجد الدوله معیر الممالک بودند
 این شط اغلب جاها کود و عمیق است و در بعضی جاها آتش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکپا
 و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه
 سواره از محاذات کاروانسرای کدشتیم که این سمت شط برای قامت زوار قدیم باخته



۱۳۵ شده است و کمان میکنم منزل حاکم مستبهم پدر همین کاروانسرا بود از آنجا که ششم کالسه ششم

بطرف غربی رانیم از پل نهر چپینیه که از فرات منشعب شده بکربلا میرود و عبور کردیم آب زیاد درین

نهر جاری بود سلطان سلیمان مغفور عثمانی رابطه اجرای این خیر و صواب شده واسطه خفرا بن

بوده است پس از آن بلزوم تعمیر و تقویت کردند از پل که عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند ششم و کشته

و مینوع حالت غمناکی و مهموقیت داشت که آدمی طبعاً ملول و دل تنگ میشود و شب قدری باریده

کرد و غبار نبود دو طرف راه مثل کبیر راه قم و مبدئه تپه های کوچک بود همچنین مسافتی طی کردیم در سمت

چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از نهار و ضوضا ختم کالسه ششم همه جا صحرا در یک طبیعت و حالت

بود و علامتی از آبادی نداشت تا از دور تخیلات کربلا پیدا شد و مقبره عون بن عیسی علیه السلام

منواری کردید در مقبره عون بن ابی یارت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون

شده و تا ابتدای آبادی کربلا قریب بچهار مایل مسافت دارد چون از این راه زوآرا آمد و شد میکنند کمتر

بزیارت عون موقوف میشود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده بکالسه ششم قدریکه فترت میرا حسن

کلید و از حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت باستقبال رسیدند میرزا حسن

خوش و بانورانت ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشره کویا آدم خوبی است همیشه در آنجوبی

و معقولیت تعریف کرده بودند قدریکه رانیم بعد در ربع ساعت باران شدید و تگرگ بارید مرد



ترکرد آسمان و آراین آستان از لوث معاصی پاک خواست که پاک شود اول پس دین بر آن
پاک انداز نزدیک باغات شهر باران یستاد در موطن او تکیه مشیرالدوله مدحت پاشا کمال پاشا
حاضر بودند از پی که پس سفید موسوم و بنجرینه ساخته شده است نه حسینیه از طرف چپ گذشته
راست جاده افتاد و بفاصله چهل قدم پنجاه تدم پشتر کمر نر کو چکی منسوب کرده برای شرب تحیات
و باغات و رزاعت که خیلی زیاد و باطراوت است آب میرسد سابقاً از این راه بواسطه کثرت نه
و تنگی کوچه زوار مترو دین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات ورود ما باین راه و
داده همه جا خیابان کوچه ده ذرع پشتر عرض دارد و مجرای نهرا را از زیر قرار داده اند که کالکدو
حرکت میکند از بل سفید تا دروازه نجف که محل اردو است یک فرسخ پشتر مسافت است درین راه از
دو طرف معبر کیره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان میمود که یکی از شهرهای
ایران ارد شده ایم خدمه حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کردند
و علمهای آنحضرت را تمیثاً پیش میکشیدند از سکنه کربلا بعضی عرب و سندی هم در سلک ایرانیها
دین میشد بهین حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف زده بودند گذشته قلعه شهر رسیدم قلعه
آجری که مرحوم حسین خان سردار حاکم ایروان بانی بوده خالی از مسکن است و استحکام نیست از دروازه
نجف وارد شدیم ابتدا کوچه بود با اندک وسعت و با اینکه مردم را از زودحام منع کرده بودند اما



زیاد بود خانه‌های این شهر کم و سعت است و پنجم مرتبه روی هم ساخته شده کوچه‌های تنگ و بد دارد
 بدرب صحن مقدس رسیده پیاده شدم در ورود صحن حالت غریبی دست داد و اوقات این زمین
 و صادرات فطرت اشقیاء مرتبه غیرت دین و عالم مظلومیت مشهود و محسوس بود و از این گنجینه^{حل}
 رواق شدیم و از رواق بروضه تقرب و تشریف کردیم میرزا حسن کلید دار زیارت نامه خواند
 چون پروضه ضعیف است طوری آواز نحیف کلمات ادا میکرد که بیشتر از آن مسموع و مفهوم نبود بعد از
 ادای آداب زیارت در بالای سپهر حضرت ناز ظهر عصر خواندم مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام
 در پائین پای حضرت داخل صحن مقدس است شهدای مفقود و دو تن مجاذی قبر حضرت علی اکبر
 حبسیه بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوی دیوار صحنی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت
 پیرون آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راست بازار تنگ بدی^{صحن}
 مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از همین بازار گذشته
 داخل صحن حضرت عباس ششم صحنی است وسیع گنبد کاشی مرصعی دارد که امین الدوله صدر اصفهانی بنا کرده
 وارد روضه مبارکه شدیم زیارت نامه را آقای سید حسین کلید دار خواند ناز زیارت هم خواندم پیرون آمده قصد
 کردم در راه بعضی بارها و کالپکه‌های هر مخانه راه را مسدود داشت بر خمت بارد و آیدم شب شام را پیرون
 خوردم پیشخدمتها بودند محمد خا خبا خبک فرمستان از روزنا مجات بطور مرغ ترجمه بعد با نذر و ن^{سیدم} قیام



روز جمعه ششم رمضان بنا در منزل صرف شد چهار ساعت بغروب نمانده زیارت فتم همراه
 جنجال زیاد بود رسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشا الله مستجاب است بعد
 رواق حضرت اکرم خراب است انشا الله باید تعمیر شود فرش عالی و نم کنبه مطهر بدست باید انشا الله شود
 دو حجره صحن راست که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من میباشد تعمیر آید و خوب تعمیر کرده است از راه
 کاشی است باید نیک شود رطوبت زیاد است از راه ریخته است مقبره خود شیخ هم در یکی از حجره است
 مقبره میرزا موسی زیر طرآن هم در ایوانی است بزرگ درست حجره است و بجنب شمعان چراغ مستطیل
 داشت قبر میرزا ملک مرحوم در رواق حضرت طاق کوچک آینه کاری قشنگی است قبر میرزا ^{تقی}
 امیر مرحوم ساعد الملک پسرش میرزا حسین خان برادرش سره در حجره از رواق است قبر میرزا ^{حاج}
 ندیم امروز فتم قبل گاه آنطرف جیب این مطا سینه میخورد خیلی کوه اطافنی است کوچک آینه کاری
 نقاشی متولی و خادم دارد از آن کودی هم بازوری است در از بلبله که در سطح زمین نصب شده داخل آن
 ریزی است که داخل است که حضرت سید الشهدا علیه السلام از سب زمین افتاده بر آنو تا تحت قبر مطهره
 در حاجت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سقاخانه ساخته مصارف
 و خدمه دارد و اردین آب شربت میدهد سقاخانه را خوب فرین بنا کرده اند در جنب آن
 کتبه بکاشیه است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی درویش بودند و مکتفر رئیس آن



۱۳۹ این سلسله که خودشان ده میگویند سلسله این طایفه پهلوان فارسی منتهی میشود. از مقصود سنی مستند

از سلوک و عقایدشان پرسیدم چیزی نفهمیدم مثل سایر طبقات صوفیه بازادی بی قیدی و بی انحصار است

و سلامت خو کرده و آسوده شده اند خلاصه پروان آمده سوار شدم بار دوم و رستم شب بعد از شام ^{شمار} ^{لک}

خوابم ساعتی خوابان و در آنجا فرنگستان صحبت گذشت حاج میرزا علی مشکوه الملک ^{حکیم}

از کاظمین با سیرت صحیح ندیده ام سرد و ناخوشند این السلطان هم تب کرده است



روز شنبه هم امروز صبح سوار شده از صحرای آبادی تخریفیم پاشایان وزیر خارجه حسام السلطنه

مقدم الملک محمد علیخان عضد الملک میرزا علیخان منشی حضور این الملک این جلوت

محمد تقیخان پیشینتها سیر بودند مشیر الدوله تب کرده است همه جا از صحرای ما بین مغرب و شمال

را ندیم یک فرسنگ راه بود میر شکار ساری اصلان سیر نو کرده بودند صحرای خوب همه جا آب

انداز بود اسب جلفه را سوار بودم تنگ خواستم کلاغ زیاد در صحرای بود در تاخت یک کلاغ رزم جو



انداختم تیمور میرز و سپاه را انداختند تروند علی بیگ افندی را کفتم نرنه روی اسب نمیتوانست تهنه
 ۱۴۰ بنده از پیاده شد یک کلاغ زده بود خلاصه رسیدیم مقبره خود و درش و یاری مرتع دارد کنبه
 در وسط صحن است از آجر و خاک دو نفر عرب متولی بودند داخل کنبه و صحن اطراف بسیار بهنگاه
 داشته اند نامیر بود کویا مردم مثل کاروانسرا درین محوطه مال می بندند عرب متولی آنجا زیارت
 خوانده خیلی طول داد قبر صریح برنجی دارد کنبه و عمارت آنجا چندین بنای عالی ندارد قدری حرا^{ست}
 باید تعمیر شود درگاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندند بدست پاشا سفارش کردم مستحفظ
 و خادم بگذار بعد پروان آمد در صحرا پس هر که از نه خستیه سوا کرده اند نه بار افتادیم آنطرف
 نه سپاه چادر زیاد بود چند نفر طفل و زن از چادرها آمدند کنار نه تیمور میرزا یک نفر مرد آنها را پیدا کرد و گفت
 شد میگفت از عرب نگارید مستند معلوم نیست ماخذ این لفظ چیست در تحریرات چه طور نوشته شده
 لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیر فصیح است بزنها و بچاشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد و گفت
 دادم آنچه تقریر میکرد اینطایفه عرب پانصد شصت خانوارند در حال خوشی و بلازراعت میکنند مال
 و چشم دارند غالباً این سمت کربلا مغشوش است و از زیارت مقبره نمیتوانند بروند اما لی کربلا کربلا
 زیارت مخصوص کرده اند بهیت اجماع می آیند عصر آنروز مراجعت میکنند بعد از نه بار سوار شده چاه
 از کنار نه از دروازه هر شهر رفتم این اراضی زمین ما خالصه دولت است پاشا بقیه نازل میفرود شد که کم



مردم باغ وختستان کنند میگفت اراضیکه امسال در کربلا فرو ختم با اینکه بقیعت ارزان فروخته شد پنجا

زار تومان عاید و یوان شد با بجه قدری که رفتم با اول باغات رسیدیم این نهر حرار کوچه پسیم می آ

دو طرفش کوچه باغ وختستان است زمین سپهر نخل درختان از انجیر توت توت ابریشم سایر اشجار

زیاد داشت خیلی راه رفتم بعد از پل کوچکی گذشته باخرف داخل کوچه باغ دیگری شدیم بدروازه

حرد داخل شهر شد کوچه های تنگ خانه ها مطابق داخل صحن حضرت شدیم زیارت کردیم نماز کردیم

آقا سید کاظم روضه خوان حضرت آمده روضه مختصر پی خواند دو ساعت بغروب مانده منزل

معاودت شد بعضی اخبار مکرر از کربلا نشان سیده بود خبرهای خوب است از جمله بارندگی

کربلا نشان آن نواحی که چون این اوقات خیلی کم بارندگی میشود خبر باران مفرح است شب بعد از

شام شیخ متها آمدند محقق از روضه الصفا حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام را خواند

بعد از ساعتی خوابیدم در راسی که از صحن حضرت علیه السلام حضرت عباس میرود صنفه متفقا

که سمت چپ راست شجرات دارد در حجره دست چپ ملا آقامی در بندی آقا سید مهدی طباطبائی

و شیخ محمد حسن صاحب فصول اصفهانی دفن پستند در حجره سمت راست آقا سید ابراهیم محمد

قزوینی . آقا سید مهدی برادر آقا سید ابراهیم و شیخ محمد حسین قزوینی مدفون پستند



روزیکشنبه دهم رمضان بعد از ظهر آقا سید صادق و شیرالدوله علمای کربلا را بحضور آوردند حاجی میرزا
 آقا زین العابدین کو یار برادر آقا میرزا صالح کربلایی است که در طهران است حاجی میرزا ابوالقاسم آقا
 تقی شهرستانی حاجی میرزا حسین آقا سید مصطفی استرآبادی شیخ زین العابدین ملا حسین اردکانی که
 از اجله علماست و مجلس درس دارد آقا شیخ محمد رضا آقا شیخ صالح بعد از رفتن علما پسر آقا خان محمدانی
 جلال شاه دو کلدان طلا و نقره متنازه که در اسب دوانی محبوس بطور تند برده بود از جانب آقا خان آورده پیش کرد
 کلدان های خوب و متنازه است کلدان کوچک از نقره است بسیار خوب زرگری کرده اند بامین السلطان
 سپردم بریارت رفیقم غار خواندم وارد صریح مقدس شدم بیاض خط حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه
 بدست خود روی صندوق مبارک سید الشهدا علیه السلام گذاشتم قرآن خط امام زین العابدین که کم حجم
 و کوچک است وی صریح حضرت علیه السلام بود میرزا حسن کلید دار آورد زیارت کردم قرآن
 خیلی بزرگی هم که در سند تمام شده است و محمد علیخان افشارالدوله مندرج که یکی از راجه ها و شاهزادگان
 سند بوده و در لغز در کربلا مجاورت اختیار کرده و در همین زمین مقدس دفات کرده است بر وجه
 مطهره وقف نموده بتفصیل ملاحظه کردم ارجحیت خط و تدنیب و کاغذ و جلد و سایر محسنات
 بی نظیر است باید مبلغی خیر در اتمام این فتنه آن مصرف کرده باشند کفتم روضه خوانی ایستاد
 روضه خواند رقت شد در سمت بالای سر حضرت در جزئی دو نیم ستون کوچک است از مرمر بود



۱۴۳ نصب کرده انوضع را اختصاص داده اند گفتند مقام جرج نخله مریم است که حضرت عیسی تولد یافت

بالای این موضع سنگ سیاهی بل برنجی نصب شده است پرسیدم گفتند این سنگ از غران

باقافله زو آغلطیده بکربلا آمده است پانزده سال قبل درین موضع نصب کرده اند عوام اظهار

اعتقاد می میکنند در مس و لمس این سنگ اصراری دارند از پروهای مروارید و زو تا جفا و چقه ها

و اسلحه مرصع و قدیلهما و پخرهای طلا و نقره زیاده نصب کرده و آویخته اند اما در کسب حضرت عباس

پشترت و رات اسلحه است قدیل و پنجه هم دارد بافتن سرودستی هم مجبما ساخته اند سیاه هم

شده بود از سبایر قدیلهما و پنجه ها امتیازی داشت سوال کردم گفتند سیاسی ندزی کرده و در آدا

آن حال وقتل نموده بود در سرودش مرضی هم برپسیده از معجز حضرت دانت این سرود

نقره را جرمه تاخیرند ساخته با پنجا فرستاده است وقت پیرون آمدن از صحن جلو ایوان ایستادم

عکاسی عکسی از بالا انداخت از آنجا زیارت حضرت عباس رفتم بعد از زیارت کلید دار

در بصریح را باز کرد قبر مبارک را بوسیدم بعد تیمور میرزا گفت قبر حضرت عباس زیر صریح

سردابی است اما رفتم این سرداب خیلی مشکل است کلید دار هم گفت نمیتوان رفت تمکرت

گفتم برویم من حسام سلطه ایست قاسمی باشی امین الملک معتمد الملک محمد علیخان

کلید دار پیر کلید دار آقاوجیه تیمور میرزا کشیکچی باشی آمدند در سطح رواق دی بود چنان



داشت در بار کردند و پست و زیاده داشت خیلی بود و عین و ناریک کمرش شمع بدست گرفته
بود باشهای پله ماریدیم و الان تنگ درازی پیش آمد طوری تنگ و کم فضا بود که یک نفر با شکل
میکند نشسته زحمت عبور ازین راه تنگ را دیدم نزدیک کردم که برگردم غمی که در زیارت اصل رتبه
مظهر حضرت کرده بودم و امنیکیر شد رفتم از نقت و الان که ششم بقضائی بی منفه و روزن رسیدیم
چند پله دیگر رو ببالا داشت فضای دیگر بود که قبر مبارک آنجا است علامت قبر در خاک معین بود
بعقد الملک کفتم از خاک روی قبر رتبه حقیقی حضرت قدری برداشت در شمال پاکی ریختم به تبرک و تمنی
برداشتیم هوای این نقت و فضا بسیار غلیظ بود نزدیک بود خفه بشوم خلاصه بر ششم منزل امروز
حاجی هاشم غازی حاجی ابوالحسن بهبهانی که از تجار مقبره ایران ساکن ممبئی مستند با جلال شاه پسر آقاخان
بجنور آمدند بنای کنبه امام حسین و لا آزال بویه بوده بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر
ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای کنبه هم از خاقان شهید است نقره صریح
از خاقان مغفور است طلای مناره ها که از نصف بالاست از زن خاقان مغفور دختر مصطفی خان
عمواست آینه را مردم شراکت ساخته اند نقره صریح حضرت عباس پس از والده شاه مرحوم محمد
آقا نقره اش بسیار نازک است که همه ریخته است



۱۳۷۵ روز دوشنبه یازدهم رمضان صبح تمام رفته بعد از استجمام نماز خوردم طرف عصر سوار کالسکه شدم

برای تبارک عبد الله الحسین صلوٰه الله علیه و علیٰ اولاده اجمعین الطاهرین مشرف شدم نماز را

در بالای سپهر حضرت کردم بعد از نماز خدوم مطهر را قیام و کتی و در اتم بستند من و میرزا حسن کلمه دار

جسارت کرده توی صبح حضرت رفته از صبح هم در ب کوچه دیکر بود میرزا حسن باز کرد شمع و دست

داشت و در قبر منور با آجر فرش شده بود که پای روی آجر گذاشته شدم من از طرفی میرزا حسن

از طرفی بر ختم زیاد رفتم میرزا حسن متصل شمع را کج میکرد من از دست و میکردم کتاب عار میرزا حسن

کم کرد بعد بر ختم پیدا کرد با ضیق نفس با و صدمه و زخم زیاد رسید من بطور عجیبی روی آجر ها نشسته بودم

جاسک بود سرم به تخته صبح میخورد جای نشستن تنگ و بسیار مشکل بود بر ختم زیاد نشستم محل سنگین ^{عکین}

بود حرمت و جلالت آن مکان همه چیز را از خاطر برد بطریقی که میرزا حسن بخودش و من زخم می دادیم

قلب نمی آمد کتاب عار اگر فتم خواندم تخته روی قبر مطهر را میرزا حسن کشید دست برده دوشه شستی بر تخته

صحیح از روی قبر مطهر برداشتم همانجا به شمال سفیدی ریختم میرزا حسن مهر کرده پروان آیدیم عبا

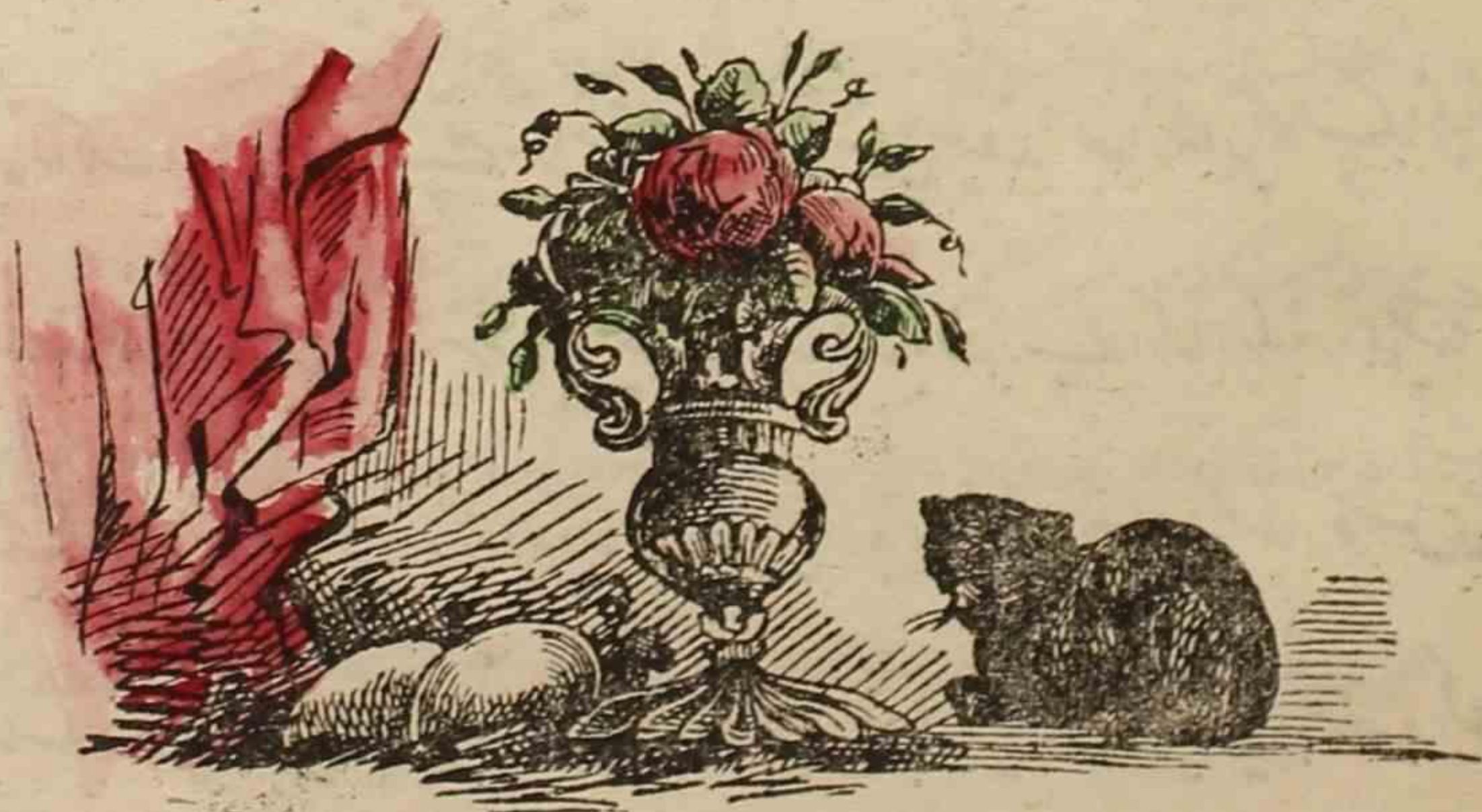
سفید میرزا حسن از جانب حضرت سید الشهدا ۴ به من داد پوشیدم پروان آدم حالت غریبی داشت

بسته تربت الحیب گذاشته در منزل باین السلطان سپردم خودم هم مهر کردم رختنایی که پوشیده

بودم و باین مکان تبرک شده بود و منسل پروان آورده بر ختم را سپردم که در تخته بسته برای اوقات



۱۴۶ مخصوص خیره نگاه دارد با بجه بعد از آنکه از صریح مقدمات پروان آدم در بوضه مطهره ایستادیم حاج
 ملا باقر واعظ سپاهکن طهرانی حاجی میرزا باقر شیرازی مجاور گردید و حاضر بودند و ضمه خوانند بعد
 پروان برویم گفتند مالی سر مخانه در آمدن زیارت می آیند قدری در سخن شستم پاشایان عثمانی و
 ایرانی همه بودند محمد پاشای بابان حاکم حمله که مردی پیرو لاغر اندام است بکر ملا آمده است او هم بود پس
 خبری مکت که حرم گذشته بار و در قیام ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی و بعضی علماء را عقد الملک بحضور آورد
 قبل از زیارت هم حاجی میرزا جواد برادر مجتهد تبریز از خج اشرف آمده بود با شیرالدوله بحضور آمد از طهران
 خبر پرسیده است حاجی مشهدی قله آقایی قاجار حضرت خان مخیمت پیر فرخ خان امین الله
 میرزا عبدالباقی منجم باشی کیلانی مرده اند علیقلی خان جوادان باشی عریضه نوشته بود در غایت پناه
 رخصت خواسته بود اذن دادیم



۱۴۷ روز شنبه دوازدهم رمضان امروز باید بسمت نجف شرف حرکت کنیم منزل خان شورا است و
فرسنگ پشترک مسافت دارد صبح تا ساعت از دشت گذشته سوار شدیم بسمت جنوب شرقی
بکالکه نشستم حاکم السلطنه وزیر خارجه میرالدوله والی بغداد سایر بودند صحبت کردیم را
همه یک بوم و صاف و حرکت کالپکه بسیار خوب است در راه امروز میان صحنه بعضی جوانان دیدیم
مثل اینکه دشتی سیر شده است از آبادی کر بلا دور و بی ترتیب و بی موقع بود معلوم نشد سی کاشته اند
یا بالطبع ممکن است درین اراضی نخل بروید و در سنگ و یم که رفتیم از سمت چپ جاده نرو بر که با
و چمن و نیز اردیده میشد ایلات اعراب با چشم و مال زیاد اینجا ساکنند از طایفه بنی حسن و مال
حقرا عمل مستند این محل مسکن دائمی اینها نیست عربهای امروز اغلب بکسک هم داشتند
و چخماقی بود سمت است جاده در دل بهار افتادیم طول روز آن آمد روز نامه خواند میخند متها
حکیم الممالک و حاجی میرزا علی پیدانیتند مرد و ناخوش و علیلند بعد از نهار با کالپکه از جا
گذشته بسمت چپ طرف آب نیز از رقم تیمور میرزا پیداشد قدری ارگنار بر که در وی چشما
خسک اندیم خواستیم بجاده برگردیم و چار نیز از و بجن از بدی شدیم تیمور میرزا بقار قوش
باتاشا بود یک کلاغ هم من و می سوار دوم تاشا داد قاز مرغ تقا حصار زیاده از حد در دل
می نشست تیمور میرزا حصار هم صید کرده بود برای ناز و عصرانه و چای ثانیاً با کالپکه بکنار برگردیم



برکه نمرودی بسیار با صفاست آب شیرین میان آب نیز ازهای مختلف قشک دارد کنار همه چمن است
 بطول آب عرض چمن در هیچ نقطه از صد قدم و صد و پنجاه قدم نمیکند بعد از نماز و صرف چای و عصر
 آقایوسف سقا باشی را کفتم سوار در میان برکه را ندیدم و بگویند که کل هم نیست مسافتی سواره
 این آبها از فرات است که بجزای نهند تیه این زمینها را برکه و مرداب کرده است و عمده مثل زراع بعد
 همین سواحل مندی است برنج خوب و گندم و جو و غیره حاصل میشود از آنست که برکه نمرودی که از
 آثار عمده شهر بابل است در کمپا بزرگ نمرود میگویند نمایان بود و درین نگاه میکردم برجی است
 بلند و خراب در پیکه گویا از خرابی عمارات تولید شده است مقبره ذی الکفل نبی و آبادی اطراف آنست که
 بطور جزیره خیلی باروح و صفا در همین برکه واقع شده است محاذی این برج از سمت دیگر دیده میشد طایفه
 یهود زیارت ذی الکفل اعتقاد راسخی دارند بعضی پکنه انجام یهودی است بلکه آبادی آن از یهود است
 از اطراف می آیند و رات می آرند اعراب نایع هم در آن جول و خوش مستند مدتی با دورین انجام
 ملاحظه میکردم میرزا علیخان قشقی حضور محمد خندان امین السلطان بودند بعد سوار شده
 با سوارها آب ندیم قدری از میان آب اندیم بیرون آمده همه جا از کنار برکه از توی چمن با کالسکه
 الی خان شور که منزل است آمدیم محمد علیخان حبیب الله خان سپاه الدوله مدتی علیخان آقا و جیه
 جلو بودند بر غنای کناره آب تفک می انداختند و نیزه دند مدتی علیخان و تیمور میرزا علی پیک تیر

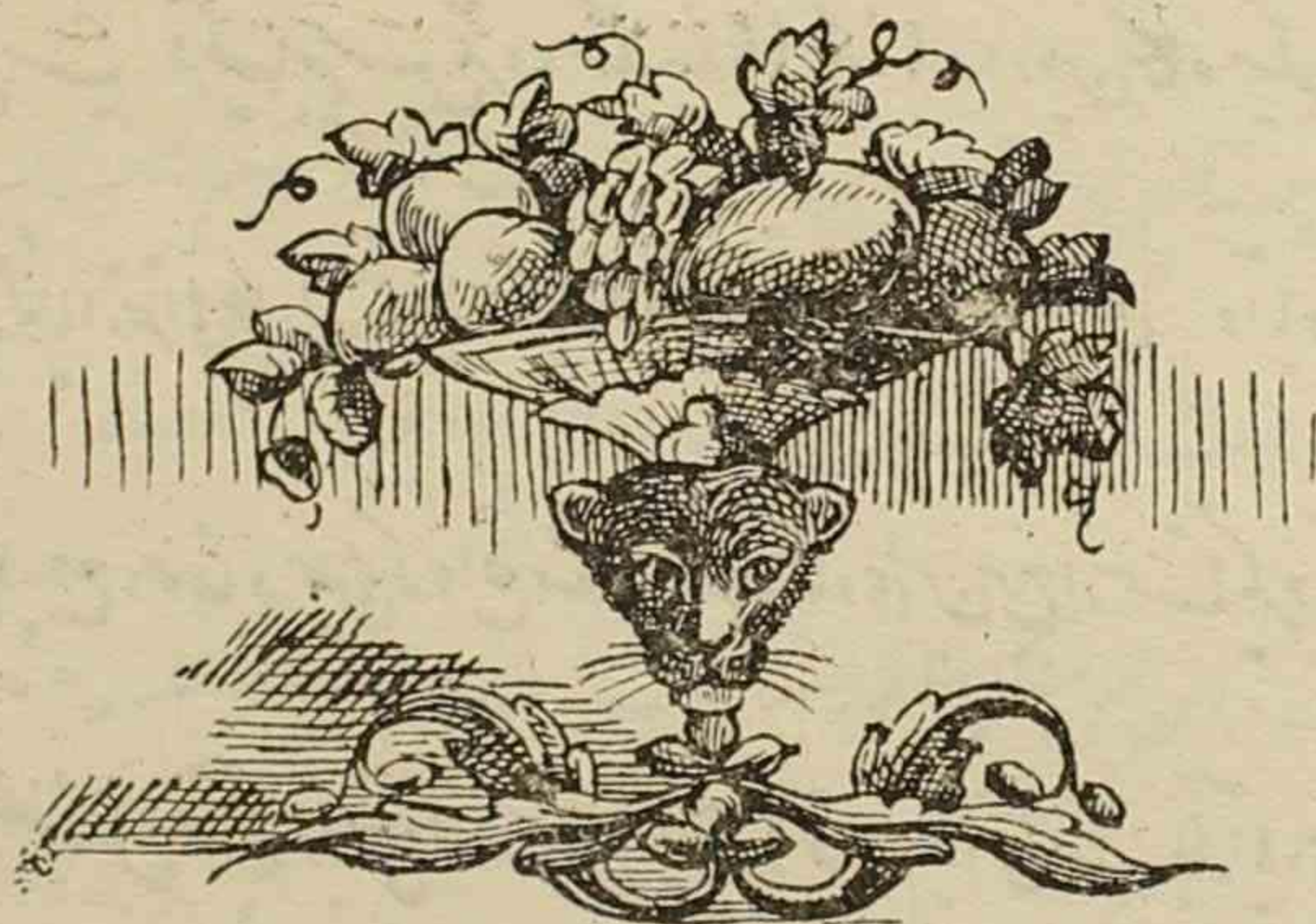


۱۴۹ صحرا بشکار رفته بودند قاز و مرغابی آوردند خلاصه نیم ساعت بغروب نازده وارد منزل شدیم چاه

در صحرا بالای خان شورزده اند خان شور مثل قلعه خیلی محکم است برج و منقل دارد همه را از اجبر پخته اند
گفتند مرحوم شیخ مرتضی با پول حاجی شهاب الملک ساخته است کاروانسرای دیگری کوچکتر متصل باین کاه

است که از بناهای حاجی محمد حسینیان صدراعظمی بوده است خلاصه راه امروز بسیار با صفاست

شب بعد از شام شپه متهارا خواستم محمد حسینیان و قدری روزنامه خواند



روز چهارشنبه سیزدهم رمضان امروز باید پنج شرف برویم صبح کالکه نشستم همه جا سمت جنوب

رانیم پنج فرسنگ است مدت پاشا و الی بغداد و شیرالدوله پیش رفته بودند کمال پاشا

حسام السلطنه و وزیر خارجه بودند صحبت شد قدری راه با کالکه رقم در صحرا قاز زیاد نشسته بودند

شدیم مقیم امین الملک امین خلوت محمدالدوله تیمور میرزا میرشکار سایر بودند چند نوبت

تیمور میرزا بقاز با قوش انداخت این صحرای رمل بواسطه مجاورت این نیا را و مرد و بهمان



طیور آبی است قار مرغ تقا حصار و غیره پانصد شصت یکده میریند هیچ اینطور شکارگاه ۱۵۰

ندیده ام یکده پسته قار نشسته بود پیاده شدم با کلوله یک تیر انداختم نخورد بالوله دیگر در هوا تقریباً نبرد

قدم مسافت یک قار زدم افتاد خوب انداختم یک کرک بزرگ بیرون آمد مهد قلیخان اسب آنداخت

متصل بکرک میر سپید تفنگ نمی انداخت پیش از کرک رد میشد باز میر سپید تفنگ نمیتوانست بنزد

برند آخر سپر ابرامیخان بایب سید کرک ازد صحرا یک بوم و مسطح است گیاه شور دارد که مخصوص

شر است اما کم علف است بهار پیاده شدیم غذائی صرف شد هوا گرم است هیچ علامت

سرو و زیتان نیست بعد از نهار بکالکمه نهم میر شکار تیمور میرزا مهد قلیخان آقا جیه

برای آمو بصحرافتند آمو دیده بودند میر شکار و مهد قلیخان اسب هم تاخته دماغ آمو را گرفته بودند

نمی توانستند بزنند آقا و جیه یک گفتار زده بود جیب الله خان سرتیپ یک آمو زده بود

تیمور میرزا در منزل آورد از طرف چپ خیلی دور باغات و نخلستان مسجد کوفه پیدا بود کنبه و مناره

و خانه های فی لکفل پیغمبر هم دیده میشد امروز صبح قبل از سواری در سر پرده بعضی از علمای

نخ که با استقبال آمده بودند بحضور آمدند ایستاده پذیرفتم مجال مجلس مفصل نبود حاجی سید محمد تقی

بحر العلوم بارش سفید خیلی شباش و خوش و است آقا سید علی بحر العلوم از علمای سید جلیل الله است

برادر آقا سید محمد تقی بحر العلوم است آقا سید باقر سپر آقا سید علی بحر العلوم آقا سید ابوالقاسم



۱۵۱ کاشانی آقا سید صادق هم بود آقا سید جواد بحر العلوم شیخ محمد حسین فی اده شیخ جعفر مرحوم حاجی شیخ

جعفر محمدانی آقا سید محمد پیر حاجی سید محمد تقی بحر العلوم باجمعه از بنا رعمه جا کاس که راد کمال عت

میرانند در دو فرسخی منارهای حضرت امیر مومنین علیه السلام حالتی دست او که بجه الله تعالی بجهتای مقصد

و مقصود کامران شدیم باسلامت فراغت خیلی شکر و شغف کردم یک فرسخ بشهر مانده پیاده شدیم

و ضوئی کردم ثانیاً سوار شدیم نزد یک شهر پاشا و مشیرالدوله و استقبال آیدند از محاذی دروازه

وادی اسلام که ششم علمای نجف و مشایخ طلاب یاد استقبال کرده بودند مثل آقا شیخ راضی و سایر

که اسامی آنها انشاء الله نوشته خواهد شد جمعیت زیادی بود همه معتمربیدم بدرواز کوفه قلعه

بسیار محکم از آجر ساخته شده است بانی آن حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است نزدیک

دروازه ارکال که پیاده شدم با همه نوکران و زرا پاشایان پیاده فرستیم وارد شهر شدیم گوش

جانم اَکْتُ بِالْوَادِیِ الْمُقَدَّسِ طُوی میسید زبان لم رَبِّ اَوْ خَلْنِیْ مِنْ خُلِّ صِدْق میبفت این خاک پاک

و ارض مقدس را باید از عرش خدا جزوی و از جنت آتی گرفت که وطن جان و منزل است روح

و راحتی مشاهده کردم که در طاق بیان نیست داخل دروازه اولاً میدانی است وسیع و طولانی

و جنب آن سپرباز خانه است عمارت و بالا خانه مشرف بهین میدان دارد که حاکم نشین است از

میدان تا درب صحن مقدس راسته بازار وسیع و متقفاست پاکی و نظافت با طبیعت این زمین شسته

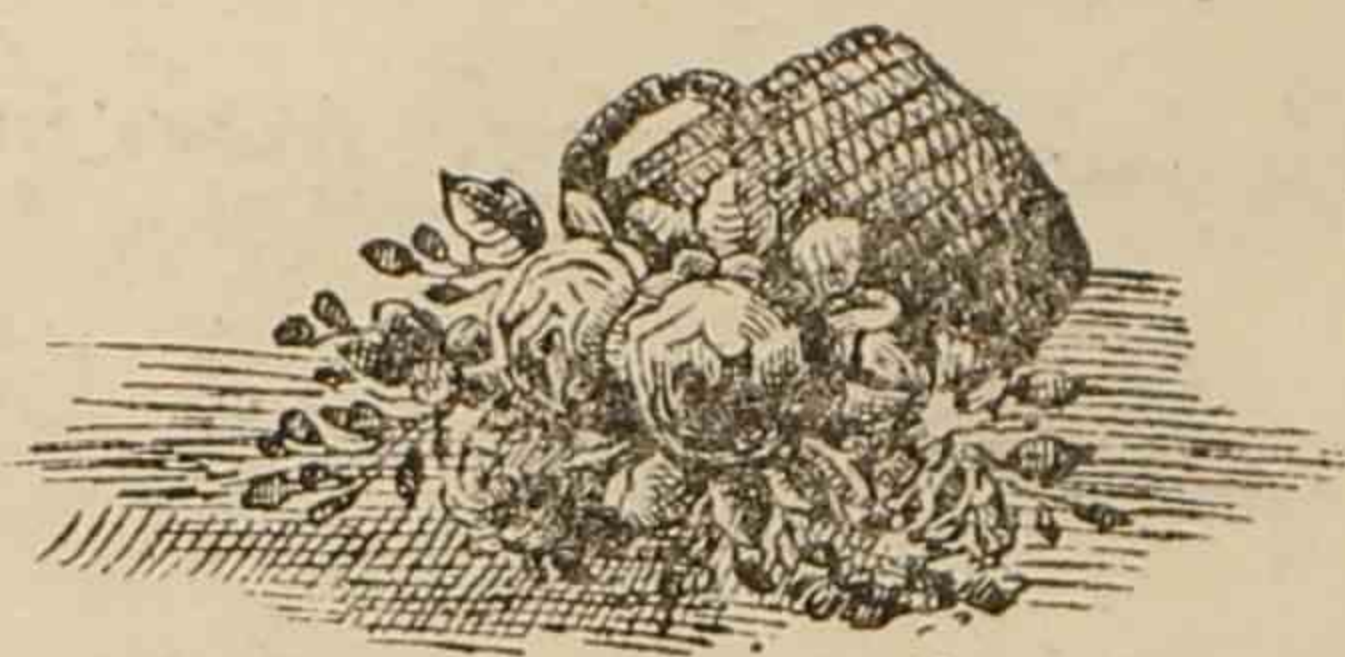


بی پیرایه در نیت از سر جا پاکر و تشنگ تراست در آتشیهای بازار و در صحن شدیم صحنی است وسیع خلی
 باروح اطراف آن و مرتبه حجرات است با کاشی مرقع ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز از اصل بنای آن
 سلاطین صفوی رضوان الله علیهم است اگرچه بالای سپهر در صحن اسپهسالار شاه رقم شده است نیز
 که در طلا کردن کسبیده که از اوست در صحن هم تعمیرات کرده باشد کعبه و رواق مطهر در وسط صحن واقع شده
 از ته سمت مجرب است از سمت شرقی طاق و در روضه را بصحن متصل کرده اند که از زیر طاقها
 و الان آید و شد میشود از دست چپ بکفش کن پیده بایوان فتم کلید دار آقا پید جواد سپهر
 سید رضای مرحوم است که پدرش را سه سال قبل شب در خانه اش گشته اند جوانی مانوس و خوش رو است
 اذن دخول زیارت نامه خواند وارد روضه مقدسه شدیم آستان مبارک را بوسیدیم و گل کعبه را
 با کاشی مرقع مثل قیج حسینی معلق ترصیع کرده اند اینطور کاشی باین لطافت و اعتبار کمتر دیده شده است
 از مسنانی که بدقت در صفحہ طلا شود دقیق تر و با جلوه تراست بنای کسبیده هم از صفوی است قدیل های
 طلا و نقره سفیدان سایرند و رات معلق بسیار است پروهای زیاد از اطراف او تخته اند ضریح حضرت
 که از نقره است گویا پیشکش صفویها باشد فرشهای ابریشی عالی مریر مطرز که در رقم مست و از بنا
 عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس رقم داشت خیلی خوب حفظ کرده اند
 چنان است که تازه از کارخانه سپهر آن آید باشد خیلی فرشهای ممتاز و گرانهاست دوست



بغروب نمانده بود که وارد شدیم بالای سپهر حضرت نماز ظهر و عصر و نماز زیارت خوانده شد انحمد لله باین سعاد
موفق شدم بعد از زیارت سر قبر آقا محمد شاه شهید رقم صاحبقران میرزا متوسل به سر قبر است عمامه
سفید کوچکی بسته بود روی قبر مرمر بزرگ ثبت حجاری شده دارد قبر مادر فتحعلی شاه مرحوم قبر والده
والده ما قبر سلیمان خان قاجار جدا قبر حسین علی خان برادر فتحعلی شاه اطاق کوچکی است که مجمع ابدان رجال و نساء
این طایفه شده رحمه الله علیه از آنجا قدری در و اق کرد شد حاجی حمزه خونی تاجر و اق را آینه میکند خیلی
خوب و عالی خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تعجید و تحسین کنم باین الملک کفتم شان خلعت فرمان محض شوق
باو بدو تا تمامی اینکار را تمام کند حکیم الممالک ادر و ضمه مقدس دیدم هنوز ناخوش است باز برگشته بمان
اداب پیاده رقم دم در دازه سوار شده از وادی السلام عبور آگه شتم وادی السلام شهر خاموشان است
از چهار طاقی و آثار قبور پیش از یک شهر معتبر سواد دارد بعضی بقعه ها و کنبه ها دارد که از خصله مقبره هود و صالح
علی نبینا و علیهما السلام است اردو را در جنبه غربی شهر نزدیک قبرستان وادی السلام روزه اند جان
چادرهای مردم روی قبرها بود جای بدی دور از آب و آبادی با این که کنار دریا نزدیک بود
اینجا را برای اردو انتخاب کرده بودند زیاد کج خلق شدم کفتم فردا تغییر بدینند از همه گذشته خلاف
حرمت قبور سلیم بود شب مهتاب است شام را پروچن روم میرزا علیخان مشی حضور بود محمد حسنخان
قدری روزنامه بطور برجسته کرد بعد از شام قورق شد خوابدم





روز پخشنبه چهاردم صبح برای انتخاب محل اردو سوار شده رفتم کنار دریا قدری از چادرها دور شدم
 تپه‌های کثیف کوچکی است که دور دریا را احاطه دارد از آن تپه‌ها گذشته ساحل دریا مسطح می‌شود بعضی
 جاها تپه‌های مجز و مشرف بر ریاست امین السلطان هاشمخان پسر فراتشباشی نصیرکتاب
 فراتخانه معتمد الملک میرزا علیخان و غیره بودند در محلی نزدیک بریا موضع سپهر پرده و محل
 اردو را معین کردم آب دریا صاف و با صفا و خالی از غلغله است مرغهای زیاد و ماهی خوار و غیره
 روی دریا می‌پزند طول دریا از شمال بجنوب عرض آن از مشرق بمغرب آتش را میتوان چنان روشن کرد
 قدری شوار است و انتهای این دریا جزیره‌هاست که از اینجا نمایان نیست بالاخره عرض آن بقلعه
 کم شده بطور رودخانه بدریاچه دیکر میرسد از آنهم بیابان رودخانه با اصل فرات ملحق میشود
 این دریا هم از هنر مندیه و از فاضل فرات تولید شده است با سجد آفتاب کردن آن دانه‌ها
 خوریم بعد از آنکه مکث و تامل سوار شده از دروازه کوچکی که رو بمغرب و سمت دریاست وارد



۱۵۵ شهر شدم این قلعه و دروازه دارد یکی همان دروازه کوفه بود که دارو شدیم یکی هم این دروازه است

از کوه بسیار تنگی رستم آما پاک و خوب بود باستان حضرت مشرف شده زیارت کردیم باز رستم قبر

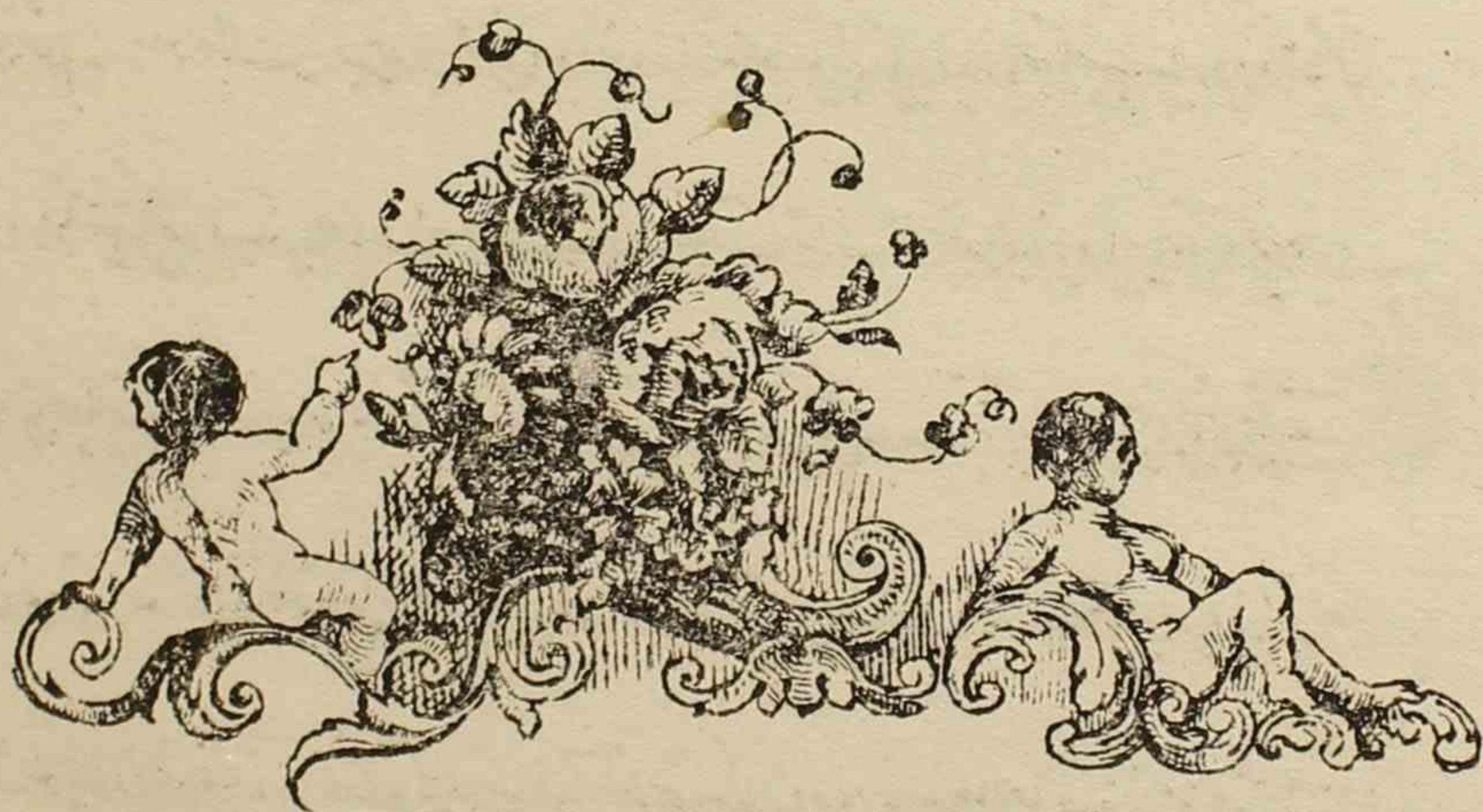
آقا محمد خان مرحوم قدری نشستم قبر فرمانفرمای فارس هم در واقع است هنگام مراجعت سر قبر شیخ مر

اعلی اند مقامه رستم در سر راه یعنی دری که بصحران اردو میشود و به مشرق اطراف است که چند پله رو بالا دارد ^{فنی}

شیخ علیه الرحمه انجاست فاتحه قرائت شد بعد آمده سوار شدیم از کنار دریا بمنزل رستم دو باغ در لیب ^{دیا}

نخ تاز به آباد کرده اند نخل های تازه سبزی کاری زیاد دارد کاموی بسیار لطیف و ممتاز دارد که ^{میتوان}

گفت در هیچ نقطه اینطور کامو تربیت نمیشود



روز جمعه پانزدهم امرو صبح سوار شدم رفتم بمسجد کوفه مسجد سحله قبر سلیمان بن عقیل مانی ابرج و ده آثار
 شهر کوفه از صحرای بلای اودی استلام انداختیم رفتم تا رسیدم نهر وکیل الملک مرحوم که میخواهد آب شیرین
 از فرات بخیج بیاورد لکن در حفر نهر از ابتدا وقت نگذشته با ملاحظات هندسی ارتفاع آب و سطح زمین خیج را
 نخیجده اند این بخارج کراف پیوده مانده و محتمل است که مآل آن آب سطح زمین خیج جاری نشود از روی نهر
 یکدوم موضع راه عبور بود بالنظر کد شقیم تیمور میرزا امین الملک امین جلوت میرزا علیخان محمد حسن
 پاشایان مقعد الملک امین سلطان و غیره بودند قدری از راه که رفتم در صحرای انهار پیاده شدم
 بعد از نماز کجا پک نشسته رانیم باز نهر بزرگ که قدیمای مجرای آب فرات را حمله بکوفه یا خندق کوفه بوده است
 رسیدیم سوار اسب شده داخل خرابیها و آثار شهر کوفه شدم مثل رسوم و آثار کهنه رسیه تلماچی کن
 و آجر و آجر پاره زیاد ریخته است از وضع این شهر قدیم معروف هیات بنای آن طرحی مانده است
 پشته جاده زمین برای جستجوی اسباب و پیرون آوردن آجر کهنه و دوباره بنجاک انباشته اند
 عبور از آن خالی از خطر و اشکال نیست باید از همان اده معین گذشت وزیر خارجه حسام السلطنه
 والی پاشا کامل پاشا علی پک در مسجد پیاده شده منتظر ایاده بودند پیاده شدم اول
 بعضی محوطه ها برای بستن بال و چاه آب و آب انبار است بعد داخل مسجد میشود محوطه ایست بزرگ اطراف
 حرات دارد وسط یعنی حیاط مسجد مقام های اولیا و انبیاست که در سربک سکوی و محرابی



از آنجا که باید در هر مقام دو رکعت نماز کرد یک میل پس یکی ارتفاع و دوزخ در مقام امام محمد
 علیه السلام بود بطریق فعل آدم شاخص ظاهر است که در بعضی جا نصب میکنند بعضی امامان
 قطر این سنگ را محک صحت نسب و میزان سلامت فطرت میدانند یعنی هر کس این سنگ را
 بغل کند و دستهایش بکمر رسد عرامزاده اش میگوید شنیدم والی پاشا بمرح و نهرل جمعی ابا مقام
 برده شوی میکرده است محرابی که مقل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در سمت جنوب
 مسجد بود مردم بخطوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری یادگار و تاریخ
 سفر خودشان نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود این عادت مردم که بیشتر اماکن معروف و محل نظرها
 یادگار می نویسند از عادات و نیمه و خیلی رنگ است خاصه در این اکنه شریفه که بسیار بی ادبیت
 و نهایت جسارت از ضلع شرقی مسجد در است بمقبره مسلم بن عقیل رضی الله عنه گنبدی دارد
 و صیرحی از برج دارد که مادر آقا خان مجتهدی ساخته است خادم و زیارت نامه خوان داشت
 زیارت کردیم مقبره مخفف است بعضی تعمیرات لازمه دارد مثلاً ازاره داخل گنبد آشفته
 باید سنگ شود توکی گنبد هم از بالای ازاره تا بالا باید کاشی شود و فرش هم باید از نو بپزند و روبه
 مقبره مسلم مقبره و گنبد دیگر است قبرانی بن عروه است فاتحه خواندم قبرانی صیرحی خیری ندارد
 همان قبر فقط است بامین الملک که نعمت گیر کند و صیرح خوبی بگذارد از آنجا آدم در محراب مقام



حضرت امیر علیه السلام نماز ظهر و عصر خواندم بعد سوار شده رفتم کنار مجدم فزات که یکمیدان ۱۵۸
 مسافت از مسجد و فست در کنار فزات تازه بنای آبادی که ششصد و اندازد و سال پیش ازین شروع
 شده است این آب از شعب فزات و از مجرای نهر بندیه است و در این اراضی چغت خج آب
 و بعضی دیگر باغ و زراعت را مشروب میکند همه قسم زراعت و اشجار و سبزی کارهای خوب درهما
 وخیلات شاداب و باطراوت دارد زراعت این اراضی هم از امالی ایران و هشتاد و خردی خردانی
 اصفهانی تبریزی و سایر بلاد ایران است نذر آبادی قریب هم هستند چند دراجی هم توی
 باغات پرید امین خلوت با قوش گرفت جایش را بشکار خوب نیست از باغات گذشته رفتم ساحل
 فزات چمن و عرض آبادی باغات کم است فهاد ویت زرع میشود اما طول آن زیاد است
 و از دو طرف آب آبادی شده است مقبره حضرت یونس علیه السلام این طرف در ساحل آب بود
 کعبه و محوطه داشت زیارت موفق نشدم در میان آب مرغ سفای نشسته بود مهدی قلیخان میگفت
 از خیلی نزدیک با چارپاره زرد روی آب افتاد آدم افتاد و جیه محمد قزوینی برهنه شد اسب را محنت کرد
 سوار شده زود آب قدری رفت بشنا افتاد بعد باز پروان آمد تا این طرف آب رفت مرغ سفای
 که مهدی قلیخان ده بود روی آب بود محمد از اسب پیاده شد مرغ را با یکدشش گرفت با دست دیگر
 دم اسب را چسبید اسب شنو میگرد و محمد همین حالت خودش را با این طرف رسانید خیلی سخت جابجایی



و چاکلی کرد کسانی که از راه آب نجف میآیند در همین نقطه از آب خارج میشوند از مسجد کوفه الاغ بکرایه
 میکشند تا شهر میروند خلاصه بعد از صرف چای سوار شده اگر چه باغی کوچک و کم طول گذشته
 بصحرای قدیم مسجد سلیمان فرستیم انجام مل مسجد کوفه است اما کوچکتر بعضی مقامات و اعمال قاعده
 اعتکاف دارد و سی مکث کرده معاودت کردم از مقبره کیل بن یزید علیه الرحمه گذشته ششم محوطه
 کوچک و متفرق از نزدیک راه واقع شده بود فاحش خوانده منزل مراجعت نمودیم



روز شنبه شانزدهم امروز صبح که از خواب برخاستم هوا ابر و باطراوت بود از نصف شب دریا
 بتلاطم آمده امواج زیادی پیدا شده بود دریا متلاطم بود صد میکرو بسیار باطراوت و صفای
 بود بعد از نماز آقای سید حسین مجتهد ترک تریزی که از حبشه علما و امروز سرآمد اهل علم و فضل است طبعا
 و همیشه مرحوم ملا آقای دربندی خالی از شباهت نیست با حاجی میرزا جواد مجتهد برادر حاجی میرزا باقر
 مجتهد مرحوم تبریزی با اتفاق شیرالدوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان بغیرم زیارت خاتم



بشهر رفته حسب المفعول صبحی اردو شدیم زیارت کردم نماز گذارده موضع دو انجشت مبارک که در صبح
 مظهر معین است بوسیدم جهت الماس بر لبان که بوسم بود پیش آتاش حضرت امیر المومنین
 سلام الله علیه کردم در بالای سر حضرت روی یوار بجائی که دست نیرسد محلی معین شد که نصبند
 رویش آئینه و مخطفه بگذارند امروز کفتم خزانة حضرت که از ایام واهی الی حال بسته است قریب
 هفتاد سال میشود کسی باز کرده بکنند اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثب کنند دوباره
 از جانب ایران عثمانی مهر شود از حیف و میل و کسر و نقصان محفوظ بماند در ب خزانة از روایت
 رو بجنوب شرقی خراب میکردند که بکنند میرزا کیستوفی وزیر در ب صرم ما مورثت بود
 پرده یعنی پوش کلاتون و از اعمد عضالده و دیلمی برای دی هتسه حضرت فرستاده اند وقتی که
 قبر مظهر رنیت و حفاظ داشته و از اجرو کج بوده است الی حال روی صریح حضرت و تحت
 بدون عیب تقریباً هشتصد سال میشود که پیش کرده اند صریح نقره حضرت را که نوسم از سلطین
 صفویه است امروز این ملک خطوط کبند از خواند با پس منوچهر خان معتمد الدوله نوشته اند
 خلاصه آید هم پرون یک ناودان طلایی هم از بام رواق حضرت رو بمغرب نصب شده است
 ناودان حمت مکنون قدری در صحن گردش کردم از دالان پشت صحن بالای سر حضرت در جرات
 رو بشرق حائیت در اویش کجاشی نشیند شیخی اشتند از پایله اسلامبول مروی بود



بنده قامت ریش کوشه سفید خالهای کوششی نیاورد صورت زنگ زرد مذہب حقی از طایفه حجاز
 خلاصه مراجعت نموده سوار شدیم پروان و از به کالک نشسته سرعت بطرف قمرل ایلم
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد قمرل شدیم حاجی ابراهیم خان سپه فراشاهی نایب السلطنه
 مقهور هم سالهاست در نجف مجاورت دارد و سلسله فقر است مردم اعتقاد و رسوخی دارند
 شنیدم شبها در جلوی یکی از حجرات صحن می نشیند مردم عوام کالانعام دور او را میگیرند با خضوع و ادب
 می ایستند کسی از آن جلوس نمیدهد و از این بی ادبی اندیش میکنند که در میان مقتدر که شاه اولیا
 حاضر است این باریها و افسانهها دلیل کفر و علامت جهل است اگر راه مسلمانان نخواهند و از حضرت
 از شرع بین و شعار دین صیبت اگر پیرو سواهی نفس و میل و هو پسند کاشانه خود را بجای می گیرند
 و با سلام و سپیدن بکند اندازند این حرکت بنظم خیلی قبح آمد اسامی علمائی که امروز بحضور
 آمدند و اسامی آنها نوشته شد شیخ راضی عرب شیخ مهدی عرب آقا سید حسین علم
 ملا محمد ایروانی شیخ منصور برادر شیخ مرتضی اعلی الله مقامه حاجی میرزا محمد صادق اصفهانی
 در طهران مکرر بحضور آمده بود چندی است در نجف اشرف مجاورت دارد حاجی میرزا ابوالقاسم
 همیشه زاده آقا حاجی سید اسد الله پسر آقا محمد مهدی صفهانی نواده مرحوم حاجی کلبا پی
 شیخ محمد حسین نواده مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شیخ محمد کاظمی آقا سید حسین ترک کوه کمری



که از اجله علماست خلاصه شب خوابدم باران یاد یاریه

تفضیل مسجد کوفه و سنده و مقامات و بنای آن محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه مانند باشد

ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در چه تاریخ ساخته اند آنچه از روی تحقیق میگویند

و یواست قبله که محراب حضرت ولایت مآب علیه السلام انجا وقعت از قدیم مانده است

لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند پایه های جلوه صفت قبلی هم قدیمی است

که مرتبه سقف آن افتاده است سقفی که حالا موجود است از بنای سید بحر العلوم مرحوم است

سمت شرقی طاقهای در را شخصی تاجر از اهالی مسقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است

و سمت غربی بفت حجره از مرحوم ملا محمود کلید و انجف است چهار حجره حاجی صالح تاجر

بخشی بوجیه بنا کرده باقی را متدرجاً ایرانیها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال با تمام از دوا

ایرانی است مناره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد وقعت حاجی قاسم تاجر

سنانی بنا کرده است تعمیرات محرات دوره که همه خراب و شسته بود و محل گشتی نوح که در وسط

مسجد است با تمام توسط مرحوم شیخ عبدالحسین از وجوه جمعی و ساخته شده است

مقامات مسجد که در بر یک دور کعبه نماز و ارواست از این قرار است اتم مقام حضرت ابراهیم

علیه السلام و دوم مقام حضرت رسول صلوٰه الله علیه و آله و سلم که در لیده المعراج در آن



چهارم محاذی این مقام ساز خوانده اند سیم مقام حضرت آدم علیه السلام چهارم
 مقام جبرئیل علیه السلام پنجم مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام ششم
 مقام نوح علیه السلام هفتم محراب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که متعلق حضرت
 هشتم محراب دیگر که بفاصله سی قدم در صفت دیگر و قسمت و اختلاف کرده اند که شهادت در کدام
 ازین دو محراب واقع شده باشد نهم محراب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دهم
 و کتبه القضاء که محل حکومت و مرافعه حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه بوده است
 یازدهم بیت الطشت موضع معجزة معروف حضرت امیر المؤمنین در باب دشر حاطه دوازدهم
 مقام حضرت خضر علیه السلام و آنچه معلوم میشود این مسجد مسقف بوده و این مقامات موضع
 بعضی تنوہاست بنای مجربها که در مقامات ساخته اند مختلف است و معلوم نیست کی ساخته
 غالباً توسط مرحوم سید بحر العلوم تعمیر شده است سکهای مقامات که اعمال هر مقام را نوشته
 و جاری شد و محرابها نصب کرده اند خط مرحوم میرزا عبدالعلی نواب یزدی از خوشنویسهای معروف
 علیشاهی خان سپهر محمد تقی خان دیو پستاده است کرد و سنک که حاجی اسمعیل نام نصب کرده است
 بقعه حضرت مسلم سلام الله علیه در ضلع مسجد ما بین مشرق و جنوب و قسمت اصل بنای بقعه
 از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد است از پول هند ساخته است ایوان تعمیرات و طاقه غره



از جانب شاهنشاه مرحوم شیخ عبدالحسن مابشر بوده است و سمت مشرق بقعه انبی عین و است ۱۶۴
شرح بقعه مسلم هل بقعه را شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحسن ساخته است و سمت شمال مقبره
حضرت خدیجه صغری و دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و سمت قبله متصل بقعه
مسلم مقبره مختار است و بفاصله صد قدم خانه حضرت ولایت مآب علیه السلام و است
که برای علامت کنبه کاشی بوی ساخته شده است در این خانه پهلوی منبر حضرت بوده که نزدیک
مقام بنظم معین است و حالا برای علامت سنگی نصب کرده اند سه باب و کان خارج مسجد
شیخ عبدالحسن مرحوم ازخواه جمعی و دش ساخته است و سمت باب الفیل و قنست حوض آب
شور که همین جا و قنست از سید محمد تقی بحر العلوم است حوض آب شیرین را آقا سید اسمعیل محمد
بهبانی از جانب حاجی ابراهیم بهبانی اعمی بانی شده است و دو مسجد کوچک دیگر نیست
که یکی منقعه و دیگری مسجد خانه است نزدیک مسجد مهله واقع در هر یک آب

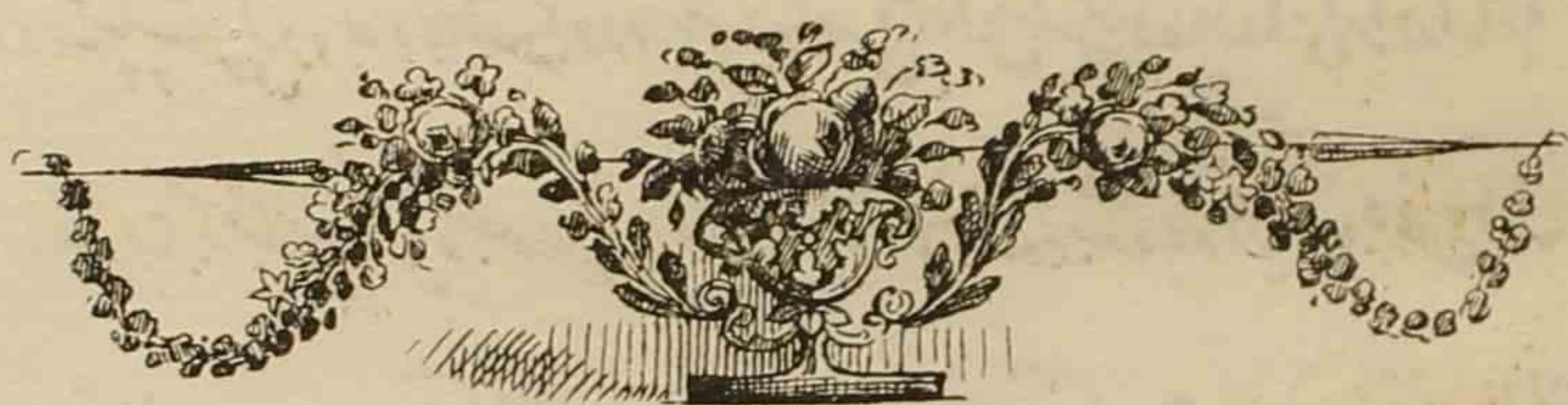
اعکاف و نماز شب و ارد است



روکشینه هفتم رمضان امروز منزل بودیم صبح هوا ابر بود طراوتی داشت آب دریا
 قلاطم میکرد موجی برخاسته بود بعد از نماز باران آمد رعد و برق کرد هوا سرد شد شش پتخرا
 و چادر را باد انداخت محقق امروز دیده شد با خانلرخان سربسک افشار معاً از راه آبغی
 از هندیه آمده بودند چون خانلرخان قبایل اعراب سمت ذی الکفل آشنا و دوست داشته است
 چند شبی در مصیف اعراب مانده اند حاجی میرزا علی مقدس مشکوه الملک ناخوش است ^{بفضل} میرزا ابوالفضل
 طبیب کاشی را فرستاده بودم او را به پیچکفت مقدمات استسقا است اگر معالجه نکنند احتمال خطر دارد
 باید شراب بخورد میرزا علی خان و محمد علیخان محصل شدند بروند حاجی را معالجه مجبور کنند فرستاده بودند
 هنگام عصر مراجعت کردند معلوم شد حاجی را راجع معالجه کرده اند و حتی بخوردن کوبنیاک که از جمله
 مسکرات سخت است انشأ الله معالجه میشود خلاصه سوار شده زیارت فرستیم چایا را از طهران آمد
 بود کاغذ مائی که آورده بود خواندم میگفت در عرض راه همه جا باران آمده است باعث انبساط
 و خوشحالی شد اینجا هم باران زمینها را تر کرده است الحمد لله کرد و خاک امروز نبود بعد از زیارت
 نماز خواندم رقم سرقبر مرحوم آقا محمد شاه یک جعبه جواهر که از خندانه حضرت پیرون آورده بودند
 والی پاشا وزیر امور خارجه شیرالدوله آمدند در حضور بار کردند تا شاگردم جواهر تفضیه
 و ممتاز زیاد داشت اغلب از مرحوم مادر شاه افشار بود که بعد از فتح هندوستان بگلش این تاج



۱۶۶ مبارکه نموده است جواهرات نفیسه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی چکانی دیگری آینه که آریه
 تراش هندی داشت بسیار الماسها خجیب و کرانهها بودند زمرهها خجیب یا قوت که بود خوب
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها بیرون آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از وادی السلام
 گذشتم سوار کالسکه شدم بازار نمت دروازه کوچک بمنزل قثم محمد حسن خان بج در روزنامه خواند
 میرزا علی خان هم بود



روز دوشنبه پنجم رمضان امروزمواا بر بود بعد از ظهر سوار شده رو بمغرب ارگزار دریا
 بگردش و تفریح قثم مهد علیخان آقاوجیه محمد علیخان پیکر پکی میرزا علیخان محمد حسن خان
 موچول خان بودند نیم فرسنگ رقیم کنار دریا پیاده شدیم از طرف پائین دریا رعد و برقی
 برخاست هوا منتقل کردید مستعد باریدن شد سوار شدیم تحمل بطرف منزل اندیم در راه
 قدری بارید لباسها را ترک کرد بمنزل آمده قدری مکث کردم و ضو گرفته کالسکه نشسته را ندیم
 بصحن مقصد پس ارد شدیم همه بودند زیارت کردم در بصریح مطهر را باز کردند داخل شدم



شمس جهانگشا زان بکمال حضرت تربتهای مخصوص حضرت سید الشهدا و حضرت عباس

علیها السلام و پیاوند عاقل حضرت راکه برای تبرک در صبح مقدس کنه شسته بودم پروین

آوردم عبا ی سفید خلعتی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که خط

ثلث و خیلی ممتاز است یکده و سوره تلاوت شد از طرف عبا جمعه بسیار خوبی پیش آورده

بودند بصریح مبارک نصب نمودند وزیر امور خارجه چادر کلدوزی محل مخصوص این سفر

دو حقه پیش کرده نقره آلات از برای پاشن در رواق معین کرده پردای ازاد اراره

روضه مبارکه میگویند که با مخصوص همین روضه منوره و وضه شده بود از حیث عرض و طول

مطابق از اراره بود پسرهای غلام حسین جان سپید که یکی حنجان است و در مدرسه نظامی طهران

در مجمع درس کرشیس معلم متعلم تو بخانه بود حالا با برادرش یوسف حنجان در سکت طلبه مخف معتم شده

مجاورت اختیار کرده اند دیدم برادر میرزا عبدالعزیز پستونی ناظم میزان میرزا علی اکبر نام

تحصیل علوم دینی میکند بحضور آوردند با جمله بمقبره مرحوم آقا محمد شاه رفتم جواب دات

و اسبابی که دیشب از خزانه حضرت مشیرالدوله و مدحت پاشا پروین آورده و ثبت برداشته

بودند انجا بود ملاحظه شد از جمله فذیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیمراد خان زین کشکر کرده است

فیروزهای درشت و بعضی ابرات دیگر داشت احجار آن چندان متسیارند داشت



۱۶۸ چارقه مرصع خلی ممتاز اعلی برای چهار گوشه صریح مظهر شاه سلطان حسن صفوی پیش کرده است
 شمشیر جواهر و بعضی جواهرات دیگر و یک عطر سوز مرصع خلی ممتاز از پیشانی های مرحوم پادشاه
 قدیل مرصع بزرگ با تخریط طلا و آویزهای مروارید درشت جوهر و غلطان که خلی متی ساز دارد
 زینبکم و خرم مرحوم شاه طما ب صفوی پیش کرده است در نع ویدم مخفی و کموز باند
 و بار تخرانه بربند و ادم از قف کبدر روی صریح مظهر او بختند خود حضور و آسم خلی خوب و زیاده
 بعد از آن منزل مراجعت شد شب قدری تان آمد



روز سه شنبه نوزدهم رمضان امروز از خدمت حضرت باکمال ملال و تأسف و نهایت
 و کدورت رخصت خواسته بسمت کربلا غایت کردیم در صبح روزه مظهر همه بودند آقا میرزا
 حسن شیرازی که از اجله علمای است و با استقبال هم نیامده بود و ایشان را ندیده بودم در صبح مظهر
 مشیرالدوله بحضور آورد و دیدم آدمی اهد و متعبد و منقطع است و از علم و دانش و آقا بهره گرفته
 در بین کدیفه ملاقات مختصر عالم و ارپسکی و آراپسکی و فضایل ظاهری و باطنی ایشان را معاینه کردم



در قون قنصل و علم هم آنچه گفتند امروز سرآمد اقران است قدری صحبت شد و عامی مسافر کو شوم خوان
 پروان آمدم از دروازه وادی السلام عبور کردیم پروان شهر جمعیت زیاده بود و در کوچه های شهر
 و بازار و خارج دروازه و قلعه خودی که میگویند در آنختای طوفان کشتی نوح درین مکان کج نشسته
 زن مرد عرب و عجم از وحام غریب کرده بودند پروان شهر کجاسکه ششم عبورمان همه جا
 از کنار نهر وکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن محمد از پول مهند شروع کرده ناقص گشت
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند مباشرین دانسته از روی بی بصیرتی ارتفاع انرا
 موازنه نموده حفر کردند هنوز ناقص و معوق است و چااصل مانده در صحرا بنهار پیاده شدیم
 پیشه متها و سایر بودند حکیم طولوزون بانایب روس و لمر معلم موزیک از راه آب
 بیاحت ذی الکفل و حله و شهر بابل رفته اند محقق تفصیل ضایفت ابن نزال شیخ غنره و همای
 شیخ حلوب را حکایت میکرد که از نهر سیدی با اتفاق خانلرخان سرنیک نجف آمدند و شب
 و مصیف این و شیخ بودند عادات و رسوم اعراب و احترامات و تہیارات شیوخ آنها
 میگفت بعد از نهار کجاسکه نشسته را ندیم هوا گرم و کرشمه و کمر و شپه زیاد بود ذی الکفل
 با دوپن ملاحظه میکردم محمد حسن خان کنار کاسکه روزنامه و اخبار جک و کتپان میخواند حاج
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کاسکه میآخت از تیب و جمعیت ما میگریخت میرزا علیخان کفتم



تاخت جلو حاجی را نگاه داشت آورد دیدیم چاره درین با خوشی خیلی ضعیف و لاغر شده است ۱۲۰
یک ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شور گذشته قدری بالاتر چادر زده اند
میان چمن امروز در صحرای خنظل که معروفست بهندوانه بوجیل زیاد بود میرزا علی خان چند میگوشت
آورد و اوست که در بعضی محالجات بکار میرود شب هوا ابر و انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق زیاد بود



روز چهارشنبه پشم رمضان امروز بکر بلا میرسیم راه پنجه سنج است صبح هوا خیلی سرد بود باد سردی
از پشت میوزید کالاسکه شیرفات ششم والی پاشا کمال پاشا حاتم پلطنه وزیر خارج
میسرالدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافتمی بشارا قادیم تا چادر زدند درگاه
توقف کرده بعضی کاغذهای زیر خارجه را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز دروید
دولت روس بدول متحابه نقص عهدنامه بعد از جنگ قرم را صریح اعلام کرده است بعد از
ملاحظه کاغذها اگر کالاسکه سیدون آمده باقیاب کرد آن فتم در بهار در و ندانم شدت کرد و متزل



و روزمان باقی بود محمد سخا که کاسپکه روزنامه اخبار جنگ فرنگستان بخواند درین راه
 یکدسته عرب پیاده مسلح پیدا شدند و دهن میزدند بلکه میزدند فرستادم پرسیدند معلوم شد
 عرب نیستند محمد از طایفه بلوچ که در ساحل عمان ساکنند خاقان مغفور قتل شاه بعد از ظهور قسطن
 و باقی برای محافظت زوار نجف باینجا فرستاده است در ساحل نهر میند منزل دارند زراعت میکنند
 حالا خانوار زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کر بلا گاه
 کهنه گاه داشتند و همان کاسکه تجدید وضو شد کاسکه پیراهن افتاد زمین چمن بود و نه برای خشک زیاد
 داشت ناچار اسب خواسته سوار شدم باد سردی هم میوزید و دو ساعت بیشتر غروب نموده
 جای اردو را تمغیر داده اند از اهل شهر و ملاها هم اجماعی شده بود زیارت رفق حاجی رضا فلینان
 برادر شهمدار را دیدم غمیت که دارد قرار دادم سه روز توقف شود انشاء الله بیت و چهارم
 حرکت کنیم بعد از زیارت بمنزل آدم هواسر و است خسته بودم زودتر خوابیدم



روز خجسته بیت و یکم رمضان صبح برخاستم باز دندان کاسپی و میگرد کاسپی تبر بود اویت میکرد



۱۲۲ مواسیما رسواست باد سرور زنده میوزید کاغذ زیاده از نه اسکاویستان طهران سیده
 خوانده شد جواب نهم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پروان آدم قاضی و اجزاء
 مجلس کربلا پروان سرا پرده استاده بودند دیدم وکیل الملک از کرمان و قوش طرلان و پیش
 و قش قریب استاده بود از بند عباس و حبشه بغداد آورده بودند رفیق زیارت شاهزاده هندی
 موسوم زاهد الدین شاه برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران و اینجا مجاور است و کم کن
 معتمد الملک بحضور آورد جنبه زرکی کلابتون و زرنگ کوتاهی برداشت کلاه غریبی بزرگ و چغی
 نایرانی و نه فرنگی و نه شایهت بعربی در سر داشت از اطراف کلاه هم پارچه بدور گوش و گردن و نخیه
 حقیقه بزرگی هم از متصنعات قدیم هند جلوه کلاه نصب کرده و شیشه عطر با یک انفی و ان طلائی
 تقدیم کرد بامین روضه مظهر آینه بانی کردم تا صحن حضرت عباس هم بامین بود بعد از زیارت
 هنگام غروب آفتاب بمنزل معاودت نمودم

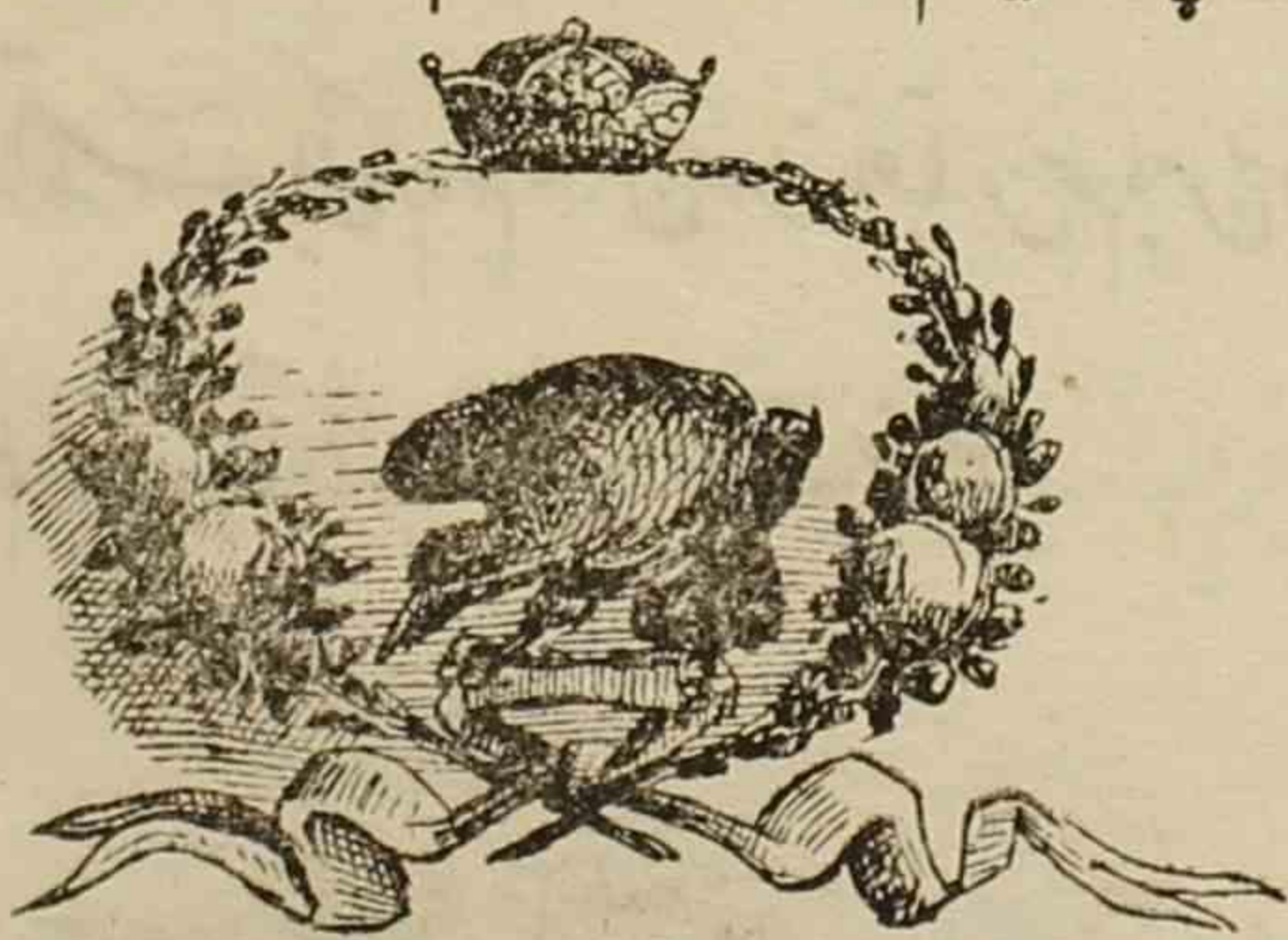


روز جمعه بیست و دوم رمضان صبح حمام رفیق بیرون آدم والد شاه بعضی شاهزاده خانها



۱۲۳ که در عبات مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد و احوالات پرسیدم ساعتی بود و بعد

پیشخدمت‌ها را خواستم برای شامزاده هندی کنشتری فرستاده بودم خود او با همان جعبه و لباس
تشکرآمده بود رضا خان خواجه قدیمی را که سالهاست اینجا مجاور است معتمد الملک بحضور آورد
عماد کوچکی و چند دانه موی سفید از زیر کلاه داشت همان رضا خان خواجه است اما باریش و صبا
اولاد وضع صحیحی داشت عکس شامزاده هندی رضا خان اکثم عکاس باشی دارد بعد
سوار کالسکه شده رفتم زیارت موافق معمول هر روزه برشته آمدیم منزل احمد نه تعالی علی حال
امروز حاجی میر محمد حسین اصفهانی ناظم التجار آذربایجان را که زیارت آمده است بهنگام نشین
زیارت در بستر پرده دیدم با داماوش که او تم با محترمت مدتی اینجا خواهند بود



روشنه بیت و پستم رمضان امروز صبح که برخاستم دندانم شدت درد میکرد تا عصر

خیلی اذیت کرد و از نتیجه زیاد کسل بودم نمی‌انم سبب چه شده است نمیتوانستم چیزی بخورم

بعد از نهار کالسکه شسته زیارت رفتم فی الحقیقه روز و دواع بود فلکگاه را هم زیارت کردم



۱۲۲ در بالای سر نماز خواندم آنچه ملا حسن مجتهد اردکانی را برای و جی بفقرا باید انفاق شود خواسته
 بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروان آمده در صحن مهتد پس هم گردش کردم متصل بودم
 روبروی مقبره شاهزادای هند است این کار کرده اند جای چکی بود متولی هم داشت
 از اهل هند قدری صحبت شد از آنجا اطراف صحن اطواف کردم از مقبره شیخ عبدالحسین موم
 که ششم حجره بود و در مغرب این کار خج ب کرده اند قبر آقا محمد صالح کرمانشاهانی هم اینجا است بعد از آن
 حجره دیگر بودند قبر مرحوم عیسی خان اعتماد الدوله است در شب سته بود پس از طواف رفتم زیارت
 حضرت عباس بعد از زیارت بمنزل مراجعت شد شیخ عبدالحسن ابن نزال شیخ غفره و شیخ
 چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و معتبرند با شنائی که در راه هندیه با متحقق پیدا کرده اند
 خواش که در بنحضور پانید خواستم آمدند علی الرسم مهربانی و ملاطفت کردم حاجی محمد صادق باجر
 که از تبریز زیارت آمده بود بحضور آمد میرزا حسنعلی سلماسی شجاعت در طهران مرده است
 محمد تقی یک نایب کالسه خانه که در قصر فیروزه دوشان پنهان کام آمدن عیبات اسب بصورت
 لکزد و این سفر شوانست همراه پاید وفات کرده و ندان در زیاده اذیت میکرد و بخت
 سید الشهدا علیه السلام متول شد م که از شفا خان غیب علاجی نفرستد الحمد لله تعالی
 در وساکت شد راحت شد م از صحن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

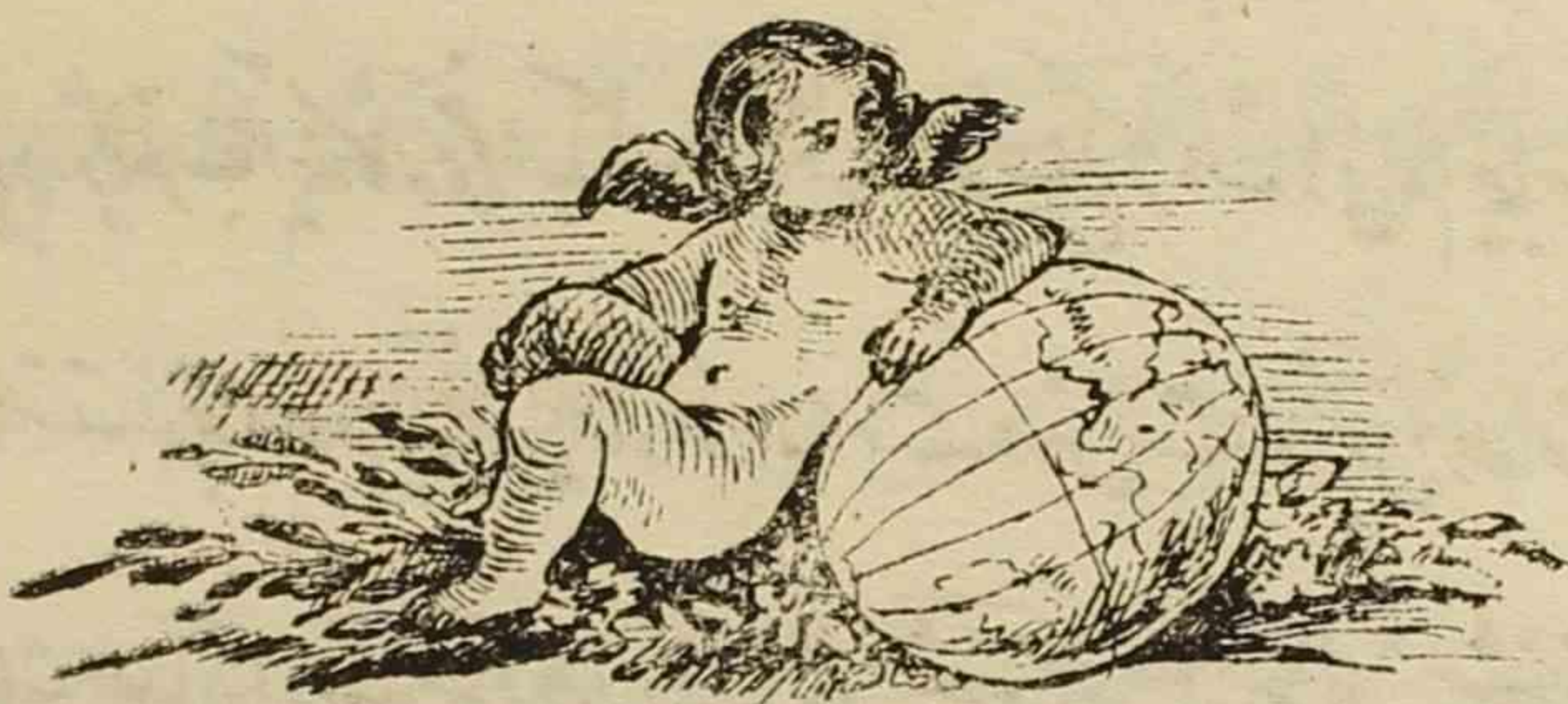


همو کردیم نزدیکتر است از راهی که روزهای دیگر آمد و شد میکردیم قدری باز است از اینجا بکوچه میرسد

که مکر افغانه اینجا است از اینجا که شش بجای حکومت میرسد فاصله مکر افغانه و سرای حکومت میباشد

آقا سید حسین نامی از اولاد صفوی صحن حضرت عباس نماز جماعت میخواند آدم خوبی بود شایسته

صوری و معنوی نظام العکاسی ما دارد



روز یکشنبه بیست و چهارم رمضان باید اگر بلا سبب بروم صبح سوار شده از سمت شرقی شهر

کربلا خارج باغات و آبادی از صحرا راندم از اجتماع روز آخر تقویم و ششم باعث رحمت و عطف است

که تخم از زیارت سم با تهیه باز ماندم طه بیدارم که خواست که چندی در کربلا بماند از راه

بصره و عثمان بکمر برد و عیقلی خان اجداد اباشی هم مرخص شده و در کربلا مانده است که از راه بگذرد

شاهزاده هندی بکره مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقیقه مشایع آمد و خوش

نقش ازین سمت راه نیست نه زیاد و در جلوات بدون بلد خود هم پیش افتادم و الی پاشا و پاشا

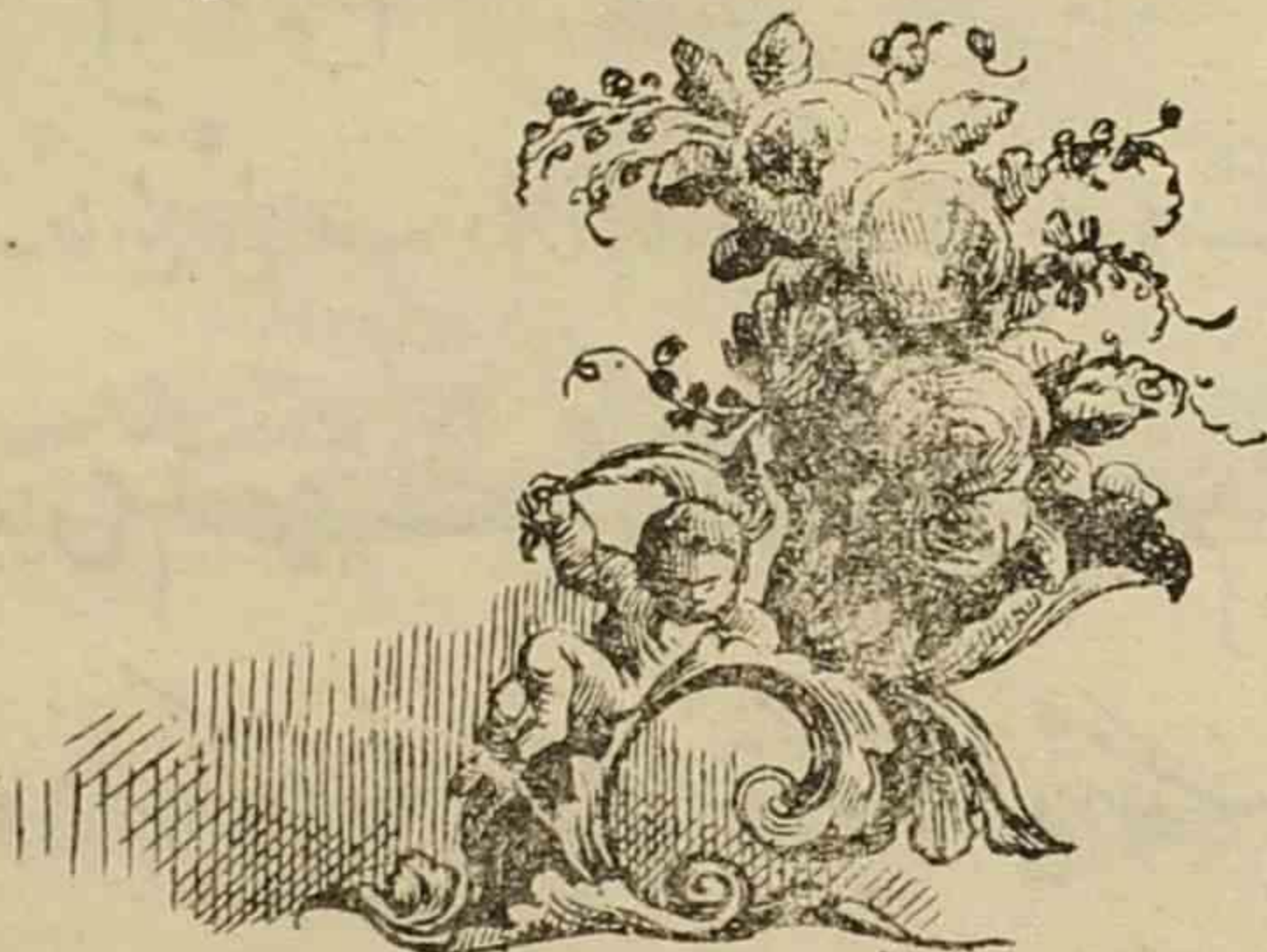
مقدم الملک میرزا علی خان محمدخان امین حضور بودند نمه این صحرا محل زراعت است



۱۷۶
 زینهای نه نامی عمیق و عمر سیق زیاد بود که همه از خنیه جدا شده است متصل از نه یک شتم
 دو قیل قویروق روی از دم تقریباً دو فرسخ که فترتیم باصل نه خنیه رسیدیم یک نه بزرگ و پل
 کو چکی فاصله بود از طرف نه خنیه راه مستب است که مردم میفرستند را می پدا کرده آب زوم
 کل داشت اما کو بود اسب خوب گذشت بر راه معمول رسیدیم با دویوزید کرد و غبار غری بود
 از راه خارج شدیم از صحرا میفرم که کرد و خاک کبر باشد نه زیاد بود و اذیت کرد و بکار و انسرانی
 رسیدیم گفتند خان آشی است دور از کار و انسران بهار پیاده شدیم با کرد و غبار زیاد
 می آورد در دندان هم قدری هست دست نیتو ام خیری بخورم با دم طور خنی خاک و غبار می آورد
 که قوت غالب امروز خاک است این اسی است که زوار آمد و شکینند و متداول و متعارف
 همین است کالسه سختی عبور میکند همه را بر اسواره آدم همین تنگ آمدن با کبر بلا راه عوز را ساند
 ما را از راه ولالت کردند که نه ما و موانع از برای عبور کالسه نبود پاشا و متعمد ملک بودند
 زیاد صحبت شد شیرالدوله عقب مانده است بتزویکی مستب رسیدیم اردو پیدا شد چهار
 در آج پرید یکیر از دم از پل نه خنیه که شسته رقوم منزل اردو و این طرف فرات افتاده است
 چادرهای مارالب آب جانی خوب زده بودند از بس خسته بودیم با تراق فردا حکم شد و شب
 عربها شیرینجانه ریخته و نفر فراس را خشم زده اند یک چادر کلد ویرا پا کرده برده بودند ما شهنان



پسر شاهنشاهی که عرهارا تعاقب کرده چادرپاره را کنداشتیم برزد و شب اینجا خلی ذری
 شده است شب بعد شام شنبه چهارم عصره ملک میرزا علیخان محمد علی خان
 مهد قلیخان دند ساعتی صحبت شد محمد حسنخان یوزباشی پدر محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد پاید
 حاجی آقا بابای حکیمباشی هم ناخوش بود در کربلا ماند رضا قلیخان تنوینی نایب ایگ آقاسی باش
 هم مانده است آقا سید صادق محمد کربلا تشریف دارند بعد خواهند آمد



روز دوشنبه بیست و پنجم رمضان امروز در سبب اتراق شد صاحب دیوان از اصفهان
 باز خانیگی فرستاده بود آدم امام جمعه اصفهان هم آمده بود شیرالدوله از کربلا آمد گفت
 در شهر کربلا یهودیه و یحانیه بار کرده بودند خلافت تعظیلات شعار الله دیده موقوف کردم یهودیه را
 بحبس حکومت دادم با بکله چهار ساعت بغروب ماند برای تفریح شطرنج بازی کوچک را حاضر
 کردند با والی پاشا مقدم الملک بعضی شنبه گشتی رفتیم خیلی تانی و آرامی حرکت میکرد بوی
 پیغمبر و روغن چرخها را باد سبب مامی آورد سبب صداع شد بمنزل برگشتیم اغلب بارها



۱۶۸ امشب بغداد میسرود هنگام غریبی و متصل صدای تفنگ میآمد که اهل اردو میمانند دفعه شش
 میکردند عرب هزاره سیب معروفست حکیم طولوزون که بجله و ذی الکفل و بابل رفته بود
 امروز آمد تفصیل سیاحت خودش را نقل میکرد و گفتم آنچه دیده است بنویسد انشاء الله تعالی
 در آخر این روزنامه نوشته خواهد شد



روز شنبه بیست و ششم رمضان صبح زود برخاستم هوا باران هم میآمد رخت پوشیدم
 سوار شدم هوا سرد بود بار بینه و مردم اینطرف جبراجاع کرده بودند در میانه عطش شد خبر
 عبور کرده از بازارچه و کوچه های کثیف منیب که شستم در صبح کجا لکه شستم همان تیب که آمده بودیم
 از حمامات عرض راه میکرد شستم انطرف خان محمود بنی رافا دیدم محمد سخا و زنایه میخواند طولوزون
 معیر الممالک پیشخدمتها اغلب بودند حکیم الممالک باز ناخوش و کسل است تیمور میرزا هم باز
 اظهار نقابت میکرد و میگفت امشب در خان محمودی میمانم بعد از نهار کجا لکه شستم راه دویست



همه را کسل و خسته کرد و در راه زوار زیادی از حسد اسان و مستط و طهران و غیره بگرا میسرند
 عباس یک تفکد از قرا باغی با عیالش از طهران میآمد میخواهد بکعبه برود محمد رحیم خان سرتب زند را
 دیدم تا سر من ای همراه است بعد میرود و نجف از راه بکعبه خواهد رفت دو ساعت بغروب
 مانده از خور گذشته با سکه رفیم که با کشتی بغداد برویم حاجی کارخان حاکم محمده را که بغداد
 آمده است مقدم الملک در خور بحضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای غنی دشن از راه بصره
 بغداد آمده است در کشتی محمد علیخان محمد سخان مقدم الملک مشیرالدوله
 امین السلطان مهد علیخان آقا وجیه حکیم الملک عکاسباشی عضد الملک
 میرزا علیخان کشیکچی باشی بودند در کشتی ناخواندم چای و عصرانه صرف شد یک ساعت
 و نیم از شب گذشته بعبارت ناصی رسیدیم آب شط کل آلود بود ازین بارندگیهای جدید قدی
 زیاد شده است رسیدیم بعبارت نماز مغرب و عشا خواندم جسر را برای عمو کشتی باز کرده بودند
 مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب باروبنه و مردم در کوچههای بغداد گشتند مانده
 بودند راه عبور داشتند گفتند یکد و نفریم در ان جماع و ازدحام با بارنه شط افتادند اما گرفتند
 کسی تلف نشد درین احوال خیلی دزدی و دست اندازی از غریبها باروبنه مردم شده
 بود یکد و نفر از زخم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بقت برده اند امروز در راه



۱۸۰ کاظمخان فرشته بشیر او دیدم نزدیک کالکه آمد خیال آن سخت پریشانست گمان ندارم
 با این حالت علاج پذیر باشد و بموجب جبریب حاجی میرزا علی مشکوٰۃ الملک هم صدقه عری
 واروده است و بموجب حاجی تنه زده از اسب انداخته آمد با ضعف و ناتوانی قوه برخاستن
 نداشته مال بار زیاد گذشته است و حاجی را پامال کرده اسرور و حاجی را در هم شکسته اند
 آقا حسن رخت دار دیده بود حکایت میکرد که صورت حاجی تمام مجروحست پنی کج و صورت
 متوج شده است اطافهای قصر ناصر علی طوبت کج داشت شب کج شدم صداع
 سخت عارض شد در مارا باز میکردند و میشد می بستند هم و دم و بوج و طوبت کج اونی میکرد

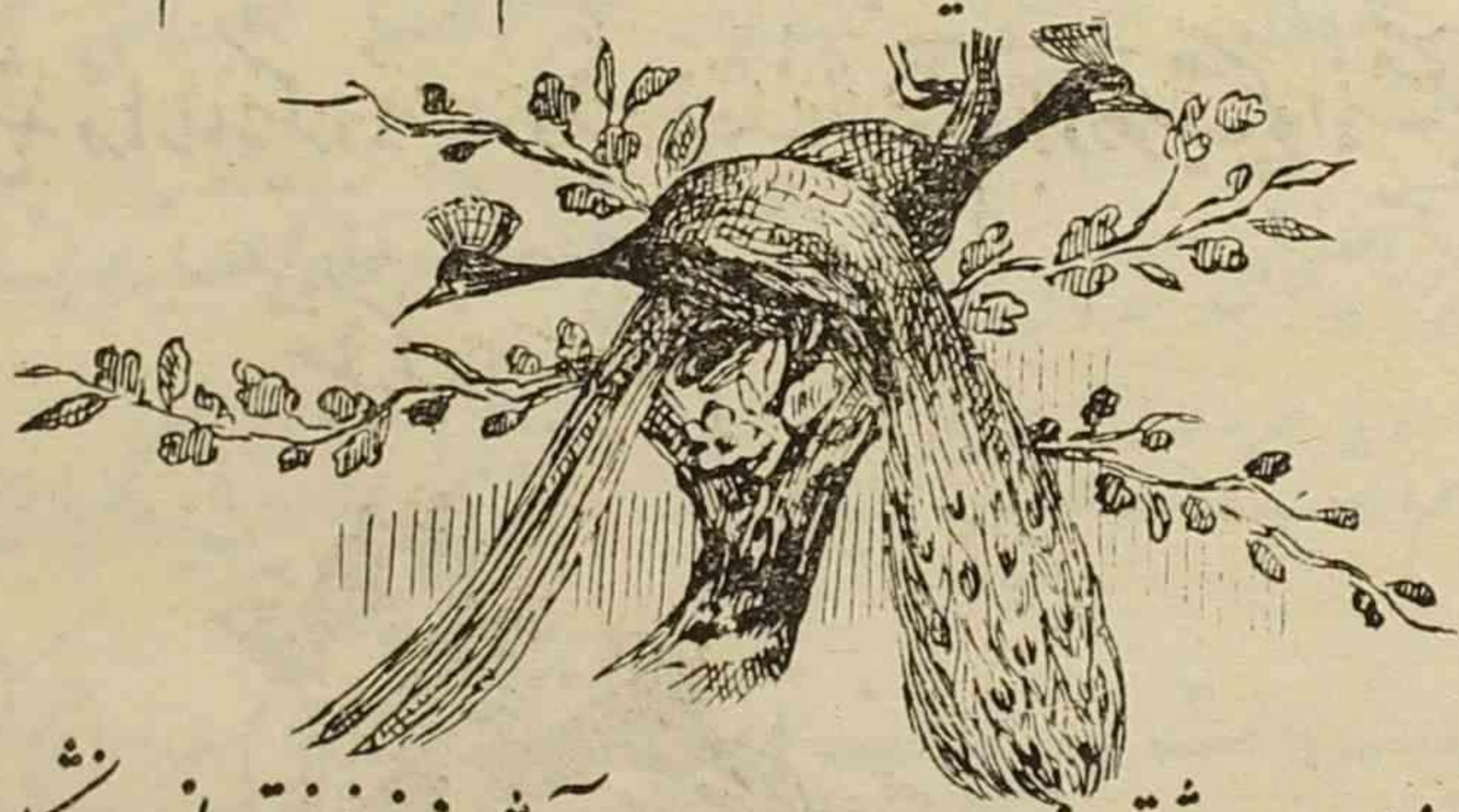
خیلی کم خوابیدم



روز چهارشنبه است و هفتم رمضان برای منی بگاه شب کفتم در باغ چادر و الا حسین زدند
 نهاری صرف شد بعد از نماز بغرم زیارت کاظمین علیهما السلام بر خاستم حاجی حاربان پیش
 میردامادی و پیشکارش در باغ بودند دیدم فرستم زیارت نماز خواندم از توبه زان بکناف کرده بودند



که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد و خدمت امامین باین عرض
 تسکین کردم در بازار کاظمین یکدشتم قدری عطر خریدم والدۀ شاه در خارج آبادی چادر و سرپرده
 زده است رفتم از ایشان دیدن دم از آنجا بمنزل آمدم امروز در روضه مطهره شخصی موسوم به شیخ
 ابابکر که از سلسله عرفاست با هکت غریب و طر مخصوص از مناقب ائمه میگفت و جت و خیر
 غریب میکرد و در فاصله عبارات کوشش و را بصریح مبارک میکرداشت که جواب نشود و دیوانه میگردد
 میگفت تصفحات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام حرف میزد



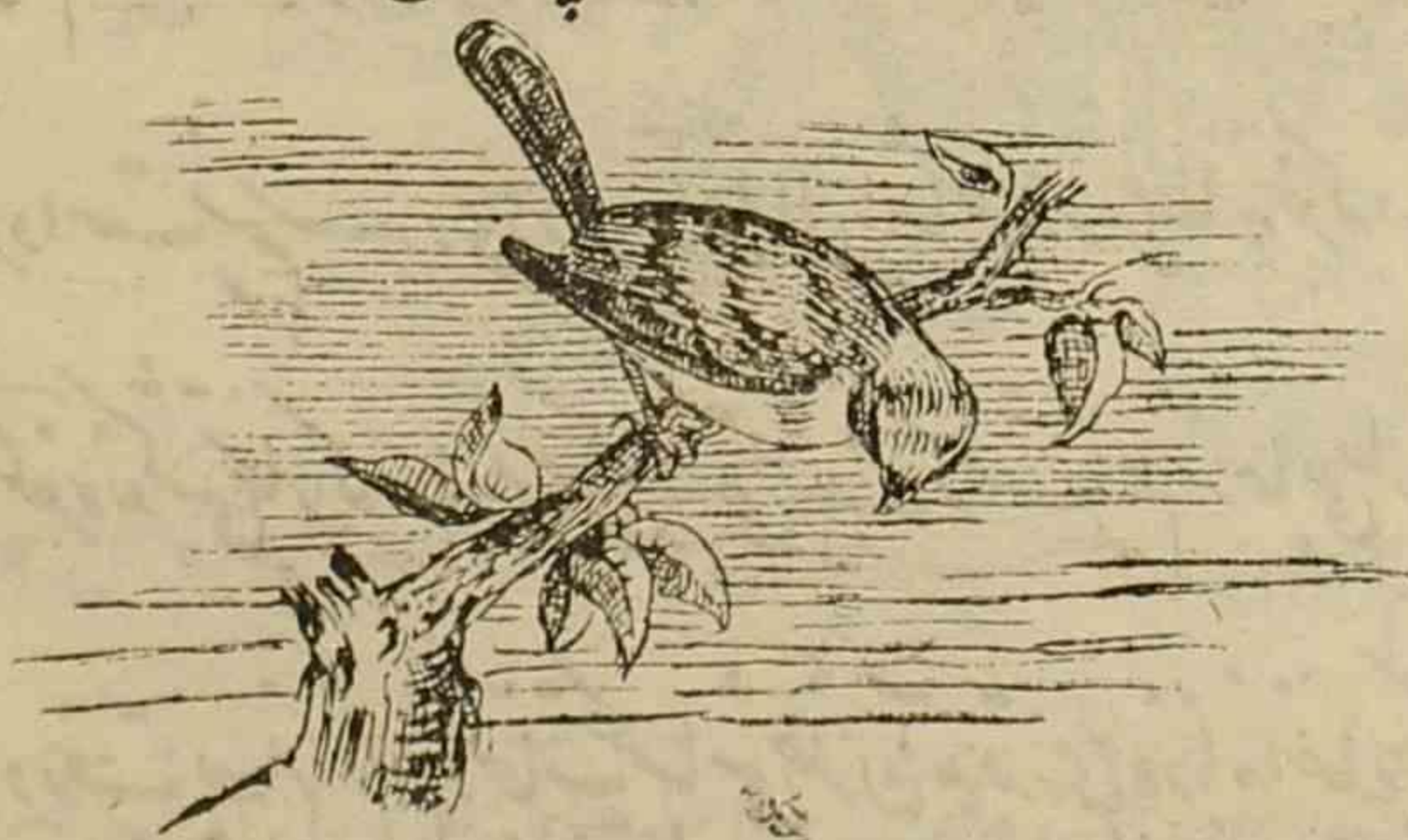
رو چشمت و ششم رمضان اسب و چادر و شپره خانه مختصری از راه چکی سمت مدین
 فرستادیم خودمان بکشتی بقصد کیشبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان
 میرویم و در محله مختصری هم همراه است در کشتی کوچکتر موسوم بالو پس چهار ساعت و نیم
 از دستۀ گذشته بود پروان آمد مریم یهودی لاله که ایام و لیعهدی خمی دم و طهر در دیده بودم
 و مدت اینجا متوقف است پروان ب عمارت ایساده بود بهمان کتب و حالت دعا میکرد



۱۸۲ از بنیه و مزاج او حیرت کردم که در نیت بوضع ظاهر او تغییری آه نیافته زنده و سپالم
مانده است در اسکله بقای ششم مدت پاشا و سایر بامین بودند وزیر امور خارج خیال
آمدن داشت کارهای لازم داشتم و اورا هم با خودم گشتی دم شیرالدوله ^{مقدم الملک}
امین الملک عضد الملک حکیم الملک مهدیقلیان آقاوجیه حکیم طرُن عکاشه
امین السلطان و سایر بودند در اطاق گشتی ششم با و سردی میوزید نما صرف شد شب
زیاد است و کل آلود از آشای آبادی بعد از ششم وزیر خارجه شیرالدوله امین الملک
حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سرحد بسکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید
گشتی بخار بزرگی کم گفتند زبهره آمد از ماکدشت با و مسافر زیاد داشت من مشغول نوشتجات بودم
نذیم هوا سرد است نیم سردی میوزید برای الی پاشا خرد شده بطانه خرد که در و شن داشتم و تمام
پوشیده بود یکفر و نگشتی بخار که مساوی مین گشتی است که نشسته ایم از حاجی جابر خان حاکم محرمه از ما
گذشت بنجد و رفت بعد از تمام نوشتجات حکیمباشی طرُن آمد قدری و زمانه اخبار جنگ فرنگستان
خواند دو ساعت بغروب مانده با حل این رسیدیم چادرها را تازره در کنار شطیر زدند قایق
نشته بکناره رفتیم ابراهیم خان نایب امیر آخواسب آورد ساری اصلان و سپر کرد ما
سواره ایستاده بودند اول سمت طایق اندم چند دراج از جلو اسب پرید و دو قطعه در هوا



حوالی طاق آشکار گشته را که گویا دیوار باره بوده است و حال آنکه خاکست ملاحظه کردم نبای
 قلعه و دیوارها تماماً خشت خام است آجر ندارد اطراف عمارت محدوده بشط حصار مدور
 و شده است که رسم آن باقی است قدری دشوار ده هیأت آینه و طرز عمارات را منجمید
 صحرابوته زیاد داشت سوراخ موش و سایر حیوانات بسیار بود و آب را خیلی با احتیاط
 حرکت میدادم خواستم زیارت حضرت سلمان بن و موقت متقاضی بود در دزدان هم ادیت
 میکرد و بمنزل آدم ناز خواندم بعد از شام عضد الملک محمد علیخان محمد حسنخان
 و غیره بحضور آمدند ساعتی آنرا دیدن و زنا مجازات و غیره شغول بودم و احوالی مقبره سلمان
 از توابع غزیریه است و باین محل چند فرسافت دارد



روجمعیست و نهم رمضان صبح بعد از حاتم فرستن سوار شدم امین خلوت دیر روز
 بامادر گشتی نمود از راه بیابان صحرا آمده است قوس شتم برای شکار و راج آورده است
 سوار شده بامام آمد ابتدا زیارت حضرت سلمان بن فقه فاتحه خواندم آداب زیارت تقدیم



از اینجا بملاحظه طاق کسری فتم صبح امین السطآن افرشاده بودم که آدمی سالی طاق
بفرستد با طاب ارتفاع و عرض و طول منه طاق امین کند سابقا بطور تخمین نوشته
انچه بدقت ذرع و معین کرده بودم ازین قرار است

طول فرش انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شرق
چهل و هشت ذرع	دست راست مقتدر	چهار ذرع و نیم
	و یک چهارک	

قطر پایه درگاه	عرض و منه طاق	ارتفاع طاق
دست چپ مقتدر	سی و چهار ذرع و نیم	سی و دو ذرع
یک چهارک		

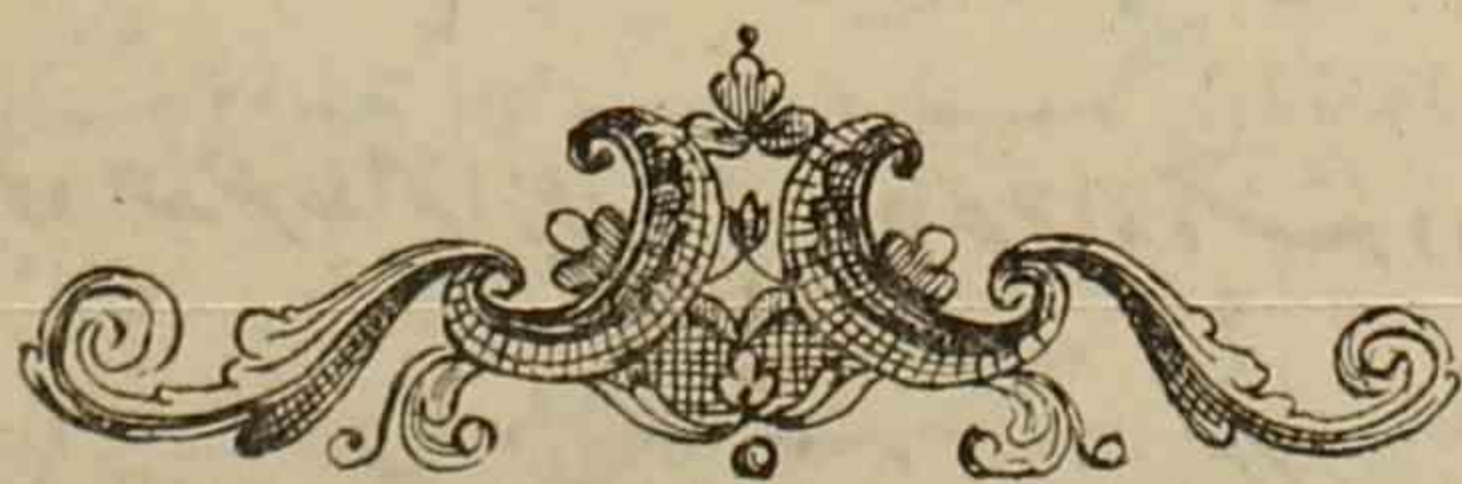
و منه پایه طاق اینست آنها
سمت شمال ذرع
طول درگاه سمت شرق
شش ذرع

عرض هر درگاه سی سمت شمال

عکاس باشی هم فکرانی بنام و اما کن ابرو داشته بود بعد از ملاحظه طاق مقبره خدیجه یمانی
و بعد از انصاری رضی الله عنهما رفتم در یک محوطه است که چند نخل دارد و یکی از نخلات را
تازه باد شکسته بود چند نفر خدام از عرب بودند فاتحه خوانده پس دون آدم کشی کشیدند
نهار را در کشتی خوردیم و سلامت و صحت و فرغت از درد دندان سگریفتم و پین نهاکشتی بکشتی بخا



انگلیس که ازین کشتی بزرگتر است و بصره میرفت رسید کویا شب ازینجا میگذشتند کل^{نشین} شد
 مسافریا د از فرنگی غیره و بار و اسب متعدد در کشتی بود هر چه جدید کردند از کل مروون
 نمی آمد سکنه کشتی مضطرب بودند از آنها که شتیم در کناره اردو و یک هوا سبب نشسته بود
 با کلوله انداختیم افتاد خیلی دور بود و با حرکت کشتی کلان میرفت اینطور کلوله بخورد آبادی تمام ریزید
 با تعدادی باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات نخيلات درختها
 صدر که در ایران کنار میگویند خیلی بزرگ و بلند و سبز و غرم آبادی سمت راست که طرف
 بغداد نواست پیشتر بود از محاذات خانه اقبال الدوله میگذشتیم تیمور میرزا و مکتوفی را
 انجا دیدم از وقتیکه کربلا و نجف رفتم و برگشتم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام
 نقشه نقاشی اردو . با حمله با سکه رسیدیم از کشتی تپون آمده با قایق با سکه رفتم حاجی رحیمخان
 حازن الملک نورالدین میرزا یی ناظر و غیره بودند کپا نیکه از راه خشک و صحرا
 بدین قبر حضرت سلمان میروند باز ناچار در عبور از شرط دیاله محتاج کشتی متسند نه ایکنه
 بتوانند کپره با اسب بروند



روز شنبه غه شوال عید رمضان است و مثل سنوات قبل در توضیح عید میان ایرانی عثمانی اختلاف است
 بنا بر دینار قهر ناصری خوردیم پیشانی متها بودند تیمور میرزا از آمدن پامره استعفا میکرد که خیال دادم
 بشهروان دوم مرخص کردم برود میرزا علی اکبر نایب نظر تخانه هم از اینجا طهران میسرود حکیم
 نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی پامره نمی آید از اینجا بطهران می آید رفت تیمور میرزا از خانه اقبال الله
 مورا آورده بود مثل خوشه انگور خود میوه بیامیه شبیه است قدری بزرگتر طعم انجیر دارد بعد از آنها
 سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قوه چی باشی باشا و کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک
 غلیان سلام آورد مدحت پاشا و الی العبد کمال پاشا ناظم افندی در اطاق پیش من ایستاده بودند
 سایر وجوه و اعیان ملکیه و عسکریه عثمانی اعیان و اعانم ایرانی ملترین کاب قاضی و مفتی افواج و توپخانه
 ایرانی و عثمانی همه مرتباً در خیابان صف زده بودند همه بالباسهای رسمی با کمال نظم و زیر امور خارجه
 سلام مخاطب بود بعد از ختم کفکوی من آقا محمد علی نقیب باشی خطبه که فارسیا و عربیاً از منقشات و زیر امور خارجه
 و خیلی فصیح و خوب تلفیق و انشا کرده بود خواند بعد از نعت حضرت رسالت پناه و خلفاء را شنید
 دعای سلاطین اسلام را معاً بیان کرد اینطور مجلس سلام ملحق بچوقت منعقد شده بود خیلی خوش
 گذشت بعد از اختتام سلام زیارت کاظمین علیهما السلام نماز خوانده و دو کوشه ایوان طلای خود
 نشستم یوسف یک قوه چی باشی و والده شاه چای آورد خلاصه پیر و ن آمده سوار شدم امروز



علاوه بر انعامات سابق بخدم انعامی داده شد بعد از ورود منیر المملکت در مالای

قصر ناصری بعضی جوایز و اسباب ارتجار بعد بحضور آورد و خریداری شد میراناد

مقل پیشکار شیر الملک از فارس آمده پیشکش و عریضه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از بندر

آمده است که روز رفتن زیارت حضرت سلمان مد کشتی با گذشت جلال شاه سپه آقا خان هم

جعبه تفنگ خوب کلوله زنی و دو لوله ساچمه فی در یکجمله پیشکش آورده بود خوب تفنگی است عکاسی

البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مصر و سوزار شخص عکاس فرنگی گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا

یک ساعت از شب گذشته میرا علیخان حکیم المملکت ممد قلیخان عکاسیها بودند بعد از نماز قشمت

خوردیم بعد از شام شب بازی مختصری کردند امروز عیال پس میرا یک نشان تصویر با حلقه داده

یک شال یک حلقه انگشتر هم برای مادر عیال پس میرا فرستادم امروز شیر الدوله هم بوزارت عیال

اعظم و وزارت و طایف و اوقاف منصوب شده جبهه مصلح و یک حلقه انگشتر برای و فرستادم

پشمه



روزی که شب دهم شوال امروز باید انقباض سمت سامره حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند
اول گفتند بنیکچه منزل خواهد شد که از توابع بغداد و اعظمیه است ثانیاً منزل اولی خاله قرار دادند که قدری بالا تر از

بنیکچه است در اسکله بقایق نشسته کشتی بخار فرستیم از راه آب منزل دهم براجت نزدیکتر است مردم
وبار از ساحل سمت اسب شط براه خشکی رفتند کشتی رسیدیم میرزا علیخان محمد حسن میرزا محمدخان موچان

خازن الملک مقدم الملک مشیر الدوله امین السلطان محمد قحان کشیکچی باشی عکاس باشی محقق

و هب باشی قوه چی باشی سپه امین الدوله بودند قدری در کشتی بکشت شد عباس میرزا آمد و مخص شد باقیه
بهرش مراجعت کرد پنج ساعت از دست گذشت بود که کشتی حرکت کرد از سواحل کاظمین و امام عظیم و خواجه

غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی داشت با صرخ و دلو ب حرکت اسب آب می کشیدند خا

و خیل و زراعت بود سمت دیگر شط کمتر آبادی داشت و الی پاشا با کلوله در میان یکدست فازه در آب بودند

یک قاضی که کشتی را قدری نگاه داشتند قایق رفت قاز را آور مرغ زیاده از سر نوع روی آب بود

حاجی شهاب الملک و سوار هاشم کنار شط دیدیم از آنها گذشته بقاصد زیاده می رسیدند آقا

میرزا عبد الله محمد علیخان پیکر پکی را دیدیم در کناره اسب میدواندند در آج زیاده در زراعت های سال

شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی بتانی حرکت میکرد و هر چه میرسیم از منزل اتری نبود بالاخره

مقارن غروب چادرها دیده شد اردو بوضع خوب کنار شط رزده شده است چراغها در آب شط عکس



۱۸۹ داده بود خیلی روح و صفا داشت در نیمه نخی منزل در وسط دجله جزیره طولانی پیدا شده شطرا

بدو شعبه قیمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شده و باز تمام دجله در کمال وسعت جریان داشت

کشتی از محاذات سرپرده ما خیلی گذشت قایق آوردند والی پاشا مشیرالدوله امین السلطان بمن

بقایق آمدند رقم دم سپارده پامین آمدیم احمدته بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم شوال بغار انیه میرویم چهار فرسنگ و نیم راه بود یعنی از روی آب این رفت

بنظر می آمد از خشکی و خط مستقیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قایق شده بکشتی رفیق پاشا مشیرالدوله

و اشخاص دیروزی آمد بودند محمد تقیخان بعداوه مهدیقلیخان آقاوجیه میرزا عبدالله محمدالدوله

میرزا مالک دوست محمدخان عضدالملک بودند پنج ساعت از دست گذشت حرکت کردیم دو ساعت

و نیم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است دجله امروز باز آباد تر است سمت چپ کتر آبادی

دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خیلی آباد بود و نخلستان زیادی داشت بعد به بعد به بعد

منزل که غار انیه است این آبادیها یکدیگر متصل نیستند فاصله هر فرسخ یک آبادی است

و سرآمدی امتدادی دارد بعبادت ایام گذشته نهاری صرف شد اما بجهت از روی اشتها و سلا
 ۱۹۰ محمد چرخان و زنامه خواند مجدالدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدخوشی و راحت منزل رسیدیم
 کشتی محاذی سپرده بکناره متصل ایادی منت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خوانیم
 باز نیم ساعت بغروب مانده بقایق نشستم محمد چرخان عکاسی آقا حسن قهوه چای پاشی بودند اطراف
 شطرنج پیاده قدری کردیم باز سوار قایق شده بچادر کشیم



روز شنبه چهارم شوال امروز منزل خان بخار و شرفینک مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ
 فرستاده بود که علیقلینجا اجودانباشی فشار که بقصد مکه مرضی گرفت در کربلا ماند بعد از خبری که از
 افتاده بود فوت شده است پنج ساعت نیم از دست گذشته سوار کشتی شده راندم کیست
 و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم چون ودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار
 داشتم سوار اسب شدم قدری راه را گنج کرده بصره ارقم به بوت زاری رسیدیم دراج ریاض
 پرید نایب نظر محمد ابراهیم و سایر قو شجی با این خلوت سایر بودند چند دراجی صید شدیم



۱۹۱ پروان آمد چند سواری عقب که دند نوا هستند کاری میکنند جلوائی که تهر را در کمال بزرگی بود آن طرف

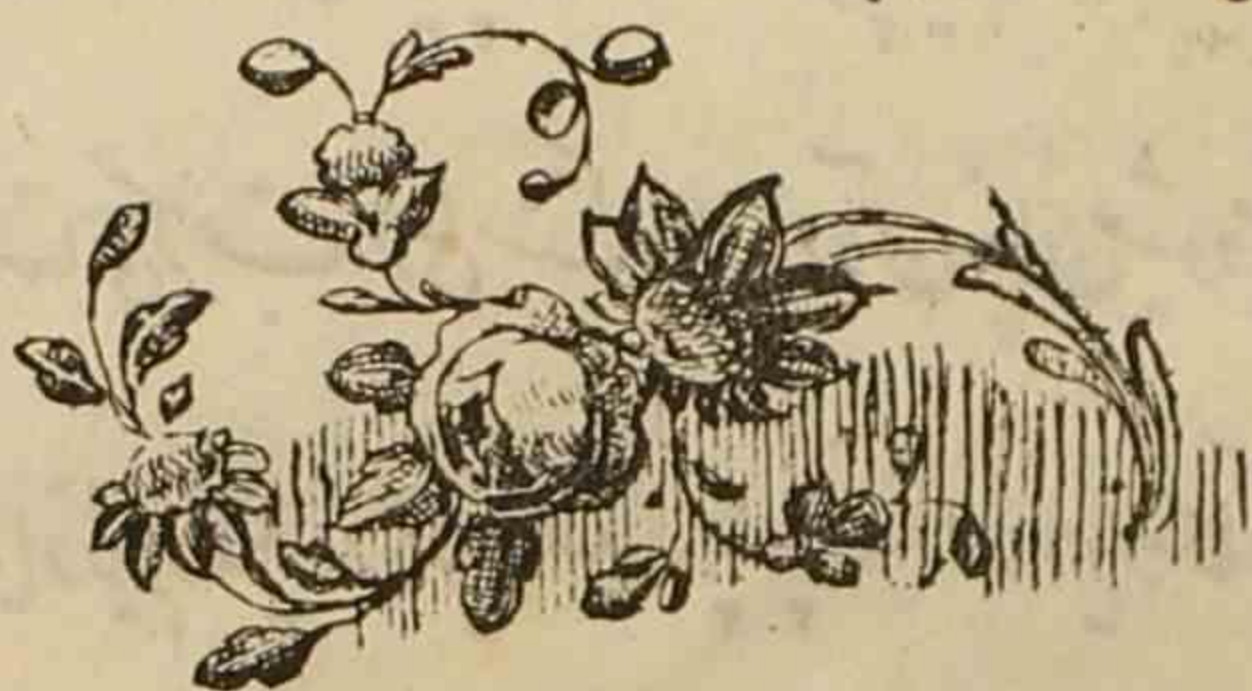
پست و بلند بی یار داشت آنجا که شبی که صاف کیر مانند رسیدیم باد سردی از پیش و میوز
میهن شد متها و حسام اسطوخودوس سار بودند سردی هوا و باد خشکی که میوزید باعث خشکی شد باین سلطان
کفتم بفرستد کسی از نگاه دارند همارم ببرد بکشتی خودم هم تاخته بکنار شط رسیدم که کسی عقب نماند بود
قدری تا بل کردیم کسی رسید تخته گذاشتند بکشتی رفتم همراهان هم آمدند هماره خوردیم محمد حسن
روزنامه خواند عکاسی چند شب عکس انداخته بود در کشتی کاغذ نقل کرد و مکتوبات اشعار را
کفتم میرزا علیخان بنوشت تهنیت یاد مرغ سقا و قاز و غیره انداختم خورد سمت است شط ایلام
عرب خیلی بودند سیاه چادر و کپه داشتند و همه جا با خر و گا و اسب آب میکشیدند لکن خانه
و اشجار دیده نشد سمت چپ هم خر و آب و عشار اعراب بودند طرف راست باله سمیت
ارضاً ارتفاعی داشت و رفته رفته طبیعت زمین تغییر کرده سنگ و ریک پیدا میشد در کفر سخی
خان بخار جمعی را دیدم که با قهقهه خودشان بار و ماشین اعبور میدادند باد و درین کجایه میکرد
میرزا بزرگ خان کار کرد از سابق بعبداد را شناختم را می است که از سمت کاظمین می آیند و محل
موسوم بدجیل منزل میکنند عصر منزل آمدیم غار خواندم چای صرف شد دارد و دراج زیاد
گرفته بودند اراضی منزل پس کلاخ و ریک بوم است راه این منزل از خشکی دره و ما

زیادداشت و از هر موسوم عظیمه عبور میشده است که فصل بارندگی از سمت ۱۹۲

جبال سرحدیه آبی باین منجر جاری میشود عربها مکشوف العوره مردم را از آب عبور میدادند

عشایر عرب که چادرهای آنها امروزه در طرف شط دیده شد آل بو فراج از طوایف عشیره الغره

عشیره خسیج بوجاری مسعود جهور



روز چهارشنبه پنجم شوال امروز باید پامره برویم میگویند از خشکی شش فرسنگ راه است

از سر پرده پروان آمده بکشتی نستم اشخاص دیروز بعلاوه حسام السلطنه وزیر خارجه محمد

میرسکار بودند همه جادو طرف راه عشایر عرب ساکنند تقریباً در چهار فرسخی سمت راست آثار

بزرگی از قلعه و باره و عمارت بنظر آمد که خراب شده ریخته اثری باقی است پرسیدم گفتند جاستیه

یا جالوسی از بنای خلیفه مارون اثرشید است پیش از این آثار کاروانسرای قریب

شط دیدم گفتند خان مزراقچی است که زوآر منزل میکنند امروز جزیره و شعبات در شط

زیاد بود سمت استخر یه کوچکی بود که بخشی هم راه داشت نور محمد خان پیشخدمت اربابا



۱۹۳ کشتی در آنجا نشان داد از توقف در کشتی پشته شده بودم که کشتی آنجا داشت تخته کذاشتند

بجسکی که ششم جمعی بامین آمدند معیر المملکت امین المملکت محمد حسن خان آقا و جیه میرزا علیخان

محقق ناصر علیخان میرسکار عضد المملکت عکاشا امین حضور آمده بودند مقارن آن

حال محمد علیخان و عبد القادر خان سرتیپ سواره ارض خرابه پیدایشند درین صحرا بوته های شوی

که مخصوص کسپر است درختهای کرفس دریاست که پیاده در آن پنهان میشود مثل اینکه غلام علیخان

کفتم در آنجا سیر اندوختن بزرگی از زیر بوته پیرون و دید تفنگ چارپاره زن از میرسکار گرفته اند احم و در شد

بود بخورد قدری در کنار راه رقم کشتی آنرا حل و در رفته بود بقایق ششم امین حضور عکاشا

و بهباشی بامین آمدند سایر در ساحل معطل ماندند قایق بزرگ که بردند که حضرات ابکشتی برسانند

قایق کناره متصل شد قایقهای یک ابدوش میکشید قایق می انداخت جریان آب هم طور

بود که قایق متزلزل بود و در محل خطر از کشتی طناب انداختند قایق المحکم بستند کشیدند حضرات با

خودشان ابکشتی رسانند وضع و حالت مصحکی بود با بچه امروزی در بین راه نزدیک همان قلعه

جای پید در شط آثار پل قدیم پیدا بود و سنو چند پی آجرین درست است شط باقی است و این

قسم آثار که غالباً از عهد عباسیین مانده بفواصلهای مختلف جالیته ابسامره متصل میکند

پیشتر غروب باقی نبود که در کنار دجله برج کنه بلند کم قطری دین شد و آب شط بدو شعبه منقسم جز

در میان حادثه گردید کشتی ما در ورطه تردید افتاد که اگر کدام شعبه حرکت کند سر و سمت را امتحان کرد
در سر دو شعبه انحدار و تنزی آب و نزدیکی سطح زمین و کمی عمق قریب بمبادات بود بالاخره از شعبه سمت راست
کشتی حرکت آمد و غافل از اینکه کشتی خشک مانده ایم بفاصله اندک صدای باجبری زلزله از کشتی خوا
و بر جایی ماند تقریباً نیم ساعت بغروب مانده بود که سحرکت ماندم از اطاق مخصوص خودم بیرون آمده
بسطح فوقانی کشتی که مجمع اعیان عثمانی و ایرانی بود رفتم کتیان و عمل کشتی مجدداً کردند تا سحر بکار رفت
هیچ علاج سودمند نیفتاد و همچنان کشتی نقیب بنیاد و شمالاً از پیش رفتن و نشستن عاجز بود
این نقطه که پای دکل مانده ایم محاذی یورت کیمزمره اعراب بوی است و چارها آنقدر پرمعونه و تنگ
که نتوانستند مردم کشتی یک شب آذوقه بدهند مردم غالباً کشتی گرسنه مانده اند و چون از بالا باطل
خودم بر شتم اول غلامعلی خان و بعد از او آقا رضا و دیباشی را باقی مکناره فرستاده پیاده
روان کردم که حالت کشتی ابارد و خبر بدست اسب بیارند در اطاق بعد از ادای فریضه شام خوابم
بجهد الله تعالی بان کباب و تخم مرغ آب پز تغذیه شد و حال که سه ساعت از شب گذشته است
در اطاق کشتی اتفاقات و حالات امروز را تا این ساعت نوشتم منور صدای طناب و زنجیر و آمدن خدمه و
ضعف شدت بخار و صدای چرخها متضلل شنیده میشود علامت نجات نیست کشتی خبری حرکتی بهمیرسد
لکن برای این بود که زود در همین نزدیکی سخت تر و محکمتر بکلی نشیند و این هنگام از ساحل شط صد بارخواست



ابراهیمخان نایب امیرآخور برای من اسب آورده بود برای حاضرین کشتی هم آمده مال سواری آورده
 غلامعلی هم بر گشته است با محمدعلی این اسلحه کشتی آمدند محمدعلیخان مسلح و باتفک و اردوستان
 رسیدم گفت از اینجا محل اردوستان فرسخ است بتصور بعد مسافت و انقضای وقت و موقع غریب
 رفتن را فسخ کردم غم حیل با قیامت بد شد کفتم تمام اسلحه بار و برود بمردم اعلام کند که در
 ماندم صبح می آیم اسبها را هم قرار شد در همین او به اعراب ناصح نگاه دارند با اینکه نجساعت است
 گذشته در کمال خشکی بودم باز رفتن بار و راه را ملاحظه راجح دیدم و ثانیاً قاتیق فرستادم آوردند
 که اسبها را برگردانند باز سنگامه در گرفت های موسوی غریبی شد اسبها را تا پای پله کشتی آوردیم
 سوار شدند الا بعضی که نیامده اند میقاتی نشستم کنار هم رفتم اسب آوردند سوار شدم مواضع
 سرور را پیچیدم برای دشمنی و غایب کی راه بعضی فانوسهای کشتی را با ما آوردند و محیط طور تا منزل
 همراهان چراغی در دست داشتند در راه با حسام اسلحه صحبت میکردم ماه در شرف غروب و در افق
 شعاع مختصری داشت نسیم سرد میوزید در دست پاس روی نسیم و هوا حس قدرت مکن داشت بود
 ابراهیمخان نایب امیرآخور با کینه عرب در جلو بلدی میکردند ابتداءً سمت شمال حرکت میکردیم بجای
 رسیده بطرف مغرب منحرف شدیم بلد عرب اسم انعام داده در خض کردم و همچنان میرانیم
 تا چراغی از دور نمودار شد با احتمال اینکه اردو منزل است متعوف بودم نزدیکتر فتنم چراغ را



متحرک دیدم پیشتر آمد معلوم شد آقا رضای دسباشی است و برای من شام و رخت خواب آورد است ۱۹۶

ما را دید بر گشت پرسیدم از راه چه مانده و تا منزل چه قدر باقی است گفت دو فرسخ کمتر است چنان و جبهه
و عجیل افروزد که از گذشته موقع خواب بسیار خسته بودم خلاصه را ندیم تا آبادی شهر دیده شد اول
بنایی که دیدم برج متوکل بود که در تاریکی شب از کنار راه در طرف است و بیت میشد بنای عظیم مرتفعی است
از آنجا گذشته از کنار قلعه گذشته در ساحل دجله اردو و سپهر پرده رزده شده بود شت ساحت
از شب گذشته منزل وارد شدم و درین نیم شب هنگامی از نبودن آذوقه و علقی پا بود این کشته شد
و منزل خان بخار بر دم حلی سخت گذشته است گاه خرواری بیت تومان یا پیشتر بدست نمی آید

سایر چیزها را بهمین قیاس میتوان معلوم کرد



رو پنجشنبه ششم سوال صبح با کمال کسالت دیرگاه از خواب برخاستم خستگی شب و خوابی و حرکت بی سکون

از گشتی منور باقی است نهارد منزل صرف شد بعد از نماز بقصد زیارت پروین آمدیم تا دروازه شهر بطریق

خیابان اردو افتاده چادر زده اند از اردو ناله کرپسنگی و در ماندگی آسمان رفیع چرخیدست نمی آید

سکامه غریبی است مدتی پائین و سایر سنوز در گشتی مانده اند شاکر پناهی الی با اتفاق مشیرالدوله

آمده است اما کاری ساخته نشده چیزی یافت نمیشود مقدما گویا برای اردو چیزی تدارک نکرده بودند

اگشت کو و دوندگی کار گذاران این بلیط اثری مترتب نیست بهر حال وارد قلعه شدیم فضا پراکنده

مخروبه است سکنه قلیل دارد که تقریباً از سیصد خانوار عدد آن بنیکدزد مردم تنگ معیشت

بی بضاعت مستند خانه ها خیلی محقر و مختصر کوچه ها تنگ و کثیف است در انتهای کوچه ها یک محوطه که در

آن نسبت به آن کوچه ها نمائش میدان وسیع داشت وارد صحن مقدس شدیم کنبه عسکریین علیهما السلام

که خود خدمت طلای آنرا با شربودم خیلی باسکوه و با جلوه بود صحنهای اینجا که سه محوطه است و

بزرگ و یکی کوچکتر توسط مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب من تعمیرات شایسته شده است

آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علمها و آداب که دارند استقبال آمدند آقا شیخ محمد باقر

مرحوم عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر سپهر مرحوم ملازمین العابدین سلما سی که سالهاست در سامره مجاورت

اختیار کرده بودند با آداب زیارت بروضه مطهره وارد شدیم نماز خواندم پروین آمده بمقام غنیمت



حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه فتم اولاً کبندی کاشی کاری از بناهای مرحوم محمد علی میرزا
۱۹۸ حاکم کرمانشاهان است و این کبند در شبستان مسجدی است که شخص اول وارد میشود داخل مسجد
با کج ساده سفید کرده اند ازین مسجد درمی است که باید بیابین رفته بفضای دیگر که هم مسجد است
و مردانه است میرسد بعد از آن فضای کوچکی است که از سمت جنوب چند روزن ایرونی
به پیرون وارد و در نهایت این فضای است که در عهد ناصر بالله عبادتی ساخته شده
و در نشسته و ششجبری است با علی درجه اعیان زینت شده و در صنعت تجاری از
نقائس و رنگاراست با اینکه اینهمه زمان نگذشته در مورد مور بجهت و نگا هاری آن هیچ اعتنا
نشده بعضی جاهای از اشع و آتش کشته سوخته اند منور مثل بستر چوبی بر جلوه گراست در
در تاریخ آن ثبت شده بود بمیرزا علیخان گفتم باروشنی چراغ شرح آنرا خواند و نوشت این است
که درین روزنامه ثبت میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْدَّةُ فِي الْفُتْرَةِ وَمَنْ يَقْرِفْ خَسْرَةً نَزَلَتْ فِيهَا حَسَنَاتٌ

غفور شكور هذا امر بعلمه پیدا و مولانا الامام المفترضه طاعته علی جمیع الانام ابو العباس

احمد الناصر لدين الله امير المؤمنين و خليفه العالمين الذي طبق البلاد احسانه و عدله و غفر

العباد برة و فضله قرن الله و امره الشريف بالحق و اليسر و جنوده بالنايد و النصر جعل لا ياتمه المخلدة



لایموی جواده ولراتیه المجدده سعداً محتوماً بزاده پی عرجضع له الاقدار فیطیعه عواصیها و ملک تحشع

له الملوک فتملکه نواصیها و یتولی المولوی اکسین بن سعد الموسوی الذی یرجو الحیاه فی ایامه المخلده

و یتمنی انفاق عمره فی الدعایه لدولته المویده استجاب الله دعوته فی ایامه الشریعه السنیه سنه

ست و ستماء الهلالیه

این در چندان بنرک نیست بیات آن بلالی و در اضلاع آن و صفحہ خارج از سطح اصلی شده یک جا

خط ثلث متن آن اسلیمی نازک دارد سایر را بطرزهای مختلف ثبت کرده اند و این فی الحقیقه چارچوب

و پنجره است و وسط آن دری است که وارد یک فضای کوچک محقری میشود اینجا را آقا شیخ محمد کاسه

کرده است و با سم من رقم شده چراغی فرو خستند و ارد اینجا شدم در سمت قبلی این فضا چاه

دوران ابا سمنک مرم فرش کرده اند محل غنیت کبرای خاتم الامم علیه السلام اینجا است عموماً

منتهاد و ذراع است بوی خوشی از آن ساطع بود سرچاه دو رکعت نماز خواندم گفتند که مردم بی ادبانه

بچاه میروند خاک بر میدارند آقا شیخ محمد کفتم شبکه مطلقاً بی باز در سرچاه نصب شود باغ

اینگونه بی ادبها باشد بعد از نماز و دعا پروان آدم برای ملاحظه و سپر کشتی تعمیرات بیام رقم طلا

کنند و تعمیرات همه خوب شده قدریم وضع شهر و آثار که نه اطراف الملاحظه کردم پائین آمده

حسام السلطنه و مشیر الدوله برای قرار داد امر آفرود غه خواستیم صحبت کنان از دروازه دیگر شهر

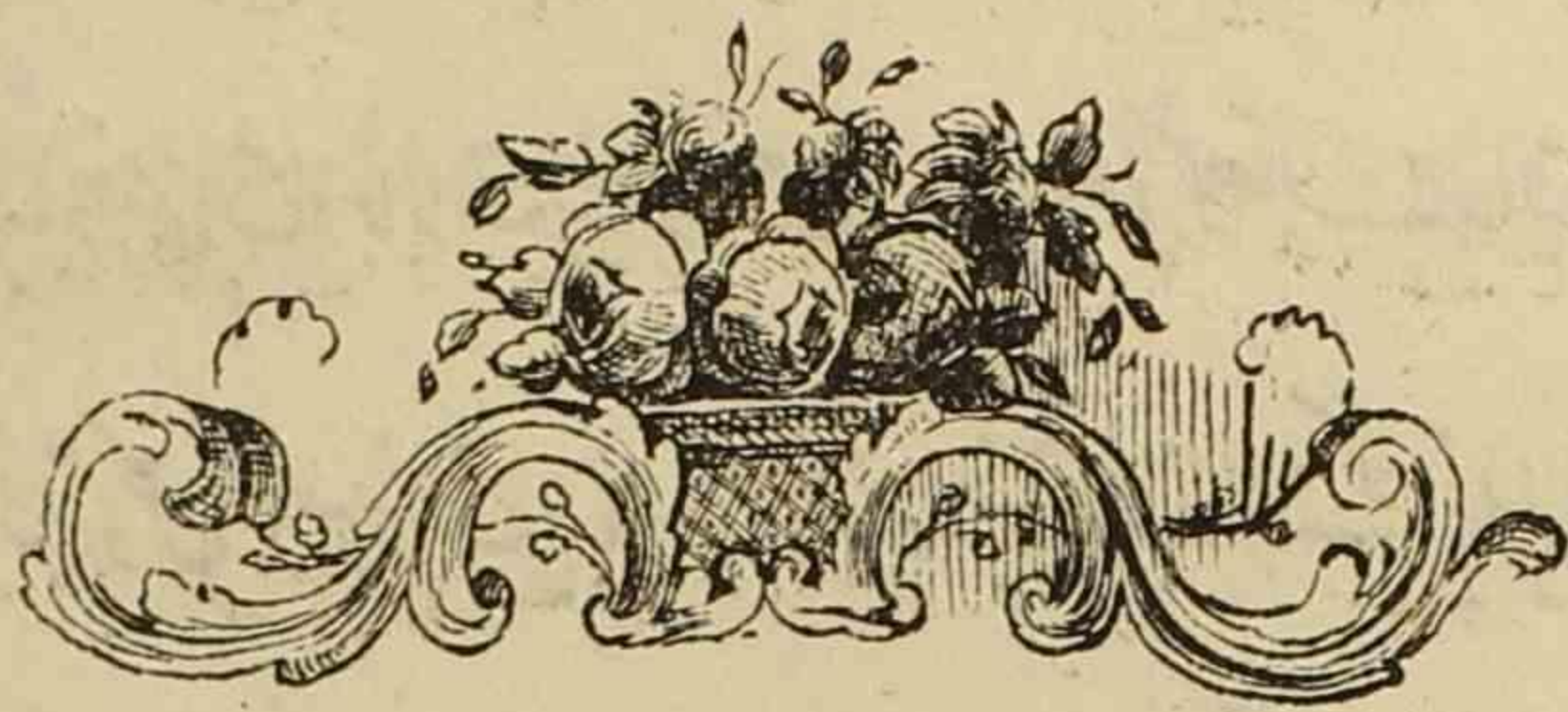


که سمت شمال است پروان آدم از محاذ است خانه که حاجی صالح کتبه تاجر معروف ساخته و برای شه
 زوآر وقف کرده و خانه خوبی است که ششم در آبادی پامره کویا این عمارت و لیتن بناست در خارج
 قلعه آثار و رسوم برجها و قلعبات و عمارات بسیار است اول بنائی که بقعه حالتی شهرت است
 بنای مرتفعی است که بمسکول عباسی نسبت میدهند مناره ضخیم و بلند است از پایین مخروطی است
 شده راه آنرا از سطح خارج باریج بالا برده اند رفقه قریب یک شده در پهن طاقی بنیات
 تحت قیل ساخته اند راه این مناره ده مرتبه دور زده بالا میرود و آنچه مذکور است سواره با اسب
 بالا میرفته اند با وسعت راه و مسانت بنا جای انکار این قول نیست و اگر بمثل روزی امتحان اسب
 و قاطر بالا برده باشند ممکن است لکن در محلی که ارتفاع آن برای سپیاح پیاده و حشت انگیز است
 عبور و صعود مال بنظر مشکل می آید فاصله سر مرتبه این باریج بدیگری تقریباً ده ذرع تمام است و
 بالای همه سمت خوبین میشود جمعی مردم تماشای بالا رفته بودند چنانکه مار سپیدیم پائین آمدند
 خواستم خودم بالا بروم و دو مرتبه هم طی کردم عضد الملک میرزا علیخان آقا و جیه استخانیسم
 با من بودند از سطح راه مرز را آجرها شکسته و ریخته است پست و بلند و بعضی جاها سنگ شده بعد از
 حرکت مستدیر هم پستلزم دوران سر و کجی است تا بالا رفتن صعوبتی داشت در همان مرتبه دوم
 نشستم عکاسی حاضر بود عکاس می انداخت عکس را در همان مکان که نشسته بودم برداشت



۲۵۱ قدری مانجانشته اطراف را بادورین ملاحظه کردم چای و عصرانه صرف شد پائین آمده بار دو

برشتم محمد حنیفان سرتیب زند آمده بود اجازه زیارت مکه میخواست تا دوزن مرخص شد



جمعه یستم صبح سوار شده بسمت خرابه ما و آثار کهنه سامره است رفتم هنوز در کار آذوغه و علیق ارد
نمی توانستند فراری بدینند مردم ازین حبه پریشان خود کمپل بودم غالب ملتزمین اردو اضطراباً
رواید مال و آدم خودشان ایما از سمت قرآنیته بقصر شیرین فرستادند یا یعقوبیه و شحر و آن کردند
با جمله اول عمارتی که دیدم اثر قلعه و شهر پی است که هنوز میتوان وضع بیوتات و سیات آنرا معلوم کرد
در میان بعضی عمارات باقی است از جمله طاق و گریاسی بطرز طاق کسری است نه بان ارتفاع و وسعت
اما آن سپک نمونه ساخته اند در دو فرسنگ مسافت و قلعه دیگر بود که در محل مرتفعی مشرف
بدجله ساخته شده دیوار و برجش برقرار است تا این و قلعه هم بفاصله مختلف آثار قلعه ها و عمارات
خراب زیاده بود قریب باین و قلعه در و جله شعبات بهم میرسد طبیعت ارضی تغییر کلی یافت سنگ
در زمین پشته بود و انحدار آب و کمی عمیق آن پشته محسوس میشد در کنار یکی از شعبات شطراب



بنار پیاده شدیم پیشه متها بودند از سامره اینجا آمد و شد زیاد بود در قریه موسوم به بسا پس
 که در نزدیکی بنار گاه ماست کای پراغ کرده اند همچون آب شیرین غای کاروانی سنگامه بر پا بود
 شتگاه مثل دست بست میشت بعد از بنار سوار شدیم سمت بالای شطرحه بنظر می آمد
 اما قطعاً رسوم عمارات بود اینجا باز در جلد میتوان با سب عبور کرد گذرگاه معین اردو خبره در میان
 شط و دیدیم وسیع و شجر یعنی درخت کز و بوته زیاد داشت احتمال ادم که در آنجاست باشد بآن سمت
 رفتیم تیهو در آنجا پرچیند تا با تفکندم عبدالقادر خان پرتیب و دیگران قوش می انداختند
 در آنجا و تیهو زیاد رسید شد یک تیر تفکند بموقع هم انداختیم برای تیهو روی اسب که شدم بعقب تفکند
 استخوان بازو بود صد مژده دپتم در آمد و دیگر تفکند نیندا ختم قدری تفرج کرده در ساحل شط نما
 خواندم عکاس باشی چند صفحه عکس از ما و همراهان انداخت عربی دو شک اباد میکرد و سرش را می بست
 فوری می ساخت مثل و نقوشی آب می افتاد عبور میکرد و کفتم عکاس باشی عکس عرب اسم انداخت خلاصه
 از سمت آبادی سا پس و اسکاوی بمنزل مراجعت کردیم مقارن مغرب اردو شدیم والدۀ شاه
 و سایر که از عقب می آمدند و در کشتی موسوم بالو پس بودند متعاقب کشتی با خیل سخت بکل چهار شدند قایقی هم که
 کشتی بود شکست مراد و آنها با ساحل قطع شد در کشتی بی آذوغه مانده چینی خستیده بودند بالاخره بایه
 که اتفاقاً پیدا شده بود بکناره آمدند امشب بساتره رسیدند



روشنیستیم سوال امروز از سامره کوچ سید میهمانی تحقیقه امروز نسبت طهران غرمت میشود صبح
 حمام رقم حکیمباشی طهرن آمد اسپستانی از معطلی خودشان والدۀ شاه در کشتی موسوم بالوس که متعاقب
 کشتی تا بکل نشسته بود حکایت میکرد که بکلی دشمنان از ساحل کنستجه یک شب در معطل مانده بودند
 بالاخره باستعانت یک تفه که اعراب آن بواجی آورده بودند بساحل آمدند و دیروز والدۀ شاه بسا
 وارد شد خیلی سخت بدگذرانیده بودند

بعد از حمام بقصد زیارت سوار شدم اول بمقام غیبت رقم حمام السطنه مشیرالدوله
 وزیر امور خارجه پاشا امام با من بودند در پرچاه دو رکعت نماز خواندم میرزا علی کتیبی ^ف
 در اینخواند تاریخ از تعیین میکرد بعد از نماز و تقدیم شرایط زیارت پروان آمده زیارت امامین
 عسکریین علیهما السلام رقم ضریح امامین فولاد و از بناهای مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و ^{خند}
 ممتاز است در یک ضریح فولادی اول مرقد امام علی الهی علیه السلام است دوم مرقد امام
 حسن عسکری است سوم قبر جبرئیل خواتون مادر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است
 و ضلع شرقی ضریح فولاد ضریح دیگر برنجی است که حلیمه خواتون دختر امام محمد تقی علیه السلام مدفونست
 بنای این کنسید و بقعه از مرحوم احمد خان بنی است داخل بقعه را محمد علیخان بنده کی از نوایان
 لکنا سوار است آینه بندی ممتاز کرده است کنبه کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد



و شبستان آنجا از بناهای مرحوم محمد علی میرزا است کاشی کاری صحن و طاق و نما و دمناره و طلا
 ۲۰۴ کنبه مطهر از تعمیراتی است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب اتمتندی بوده است یک
 چهل چراغ هم با مصارف و شنائی سالیانه از جانب من پیشکش شده در واقع آنجا است قیل
 و چراغ دیگر نیست درین وضع مطهره مثل سایر مشاهد و تورات و تعلقات نیست زینت آن
 خیلی کم است خلاصه بیرون آمده سوار شدم در خارج قلعه سامره بجای که نشیمن
 منزل امروز خان تجار و کویاشن فرسخ کمتر پیشتر است بعد از طی یکدو فرسخ بهار پیاده شدم
 پیشخدمتها و سایر بودند در عرض راه یکدسته رواتر تصادف شد پشترانی شیراز
 و بعضی متفرقه بودند پس از صرف نهار پنهان بجای که میرقم تا آمار قلعه جاسیه نمان
 شد اسب خواسته سوار شدم از میان قلعه عبور افتاد و سعت قلعه تقریباً مساوی
 ارک طرزان است حصار و برجهای آن باقی است و از عمارات وضع و اسلوب از ما معلوم
 کردیم که از آثار و رسوم قلعه گذشته بودیم و درختهای کرد در صحرا پشتر شد انبوه درخت
 و بوته حالت جنگل داشت دراج و تیهو زیاد برخواست بقصد شکار دراج رفتم و بهیاشی حلو
 میرفت بقتله خود شکار کنار کشید فریاد کرد دیدم کرازی پسر و آن آمده بسمت من می آید با دلو
 تفنگ ساچمه که در دست داشتم خیلی نزدیک انداختم سفید کویا ساری اصلان و سایر هم تفنگ



۲۰۵ انداخته بودند از شرط گذشته گریخته بود باجماع سمیت جاده رانده بجای که ششم نه خشک کنیم
 معروف بنهروان امروز از یک فرسنگی سامره عمده جاد سمت است جاده دیده میشد و نتوانستیم
 معلوم کنیم که این بهر را در چه نقطه از شرط مشعب کرده بودند تخمین و قیاس باید از جای دور جدا کرد
 باشند حالا بجای ما راست که سیح آب نمیکرد و بیفایده مانده است در کنار همین بنه خشک مقبره
 دیدم تحقیق کردم گفتند قبر برایم بن مالک است خان مرزا قیچیم که وسط راه و میان منزل است
 در کنار جاده واقع است آباد است لکن سکنه ندارد برای دای نماز ظهر و عصر در صحرا پیاده شدم
 جای و عصر نه صرف شد مقارن غروب بنبرک سیدیم چادر مارا کنار دجله زده اند شب
 خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم



روز یکشنبه غازیته منزل است علی الصبح پروان آمده سوار شدم از خان بخار شنبه
 بکالک نشستم بعد از قطع مسافتی در صحرا برای نهار پیاده شکار چپا آمو می زنده آورده بودند و صطرا
 میکرد و کفتم آزاد کردند با وجود نشا ط راه صحرا گرفت قدغن کردم تا زنی نکشد فارغ برود بعد از
 نهار بار بکالک نشستم جاده بمیلی افتاد که آب شسته و کوه کرده است سطح آن هموار بود و کالک
 خوب حرکت میکرد و دو طرف این میل که نسبت به سطح آن تفرع است بویه کاروان کش و بویه
 دیگر زیاد دارد قریب و فرسخ در همین میل رانیدم درین بین میر شکار آمد گفت در سمت راست
 شکار گاهی است اسب خواسته سوار شدم قدری رانده از حد اعظم که نشستم آب این بیهوش
 با نروزی که ارستی ملاحظه کردم خیلی کمتر شده است از نهر که شبیه کل کرو بویه زارا بویه برسیم
 اراضی این طرف نهر را غالباً آب شسته و پست بلند و نامموار بود ساری اصلان این خلوت
 قوچها پیچیده تا بودند دریا پرید بحباب و قیاس نیامد قوش الیدرم محمد ریا
 آورد و دریا انداختم گرفت کفتم سیر کردند و قطعه دریا هم با تفت زوم خوک بسیار
 پروان میآمد از هر طرف عقب میکردند منم شکار کار زرقم دریا متروک ماند که از بزرگی از تنگ
 من پروان آمد اسب تا ختم تا مسافتی تعاقب کردم بستمی رفت که درخت و بویه زیاد بود
 حرکت اسب صوبت داشت که از من ایستاد و خواستم با کلوله بزم غطفه برای اسب من کشت



۲۰۷ و چیزی مانند که اسب امجروح کند باو پستادی اسب عقب کشیده صدمه کرازا دفع کردم و با

زدم که نتوانست حرکت کند ابراهیمخان نایب و حبیب الله خان شکارچی و آقا رضای دهباسی

بودند ابراهیمخان در اسب تاختن احتیاط نداشت تخت زمین خورد اما صدمه باو نرسید این را

گویا در طغیان جلد آب میکشد مثل میخی که زلزله دیده باشد همه جا شکافته و سوراخهای

پیدا کرده است خیلی با احتیاط می رفتم نزدیک جاده کالسه خودم را تفحص کردم گفتند از زمین

برده اند ناچار با خستکی همچنان سواره راندم با دشمنی میوزید خیلی اذیت کرد در راه تخته

حاجی میرزا علی مقدس سیدم امین حضور و آقا وجیه رفته احوال پرسیدند مقارن غروب از

منزل شدیم خیلی خسته بودم کفتم حمام گرم کردند تغییر لباس و رفع خستگی کردم بعد از مغرب که

خاندان مشغول شام خوردن بودم کشتی پاشا آمد از محاذات سر پرده گذشت موزیکان در خدمت

بکل نشستن و معطلیها که در رفتن سامره ارگشتی دیدم چنان سبب نفرت شده که دیدن کشتی و شت

الکی است بعد از شام عکاسباشی میرزا علیخان محمد علیخان امین السلطنه حاجی میرزا علی مشکوٰه الملک

آمدند حاجی میرزا علی زمین خورده و شش در جبر میسب و گذشتن بال و بار از روی او و شکستن

سر و صورتش را نقل میکرد منور نم پنی و صورتش مجروح و کج است داستان مضحکی بود شب

متاب با صفاست قدری در کنار جاده رفتم و بعد خوابیدم



روزشنبه هفتم شوال یقویه فریم چار فرسنگ راه بود کالک ششم حاتم السلطه شیراز
 مدت پاشا سار بودند امروز جاده سمت مشرق منحرف شده از ساحل شط و در افق
 صحرا مسطح و راه کالک خوبست محمد رحیم خان سرتیپ زند مصطفی قلی خان شیرکار بعضی
 ازین منزل جدا شده بغداد رفتند که از سمت بصره یا راه نجف میروند در میان راه یقویه سیر را دیدم
 که از آمدن سامره قاعد کردیم چنانچه ماند بود قدری صحبت کرد و بآبادی مقبری موسوم بعلی آباد
 رسیدیم باغ و غل و خاوار زیاد دارد و پهلوانان آمد که ما چاراسب خواسته سوار شدیم
 از کوچه باغها و کناره نهره میگذشتیم شتر میزدیم که از پل غریبه جاده افتاده بودند نهایی این صفحات
 عین و انباشته طبع است چاره شتر حیات نوید و از زمینکی یوس کردنی بخورد اگر در ده بست
 گاه و استعانت میکند صاحب شتر را بایس شتر گذاشته و گذاشته بود و خلی دم سوخت بحال شتر
 رحم آوردیم که بادت و پاکردن این ازین مهالک چه قدر عاجز و پست و پاست قدری
 کشت کردیم جمعیتی آمدند با طباب و چوب شتر را بنشیند ملوک را کفیم بایستد شتر را بست
 پروان کشند و گفت صحیح و بی عیب پروان آورده از مرک و هلاک نجاشن داده بودند و خراج
 آبادی نخستانی بی دیوار بودند بنا ریاده شدیم در غرضی مسافت از نهارگاه نهره گذشتیم
 یک پل کم عرض محض داشت جمعیت غریبی شده بود مرکب آنرا کالک و تخت روان یا قاطر



و شتر سوار و پیاده همه میخواستند از هم شکی گمیزند راه را بسته و خودشان را معطل کرده بودند نقد

گفت کردم که مردم و باران را مرتباً از پل گذرانند بعد از نیمه خودم که ششم والی پاشا هم با خنجر و عقال

ایستاده بود مردم را عبور میداد و پل دگریم در آنک فاصله واقع شده بود باز بهمن ششم معطلی و شقت

عبور کردیم گفت در سمت چپ دریا است سوا سرد بود و خودم بسته بودم طعم بزم شکار اقبال نکرد

بالک نشستم و متل اندیم در سمت راست جاده ده مقبره سوم به حدیبیه واقع بود در

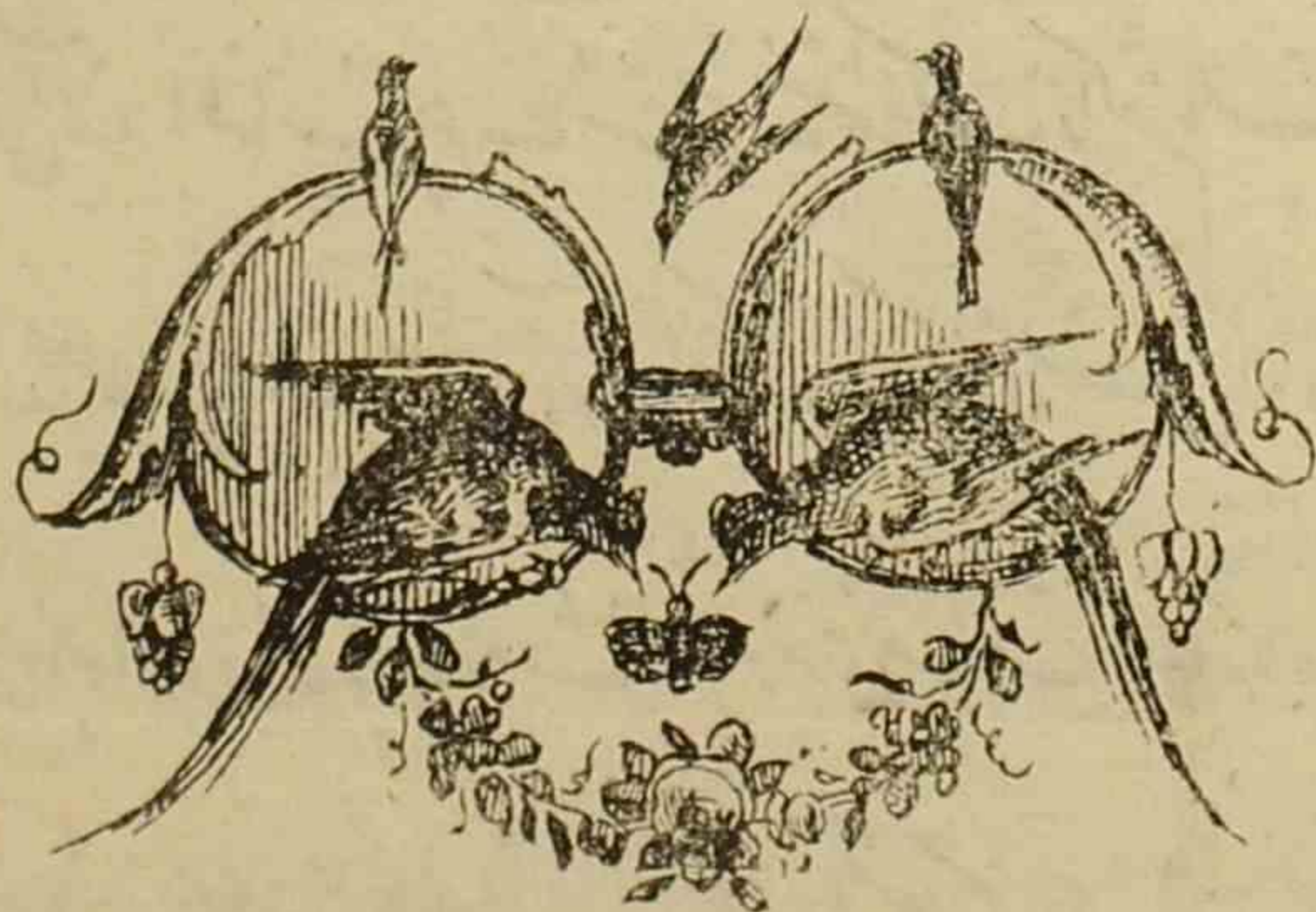
چپ کاروانسرائی بود موسوم بخاک طغر یعنی طربین تقریب اسم گذاشته اند که نزدیک این پل واقع

شده است دو ساعت و نیم غروب مانده وارد متل شدیم معتمد الملک گفت با ملکه اف اگر با

خبر داده اند که علیقلی خان اجداد پاشا همی پاره شاولی است شده است رحمه الله بقصد زیارت که مانده بود

بخانه خدائرسیده بخارید با کلمه شب بعد از شام محمدتها آمدند محمد حسن خان مرص شد برای

عروسی و پس کا پاری کرمانشاهان برود



روز سه شنبه یازدهم شوال در بقعوبه توقف شد تا که رختکی و بعضی امور شخصی مشغول بودم و در روز

مدت پاشا میگفت در عماره و بصره و بابر و زکریا و شدتی دارد و نجف و بغداد هم حبسته

بهم رسیده است خدا حفظ کند



روز چهارشنبه دوازدهم شوال در بقعوبه بشهر وان فتنه شیره و مال مردم شبگیر کرده اول نصیب

رقه اند عضد الملک و ساری اصلان و علما و جمعی سپاری اصلان برای نظم عبور مردم

و خلوت کردن و مدت جسر آبیاده بودند آب شط چیدن کم شده است که از همه جا عبور میکنند

خلاصه از همه که شده تا آنکه نشسته اندیم و بر امور خارجه مشیر الدوله مدت پاشا بودند

شیدم در بندیه از اعراب طغیانی ظاهر شده نسبت بعساكر عثمانی فامورانجا در نواحی مسجد کوفه و مقبره

یونس علیه السلام که دیده بودم تراعی کرده اند ایالت بغداد و بالنص و ره برای تأمین امنیت از بغداد

سوق عسکر کرده اند ازین اعراب تعجیل احکام و قبول تطیبات مشکل است خاطر مدت پاشا مشغول

این امر دیدم غالباً ایالت بغداد و بستلای این نوع حمت است با بچه محمد حسین خان رئیس قاجا



دولو و محمد جیم خان من قاجار شام سپیانی آمدند زیارت که معظم مرخص شدند بعد از رفتن بعد از قطع

شامی مست پ جاده بنهار پیاده شدیم میرزا علی خان بعضی منتخب اشعار نوشت مجلد اوله و این

الملک بودند مجلد اوله پامات میکرد و قدری با او شوخی شد علی یک شیر خاچی چند روز با خوش بود

نذیده بودم امروز با شامیت وضع آمده بود کتم بار کالک کشید راحت بترل باید امروز ارکالک

نگاه میکردم قراقرشی یک قیر اعتب کرده مثل ترمای که قازالاق صید میکند بالابرد و پامن آورد پیش

و پس هر چنانید جولانها کرد تا نزدیک مبرکالک میرا گرفت نشسته میخورد کلاغی با ادب تمام و خفص خاج آمد

پشوی قراقرش نشسته تمطر که از فاضل صید و صیسی و وضع صیادی قراقرش و حالت کلاغ خلی تاشانی

و غریب بود عصر کساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم مردم و مال خسته و مانده شدند قرار دادم

فردا در شهر و آن وقت شود شب بعد از شام حکماش طلزن آمد از روزها مجات مصور و غیر مصور کلیسی کرد

از اخبار حکم فرنگسان گفت



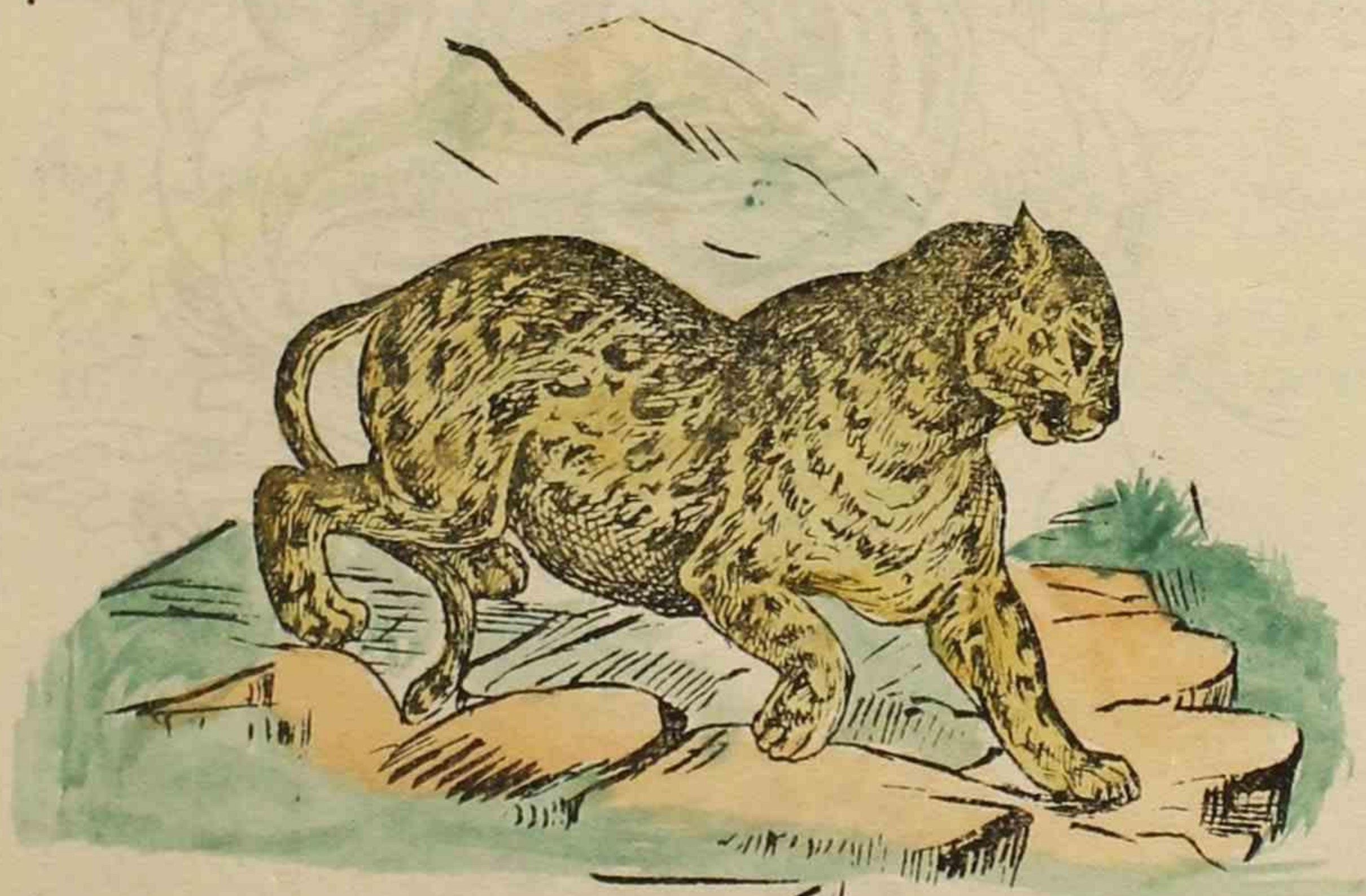
۲۱۲ در پنجمین سیر دوم سوال در شدوان توقف شد وزیر امور خارجه و شیر الدوله آمدند
در بعضی امور گفتگو شد و از بعضی لغات را داد و بعد از آن از مهد علیا دیدن کرد و دم محب الدوله
و تیمور سیر را بود و بدین منزل عود شد بحریرات و کارهای متفرقه گذشت



روجمعه چهاردهم سوال ستر قلل باط است صبح که برخاستم هوا منقلب بود آسمان ابرخیزی داشت بادی
سرد و غبار آلود میوزید کمال که رستم میرانصر الله مستوفی کرکانی غزمت مکّه دارد و شازدهم رمضان اظهرن



۲۱۳ پروان آمده است نزدیک کالکه خواستم از حالات درباری سایه کارها پرسیدم از راهبانان
 سوالات کردم بعد مشخص شده بشهر وان رفت همچنان کالکه را دیدم ماننا زهری بنهار پیاده شدم نزدیک
 وپی در مقابل بود که بازار جامع وارد حاکم کرده بودند مال بنده زیاد جمع شده همه غریب داشتند فرستادم
 مردم را بنظم عبور دادند بعد از نماز خود مانجم که شستم نزدیک منزل ملک بنارخان سرتیب حسن خان
 رحمدار را دیدم شب بعد از شام طرزن مقصد الملک عضد الملک امین السلطنه
 حکام شباشی محقق سایه آمدند مهتاب و روشن بود و هوا مادودمه داشت قدری بخورده و فضا
 صراپوده تفریح کردم حکمای شبی طرزن و مقصد الملک روزنامه لاتورکی خواندند بعد بالا حق آمده خودم



روز شنبه پانزدهم بخانه یقین رفتم هوا خوب و آرام بود از خبری نارنگی که شده است زینهار است طراوتی
 دارد در میان اه بالای تب مرفعی بنهار پیاده شده منظر خوب داشت تمام راه دینه و بار مردم که عبور کردند



۲۱۴ دیده میشد پس از آنکه نهار حاضر شدند باد و برین راه و اطراف را ملاحظه میکردم متعجباً ملک و ظنون
روزنامه بخواند بعد از نهار یکاسکه ششم محمد سخا بجای علیرضا خان غریبه خان قلعه رحیمی آمدند
غیاث سبحانی در کنار رود و سیر و آن قبیله ای که ده اند سیاه چادر زیاد برپا بود و خواستم از میان جمعیت کوچی
مک خانقین عمو که نزدیکی منزل انست چپ آبادی اه صحرا که گفتند رودخانه آدم مشیرالدوله
محدثه شاه کمال پاشا علی یک سایه صحبت کنان رودخانه گذشته بار و آیدیم دوست
بغروب مانده بود اگر آداب و غیره آب و کره زیاد برای فروشش برد و آورده بودند غیر این
قول شش سال توسط ابراهیم خان باب بیصد تومان شد و یک طاقه شال خلعت امیاع شد بدست منیت



روکش بنده شانزدهم سوال در خانقین توقف شد بعد از نهار وزیر امور خارجه مشیرالدوله حمید پاشا
کمال پاشا ناظم اقتدر اخوانه بعد از چایات رسمی تمهید اذن جلوس داده و بعضی مسائل لازم سرحدیه و غیره
گفتگو کردیم بعد از ساعتی خاتمه شد براسی پاشان مامورین که از طرف سلطان آمده بودند و براسی پاشا
که متصدی خدمات بودند از انقیاد و ان مرضع و کشتیری و شال و وجه شد بقدر ضرورت فرستاده

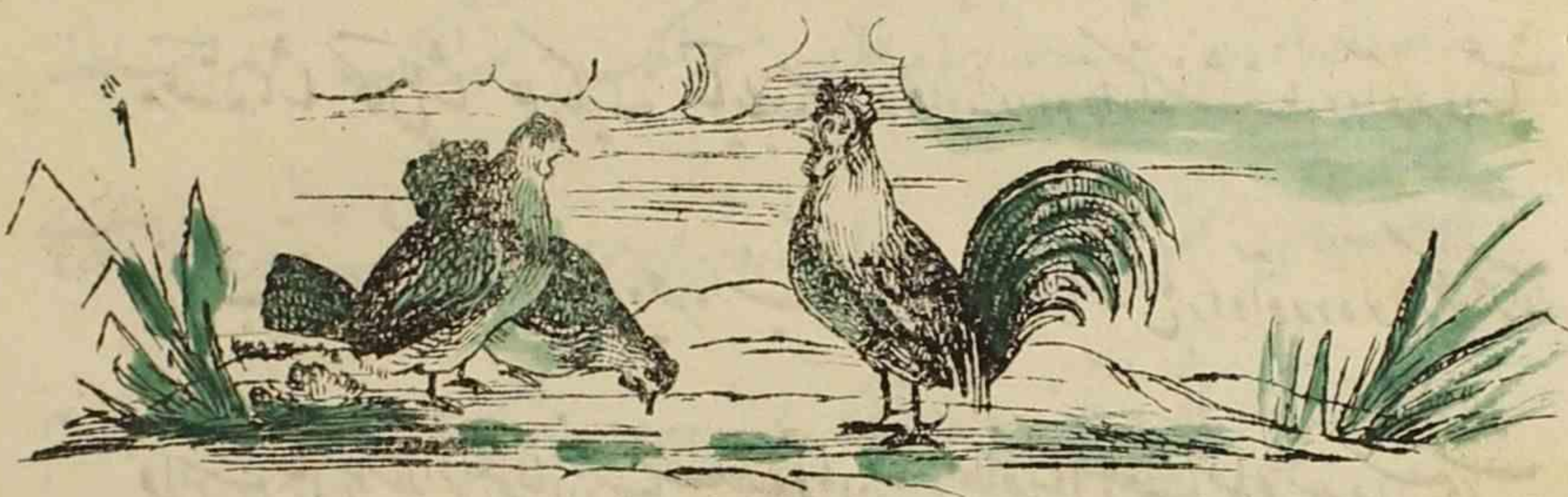


تا عصر بعضی تحریرات و کارهای شخصی و آخر شب بعد از شام نشینتها آمدند محقق کتاب میخواهد امشب ایمان و جبه

عثمانی حاضرین رود و منزل معیرالملک مهلت از تازانایکه علی با همه منع و طرد بخانقین آمده و منزل بخاره

این خلوت و رود داده است و امر در عصر وارد و پرسیدند و فریاد میکرد و پس عثمانیها عرض نمیداد

بحال این خلوت باید رفت کرد که عجب مبتلا شده است



روز و شب به خدمت شوالیقه شیرین فرستیم علی الصباح بحکم زفته رفت پوشیده پرده آن آدم پاشا

تا ساقی بیایست همراه آمد مو ابر و آرام بود طراوتی داشت در بین راه بنهار پیاده شدیم پاشایان

آمده و دایر کرده بگشتند بعد از نماز سوار شده از دره ما و ما بهر آشکار کنان فرستیم تا باز پیاده رسیده بگشتم

برایع الملک میز را اگر پاشایان آمده بود قدری صحبت شد حوالات پرسیدم دو ساعت بغروب مانده

و اردو منزل شدیم چادرها را گسترده و خانه الودج حاجی باب و با صفا زده انجمن که بصحرای چهل و نزار است

باز که اشتباه منظر خوب و اردو خیلی با روح و با سعادت چای خورده نماز خواندم و بعد از شام نشینتها

آمدند یک جعبه تفنگ و طباخچه اقبال الله و نه فرستاده بود مقدم الملک بحضور آورد و خیلی تمنا بود و با چای



روز شنبه مجدم شوال

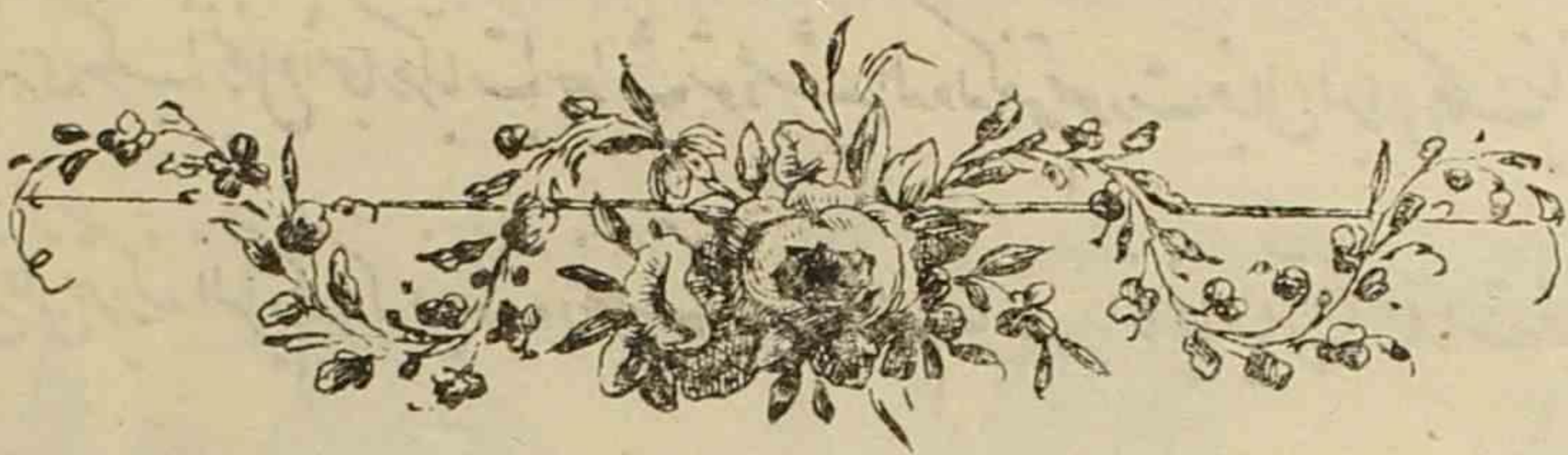
۲۱۶ منزل مرقد ابلان است صبح سواره به تپه شرف آبادی قصر سیرین قم حاتم السلطنه وزیر امور خارج
میرالدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادیم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع مستطبی که بود باغ
کر سیری مرکب از نخل و اشجار مرکبات احداث شود بشیرالدوله که قسم صورت خیال ابرای ملک نیاز خان
و حسن خان تقریر کند التزم بگیرد که باغ را رود غرس کرده با تمام رسانند از انجا میان آثار عمارات قدیم قم
بنای مختلف دارد که میتوان اسلوب از معلوم کرد اصل عمارت بزرگ و معتبر بنائی است که در وسط او قعشه
صفه با و طاقها دارد از حوض هم در میان آن باقی بود آب این عمارت و شرب این را رضی از رود و فرست
مسافت آورده در سن نهران که هم از سنگهای رک حجاری شده است رنجابرده و غر جها کرده اند هنوز
از این نهر غلی روشن و آشکار باقی است در میان خرابیها پیاپی شدهیم معتمد الملک و سایر شیخ متها بودند بعد از
نهار بافتد ری سواره رفقه بجاده رسیدیم کالکه نشسته راندم نزدیک رود و ما بنا باسب سوار شدیم
حاجی کشان پسر مرحوم حاج مصطفی قلیان صهارم الملک و ابوطالب نجان بابا خود انباشی پسر شاهر باشی
که در خراسان بودند بقصد زیارت بیت بحضور آمدند

سر آبرده را در محل با روح و صفاه زده اند رودخانه از جلوه میکند در صهای کجک و بزرگ خار و دار و پنجهار
رودخانه دارد بعضی مرغهای باغی دارد اگر کوب که تریک غلج دهن میکند بر بختها و تریکهای مختلفه انجا دیدیم



که ازین صبح ندیده بودیم مواجب و ملایم است چای خورده نماز خواندم بعد رسام مستحق آمد
مغیر المملکت هم آمده بود در بی مطالعه و شجاعت و ملاحظه روزها مشغول شده بودیم شش ماه

سده خوابیدم



روز چهارشنبه نوزدهم شوال صبح پیش از سواری میرزا هدایت الله امام جمعه مشهد مقدس و میرزا
محمد صادق ناظر سرکار فیض آثار که از راه عتبات زیارت می آمد میروند و در سر پرده خوابیده
ملاقات کردم از حالات و امور عراقیان پس بدیدم بعضی اطلاعات تحصیل شده پیرامون آمده سوار شدم از سمت نیرزا
و بجل که هنگام قریب عتبات بشکار درج آمده بودم قلم حسام السلطنه وزیر امور خارجه مشیر الدوله بودند
نی و درخت زیاد بود و حرکت آب صعبی داشت و یلبه و یک درج ماده در هزاردم درج سیاه
کم پرید و کم دیده شد از نیرزا و بجل بیرون قدم کنار رودخانه بهار پیاده شدم حکیمباشی طو لوزون و زنانه خواند
بعد از نهار همه جا از جارج راه میفرستم در صحرا بالائی که کوچکی آثار عمارت سنگی بود در محاذات ده سلیمان یک
که جزو قلعه شاهین حاجی شهباز خان کله است و درست راست جاده واقع بود بملاحظه آثار مرمر بر رفته



۲۱۸ از آنجا که ششم در زیر دهنه داد و غصه الملک محمد خان خیرل اجدان و علیخان شهنش پسر افغان
 والی بهار پاده شده بودند قدری بر دهنه کش کردند همان در ویشک که سابق مدد بودم در دهنه بودند
 ضیاء پیک کرمانشاهی که کوه رود معروف است تقریباً بیست ذرع بالاتر از دهنه روی سکی است پاده بود
 نایابان دهنه درین سی ذرع پشته بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن با خنجهتوان نبرد کرد و ضیاء
 مزبور در کمال چابکی بزرگ خلی حیرت انگیز بود زیاده تعجب کردم از آنجا که شسته به سکه کل داد و رسیدیم کالک ششم
 دیگر تا اردو چند آن مسافتی نبود محل اردو در انتهای ده است سر پرده را با غنای بزرده اند معتمد الله و نه فرهاد
 دیدم تازه امروز اگر دوستان آمده واروده است ششم بعضی مردم از این منزل که با طایق تکت شسته

بیان طایق فته اند



رو چندی ششم سوال در پای طایق آرا شد صبح حمام رفتم بودم تکرانی امستونی الملک رسید که شب چهارشنبه

بعد ششم سوال غیر خان سردار کل بعد بیست روز ناخوشی بزرگ فوت شده است با اینکه سن سردار مرحوم



۲۱۹ قریب هشتاد سال از فوت او زیاد افسوس خوردم بعد از هفتاد و هشت ساله دولت مشیرالدوله

وزیر امور خارجه و پسر الملک آمدند مدتی در حضور بودند از امور لازم و دلیلی خیلی گفتگو شد آنها که فرستادند

خواندم پیشتر هم مدتی در حضور بودند مقارن غروب درخص شدند امر و نقد غن کرده بودم کالکده و تخت و تاج را

که اسباب معطلی و سد راه بود اگر کرده بگذرانند معیر المملکت میان طاق بده بود امین الملک و سایر

رقبه بودند شبانه فرستادند که میان طاق حاجی توقف رو نیست فرستادم که پیشخانه را معطل کرده بگذرانند



جمعیت و یکم منزل اردو را در میان طاق معین کرده بودند مناسب توقف ندیده بگذریم صبح بیست

سوار شده راندم همه کس از پیش رفته اند مشیرالدوله با من بود موافقی شش است کامی نسیم سردیور و کامی که با دست

مواکرم و ملایم رطوبت بارندگی سابق بنور ذریه نه است بعضی طایفه های کیر برف کمی دارد در قله برف است

انجا که برف نیست بنور خرم است جمل خزان کرده بر کباب رنگ مختلف ریخته و در درختها باقی است طاق خوشی

دارد بالای کوه مشیر اعلی خان آقاویه و سایر بودند معیر المملکت و امین الملک که در میان

طاق مانده بودند آمدند در کار و در میان امور مردم سردار کل گفتگو شد عصر و ساعت بغروب مانده وارد



اردو کی نڈ شدیم سو اسر د بود و سپر د آتش نیا و گرد خسته بودم شب بعد از

شام زود خوابیدم



روز شنبه بیست و دویم در کزد آتش سو بسیار سرد بود صبح تمام رفتم بغیر لباس گرم خیالم خسته و پریشان
 طبعاً افسرده بودم نهار را درون خج استم چادر قلندری کوچک زود آتش کردیم عصره ساعت یغروب ماند
 پستیتهارا خواستم محمد صالح خان کلهر که شنیده بودم مصدر افساد و نامی بود بمقتبل ملک کشته بودم بگریه آورو بود
 بتنبیه و جس او حکم شد حکیمباشی ظلزون آمد قدیمی و زمانه خواند مشیر الدوله مظفر الدوله و بحضور آورد
 از فوت مرحوم سردار گل تسلیم کفتم شنیدم قوچه معروف که صد سال تجاوز از عمرش گذشته و سفا
 با اردو حرکت کرده بود و در عتبات مکه جا همراه بود شب در کزد فوت و مدفون شده است
 محمد علیخان صاحب جمع تازه عوض قاطران اسقاط را خریده بود توسط خازن الملک بحضور آورد و مخلص شد
 عضد الملک اسبابی جدید که برافنی اشان به ابرتساع شده بود از سان گذراند شب بعد شام پستیتهارا
 آمدند علماء الدوله رسم از ما بی شب این منزل آمده است



۲۲۱ روز یکشنبه بیست و نهم شوال منزل با رون آباد است صبح بیرون آمدیم بکاسکه ششم بودیم خبر خاسام سلطه

که پیش رفته بود مقصد الدوله محمد باقر خاگر که مقصدی نای قلعه شاه آباد و میروان است بحضور آورد از وضع بنا

و مدت تمام قلعه و احوالات نسبت تحقیقات شد بعد عشاء الدوله را که دیشب بار دو باره شده بود

خاستیم از بر مقوله گفتگو و فرمایش شد پس از طی مسافتی در سمت چپ جاده محلی انتخاب کرده بهار پاشا ششم

مواصره بود و زمینها منور از بارندگی سابق رطوبت داشت همه جا و همه سمت این جلگه زراعت خوب شده است

هنوز هم در بارندگی علامت نقصی نیست اینجا و در زراعت بارندگی خیلی محتاجند که اغلب زراعت کندم

و جوشان دریم است و آنچه گفتند زراعت دریم اینجا خوب میشود چاه شصت تخم بهره و ارتفاع دارد

خداوند تعالی کند زمستان بهار بارندگی کامل شود خبری نیکو امسال برای مردم بود مرتفع گردد خلاصه بنای

صرف شد و کمر طولورون و زمانه خواند بعد از غروب بار بکاسکه ششم و اول خاک کلهر رسیدیم محمد حسن خان

سیرت کلهر محمد رضا خان سیرت کلهر باخوانین کلهر و کز و کنته بحضور آمدند در اندک فاصله بهارون

آباد رسیدیم سمت چپ در بغله کوه عمارت خوبی محمد حسن خان سیرت ساخته است سابقا حکام عبور از اینجا

نوشته بودم حالا با تمام رسیده محمد علیا منزل کرده است اردو را از آبادی با رون آباد که رانیده بالاتر زده اند

دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم باینکه سوای با رون آباد که در کمر است با شش سیاح بود و پیرز

تعالی کرد و شب هم بعد از شام شش نفرها آمدند یک دو ساعت مشغول ملاحظه و شجاعتی بودیم که وزیر خارجه فرستاده



روز دوشنبه بیت و چهارم شوال صبح زود برخاسته رفت پوشیدم کالاسکه نشسته زاندم حسام السلطنه
 وزیر خارجہ عماد الدولہ مقیم الدولہ مشیر الدولہ بودند فرمایشات میشد چون بان مدینہ بیت
 و فاصله کوہما و فراسخ و آبادیهای این اہ نوشتہ شدہ است حالا کرا آرآن ضرورتی ندارد مگر منار کی کہ نوشتہ
 شدہ باشد و از کنگا و نسبت طایر و عراق اشارتہ نوشتہ خواہد شد خلاصہ دو فرسخ کی کہ از راه
 طی شد باین سلطان کہتم حاجی را بنی انتخاب کند بہار جاکہ سمت راست جادہ نزدیک کردہ
 بہار افتادیم اقاب کردان عجب بود تا رسید زود باد سرد شدیدی میوزید زیاد اذیت کرد و رفت
 بطوی را این جن جنور و میرا علیخان استند آتش نزد کم شویم ہرچہ کرد آتش گرفت خمت پچا صلی
 و دوزیاد غمی روز بعد رفتم توی اقاب کردان کرم بود بہار خوردیم حکیمیا طوی لوزون و زمانہ لا نور کی میخوا
 وقایع جنگ پر دس و فرسہ بود و حکیم طوی لوزون بادی و تسکمی میکرد از بدجی و طقس افسوس منجورد بعد از
 سوار شدہ اگر کردہ پائین رفتم چون اہ ساختہ را کالاسکہ و عرادرہ و بار کردہ بود از راه قدیم مشہور بگلشن
 کہ نمیکہ چہ شک است میراندہم قدری رفتم راہ سوار خمت شد سب خیل با شکل و خمت میر خستہ
 کردہ پادہ شدہم مسافتی ایا دہ طی کردیم راہ خیار باکی است و شتیر معبر عموم زوار و مرد دین ہمین اہ بودہ است
 این راہ را نقل سکن نمیتوان گفت کردن سکن است بحدانہ راہ جدید کہ امسال ساختہ شدہ است خوب است
 کالاسکہ بہرحت و سلامت میکند و باجملہ اگر کردہ کند شب بیکہ زیری کہ سابق نوشتہام و فاصلہ کردہ



۲۲۳ واقعه دین است رسیدیم کابل گشتیم ساعت و نیم مغروب مانده منزل که ماضی شت است وارد شدیم



روز سه شنبه بیت پنجم شوال در ماضی شت اوراق شد هوا ابر گرفته بود باران برف مخلوط و در نیم سبایرید
 زمین نهایت کل و باطلاق است اوراق امروز از حسن اتفاق بود که اگر اردو یکسره حرکت میکرد کار مردم کمی
 ماله از نسکس میارو شدت کل میانه این بکر سیم و صبت و بهجت از دایم غفلت نموده ام که اگر در
 سامره با فلک و ضعف ماله یا دران راضی است بقویه و شهوان با حلقه زتاب خبری باز نمی شد و گاهی
 و عراده ما و ماله و بار ما امید خلاص شویم بعد از آنکه امروز از هر جا که شتیم و خبر باز نمی شنیدیم روی کل و بارید
 نیدیم امروز اول روزیت که اردو و چهار باز نمی رستان شده است اتفاقا اوراق و مردم برجت نه
 خود را بکرانسانان جل داد بعضی هم رفته اند اردو خیلی سبک شده است فردا چند نفر ختمی نخواهد بود الحمد لله
 همیشه فضل و رحمت خدا همراه است خلاصه وزیر امور خارجه بعد از آنکه بحضور آمدیم در کار حکومت
 کرمانشاهان گفتگو شد و چون ابقاء عماد الدوله و حکومت عرف میرفت و احتمال داشت با صادرات و اتفاقات
 این اوقات مشرف کسب محض طایمان عیال الدوله ارکار خانه و ملک خود و متفرق نشدن حیره و خانواده ایشان



۲۲۴ قرار دادیم بیع الملک میرزا پسر دوم عمادالدوله که بسیار جوان عاقل و آرام و کافی است و درین یک قول
 عامه وار و بیعت حکومت و کرمانشاهان با عمادالدوله بطهران باین قسستار داد و امر فرمود تا بعد چنانچه مقتضی شد
 خلاصه بعد از رفتن وزیر خارج از لاجپور و آن آمده قدری سر پرده راه رستم و منتقل است گاه مبارکگاه
 می ایستد میرزا علی خان قدری منتخب اشعار خواند و نوشت شب هم بعد شام شنبه آنها آمدند بر سر میل شدند



روز چهارشنبه و ششم سوال منزل عمادیه کرمانشاهان است صبح که برخاستم هوا بود کرفه بود باد و دوده
 داشت سرد و منقلب است خرقه خود و حمیده کالسکه رستم تا مبارکگاه که وسط راه مشرف بکوی در سمت چپ حایه
 بود عیارید و مواج شدت سرد بود در سرنهار محمد الملک حکیم طولوزون بودند روزنامه و کنتان خوانند
 بعد از نهار هم که سوار شدم هوا همین طوری منقلب بود اما کم بارید در راه شاهرادگان کرمانشاهان و علمای بلد
 مثل آقای آقا عجله و آقا محمد بر اسیسم و غیره بابتقبال آمدند کسبه و اصناف هم با شیرینکته قدیم
 پروان آمده بودند مثل شیشه نبات که از برهمنای خیلی کهنه مندرس است آورده در جگر کالسکه من شکستند خدا حم
 کرد در کالسکه بودم و ازین خطر محفوظ ماندم و الا اگر اسب سوار میشدم صدای شیشه شکسته اسب را میشنیدم



۲۱۵ زمین بخورد و مثل کسانیکه سواره همراه و متصل از حالت اسبها متزلزل از ششهای نبات در خد بود از این

رسم و عادت بدتر بمانی که سفادت شیر کا و و سترم رسم بود تدبیر بجا موقوف کردم اما اگر کوفته بخارده

کنشده اند و بدتر از این عادت و رسم میشود که در اول رود بکافی گشتن حیوان و زخمی کردن روح و بدن

مناوی و شمار کنند تا الله تعالی رفعت این رسم و حیانه را هم مردم ترک خواهند کرد بهجمله در سبک

مستقبلین نماند و در عنوان پنجم رسم عراش بیکای و بی بد تقاب سیاسی دارند که از سوی اسب بافته

و چه میکنند و کوبه و اطاعت حکم شرع و ضرورت احتجاب نسوان بهمین آویختن تقاب انگاشته اند و آ

زنها و تیسکه بگویند بیکای نگاه کنند سر را بپوشانند و این تقاب چون خوشی ارد به تبع لب می بستند و نه

خوبتر از این نیست در سایه چه جلوه میکند خوبست این رسم تغییر داده چند دیگر بصورت پدیدند که حافظ و جلی

و تر صورت باشد خلاصه بحوالی شهر رسیده انیمت غربی که نشسته بجایه و نیم عمارات وانی شهر با

از سایر انیمت شهر ارتفاع ارد نمایان و شهر نشان اگر مثل بغداد در ساحل شقی نباشد و در کنار فراسو بیکد و انیمت است شهرهای

باصفا بود حالا چون آبادی باغاتش در میان دره و به قیست نایش دارد باریچان راه کاسکه از پل بود در اهر اقدری و در کرب

پل انیمت از پل گذشته سوار است هم نمیشد که اسب میفرید با قیاط حرکت میداد و در عمارت یکد و از انیمت نفعش

ترد یک شد برین پام حفظه همراه بود سلامت و ارد عمارتیه شد مطلق کرم بود چای حاضر نما خوانده مدارک

خنگی کردم محمد حسن خان که بپاری انیمت به برائی و خجی دس کربانسان آمده بود بحضور آمد



روز پنجشنبه بیست و نهم شوال در عبادتیه توقف شد و چند روزی توقف اینجا برای قرار داد عمل کرمانشاهان

۲۲۶

و تسویه بعضی امور قلعین و رفع ماندگی آنها لازم است صبح از سر در بالا بشارت پائین که بقرا سوشرف است

پیاده آمدیم خیابانها کل بود ختم داد پیشه ها بودند غالب مردم نفعی قلعین اردو در شهر کرمانشاهان منزل گرفتند

بعضی هم در عبادتیه چادر زده عادت سفر از دست نداده اند امروز در منزل کلی بکار بودم امین السلطان

فواره از آنچه دیرین همراه داشت اردو پرین و عینک و لباس و دستکش و غیره از تبریز آورده

بود بعضی اعطیات و البسه رستمی و غیره برداشتم بجز مخاینه بشیدم اتحی امین السلطان بود که قابل است

مرخصت میاید خاصه در امر آبادار خانه نظیر دارد این سفر که نظم سیورسات و آمد و باب دیوانی فوق العاده

باهو محول شد با عدم مناسبت و بی اطلاعی چه قدر خوب از غمده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد



روز جمعه بیست و هشتم شوال بعد از نماز صام السلطنة معتمد الدوله وزیر امور خارجه و سایر الملکات



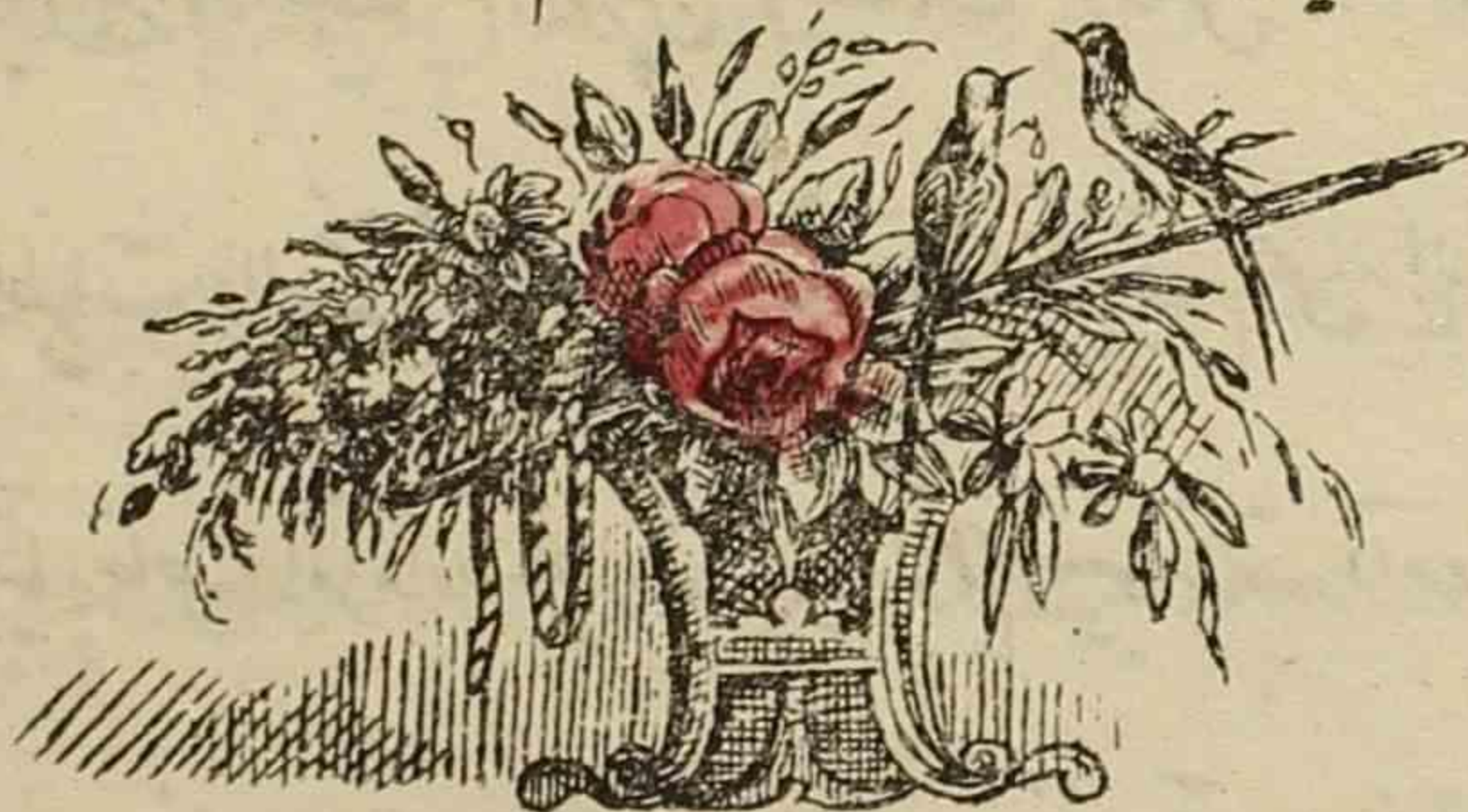
۲۲۷ آمین الملک صغیر الملک شهاب الملک امیر نظام حاجی سعد الدوله عماد الدوله

مشیر الدوله متکلم الملک شیر شکر بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود و قراری بعضی امور لازم

داده شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون از اینجا مرس کردیم که از راه همان بآذربایجان بروند

تا عصر مشغول بودیم مقدار غروب فراغت حاصل شد بذرون فتم شب بعد از شام و برپایه آتشکاری کردیم

هو اصف و روشن و اما خیلی سرد و وزنده بعد از اتمام آتش بازی خوابیدیم



روز شنبه بیت و نهم شوال و الله شاه مارا بشهر و منزل خودش که خانهای صیحرم الدوله باشد و عوگت کرده بود

صبح پروان آمده سواره از قرا سوگند شتم سو بسیار سرد بود کالکه رفتم سمت شهر را ندیم حکله فاصله عمارت

بشهر کرمانشاهان که یکفرسخ کمتر است فابا چمن است در بهار بایه خیلی باروج و با صفا باشد کالکه خیلی خوب

حرکت میکرد در درود شهر از اجاع وارد حام از آن مرد تماشاچی نسکانه دیدیم که در دیوار پوز آدم بود

در کوچه های سنگ روی یوارا و با هماقت در جمعیت کرده بودند که خیلی ترزل میگرد شتم مبادا کسی

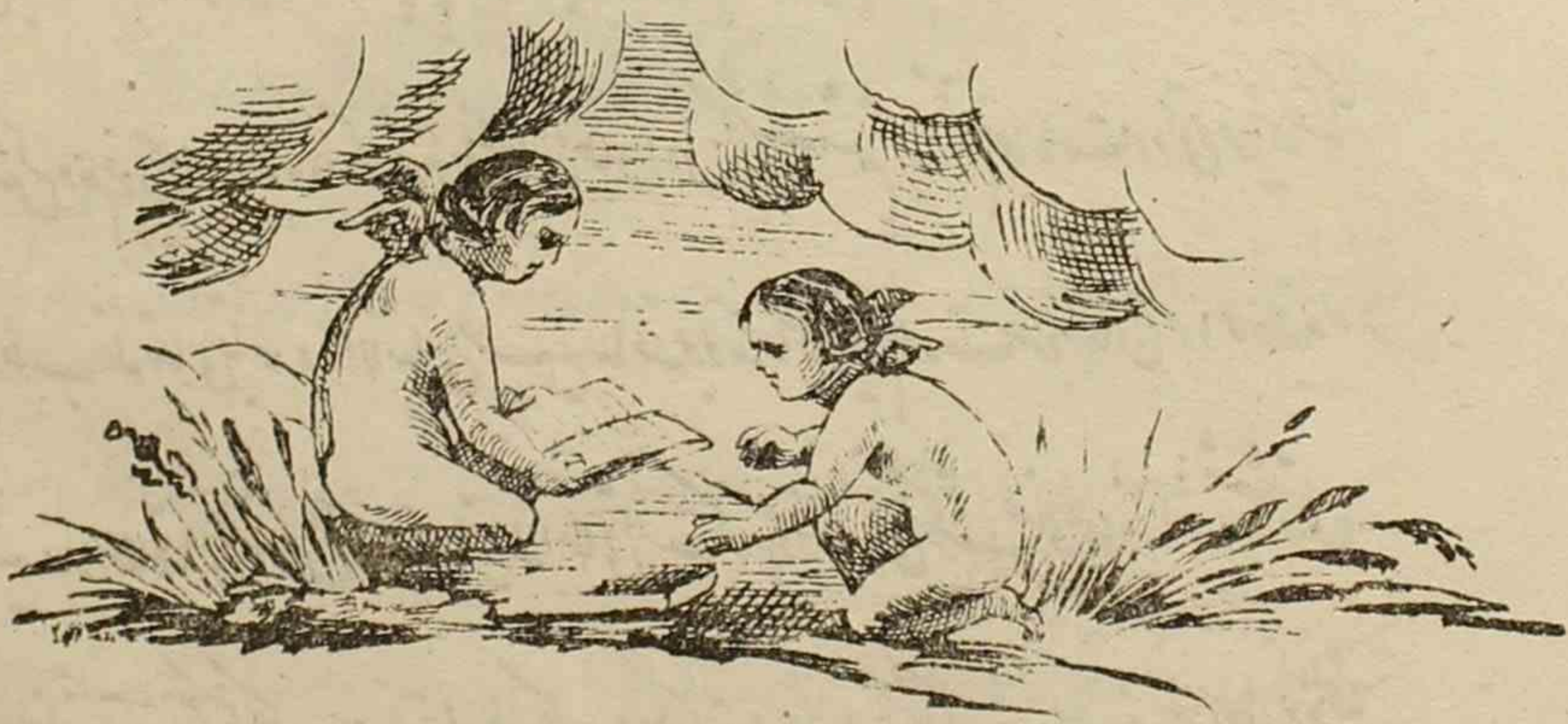
ما با بنفید از کنار مسجد خوب عالی گذر شتم که از بناهای عالی الدوله است از آنجا که شته بمیدان پنجاه و ارف شدم



۲۲۸ میدان خمیت اطراف حجرات و جای قیوب دارد اما اکثریت وارزدحام در دیوار و سطح و بام
میدان دیده نمیشد فوج قزوین و مورخانچشم در میدان ایستاده بودند از میدان عبور کرده بکوچه سکنی اخل شدیم
خانه صارم الدوله در همین کوچه و قسمت حاکم السلطنه معتمد الدوله معتمد الملک نورالدین
نایب‌الظاهر تیمور میرزا محمد علی خان آقا و جیه محمد علی خان بکری عماد الدوله صارم الدوله
محمد الدوله عمید الملک بودند اول عمارتیکه از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی معیلا نه بود تعریف
روشنی عمارت بلند فی قانی ساخته است که پله زیاد دارد بالا میرود از آنجا شمر و صحرایست آنجا قسم سرد بود
ایم هم باین تالار کوچکی و بنجوب نشستم بنا صرف شد حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است
طولانی عمارات شهر شرف است چشم انداز خوب دارد و حوضها مرتب داده است جای خمیت قدی
کردش که دم چون اسرود و زود بر شتم نا بهمان اطاق اول بر گشته شتم بعد رفتم عمارات دولتی و آنجا نهایی
بسیار خوب خلوت‌های قاعده و الانهائی وسیع ساخته بودند از آنجا رفتم عمارت سروستان که خود عماد الدوله
می‌نشند و اطاقهای مخصوص عماد الدوله از جمله اطاقی است که در زمستانی کرب صفحی چار ساخته شده مثل
بر کتاب خانه عربی و فنی عکس‌مورتهای و عکسهای دیگر زیاد بود از آنجا بر گشته مجدداً بدو ایگاه دولتی
رفتم از آنجا از زیر زمین پله میخورد میرود بعمارت عرش آئین عمارات خوب دارد و بخصوص حوضخانه دارد که کشتون
زیاد دارد در میان حوضی است بسیار خوش‌وضع و با کرب ساخته اند تا بتان بایر زیاد سرد و خوش‌مع باشد



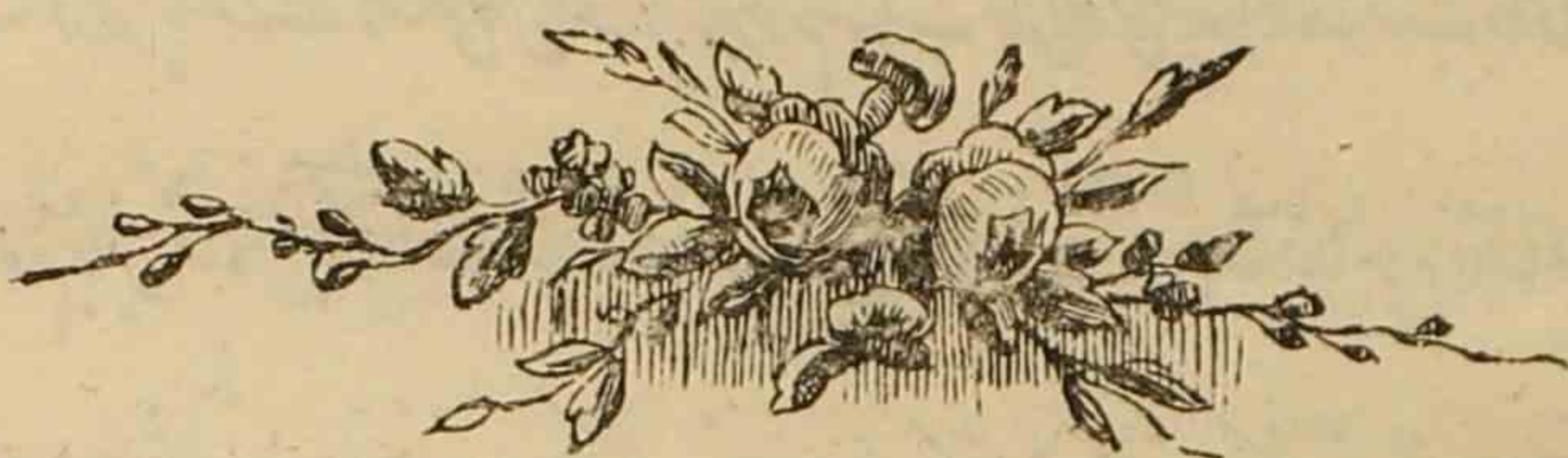
در عمارت برتر به پائین عمارت کما حق فی قسم که خیلی عمارت عالی است زیرا شبیه است به عمارت شمس العماره طهران
 ایما کو حکمران است شدت سرما مجال داد و مرتبه فوقانی این عمارت را به سیم آیدیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی
 یکپارچه دارد که از سنگ معینست معدن این سنگ حاجی آباد که منشأ آن است شبیه است به سنگ ساق
 از دیوانخانه دولتی اردو محوطه شدیم باغ مانند متصل کجا خلوت و عمارت و تالار باغ مرحوم محمد علی میرزا تالار این
 عمارت رو به باغی است بسیار وسیع که طرف شمالی تالار و قسمت باغ برور زنده درخت و عمه میوه دارد زمین آن
 مرتبه مرتبه است جد و لهای آب در مرتبه از چایا بهما آبشار مانند جاریست باغ خوش قطع خوب است پیاپی از باغ فتم
 شامزادها و بعضی کوکرا همراه بودند از اینجا کما لکه نشسته به عمارت فتم و شب آتش زنی شد الحمد لله یاد خوش گشت



رویکشبه سنج سوال پرو نشتیم کار لازم نبود بصحبت منفرد که شت حکیم طولوزون بیرون چا پاری بطهران رفت
 شب غره و یقعه ماه را رویت کردم از روی کتاب اعمیه که عماد الله وله پیشکش کرده سوره بس خوانم



شب آشنایی خوبی شد

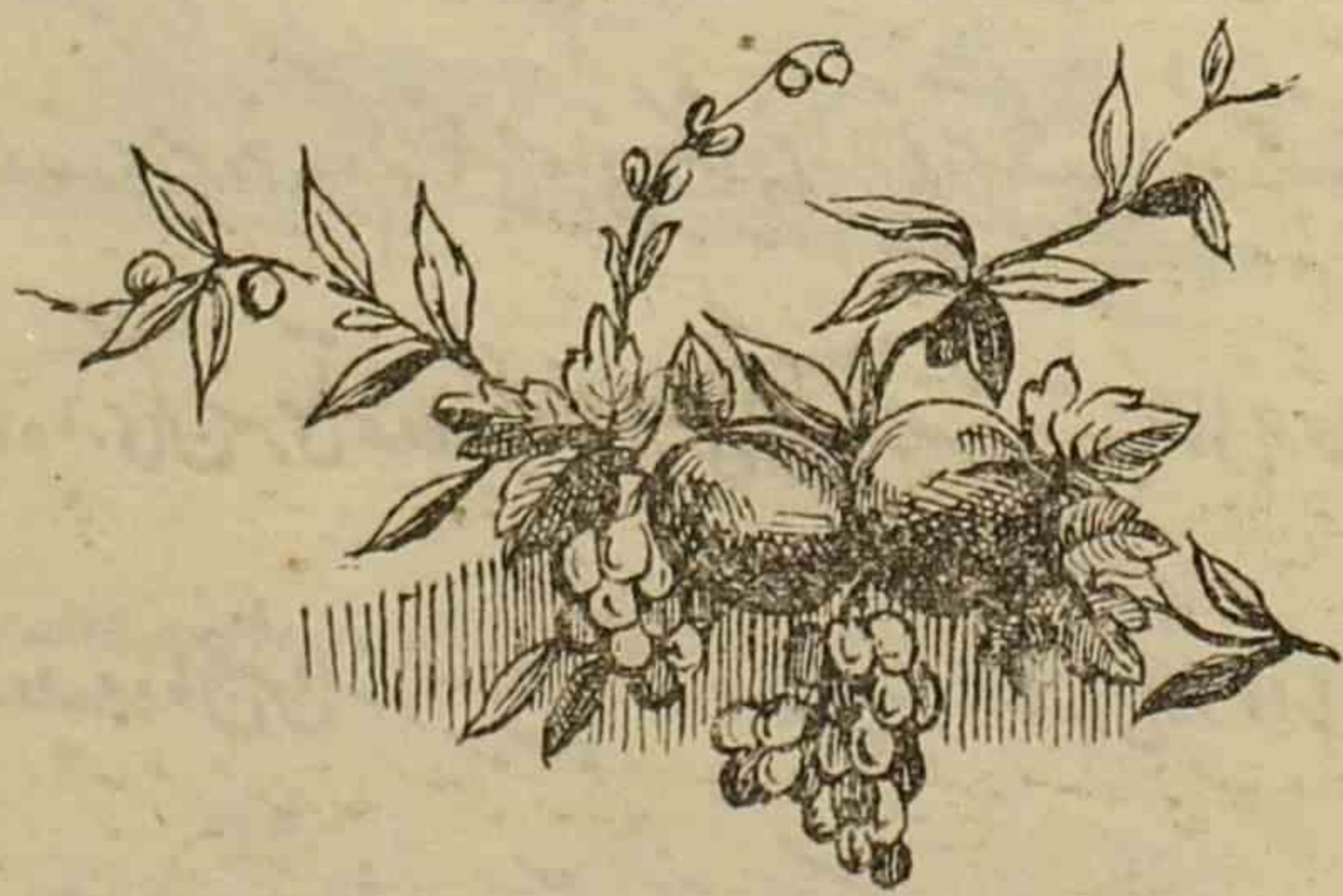


روز دوشنبه غره دقعه صبح عکادیه فرستیم بطاق تسبیح هزاراد بالا خانه خوریم بخاری خنجر دود کرده بود
 عکاسباشی محمد علیخان امین السلطان آقاوجیه محمد علیخان بودند امین الملک هم آمد موافق بود
 و آب حیدر بسیار کم بچشمه خالی رفته بود بعد از آنکه رسواری شده و آنکه کوه را گرفته قدری قسم مشیرالدوله را شکر کردند
 قدری کارهای دالدوله و اصلاحی که میانه او و رعیت شد عرض کرد و جمع عیال نصیحت و کسب رسیده و احتیاج
 می کرده بودند عکاسباشی هم مأمور شد خلعت عکادالدوله را بر بدشیرالدوله و شکر کردند ما قیام توی دره
 که اطرافش کوههای سنگی سخت بود جای مخوفی بود از باد و سرما چمن و سبزه هم داشت جامای شمرخی ب داشتند
 کردم چای ریخته بود قدری میوه خوردم کوبه های صحرائی در شکافهای این کوه آشیان شمشجب در این است یک کوبه
 سفید و سیاه بازی کن شهری آمده باین کوه تران و خشی انس که خفت شده با کمال خوشحالی و تودماغی پر میگرد
 و آنکه عدد و بند و قید مردمان و خشیان است جنس و پاسبان و احوال سیر و گشت می نمود و از اطراف این دره در سنگها
 اثر آبشارها و آبهای زیاد بود معلوم میشود در بهار آبهای زیاد از این کوه و دره در جریان است اما حالا آب کمی داشت

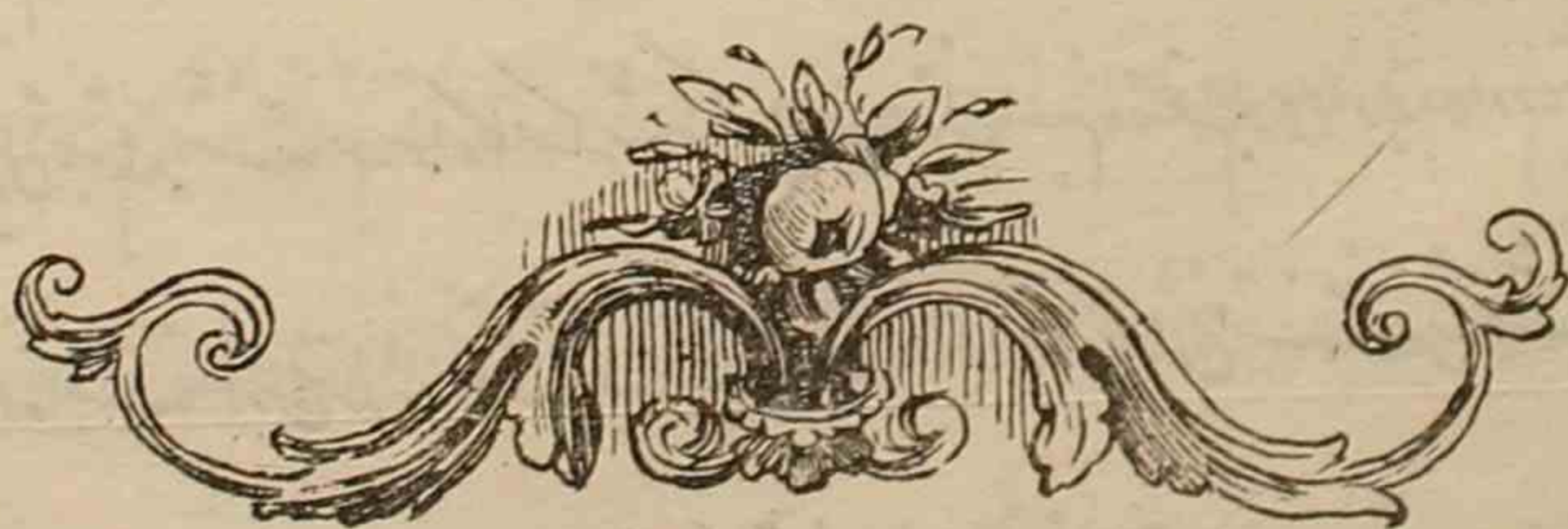


خلاصه عصری ارشد فرستم رو بترل زمین ده که نشسته بودم شهرکانشان و مزارع ممدید ابو چشم اند
 خوبی داشت و صحرایات فک رضاقلی خان بنگلار پسر مرحوم سهراب خان بنگلی در ساختن آب روی هوا
 یک کلاغ زوم زمین افتاد بعد کالک نشسته را ندیم درین اوج کمی کسبه شهری بیات اجماع ایتاده
 فریاد میکردند معلوم شد عرائض سابق در ااعاده کرده ارعاده الدوله شکایت میکند با اینکه چند روز در صلاح
 امر کوشان و تسویه فقرانی که سبب شکایت رعیت بود قرار داده و رنجبارده بودم این تجدید عرض
 و نظم راقبه جوانی و هنگام طلبی صرف دید خلیج خلق شدم کفتم همه را بحبس بزد و این کج خلقی از روی کمال
 حقانیت بود که از سرجهت راه سکایتی برای این اشخاص گذاشته بودم از تعینش یکبار معسر و رفع بعضی بعبها
 و اجرامی پاره نظمیات و جلای اشخاصی باعث جو رو تعدی دند و کیر رعیت حق داده نشده است
 که بحکم عزل حاکم از دولت بنحواهند و ما این درجه مایه خست شوند کهم مکیه و روز برای تادیب

و رفع عطش در حبس ماست



۲۳۲ روز شنبه دوم و یقیناً عازم پشون ششم صبح در عباد قبل از سواری آید و عده و آقا محمد ابراهیم و
 علما آمدند ایستاده در توی باغچه قدری با آنها صحبت داشتم عباد الله و نه خلعت شمس واری شنبه و مخصوصاً آمد
 بعد سادۀ رفتم بیرون بکالسکه نشستم هوا صاف و لایم خوبی بود و اندیم از قریه سیاه پدکد شستم دست چپ
 افتادیم حاجی میرزا علی آمد سر نهار محمد حسن جان روزنامه خواند یکسار کاه زیر درخت با دامن تلخ کویلی بود درین صحرای
 درخت منحصر بود همین درخت که با اصطلاح عوام نظر کرد و بود و گفته ریاد درخت شنبه بود و بعد از نهار باران
 سوار شدیم یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم سوار پرده زیر کوه پشون ده شده بود از ساعت
 هوا استقامت مزاج شکر الهی تقدیم رسید پنجاه و پنج هزاران عارضین مفیدین که در جسد بودند شفاعت عباد الله
 از جسد تخلص و مرخص شدند محقق و محمد تقی خان کرمانشاهان ماندند که از غیب پانید شب بعد از شام بیرون
 آمدیم محمد حسن جان و غیره آمدند میرزا علیخان میبخت میرزا اسد الله پسر میرزا موسی شستی مرحوم که سابق وزیر بزرگ
 در طهران فوت شد فوت فتح الله خان مراکی که حاکم کرمان بود استعم و ذکر شد خبر وفات بکن در آن
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مراغه و خوی بود هم در این منزل رسید



۲۳۳ روز چهارشنبه نهم دهم روزه پنجم شدیم صبح سوار شویم و زیارت کرده بودیم کاشانه ششم را دیدیم پل رودخانه

کاماسب و قریه نادر آباد و غیره که ششم عماد الدوله شیر الدوله تیمور میرزا ششدها مقصد الدوله

و سایر بودند یک حمار پشته تیمور میرزا بالابان انداخت حمار را خیلی لایه با بالایی کویتون انجام گرفت

حالی از تاشان بود بعد در طرف راست جاده بهار افتادیم با تلاق غریبی کنار راه بود اردک زیادی آمد

می نشست محمد حسن جان و غیره بودند بعد از تلاق کشته سوار کالسه ششم شدیم در کمی را دیدیم تیمور میرزا آمد

که حمار زیاد است موافق خوبست سوار اسب شده رقم دست راست کنار رودخانه تیمور میرزا غصه ^{بود} ^{نمود}

درین میان با سایه این بخت و یک حمار دیگر هم روی گرفت حمار در نا اردک یا سیلش اقسام مختلف ^{نمود}

و بلکه چپال بسیار است اردک ^{خصوصاً} زیاد بود و هر چه تفک انداختیم دور بودند و نخواستیم از تلاق بگذریم روی لجن ^{نمود}

کرده بود اسب فرو گرفت می رسید برود خواستیم از تانجا اسب را برگردانیم بدیش رزم دستها را بلند کرد و بدو

ایستاد و با شش لجن و یخ فرو رفت لابد پاهارا از رکاب خالی کرده پا ده شدم تفک از دستم افتاد و هر طوطی

از آنجا که ششم بست دامن کوه را ندیم قراچاد زیاده نظر آمد نزدیک شدم معلوم شد از سامو نهایی است

وضعان خیلی تاشا داشت بعد سوار کالسه شدم کیس بر طرف منزل اندم ده صفحه جلوی راه بود و اردو قدری

کنار افتاده است ازین منزل اردو بواسطه عقب ماندن و آنها که از راه بمان رفتند مختصر شد شب هوا

شد سرد بود و پروین ششم خکی زیاد بود و در برخواستیم

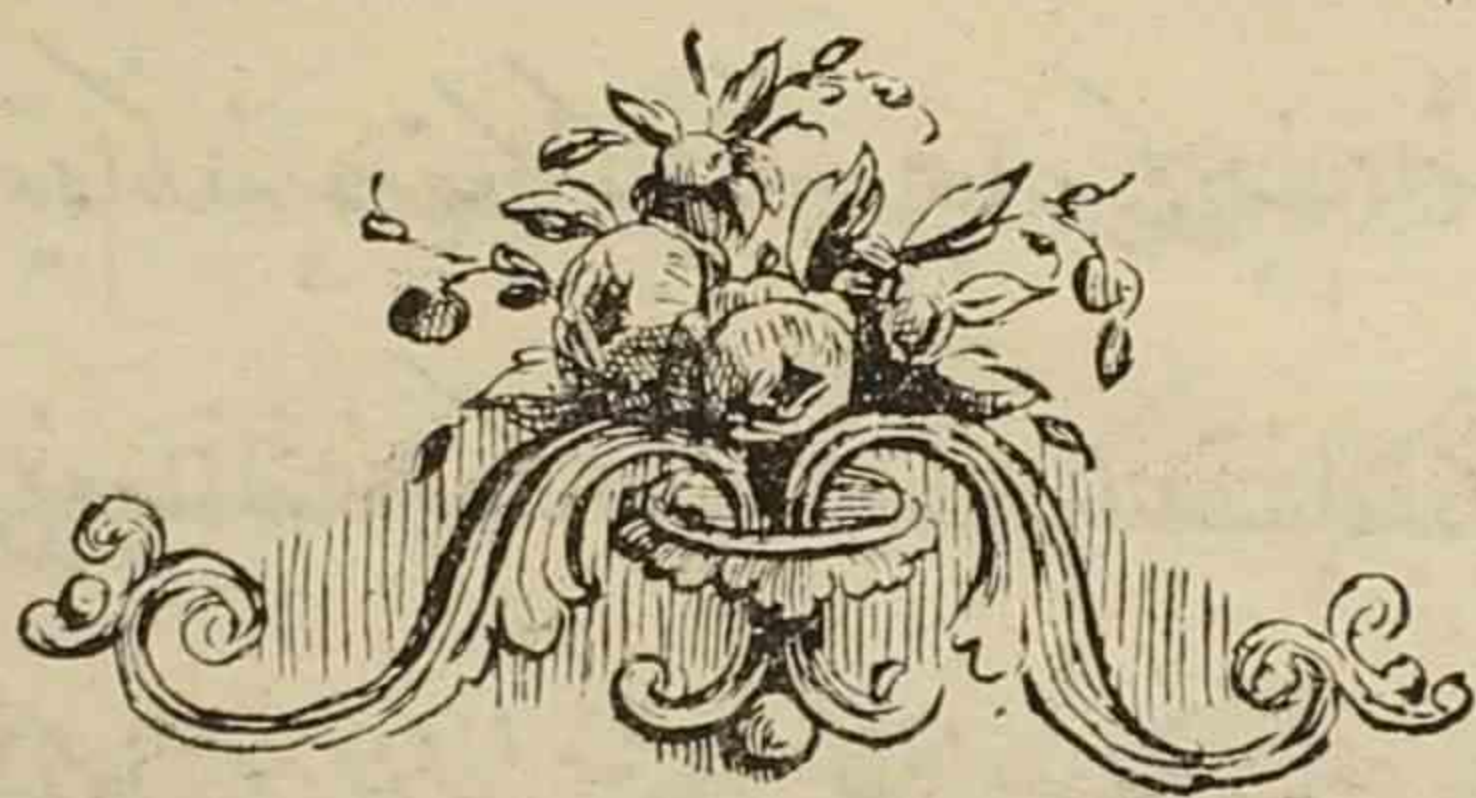


روز شنبه چهارم ذی قعدة. منزلان کنگاور است ساری اصلان صرا کرد خانهای قوی فیه بنیم صحر است قبول کردیم ۲۳۴
 او پیش رفت صبح بسیار سرد بود کالک نشستم روانه شدیم عماد الدوله مقصد اوله امروز هم الی کنگاور میروند
 سایر همراهان هم مستند خیلی راه رفتیم سمت چپ راه در دهنه کوهی بنا را فادیم با دسر دست شدیدی که آنرا
 میرد موام سرد و صاف بود که اسبهای اینجا برف زیاد داشت نه از آتوی آفتاب کردان غم رویم محمد حسن خان
 روزنامه میخواند حاج میرزا علی با سر و روی بسته و میات عجیب رسید این جنصور و موچون خان و غیره هم بودند بعد از
 نهار بار کالک نشسته را دیدیم اگر دهنه پد سرخ با کالک بالا فرستیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل هم داشت
 اسبهای کالک مد علیا و بعضی از صرهما نند انظر کردند سمت راست که برف زیاد بود بخلاف طرف چپ
 که اغلب خشک بود محمد شاکان کار که روزنامه سنت پترزبورگ میخواند دو ساعت بغروب نماند بقصه کنگاور
 نزدیک شدیم اسب خواستیم سواره برف عمارت و حیاط ساری اصلان هم که عمارت پدری اجدادی است
 از بناهای فرج الله خان مرحوم و امان الله خان غیره است پاوه شده داخل عمارت و حیاط باغچه شدم سیال
 پیش که نه ساله بودم همراه شاه مرحوم محمد شاه مراجعت از نصر اصفهان کنگاور آمدیم در همین عمارت منزل
 کرده بودیم و درست خاطر ماست آنچه اوقت دیدم بعضیا موجود است رقم در مالار ششم یک ایوان لاریست
 جلومالار دیگر در عقب بنجاری هم داشت دو بالا خانه بیسن مالار بود یکی از آنها مکر افخاست زیرا بالا خانه او طاقی
 متعدّد داشت جلوی تالار حوض و کنار حوض سکونی بود و زیر سکو باغچه مربع طولانی و دیوارهای اطراف آن محوطه کوتاه



۲۳۵ صحرائی نکاو رعمه پیدا بود مهیجی خان گفت جا و منزل یکدیگر معین شده است خوب نیست حیاطهای متعدد

بی درو بند و اکثری مخروبه است حرم یاده خودم رقیم دیدم رپی حفاظ و بدست حرمانه رسیده کفتم در حان محوطه
عمارت بقدر ضرورت چادرهای کوچکی زدند بالائی یوارا کچر شید منزل حرمانه تا ورودشان آماده شد
خلاصه امشب بعلت جا و منزل که اکثر آنرا یکدیگر دور بودند و به دیر رسید خوش گذشت منم در اطاق کوچکی خوابیدم ^{مطهر}
که نم نشدم تا صبح خوابم سر بگردانیدم که شت دین منزل خبر رسید خیر حسنعلی خان منشی باقی می در طهران وفات یافته است



رو جمعه پنجم و نهمه نرمان لاسر و خاک نویسرکان است دو فرسنگ و نیم راه است صبح سوار شده رفیم نفضای صحرا
که رسیدیم سوار کالسکه شدیم ساری اصلان مرخص شد و ششی نکاو و برآمد عماد الدوله و محمدالدوله هنوز همراهند قدری
که رفیم مایل سمت راست بامین شان مشرق و در خانه حرم رود رسیدیم که از کوه انود و نویسرکان میاید کنار رودخانه
و اما تپه یاد بود گفتند یکی حاجی مراد خان با و رفوح طایر است این داتا زیجا که میر رفیم خلی با لار بود اینجا رودخانه
از زمینها یک ملک خوانین افشار است و ده طاهر آباد و حسین آباد خالصه که جرو نکاو راست میکند و زمینها دست
واقع است و ده خالصه دست چپ علی تم تازه باین رودخانه بسته شده پل محکمی است حاجی خوا و ده صفه



۲۳۶ ساخته چهارچشمه دارد و سمت راست جاده بنهار پیاده شدیم قریب بنهارگاه از طرف راست قریب موسوم

بکودین است که فروگنگا و راست بنهار خورده بکالکد ششم همه جا رو شمال میفریم مواصف بود باد و دود بود

تأش آفتاب حرارتی داشت پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم قریه و لاسجر و جای آب و آب داشت

خانوار زیاد دارد باغاش کم است سمت چپ جاده در دهنه کوهی فحش بالا را زده و پشت تپه ماموری

ارو و افاده بود سر پرده را حلی شک و جمع زده بودند میرزا علیخان فخری منتخب اشعار شرح علیه الرحمه را گفتیم

نوشت نوشتهجات وزارت امور خارجه را هم که از طهران سپیده بود و وزیر امور خارجه فرستاد و محمد الملک آورد

ملاحظه شد احکام صد دریافت عصر در جلوی چادر میزیم زیاد آروندجه بدانش زدند همگه قورق شد و شند نهاده

میرهاد و دو کرد متاذهی شدیم اعضا و السلطه اشب بار دوی رسید چندی تو سیرکان و اینجا با استقبال آمدند

بعد از شام شنبه را خوانم میرزا علیخان امین جنهور عکاسباشی عضد الملک امین السلطه

میرزا علیخان آقاوجیه مقدم الملک موقوفان آمدند حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم بود

من و زمانه میخوانم مقدم الملک ترجمه میکرد قدری هم با میرزا علیخان منتخب اشعار خواندیم و نوشتم بعد شند نهاده

سند خواندیم در و لاسجر و خوانم بکلوساکنند از بنطایفه در زمان سلاطین صفوی مراد اعیان و سیردان

بزرگ بود حالا آدم معروفی در میان اینها نیست



روز بیستم و نهمین صبح پروان آمد به کالسکه نشستم سمت فرنسج که نه فرسنگ مسافت است تا دیدم
 عماد الدوله هنوز با اردو بود گنا کالسکه خواسته مرضی کردم محل حکومت بود ملک یاز خان و محمد حسن خان
 سرب کله و سایر را هم آورد مرضی شدند اقتصاد سلطه را که دیشب وارد آمده بود و هشتم از حالات
 طهران متفرقه خیلی صحبت شد معتمد له و له فرهاد میرزا تا این منزل هم همراه است با کلمه راه کالسکه خوب و هموار بود
 دو طرف راه عمدتاً و ما هو است الی فریه با قرا با دو قنچ که در تصرف خسرو میرزا است راه قدری سربالایی بود
 از آنجا سرازیر میشود تا منزل و درین سرازیری که هزار دو طرف بجاده نزدیک است و کوه الوند از سمت چپ صله
 دو فرسج واقع شده قصبه نویسرکان و دلت متعلق باین دامن الوند خوب پیداست بلکه و صحرایی است که از همه طرف
 کوهها احاطه کرده در فصل بهار دستان بهر چای است خوش موا با صفا سهل المعونه یلاقات بسیار خوبی است
 جمیع زیاد از دلت نویسرکان کنایه رجا ده ایستاده بودند تا نزدیک ده فرنسج که کالسکه رقم انجاریه بدو سوار
 بود اسب خواسته سوار شدیم از میان آبادی ده رقم کاروانسرای قدیم معتبر شاه عباسی کنایه ده وقت برای توقف
 زواری که از راه عراق تعینات میروند فرنسج هم ده آباد خوبست عمارات معتبر دار و رود خانه اگر کنایه مکه کند
 اشجار زیاد درخت میوه و صنوبر و غیره زیاد دارد و سه ساعت بغروب مانده دارد و منزل شدیم میرزا علی خان
 محمد حسن خان بودند محمد حسن خان روزنامه اخبار جنگ و کشتان خواند آبادی که امروز از دو طرف ملاحظه شد
 سمت راست قلعه و بعض الدوله ارمیان ایضا نیجان ایضا گلپایه خیابان ایضا



کارخانه جاست خوره سمت چپ کنجه دوران قتل شک سفید
 قلی لاله علیا و سغلی مبارک آباد فرسج هم مکی میرزا شمع ستونی مرحوم است کویا اولادش
 پیش حاجی مراد خان یاور کرد داشته اند خلاصه شب بعد شام شنبه چهار خواستم محمد حسن خان قدیمی و زمامدار
 از بغداد تکلف کرده بودند که در میان کاظمین و بغداد اعراب شمر و جمعی و آروغی را نهب و قتل کرده اند

باعث افسردگی خاطر شد



رویش بنه بهتم و نفعده را در این منزل تراقی بد صبح بر جاستم هوا ابر و طایم بود نه بار را منزل حورده با وجود
 ابر و کر فکلی هوا سوار شدیم سبب تو یسرکان اندیم از فرسج مانجا دو فرسج و نم مسافت است
 کالسه هم معرفت سواره میرقم حاتم السلطنه معتمد الدوله اقتصاد السلطنه مجد الدوله تیمور
 بودند صحبت کنان فتم در کنار و دخانه که از آنند کوه میاید به فرسج حصار که بود و سفید بود تیمور میرزا چند دست
 بالابان و چرخ انداخت بردند هوا بسیار خوب گرفتند زیاد تماشا داشت از قریه فرمازان که حاجی سعد الدوله
 در انجا سیم است گذشته در محاذات باغ مرحوم میرزا شمع ستونی مکان ترشی را طلب کردم پاوه شدم افتاب بود



و سینه دار بزرگ آورد و قصبه نوی و مات حول و خوش از ملا خط که دم خلی مال بودم که بروم همه را بقت
 کردش کنم سو اگر فیه و سر بود کاسکه هم گرفت سواره هم ممکن نبود درین وقت سنگ بتوانم بروم این جلکه خلی با صفا
 و حاصل خیر است از حیث سوار و روح خلی بسیار دارد از هر طرف که هها محیط این جلکه است و از سمت
 شمال که الوند مشرف است رودخانه های متعدد از الوند این جلکه جاری میشود باغات زیاد دارند و میوه های
 سردسیری تمنا را خاصه سیب سرج بسیار خوب عمل میاید محصول کندم و جو آبی و دیم می یابد است و همیشه غله
 ولایت بکمال ارزانی و فراوانی بود بواسطه خشکالی گذشته در اینجا هم گلی شده حال از رخ کندم مفت توان است
 با جلکه قصبه نوی اطلاق کرده ام در همه الوند واقع شده و بطول افتاده است خانه های خوب و آباد و کاروانسرای
 مقبره دارد در انتهای آبادی قصبه قلعه مجرودی بود که عمارت داشت در اوایل حال محبس شاهزادگان یعنی خسرو میرزا
 و جهانگیر میرزا و مصطفی قلی میرزا و احمد میرزا بوده است در اول این دولت که حبس شاهزادگان موقوف شد و حرس
 علاقه خود را اینجا قطع کردند و مسویر محل کنای متعلقان آنهاست از نوی که میگذرد قریه آریتمان است در دامنه که
 واقع شده و بطول افتاده است خانه های بزرگ و بیکر مشرف است و خانه های عالی و شک دارد و بسیار خوش
 و بار و اطرافش با تمام باغ است از اینجا با صله خرنی قصبه سرکان یکی از دره های الوند واقع شده و آبادی آن
 فضای ه را پر کرده است باغات و اشجار زیاد دارد مقبره ابوالحسن که از صاحب حضرت رسالت پناه صلوٰه الله
 بوده در سرکان است اطراف مقبره چهار تائی یابد دارد و در فصل بهار و تابستان مجمع درویش است و قلع



شیخ رود آور و قلعه جعفر یک که از املاک مرحوم میرزا تنفیص است و دوات دیگر پیدا بود رود آور ۲۴۵
 در قدیم شهر و پای تخت این ناحیه بوده است که حالا آثار عمارات کند و ساهی قدیم باقی است از جمله از
 پنهان ری نایب و شبیه برج طغرل طهران که در شهر قدیم ری و یک حضرت عبدالعظیم واقع است اما سر این
 برج رود آور را طرز دیگر ساخته و صنعت بنائی را پیشه جلوه داده اند از غرایب اینکه متعبرین نویسنده
 که بشهادت دامنه کوه نزدیک قصبه توی چرخ آسمانی ظاهر میشود که تا صبح در یک محل با تغییر روشنائی آن در آفتاب
 و اعضاء السلطه حکایت کرده که در چند شب توقف اینجا خود مشاهده وقت کردم این شعاع در محو و
 هر چه نزدیک شوند محو و منقو و منسو و مثل اینکه از قصبه توی نمیتوان دید باید از آبادی خارج شد و ملاحظه نمود
 یکسخت شب باد در همین وقت کردم این روشنائی در هواست و عجب اینکه دو و ناهم پیری از آن متصاع
 بود خلاصه در همان مکان که آفتاب که ان بودیم چای خورده سوار شدم کنار رودخانه رقم با و سر و
 از طرف مواجه میوزید بسیار لذت میبرد در بحالت باز میوزید را احتیاج بدیجی اسید کرده لایمان انداخت
 بدور افتادند بالا رفتند چهار چاره مذم ما می که منع کرده بود از کلمه بیرون انداخت که بکمر شود راه خلاص میزد
 تدریجاً نیاید دست بالا بان بالا بود و کمر به چنان بجا چاره ناخته لکدی بسرش زد که معلق افتاد برین
 با جمله باد خیلی سرد و شدید بود بدو شکست شستم چون از رود برو میوزید در دو شکست شستم میوزید و بیرون آمده
 سوار شدم و با خفت نسبت منزل آیدیم این باد در منزل هم بود بجا در نا و پتجر با هم صدمه رساند شب بعد شام



پیشترها را خواستم ساعتی صحبت گذشت محمد حسن جان روزی نجات فرنگستان قهری بخارجکت آنه

و پس فراموش اند بعد خواهم



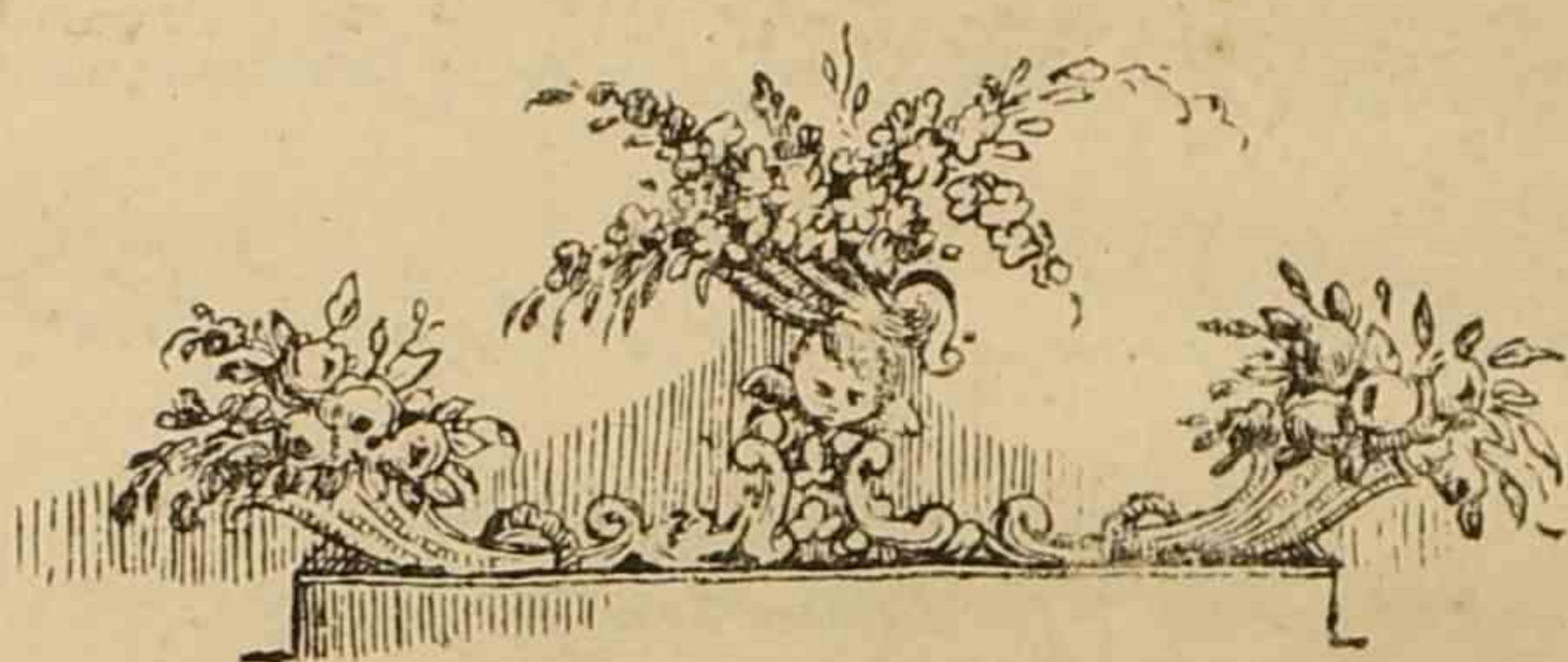
روز دوشنبه ششم و قیعه یامیچل آباد کلی محمد حسن جان بری ویم دو فرنگ و نیم مسافت است
صبح برخاستم برف زیاد میاید رفتم حمام شنبه ها بودند تقی سر لباس کرده پروان آدم کجا شستم راه گام
خوب بود تا کفرنگ و نیم دره مامور و مامور باز دیک راه بودند در بین راه در سمت چپ جاده بنا
پاوه شدیم باد سرد ببارف و در میوزید معتمد الله و له مرخص شده کردستان رفت بعد از نهد بار کجا نشسته
را دیدیم این ده مامور سیر بالای مختصری منتهی شد بهیچکه سر از یر شدیم صحرا فضائی پیدا کرد اما باز اطراف کوه بود
کوه های طرف دست راست بزرگتر و بعضی کوه های سنگی داشت مثل نم نمایان بود و نجاعت بغروب مانده
وارد مثل شدیم و آنیکه امروز در کنار جاده ملاحظه شد از تفرار است سمت راست حاجی زه یعقوب شاه
رافه بوستان در درواز احمد آباد برجی هم میان راه ساخته بودند برای و ابرج مربعی بود و درش
آب بار یوت فوقانی انهم مسکون است و سمت چپ میان ده باکمال سیاه دره



سرخ باد شدیدی منزل میوزد تا شب سم آشد و داشت اغلب مردم بآبادی نجات پناه جستند

تجیر سرار دد بعضی را و را انداخت بیدار شام میزدند تا چهار خواستم فرمود حسن خان و علیخان سپرواچی

کسی حاضر نبود محمد حسن خان قدری و زمانه خواند بعد مرخص شدند و ما بیدم



روز سه شنبه نهم و یقعه منزل حسین آباد و دو فرسنگ مسافت است قریه مزبوره مکی فاسخان شامو نام

اجوانباشی و سایر خوانین شامو است صبح برخاستم هوا بروده داشت برف هم چارید رخت پوشیده عبا

بطانه سنجاب بخودم محمدیم کالکه رفتم خانم خان سرنسنگ افشار آمد مرخص شد باسد آباد و مشیرالدوله

کنار کالکه خواستم بعضی فرماشات شدیم و میرزا و شش متاعقب کالکه بودند بوضه های مختلف خود را ساخته

سر و صورت را پیچیده بودند و وضع محکمی بود خلاصه ما یکفرسخ و نیم طرفین آشفته و ما بهر و کو خلی نزدیک بود اما

کالکه خوب میرفت دین چن خرنی سبب بالائی در راه رسیدیم کلکه حسین آبا و سرار شدیم و محمد و علو و بدم باین

استلطان کفتم آفتاب کردان بنهار را بان پیرو و خود سوار شده بالائی رفتم باد شدید سرد میوزید حیرت

نماری صرف شد از تپه پاده پامین آدم سمت راست کردیم قریه مرغیب مکی خسرو میرزا واقع بود و در صحرا



۲۴۳ باغ و آبی تازه و جدید لا حدث موسوم عباس آباد بود و آقاخان قنقله تازه آباد کرده است در سمت چپ قریه

موسوم سید شهاب کلکی آقاخان قنقله واقع بود خلاصه از تپه که پائین آدم کجاسکه نشستم معتمد الملک
و حاج میرزا علی مشکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخ متها بودند برف میبارید باد و دیر بود و بخیاب
مغروب مانده وارد منزل شدیم و کسیر لاجین قهوه زیر کرسی نشستم سیدم صاحب دیوان از صفهان آمده است
اما بحضور نخواستیم تا عصر هوا بجا نطور منقلب بود شب بعد از شام شیخ متها را خواستیم آمدند ساعتی نشستند

مرخص شده رفتند بعد خوابیدیم



روز چهارشنبه دهم و نهمه منزل دولت آباد و ملایر و مسافت چهار فرسخ است صبح که برخاستیم هوا ابر گرفته
بود و سرما شدنی داشت رخت پوشیده بکاسکه رفتم شیرالدوله حاضر بود و اما ساقی کنار کاسکه تحقیقا یکدم
و جواب عرض میکرد و کفش و کلاه و مخصوص عیال نص مردم بودند و در آنجا که در احقاق حقوق آنها داده شده است
بعد از آن صاهرم الدوله آمد بحکومت لرستان با مردم و مرخص شد پس از آن صاحب دیوان از حالات صفهان
پرسیدم از قحط و غلا و سختی شدنی که برای مردم آنجا حاصل است پناات کرد خیلی متالم و پشیمان شدم



کشم در منزل مجلسی منعقد کنند قرائت داده شود از ولایات حول و حوش بقدر کفایت باصفهان حمل غلات شده

تا سرخرمن و رفع محصول برای دوم انجا فراغت می باشد با تجمعه سردی موافقت کرد و خبری بر فی هم میاید

چپ جاده بدره رفته بهار پیاده شدیم آتشی فروختند زشت برودت مواجرات از آتش رفته بود

در کالسکه نما خوردم سپردن بادم حاجی میرزا علی محمد حسن خان متحور مهملقلخان محمد بریمیان

بودند نهاری حمت صرف شد میرزا علی خان هم بود بعد از نصف سارقدری سر بالا را ندیم همسکه بسرازی ایام

جلکه ملایر پید شد اگر کنار قریه کرکان خالصه و مهر آباد خالصه که سردخیلی مقبره و آباد و خانوار و جمعیت زیاد است

و باغ و اشجار زیاد دارد که ششم استقبالین ملایر را نشانرا و کان غیر هم رسیدند سواره با چیلان تیار ای احوال

بودم آمده بودند بنظر رسید علمای و جرد میرزا بهبه آقا میرزا محمود آقا محمد برادرزاده آقا میرزا محمود

آقا میرزا فخرالدین بودند جمعی هم علمای ملایر آمدند سالار پیشرو الملوک با جمعی اولاد و اخا و آدم اسب

چقانی هم پیشش آورده بود سالار و حضرات در ده کسب می نشستند قریه مزبوره نمایان ده مقبره است بجای

استقبالین ملایری استاده بودند رعیت مقبره اردو فوج ملایری جمعی عسکه خان سرتیب زندم کنار راه

استاده بودند جوانهای خوب داشتند خلاصه با کالسکه نادرب باغ مرحوم خان بکلر سکی که حالا در قصر

محمد کاظم خان سپهر حرم است و برای منزل معین کرده بودند رقم منزل طاقی است که بخاری دارد

و درین مو انجاری بسیار چسبیده و ملایم است برای صرخانه چادر زده اند و دوازده سال قبل که این



۲۴۵ سلطانیه میرقم در یمن باغ مترل کرده بودیم سلامت ایندت خیلی سگر کردم دات و آبادی که مروز

در کنار جاده ملاحظه شد از تفرار است سمت راست نخل آباد کلدنه حسین آباد سمت

چو کار قوش باغ حسن آباد تاجی یک مبارک آباد پریشان که در و امنه کوه وقت
دوره مقبره است
فصلی از تاریخ
دوره مقبره است
فصلی از تاریخ
دوره مقبره است
فصلی از تاریخ



رو بخشیده باز هم دقیقه در دولت آباد وقت شد صبح برخاستم شدت برف میبارید بکدام تعلق

در زمین هم برفی نشسته بود و تا عصرگاه تند و کاه کم برف میآید هیچ از اطاق بیرون نیامدم بعد از صرف نهائیر الد

مقدم الملک سایر آمدند بعضی مایات و احکام شد عرض شدند بعد شنبه قضا آمدند تا عصر بلاحظه بعضی

و شجات و پاره تحریرات گذشت خیالم افسرده بود شب هم شام و بیرون فرودم مقدم الملک حکام باقی

محمد علیخان امین السلطنه موچولجان محقق محمد خان حسین خان بودند همانطور شب بخت

خوابیدم



۲۴۶ روزه و در هفتم ذیقعدہ منزل پری خالصه است که آنجا یکی خاک ملایر است و اول خاک عرف
 چهار فرسخ مسافت میگویند صبح هوا گرفته و بار بود برف مبارید بعد سواری بر یافت آفتاب ناپدید گشت
 و مساعدی شد قبل از سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام جمعه و علمای طایفه حضور آمدند بعد از طاعات
 سوار اسب شده قدری فیم در صحرا بگذشتیم بعد شرفی را ندیم کوه و دشت برف زیاد داشتیم کوه
 سفید بود از سمت چپ جاده کوه سنگی بقصبه دولت آباد مشرف است و در طرف شمال دره ایست که قریه
 ازناو خالصه می رود که جرد ملایر است از آنجا بدیر آباد و سارود سیاهو شان عراقی که راه قافله و متداول معبر
 عام است قدری که از دولت آباد دور شدیم بده جوراب خالصه رسیدیم سمت چپ بالای ده بنهار پاده
 شدیم شنبه متهاجمه بود قریه جوراب از خالصات معتبر است در محاذات قریه مزبوره سمت شمال دره و دره
 دیگر پیدا میشود که دین دره ازناوله اربابی پروا ایضا خوران قلع خان یارباشی مرحوم توسکن علیا و سلاخی
 خالصه مائیزان اربابی قجرب کمراب واقع است این کج بهار اکرم کوه میگویند که از دولت آباد
 بجوراب خالصه فاصله است اطرافش کوههای سنگ سخت دارد گفتند از سمت دیگر راسی است که باین کوه
 متوازیست بالای آن مسطح است و در بهار گلها میخوب و لاله های الوان میروید بسیار بار و وضع
 و کیفیت درین کج غاریست وسیع و طولانی که کمر با چراغها باند اخل شده و مسافتی طی کردند پامان آن
 دیده نشد و دریکه و موضع آن آب صاف و روشن است قف میگوید زمین سبزه مثل قند خلی سفید و مضافاً میگوید



۲۴۷ و تانیا این شک در آب حل میکرد و طعم آن تلخ است و هنوز تجربه نکرده بامتحان رسانیده اند که طبع فربه چرب

دارد و خاصیت طبعی و طبعی آن صفت غالباً انالی اینجا برای شوخی این شک بجای نشسته با چای

بجای میاورند و کسی که نابله و پخته بوده خود بجای نشسته است حال کرده و از تلخی طعم آن در شیب افتاده است بچکه

بعد از نماز کالک نشسته از میان ده جوراب که ششم بار و سه راه رسیده بود کوه شک و راه منجمد بود با

عبور کردم در میان ده تپه بلندی و بالای آن تپه اثر قلعه قدیم داشت که تمام حراب و ویران شده شما

از دیوار آن اثری باقی بود که استحکام از معلوم میکرد قریه جوراب باغهای آباد خوب داشت از کوه

که بقریه مزبوره مشرف است فاصله نیم فرسخ یا تپه ای خاک بر وجود میرسد اما کسی که متداول و معمول است

و از دولت آباد بر وجود آمد و شیه میشود از دولت آباد بسان که اشکای بیرو از اینجا بدیده کرد و از اینجا هر چه

میرود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا اینجا امتداد دارد و سلسله آن همچنان کشیده است در طایفه کوه

لشکر موسوم است در محال گراز و دهنه بهم رسیده این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در غرق

کوه است برینا منته فاصله این کوه از جاده نیم فرسخ و یک فرسخ بود اما دیها که امروز در کت رجاده ملاحظه شد

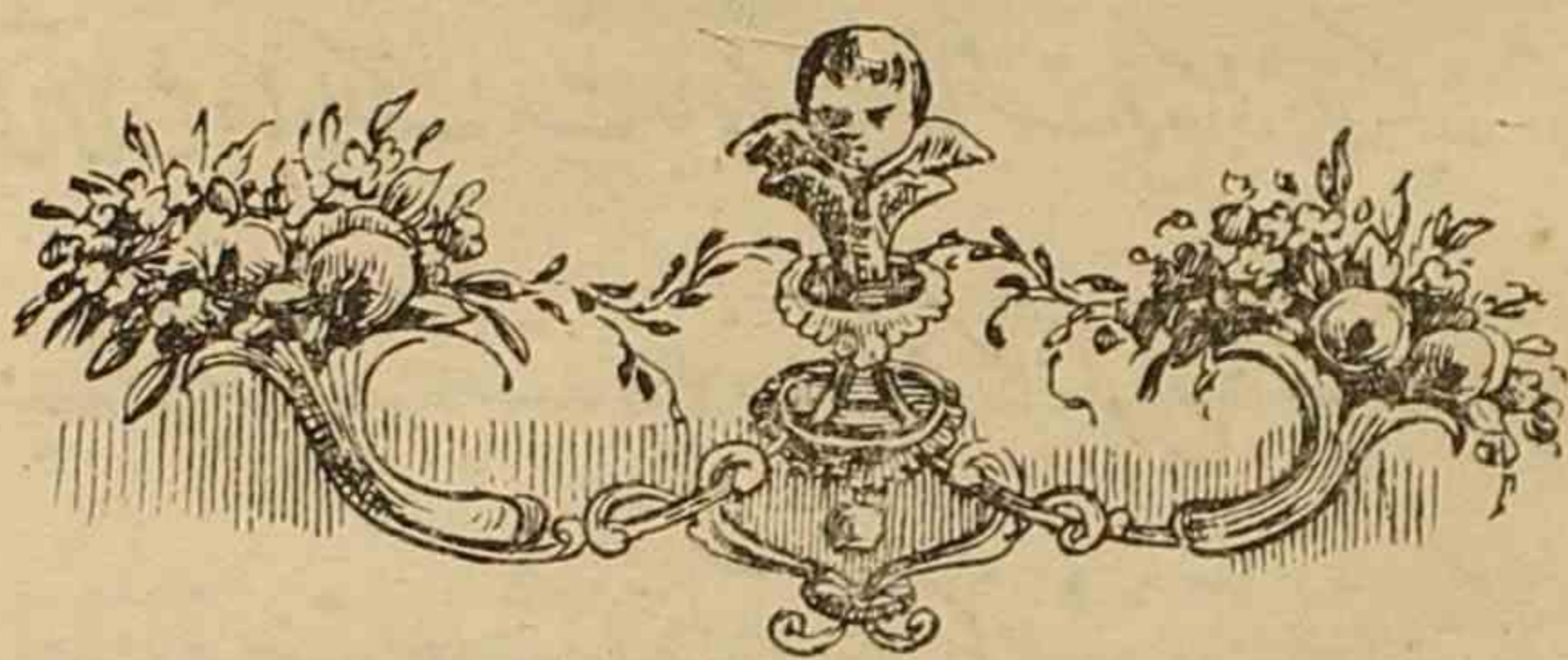
سمت راست نامیده خرم آباد و ادیکان بالای ادیکان قشلاق بزرگی ملک سالار است

جوراب چمن آباد مریدل میشن کازان تمامی این مات در کنار رودخانه و قسنت بعد از آن

کوشه قلعه خان کچیه در نندر کسوند رگه سفلی در کنار رودخانه است رگه غلیظ که نر



۲۴۸ خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد و معتبر است بعد از آن پری در و بعد پری خالصه
 که منزل اردو بود سمت چپ بعد از ده از ناو که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه نشد مگر در دامنه کوه شکرد
 محاذی رکنه سفلی سه قریه متصل موسوم به چقان و بیبا و ککیر آباد از املاک قلع خان یزدانی مرحوم است
 در رکنه علیا میرزا سید احمد نایب الحکومه عراق و عیسی خان صمصام الملک سرتیب فوج کرار سید و بحضور آمد
 از حالات انصفاً سوالات کردم عرایض که فند منزل نم زد یک بود و اردو شدیم که سی و شش حاضر بود
 مدارک خدمت سرما شد شب بعد از شام پنجه تمها آمدند و سخنان قدری روزنامه بطرز بوریغ از اخبار گفتند



روز شنبه سیزدهم ذی قعد منزل فزه حصار خالصه است که از بواب عراق و خبر بلوک کرار است راه را
 چغندرک گفتد صبح در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه ناخوشی سختی که بعیالش عارض شد
 مجبور گردیده است در قریه پری مانده است چاره گرفتار خدمت است با بجه رخت پوشیده پروان آمد
 بکاش که ششم مواصف بود و آقاب میاید قدری بر هم در افاق بود و سرما شد فی داشت امروز برای تحقیق
 مسئله کسر خالصه ملا برادر اردو قریه کر جانی حکمی فاسنجان شاملو نایب احواد انباشی محمی دارند باین سبب به قریه میروند



رفته اند که دیشب اعتضاد السلطنه اینجا منزل استه است خلاصه راه کالکه بدنبود اما کل در جاوه ریاده

تمامی آنها و کالکه سرپا کل آلود شده بودند برف این سمت از جلگه ملایر سپر است از دو طرف راه بفاصله

تزدیک کود واقع شده و سمت چپ همان لشکر است اگر شرت کل آنها زمین منجر روند فاطرهای سه در کل غوطه

بودند و زمین آه سمت چپ جاوه برای بنا مکانی انتخاب شده بود برهمن را بدیده ما انباشته بود آب غرق

برخت و جست تمام از راه کناره کردیم نهایی با جست با صرف سد بعد از هزار بار کالکه عود کرده را دیدیم

تا درند و دهنه توره راه شمال میل شد طرف چپ در دامن گوه غارت و اشجاری بود موسوم بصادق علی

متعلق بعلی قلی خان مصام الملک است جای مجرب و با صفایت فوج گزاری نزدیک ده تو صف زده بودند

میرزا سید احمد یاب الحکوه گفت در جلونروپلی رجبور کالکه مانع است راه کالکه را از بالای ده

ساخته اند اسب خواسته سوار شدیم از میان آبادی توره که ششم ده آباد معتبر است کوچیخ داشت با

خیلی با حیات میراندم در توره هم ملکی علی قلی خان میر است در میان آبادی ملی برود خانه بسته بودند بسیار

و بد اطراف آن ریخته شکهای آن پاشیده کل یخ هم میسرند و حال از تشریح و توضیح میکرد خیلی با حیات عورت

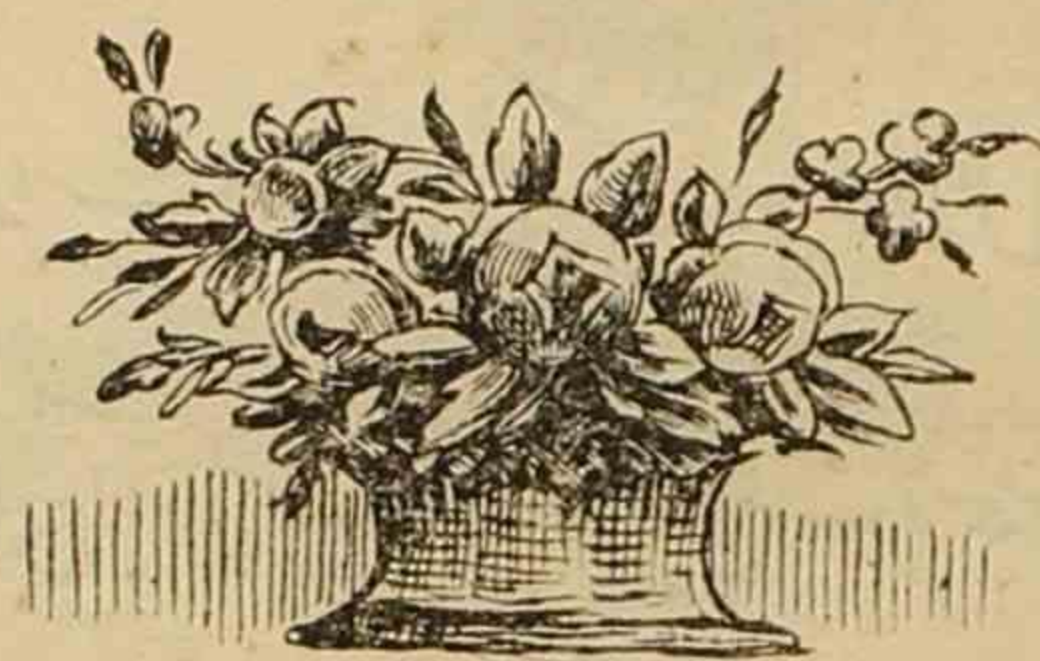
و از راهی بوخت که شده براه کالکه رسیدیم فزه حصار هم که منزل است تزدیک بود خواستم از خارج

بگذرم بخت عبور کوهای خطرناک و چار شوم راه نبود ناچار از میان ده عبور شد که جهاکل و یخ ریاده داشت

به طور بودنی آسیب که شته منزل دیدیم آبادی هات که امروز بظن رسیدیم قرار است طرف است



۲۵۰ میرد قلعه نو کذاب نقش چشمه چهل آفر خاک طیار است اینجا خاک عراق و سیمت
 راست جا دیده شد جلایر قربیاد کل زرد کله مران طرف چپ خاک طیار
 کرجائی ماسم آباد قوش تپه ده چانه از خاک عراق غریب زیر آباد شکست
 شب بعد شام میخندمتها احضار شدند قدری صحبت شد



روز شنبه چهارم و نیم وقعه منزل کت کو ریکی مستوفی الممالک است راه راسته فرسنگ میگویند
 صبح که برخاستم برف میبارید و از شب هم آنقدر باریده است که زمینها سفید است رخت پوشیده بگل حظه
 بدی آه سوار اسب شدم اعتضاد السلطنه حاکم السلطنه میرالدوله بودند محبت کنان
 مسافتی در صحرا سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که چنجان از صحرا و دور از بنه و جمعیت بزم
 نهری عتیق که از زمین رودخانه نشیب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد بمقصد باید از رودخانه
 باز پس گشته از پل که خیلی پایین تر بود خانه بسته بودند بگذریم در سیرل جمعیتی از بنه و با و تفرقه بود خیمت
 عبور شد از طرف پل کالکه حاضر بود از اسب پاوه شده بکالکه شستم مسافتی قطع شد برای ناهار سیمت



۲۵۱ چپ جاده پیاده شدم بعد از نهار کالاسکه عود کرده به سمت منزل رانیدیم و دو طرف راه کوههای

بلند است بفاصله نیم فرسخ شتر یا گاو راه کالاسکه بسیار خوب است آبادی در کنار راه زیاد بود سه دهه در

راست جاده دیده شد کفشده موسوم به مهاجرانند هوا مختلف بود کاشی ف میبارید کاه بار میشد اما

باو خیلی سرد میوزید روی کیلک کور که منزل است در راه فی الحکله اغویج و دره ما هو رسیده شد به رسیدیم

کوچه را که معبر و راه کالاسکه است بارونه و مال یا دگرفته بود بعلاوه کل و یخ داشت انکالاسکه پروان آید

باب سوار شدم از خارج آبادی سمت اردو رستم امین خلوت و شیشه متها و سایر بود ندیم سرد طوی

سخت و شدید میوزید که تا سر آمده تا سخت رستم و بی تاقل اردو الا حی شدم عصر برف شدت کرد و یکد و سنا

خوب بارید شب که ششم ایجا برف زیاد و بارین بود که منرسنها جای خشک و خالی از برف دیده میشد

مشیرالدوله و محمد ملک از پیش کسیر سلطان آباد رفته شب بعد از شام ششجهتها را خواستم آمدند

خبر ملک از مفصل از جنگ فرنگستان سیده بود ملاحظه شد مختصر مکه دوست برانقرتجا و قشون فرنگیه

سرداری خیرال نور باکی و خیرال ترو شو حاکم پارس و معیت بعضی کوسا بی همورا پارس پروان آمدند

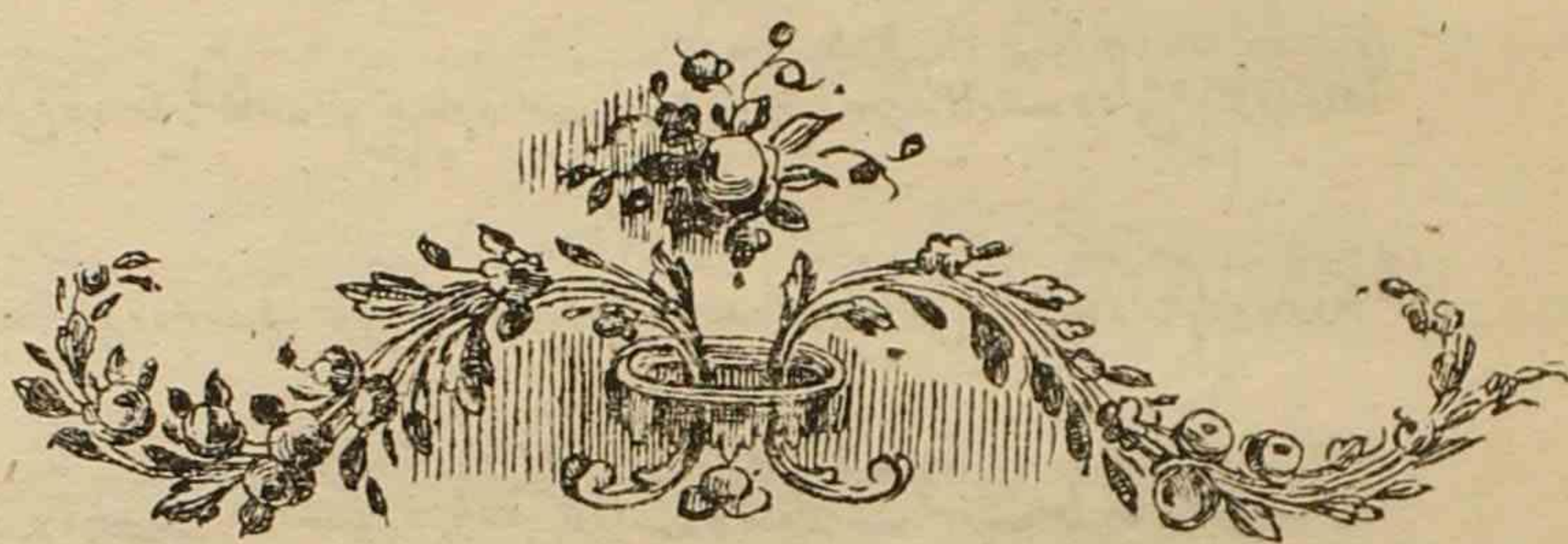
باقشون پس مصاف دادند روز اول و دوم نصرت و فیروزی بافرانها بود و چند نوبت قشون

المان انگلت فاحش داده عقب نشاندند روز سیم سرداران پروان پس با قشون یادی در پی رسید

بخت نامساعد فرانسها را و چار سو عاقبت که قشونشان بهر و شکست و قتل و متفرق شدند و خیرال ترو شو



زخم منکر بر داشت بعضی ویلای دولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسیر شدند و تیراندازی
فرانسها اینکه سه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهر میل است که در سرحد ترکیه و شمال
مملکت فرانسه واقع بود و حقیقت واقعات این جنگ و شو حال فرانسه خیلی حیرت انگیز و مالت افراشت



روز دوشنبه پانزدهم ذی قعدة سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است غنیمت کردیم راه سه فرسخ
بود صبح که برخاسته رخت پوشیده پروان آمدیم هوا ابرودنه داشت از صبح طرف جانی دیده نمیشد ابتدا
راه کالکه خوب بود و آرامی فرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی در راه اندک سر از زیری بهر سید از دشت
کوهای شکلی نزدیک شد عبور از دره کشت و شکلاخ افتاد چون کالکه تسخیر نمود بگرد و باب سوا
شدیم و بکلا خطه برف و یخ زمین خیلی با احتیاط حرکت میکردیم شتر و قاطر را و هم درین راه تعزید و قاه
بود از اینکه با وجود سواره رقص خیمه نمیدادیم بلکه ازین راه خطرناک گذشتیم باز کالکه ششم کمن راه
کالکه خوب و مساعد نبود سر از زیر و سر بالا در دره و ماسوره فرستیم کاه سوار اسب شده کاهی کالکه سیم
نزدیکی شهر سوا باز شدند و دمه بکنار رفت در دو طرف جلگه کوههای شکلی مرتفع است سمت شرق



۲۵۳ آبادی اشجار و باغ زیاد بنظر رسیده و معتبر به سوم بهمنجان و فحجان و کرهرود است صحرا و کوه

رف زیاد داشت بطوریکه در یکجمله خرابادیه و دوات مسج خور زمین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوچه باغ

ممد و مفصل بود آب خواسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محسن علمای عراق

با استقبال آمده سایر طبقات خلق هم پیاده ایستاده بودند و در شهر شاد بشارت دولتی قیم دولانها

بسیار خوب تعمیر کرده بودند در اطافی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری داشت و گرم کرده بودند

صرف شد و تا عصر تدارک خستگی و زو بعضی تحریرات و غیره گذشت شب بعد شام شنبه متها آمدند

معمد الملک قدری و ز نامه خواند هوشنگ میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امروز منکام و در و شهر حضور آمد

شیخ محمد امین میرزا هم که متوقفاستونی الممالک برای نظم امور مکره و رساده آمده است هنوز ندیده ام



۲۵۴ امروز که سه شنبه شانزدهم ذی قعدة است در سلطان آباد توقف شد صاحب دیوان ااحضار کردم
مطالبی که راجع بکومت اصفهان داشت عرض کرد در جواب احکام لازم شد بعد از رفتن او هم کار زیاد
داشتیم تا عصر مشغول بودم و او برو می بود و برودت هوا چندان شدت داشت که کمترین سرما دیده بودم
اجرام فلکی اجسام ارضی کوکبا کسیر هیچ بود و هوا کفیف زهری داشت نفوس در حلق میفسرد و خون در بدن
سرویتد هیچ را طاق پروان نایدم و همه را بکارهای لازم سرگرم بودم شب یکدو ساعت از مغرب گذشته
از حیاط پروان که پشت این یونخانه و محل آبدارخانه و قهوه خانه و منزل خواجاست صد ابرخاست میگاه
بپاشد امین السلطان آسمان پر حاجب الدوله و سایر فریاد میکردند پرسیدم گفتند بالا خانه که منزل حاج
بلال خواجه بود از کمر و پیش نخاری سوزانیده سفش آتش گرفته است امشب آتش ظاهر شده و علامات
خرابی دیده اند سقا و فراش رنج میخورند اطفال نایره و خراب کردن سقف سوخته اند بعضی سقا و فراش هم
در خرابی سقف برافزاده با خاک و آتش و آبی که برای اموشی آتشها ریخته میشد مخلوط بودند بحدی که با اسبها
بام تا سطح فضا هفت ذرع میسر بوده اسب و این انبوه خاک و خرمن آتش دره آسب بهیچک نرسیده بود

تا هنگام خوابیدن من این آوارها و نسکاه بود و قطع نمیشد



۲۵۵ روز چهارشنبه مقدم و بقعه نیر در سلطان آباد توقف شد از صبح تا عصر همه کارها و مشاغل لازم گذشت تا هر دو

دور را در حضور بودند صاحب دیوان هم بود محمد امین میرزا و هوشنگ میرزا هم بحضور آمدند بعضی تحقیقات

و پاره فرمایشات شد علمای عراق هم بحضور آمدند میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام صفهان هم که از علمای

انجالتجارت آورده بودند آمده نوشتجات را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کارهای میرجی که در تجارت هم

اگرچه امروز هم سوا سر د است اما شش اشاقب فی الجمله سورت سر را بنه است از برج باد و زمین وضع

و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً بقدر آن طهران میشود ترتیب کوچهها

و تقسیم آب شهر خیلی منظم و قاعده است عمارات حکومتی بواسطه آن کوچهها از شهر خارج کرده اند در شهر عمارات

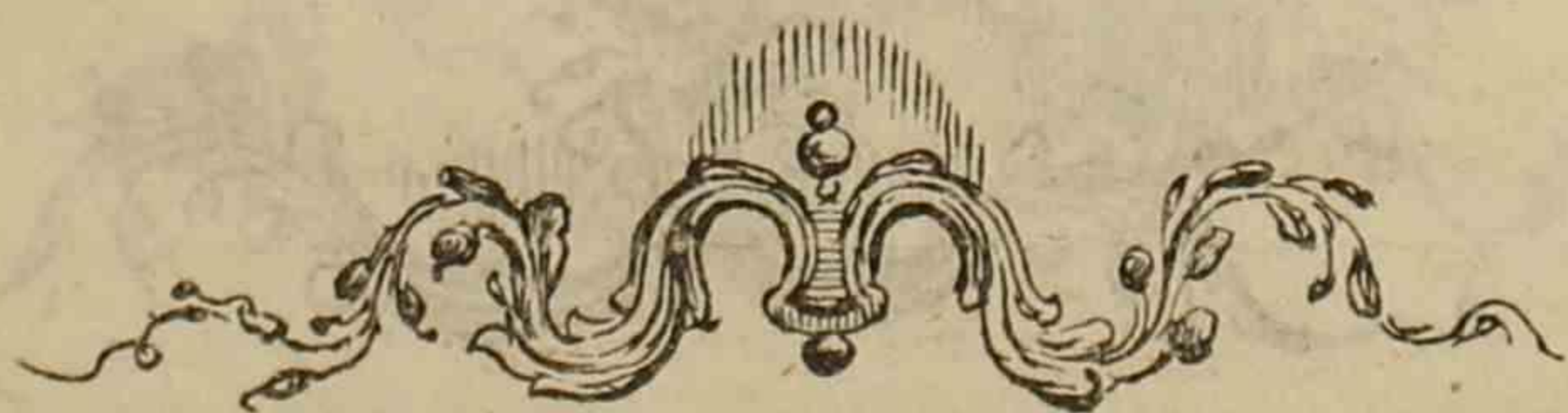
و خانههای عالی بسیار است تجارت درین شهر تجارت عالی و پنبه بشوند و هر ساله عالی

ازینجا ممالک روس و عثمانی و ایالات ایران حمل میشود عراق از مملکتهای خوب و حاصل خیز است و اهالی آن

بکسب و صناعت رغبتند و در روز و امروزمونهای خیلی خوب و ممتاز از عالی عراق دیدم که مستوجب تحسین

بود خلاصه شب شام خورده پنبه متهارا خوشم نعمت الملک احکام زیاده آورد که صاحب دیوان در ضمن

عرایض خود استماع کرده بود



۲۵۶ در نیمه پنجم و ششم به صلح آباد قیم راه چهار فرسنگ بود صبح که برای اری پروان آمدم از دروازه که
 ولایت کردند خواستم پروان بایم بارونه بنام و در جلو بود بعضی را می یوانی را هم تازه با میکروند راه مسدود بود
 با آنکه معطلی و حجت که شتم اندر دروازه که پروان آمدیم موارا بی اندازد سره ویدم با آنکه آفتاب تابیده
 و مواصف بود سر سورت و شدت غریب داشت از و با کالک نشسته را دیدم خمینا و دیگر
 فاصله آبادی مقبره می سمت چپ در و امنه کوه ملاحظه شد موسوم به مرغخیران و خرد ملوک کرار است رشته
 همه جا نیست چپ بفاصله یک فرسخ پیشتر با کمر و در آنجا ده کشیده شده و پشت این سلسله محال جلو
 و شراره است در سمت راست جاده بفاصله دو فرسخ سه فرسخ کوستانان این اقصیه و دهبانی هم
 که از مرغخیران بعد در سر راه و قحط معجزه فرامان است و در آنها می آن ملوک محلات واقع است از محلات
 قریه مرغخیران قریه که شش بهار پاده شدیم صاحب دیوان بهوشنگ میرزا سایر بحضور آمدند
 و مرخص شدند بعد از آنها بزرگالکسکه رجوع کرده را دیدم ده مشهد که ملکی عباسقلی خان بنوب سپه دار است
 در سر راه بود و در وسط آبادی آن عبور اقا و قریه معمور و آبادی است و در قرب آن طرف راست جاده
 مرز است از محمد غاید که گفتند حضرت موسی کاظم علیه السلام بنوب میرزا که کعبه و ایوانی از بناهای خیلی گذشته
 کند مخرومه طی کاشی کاری کاشی آن کمال بسیار شباهت چنی ابوالشیم هم حالی از رفت و مناسبت نیست خوب
 حفظ کرده اند خبری دارد با جمله هر چه از راه طی کردیم از برف و بار منگی کمتر شد تا بعضی جاها تخم خشک



۲۵۷ می نمود و کما سبب طبیعت زمین بود که پاره جاها شوره زار و کپراس مواضع کرم و ملایم است و اقیانوس

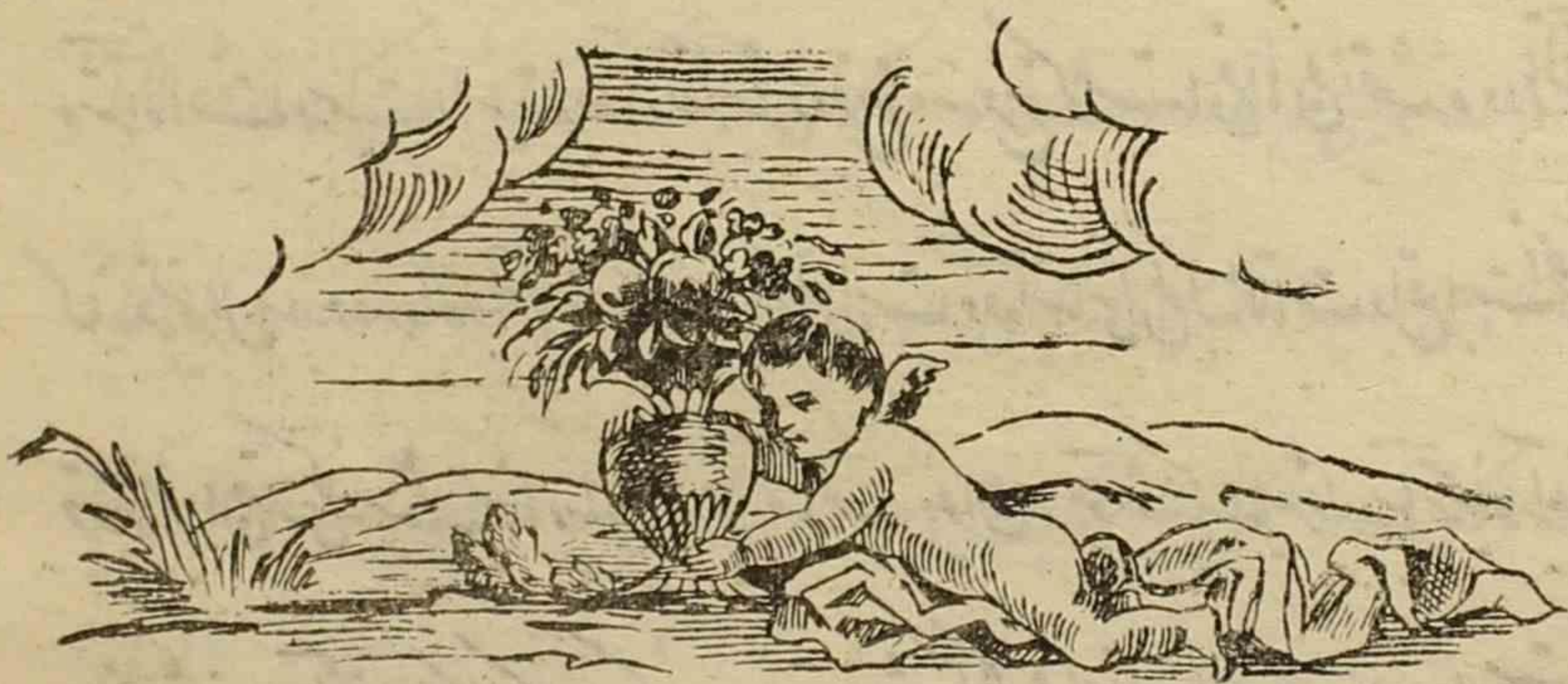
پیر خمت ابرو باد میاید و دو ساعت بغروب نمانده و از منزل ششم

و تا نیکه امروز در طرفین راه دیده شد سمت راست میقان مشهد عابد اکبر آباد و نیمه

استروان حر آباد کمال آباد شمس آباد کمال آباد سمت چپ مرز بخیران و مرز

سراوه شاه آباد وزیر آباد میقان قلعه نو مرید آباد مشهد الکوبه هشتکون

نظم آباد خلیج آباد



روز جمعه نوزدهم و یقیناً منزل آشتیان و چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدیم کجا نشستم

اعضاء السلطنة حمام السلطنة ویرانموزخارجه مشیرالدوله مجاهد الدوله بودند و بعضی امور

دو تنی و قرار پاره کارهای مدتی گفتگو میشد بواسطه و روشن بود تا شب اقیانوس صحرای داشت و بجز کرم

و سخی است که هزار دو طرف در افتاده خاصه از سمت چپ راه بمسافت زیاد کوچه بزرگ و تنگی



و مرتفع طولانیت گنگران زنجیران سربند معدن نیک شراب سفید ۲۵۸

و دانسته همین کوه و اقصی درین جلگه آهوبسیار است حبیب الله خان با عدالدوله مهد قلنجان
نقصی کجا چها هوای شکار آه ورفته بودند مهد قلنجان میگفت آهوزیاد بود و خیلی دیده شد کس شوسته بودند
میدگند در بهارگاه محمد سخان و حبیب الله خان شجیت که در غبات عالیات برای ذره رمضان
قصه قاصت کرده و از طراوت اردو بازمانده بودند رسیدند از جنگلی صفحات عراق عرب که هنوز
نبی باران نباریده و آبها نقصان فاش کرده و خلق انجا از بحالت درجه درجه مضطرب و وحشت مستند
پیامات میکردند خداوند خاتم امور و احوال این مردم را درین جنگل عام بخیر کند انشا الله تعالی
خلاصه بعد از صرف نهار بار کجا کشته رانیدیم در مسافتی تقریب فیض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف
تجارت است رسیدیم و راه از میان ده میگذشت خانوار جمعیت زیاد داشت لکن رعایا از کمی آب
شکایت داشتند که راستی ای این ده آن مقدار آب که دیدیم کم بود و موجب کمی آب انجام چنین شکایت
که بفضل خداوند مرتفع خواهد شد از فیض آباد قدری که دور شدیم جگه و اراضی مسطح بدیده و ما بهر تبدیل شد
کو بهار نزدیک ترامد و ناقصه شتیان آه باین نسج بلکه یک بندی مختصری که دانه مانند هم داشت
که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست لکن بر امی تلهای مفلوک اردو و آبهای کاسکه و شتر با یک پنجاه
متموالی زیر بار کوه الوند است خاصه با کل و برف که بسیار سخت و صعب العبور بود با جمله و نقصیه



۲۵۹ آستان که فی الحقیقه شیرت ارکا که پروان آید سواراسب شدم از پامان آبادی انجا که کوچه عبور کرده از پل

کوچه ای که بروی خانه آستان بسته اند گذشته بار و آیدیم اگر چه قلعه و عمارت مستوفی المملکت برای توقف ما

کافی و آماده بود و ممکن بود انجا منزل کنیم لکن محض آنکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تغییر و تحریفی دست

نداده کفتم در صحرا چادر زد و منزل کردیم بعد از عمارت منزل گرفته است آستان معمور و آباد است خانه های

عالی دارد که مرتبه مرتبه شرف یکدیگر ساخته اند رودی که داخل آبادی آستان است باین خانه ها نیت گرفته است

شب بعد شام سحر میانه اندید که ساعت بلا حله نوشتجات و گفتگوهای تفرقه مشغول شده بعد خوابیدم



دور رسیده چشم و یقده اراق شد خیال ایشتم امروز سوار شوم قصبه آستان را با اطراف آن سیاحت کرد

وضع مکان انجا و هیأت ارضی طبعی اینجاست که راه بسیم ما بسرو و نخعی که از دیشب میوزید و ابرو و انقلابی

که در هوا بود گذشته که از الا حق تاریک و پناه کسی پروان بایم امروز کو با فصل خستان بایکمین این

غضب کرده با طهارت و درجه سحر و عرض قدرت میکند مکان است چنانچه منقش امروز از جای خود حرکت میکند



تا عصر و الا حق بودم و این موج و ضرورت کجا نشستن و پیکر کتی کل شدم میرزا حسین دکنه و تعلیمات
بودند قدری کتاب جغرافی خواندم ساعتی غمی ابیدم عصر هم حمام رفتم اجمالاً سه روزین نشست و شونی کرده

بیدون آدم



رویکشید بیت و یکم و بقعه منزل تسجد و سه فرسخ و نیم راه است صبح مواصف و روشن بود
و آفتاب بلامانع میاید اما آتش سرمای سخت و دیروز باقی است و نسیمی سرد سوزنده میوزید علی الصباح در
سر پرده علما و اعیان آستان که دیروز در توقف شوالیه بحضور پایدند است و قدری کلهکوش
آقا میرزا محمد جعفر محمد با بعضی علمای دیگر مثل آخوند ملا حسین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد
و کرمان مرحوم خان با خان سردار و او و کالت داشت و بارها دیده بودم هر چند که پیشتر
میرزا حسین خان برادر میرزا نصرالله استونی کرکافی میرزا آقایی برادر مرحوم میرزا زین العابدین البرز که قریب
به هشتاد و پنج سال از سن گذشته و سالها در سیاحت بوده است مصیفت و صفحات هندوستان



۲۶۱ سیاحت کرده ام میرزا عتیقی برادرشارالیه میرزا شمس السلطان بابا آشتیان بعضی کرم بودند

پروان آمده سوار شدم با اعتضاد السلطنه حاکم السلطنه مجد الدوله وزیر امور خارجه مشیر الدوله

صحبت کنان بیهوده می کردیم آشتیان مشرف بود رفتم تدری و وضع و مکان قصبه را ملاحظه کردم

برودت هوا مجال گفت زیاد دما و زودتر آمده براه افتادیم راه امروریم پست و بلند و دره ماهور و کلا

کوچه ها بجاده نزدیک شده بعضی ها با قضاوت می شود برف این اراضی خیلی کم و کوه ها اغلب خشک است

بده کوچکی رسیدیم که میان دره واقع شده بود با حقارت و تجرد حالتی داشت اسمش را پرسیدیم گفتند

را را آباد مکی متوفی الممالک است بعد از آن ده کوچک دیگر بود موسوم بشیرود از اینجا راه شمال میل شده

دره قدری مسافت پیدا کرد و قریب بقریه زیرکان که سمت چپ در دامنه کوه واقع بود با اینکه اطراف را

کوه های مرتفع احاطه کرده بودند کوه البرز و دماوند نمایان شد و رؤیت آنها مشابه دیدار معشوق و مطلوب بود

بهمه مردم از نزدیک و در فاصله ای نسبت نفع بخشود بودند برای ارتفاع دماوند همین سکه خوب مقیاس است

که ازین نقطه دماوند تمام کجایه و پنج درست است و از فراز کوه های بلند تمام پیدا بود پشت کوه زیرکان ده

عامه است که درین بوم صنعت ریزگری مخصوص انجاست خودشان هم کرباس میاقد از اطراف میمهربند

انجارتک میشود و از عادات اهالی انجاست که از شیدن لفظ ماست میزنند و هر غریب که ندانسته درین

لفظ ماست تقوه کند مضروب و مطعون عرضه هزار گونه ملامت و اگر این عبارت را بر زبان بگذرانند که تازی



۲۶۲ محل خطرات مقدم الملک حکایت میکرد که در مجلس شیرالدوله وزیر عدلیه بعضی از اهل عامره برای مشتی
 بظلم آمده بودند ریشه من غیر رام لفظ هستی گرفته بود بی اختیار عارضین عامره از مجلس بیرون شدند
 و کرباعت این عمل عادت متفق است و داستان مفصل دارد خلاصه تقریر جوار رسیدیم که ابتدا
 خاک خنجم است فوج خنجم جمعی محمود آقای سرهنک که تربیت شده مدرسه سن سیرفرانسه چون
 قابل است با سرهنک خود در کنار راه صف زده بودند فوج مذکور را در کمال آتشکشی و خوبی دیدیم منزل هم
 که دستبرد است نزدیک بود و دارد و شده بسراپرده فتم از طهران چاپا رسیده بود نوشته تجارت را ملاحظه
 کرده جواب نوشته فوراً چاپا را اعات دادیم قریه دستبردده آباد معتبرست خانوار حقیقت را دادند



روز دوشنبه بیت و دویم دقیقه منزل قریه قاضی چهار فرسخ راه بود صبح با صافی آسمان و تابش آفتاب
 سوار بودنی داشت از سرارپرده تا جایکه کاسکه من حاضر شده بود مسافری پاچه رفته کاسکه ششم قدری
 با عوجاج و پس می بلندی اه کاسکه را ندیم بفرجه و فرار می سیدیم که ارا ما فراده زکریاست و گفت از اولاد
 حضرت موسی کاظم علیه السلام است درین نقطه راه بعلیه تپه و باهور افتاد و حرکت با کاسکه خندان مناسب نبود



۲۶۲ در مواسم فی الحمله حرارتی پیدا شد از کالکه بیرون آمده سوار اسب شدم در اطراف امام زاده جمعی رعایا

قصر بود بحمام السلطنه پول اومد باها قیمت کند فقر ابیات اجاع با و حمله کردند و درش گرفتند خیری مانده

که جوشش طمع و طلب آنها شاهزاده را از اسب میدارد بلاخره بقایای لایزال برین باشد که اما بیکدیگر مشغول

شدند شاهزاده را را کرده خطا صه سواره با حمام السلطنه اعتقاد السلطنه وزیر حاجه مشیر الدوله

صحت شد سمت چپ جاده همه باغات و آبادی محال هر دو است که از ابتدای ه اشجار و باغات

و آبادی آن بلا نهایت ممتد است عجب دره این باید در بهار بهرین محل تفرج باشد در طرف راست جاده

روی تپه بهار پیاده شدم محمد حسن خان که از منزل پری بواسطه ناخوشی شش عقب مانده بود اینجا رسید از راه از ناو

و این مکان و سیاوشان آمده است از رحمت خودش که در کثرت برف و سختی سرمای از راه دیده بود و استانی

بعد از همارو ار شده باز از بعله دره و ما بهور یکد شتم و ست دره قدری پیشتر شد راه کالکه بالنسبه بهر و جوهر است

کالکه شتم قریب بقبره سواد که هم در این دره واقعست میرزا حبیب الله برادر میرزا نصر الله تنوفی کرمانی

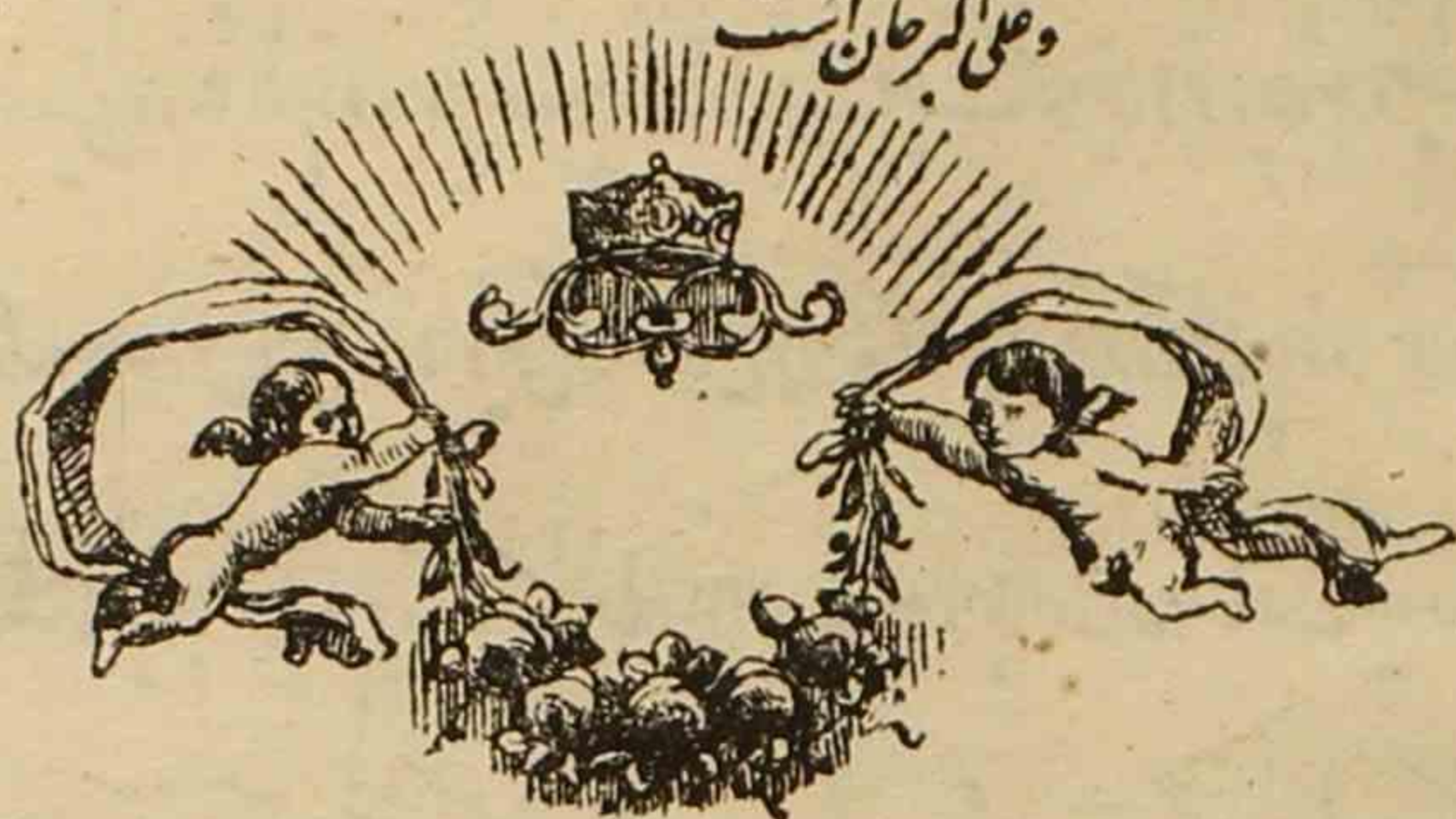
که در زمان ولعهدی پیش من منصب استیفا داشت و بدم کنار کالکه خواسته احوال پرسیدم در راه رفتم می

میگفت اسب کدزده پایش معیوب شده است غالباً در همین ده متوقف است از سواد گذشته قریه

باعثت بود و بعد از آن بقبره قاضی منزل است رسیدیم این ده مکی ولاد محمد حسن خان خلج است حاج

عیسی خان علی اکبر خان حاجی آقا خان حاجی عیسی خان عیسی بنی بنا کرده است ملک میرزا متعلی حاجی آقا خان





روز شنبه بیت و سیم ذیقعدة الحرام تقیم وارد شدیم صبح که از قریه قاضی حرکت کردیم شاهر اوکان و وزیر را
 کن کالسه بودند در امور لازم گفتگو میشد قرار شد حاکم السلطیه سمیت حکمرانی بخراسان برود و درین محبت
 شقوقیکه لازم دیدیم گفتیم راه کالسه هم امر و زخوب و مساعد بود کالسه راحت و سلامت حرکت میکرد و کوهها
 از طرفین بسیار دور افتاده و جلگه وسیع است در سمت راست کوههای سنگی سیاه بفاصله پنج شش فرسخ
 واقع شده بود که جزئی برف هم داشت محال طایب وارد مان و کوه میجان که سیلاقات قسم است در دهنه
 همین کوه است ست چپ هم در دو فرسخی از راه بیشتر تپه ها و کوههای خالی سُرخ و سفید رنگ بود که فیه
 رفته براه نزدیک آمده و سمت جاده را احاطه کرده و راه از میان چاه ها و تپه های مذکور گذشت امروز درین
 اینجا راحت دیدیم هنوز بارندگی نافع و کافی در نواحی قسم شده است در طرف راست جاده نزدیک
 قریه سالیان که از موقوفات نجف اشرف است بنهار پیاده شدیم پسر حاجی آقاخان سلج یک میش کو بهی یک
 قوشکار کرده آورده بود میش را در کوههای علی آباد نزدیک خربه محلات که شکارگاه معروفیت صید کرده بود



۲۶۵ و قورسخت درین روز خانه تم زده ام هیچ مهود و مترقب نیست که اینجا با تو دیده شود نقش این حیوان

در مردابهای ترک و سواحل دریاست و خیلی نادراتی می افتد که مثل این برود آبها چنانند خلاصه بعد از نماز

بارکالکه نشسته را ندیم سو اگر کم بود و کالکه چندان مطلوب نبود بملاحظه بعد مسافت سوار اسب شدم

تا برو خانه تم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محروبه خیم

جمعیت زیاد از بقیلین و تاساچی استیاده بودند و چون اسان غالب ولایات ایران نتجی کرانی بود قهرای

زیاد در جمع شده است حاجی ملا صادق محمد و آقا حسین محمد با استقبال آمده بودند با ایشان از هر مقوله

صحبت شد متولی مامی و سایر علمایم بودند کفتم در کار قهر و نگاهداری هزاراری به بند سپرده

در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی زده بودند و ساعت بغروب مانده وارد شدیم احمد الله علی السلام

شب بعد از شام شیمی متها بحضور آمدند محمد سخاوت شیمیست پسر مرحوم حاجب الدوله

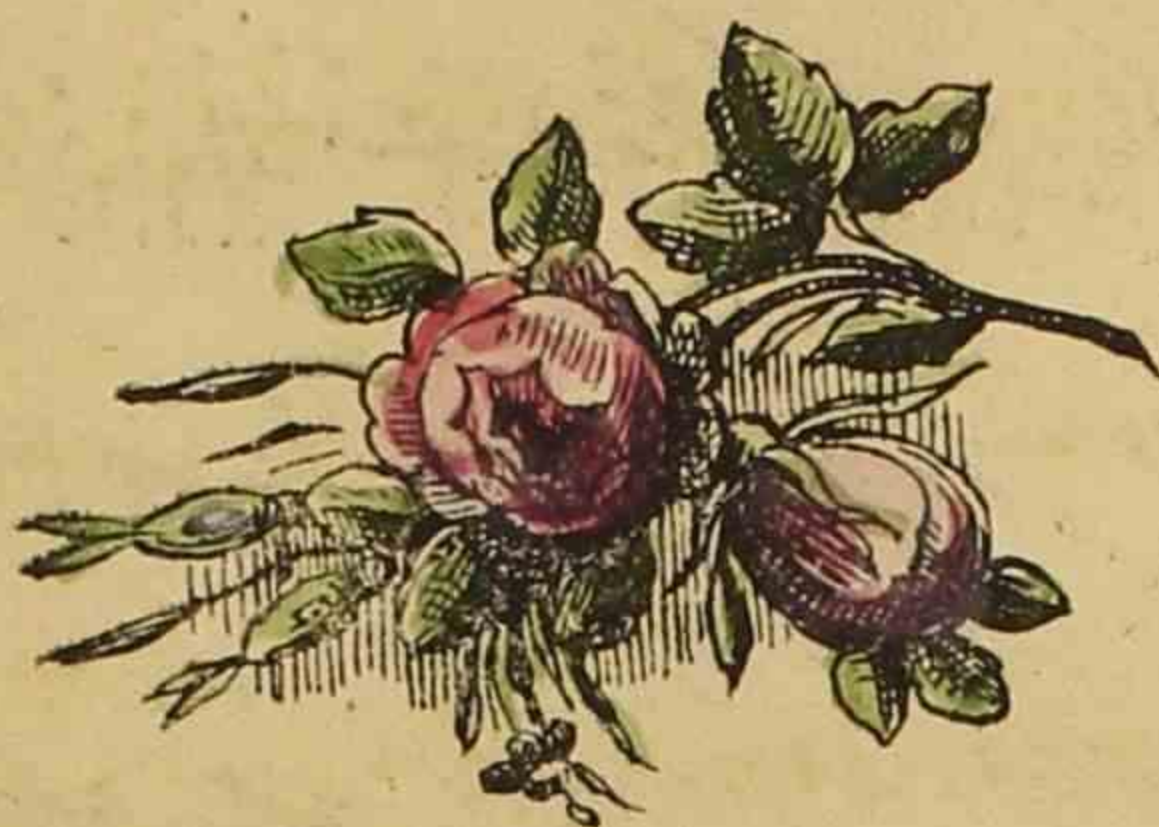
از طهران آمده بود بحضور آمد



۲۶۶ روز چهارشنبه بیست و چهارم ذی قعدة الحرام در قم توقف شد بعد از نماز پروان آمده پاوه از پل موقت
 که مخصوص عبور و مرور اهل اردو بود و خانه بسته بودند عبور کرده از درب کوچک عمارات دیوانی
 که این سمت وقت داخل عمارات ششم و از عمارات بجهن فیم اعتصام السلطنة حمام
 شیرالدوله وزیر امور خارجه پیشچیهها و سایر کوکرها همراه بودند بروضة طاهره حضرت معصومه
 علیها سلام الله رفقه زیارت خواندم تا ظهر و عصر هم ادا شد بعد بیرون آمدیم بمقبره خاقان مغفور
 و شاهشاه مرحوم رستم فاتحه خواندم در مقبره مرحوم اعتصام الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان هم
 کشت کرده طلب آمرزش کردم و از فوت هر دو بی اندازه متأسف شدم در مقبره خاقان مغفور قبر که کشت
 بجزیره و ارتفاع خبرتی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند قبر مرحوم شعاع السلطنة است در ضمن تحقیق
 میرزا علی اکبر که متولی مقبره است لفظ غریبی ادا کرد که هیچ نشنیده بودم و خیلی مضحک بود گفت در دفن مرحوم
 شعاع السلطنة که این زمین خفرت یک تنستی پروان آمد او را در تنستی دفن کردیم معلوم شد مراد این لفظ
 قبر ساحه است چون بلفظ عبارت مستحسن بودی خستیا خندیدیم اعتصام السلطنة هم خیلی خندیدند
 شعاع السلطنة راجعت کند که کعلوی تبر او هم مفرج و مضحک است خلاصه بعد از زیارت
 و گردش صحن بمنزل آمدیم شب بعد شام عضد الملک و سایر پیشچیهها آمدند محمد حسن خان قدیری غیا
 جنگ و نستان خواند امروز جمعی از زمین رسن کباب اقیل معتمد الملک و حاجی رحیم خان خان ملک

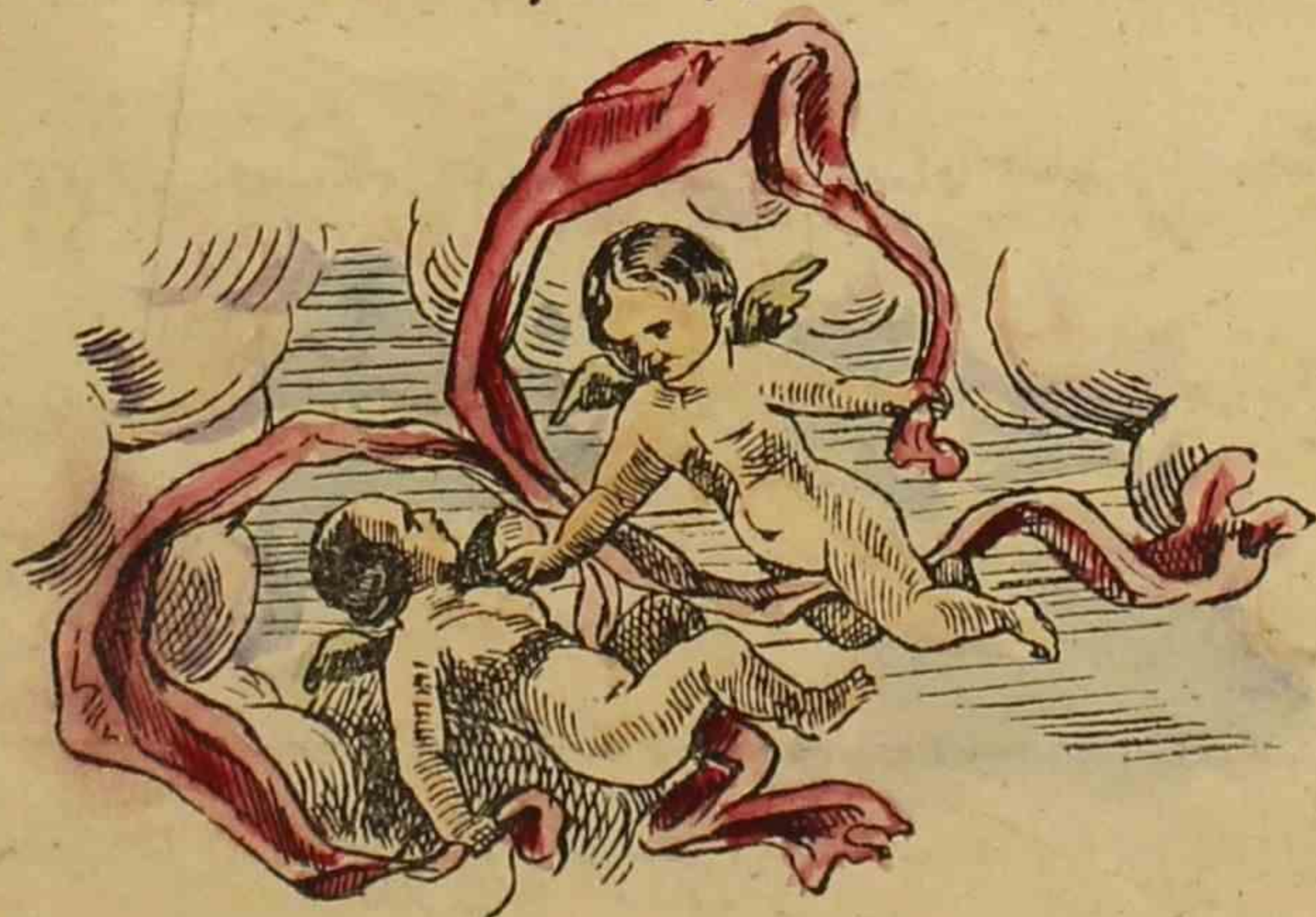


و سایر بظهران فتنه تیمور میرزا و زنا و فراوانی ضعیف کرده بود بجنور آورد

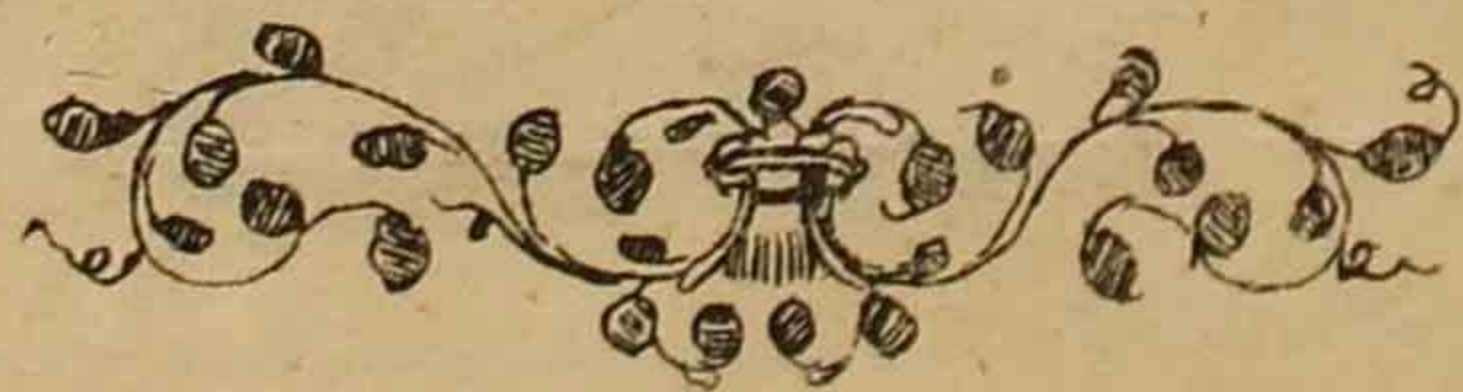


رو چشمت و پنجم و یقعه هم در قم اوراق بود بعد صرف نهار بزیارت رقم مار و اندک بزم کبریا
 پیشه متها بودند معیر الممالک هم از طهران رقم آمده است بجنور آمد از حالات طهران و امور درباری
 تحقیقات کردم. برای قرائت هم دستار و ادم بیت آقا حسین محمد و متولی ناشی از غله دیوان ناپی
 مدارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر قرا اطعام شوند میرزا سیدوسف نایب الحکومه سابق
 قم هم که قدری محل سکایت رعیت بود امروز مغرول و عباسقلی خان سپهر حرم محمد ولیخان قاجار به نیابت

حکومت اینجا منصوب شد



۲۶۸ روز جمعه پست و ششم و یقیده از قم به پل لاک که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت دارد
 کوچ دادیم میرا سید احمد مستوفی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود و مرخص شده بعراق معاودت
 کرد از خارج شهرالی خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح سقیمت از تاشاچی شهری و که متفرقه
 جمعیت زیاد بود از خاک فرج که ششم با اعتضاد السلطنه وزیر خارجه مشیرالدوله صحبت کن
 بسمت چپ جاده برای نهاریاوه شدم معیر الممالک و سایر پیشدتها بودند محمد حسنخان
 روزنامه خواند بعد از نهار هم که کالسکه ششم تا نزدیک منزل محمد حسنخان کنار کالسکه روزنامه میخواند
 در راه از رعایای صفهانی دیدیم که بواسطه سختی و سنگی امساله اصفهان جلای وطن کرده بکول و خوش طهران
 میرهند درین راه کاروانسرا و آبادی مختصری دیدیم سابقاً بر حوم میرزا زین العابدین البربر متعلق بود
 حالا کویمستوفی الممالک خریده است آبی دارد اشجاری غریس که ده اند آبادی آن خوب موهی
 اتفاق افتاده است کجایین خیلی میاید خلاصه وارد منزل شدیم راه کالسکه خوب بود الحمد لله
 تعالی براحت آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق عکاسیباشی مهدیقلینان
 آمدند محمد حسنخان هم بود روزنامه خواند



۲۶۱ روز شنبه بیست و هفتم و بقعه بخوض سلطان فتم و شب کم خوابیده بودم قدری کسیم و شب نزدیک

صبح باران شدید بارید صبح هم هوا ابر و منقلب بود قدری باران آمد پروان آمده سوار اسب شدم

خان بابا خان و محمد مهدی خان چارمخالی را شیرالدوله بحضور آورد اسبی هم خان بابا خان شگش آورد بود

بفرستید همانطور سواره قدری اندم با اعصاب السلطنه شیرالدوله وزیر امور خارج صحبت شد

بعد کالسکه ششم امین الملک رضاقلی خان سپهر علی شرف خارا که از جانب اسدالله میرزا حاکم

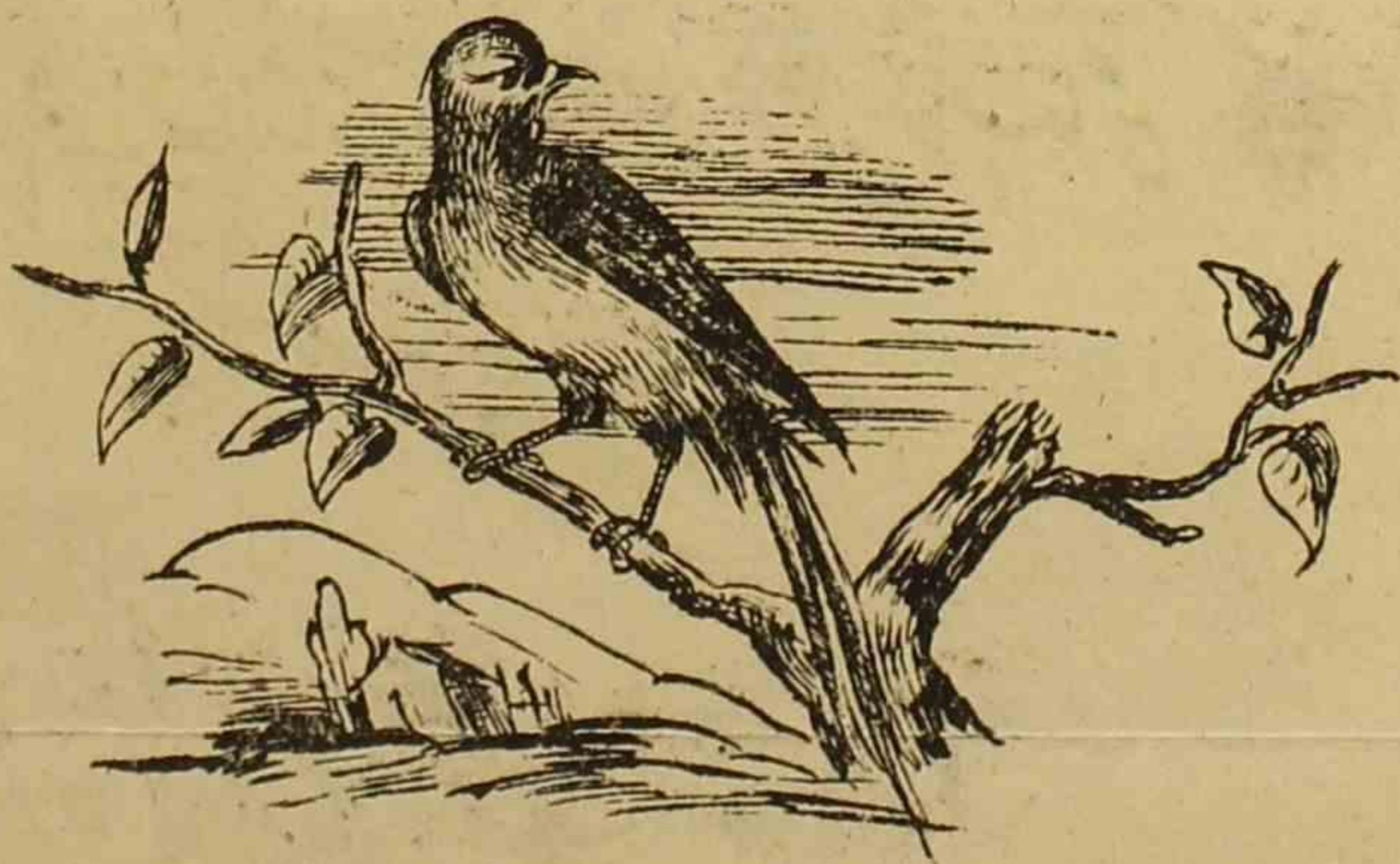
مازندران سر سواره کرد و ترک بود با ستر با و رفته بود بحضور آورد و سمت چپ جاده بنهار

پیاده شدیم شصت بود محمد حسن خان و زنا نه خواند بعد از نهار کالسکه ششم رفتم نزدیکی صدر آباد

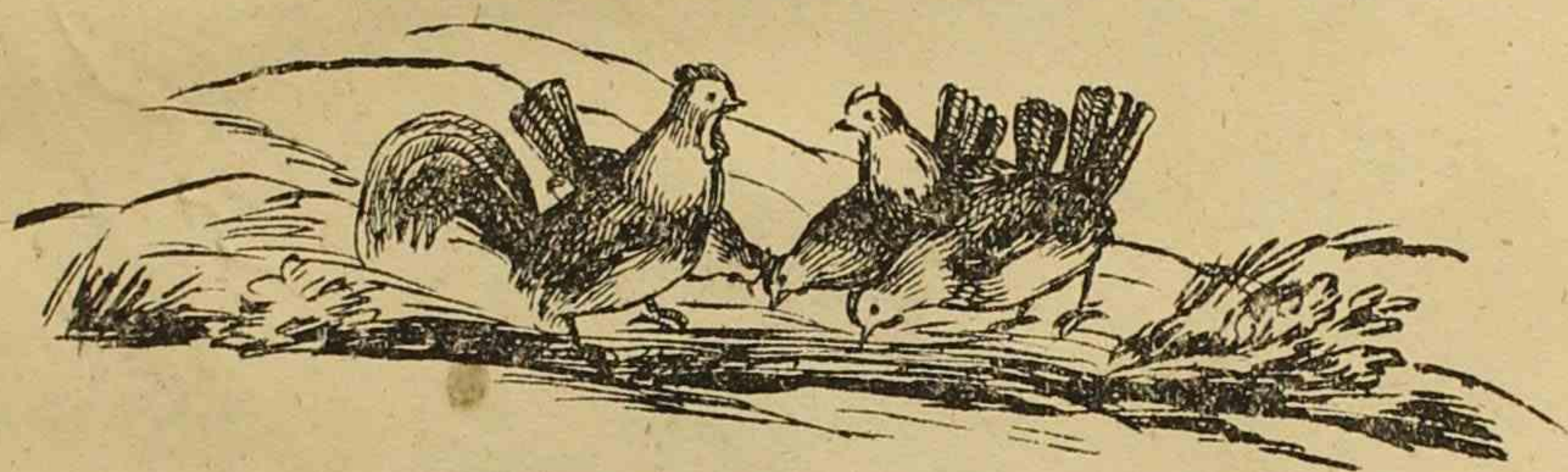
خوابه که محمد خان حاکم سابق بود آباد میکند سوار اسب شدم با معیر المملک و بعضی امور گفتگو شد کاروانسرا

رقم تعمیرات خوب کرده آب جاری آورده است باز هوا انقلابی پیدا کرده شروع بارندگی کرد

ناچار کالسکه رفتم در و در و منزل هم قدری بارید



۲۷۱ که باغ و عمارت اعتقاد السلطنة است مشرف بخصوص برای من چادر و الا حق زده بودند شنبه متها
 شهری یعنی آنجا که این سفر همراه نبودند حاضر بودند نظام العلماء و محسن میرزا و محتسب میرزا خور و بعد
 هم آمدند کاظمخان فرستادشیم که بعلت ناخوشی مزاج پیش از باطهران آمده بود و حالش بهتر است
 آمده بود و دستخط امیر آخوری محسن میرزا و خلقی محمد حسین زامی پسرش داده شد



روز شنبه غره و حجه الحرام محمد ته تعالی خاتمه ایام سفر و انتهای رحمت است بطهران اردشیر
 صبح خام رقم پروان آمده رخت پوشیدم شنبه تا حاضر بودم و اگر چه صاف بود باد سرد می موزید
 که در تابش آفتاب حرارتی نبود بالا حق رفته نماز خوردم بعضی احکام هم که بدین الملک گفته بودم صاف
 کند فرستاده بود مبر رسید امام جمعه صدر العلم بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده رقم
 کالکه و نوکران در باغ حاضر بودند پروان آمده کالکه نشستم از ابتدای حضرت عبدالعظیم تا شهر
 اردو ظرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپاسان میرفت تا دروازه جدید ناصری
 کالکه رقم آنجا سب خوابسته سوار شدم افواج و استقبالین شهری از پروان داخل شهر پستاده بودند

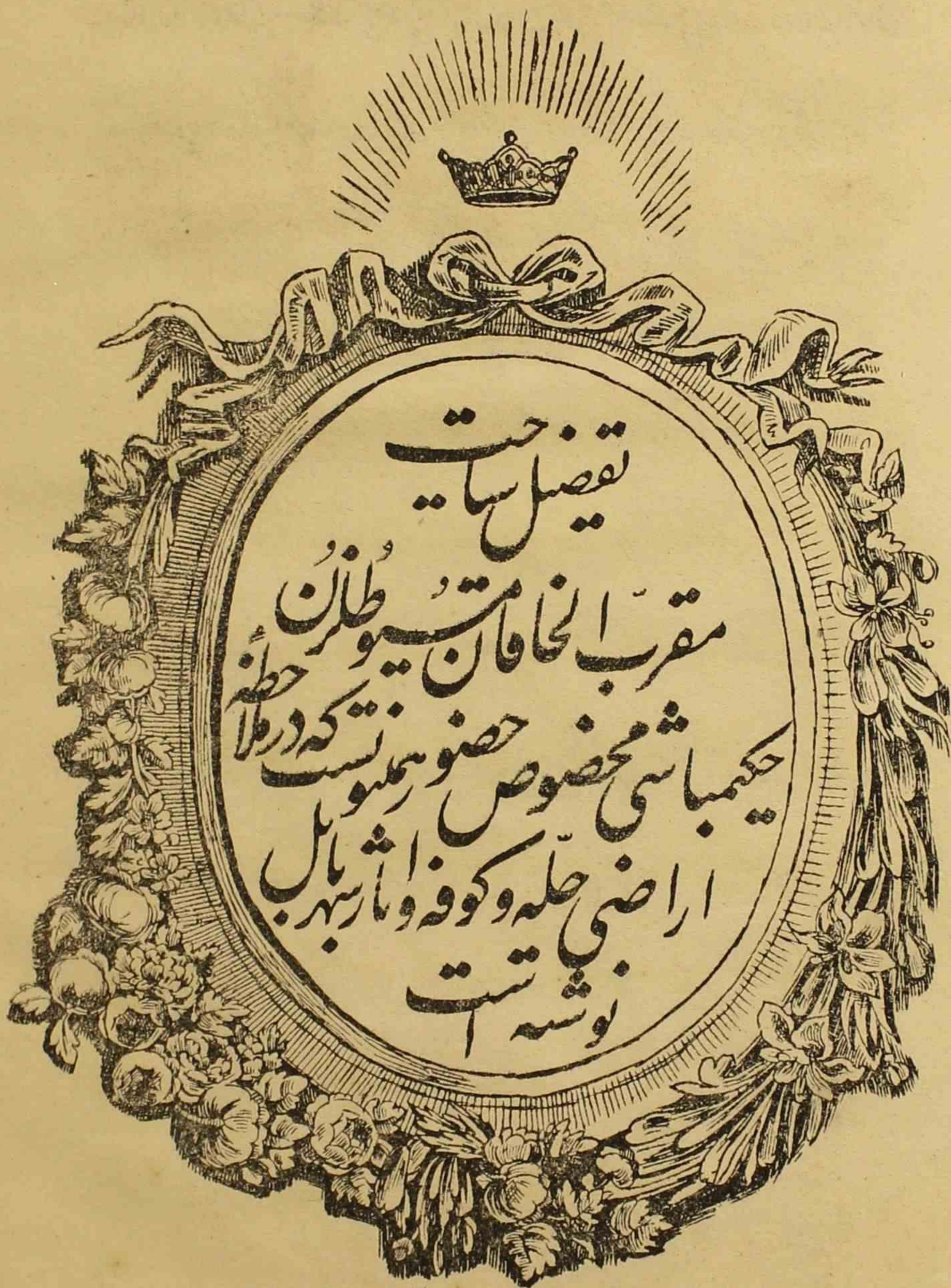


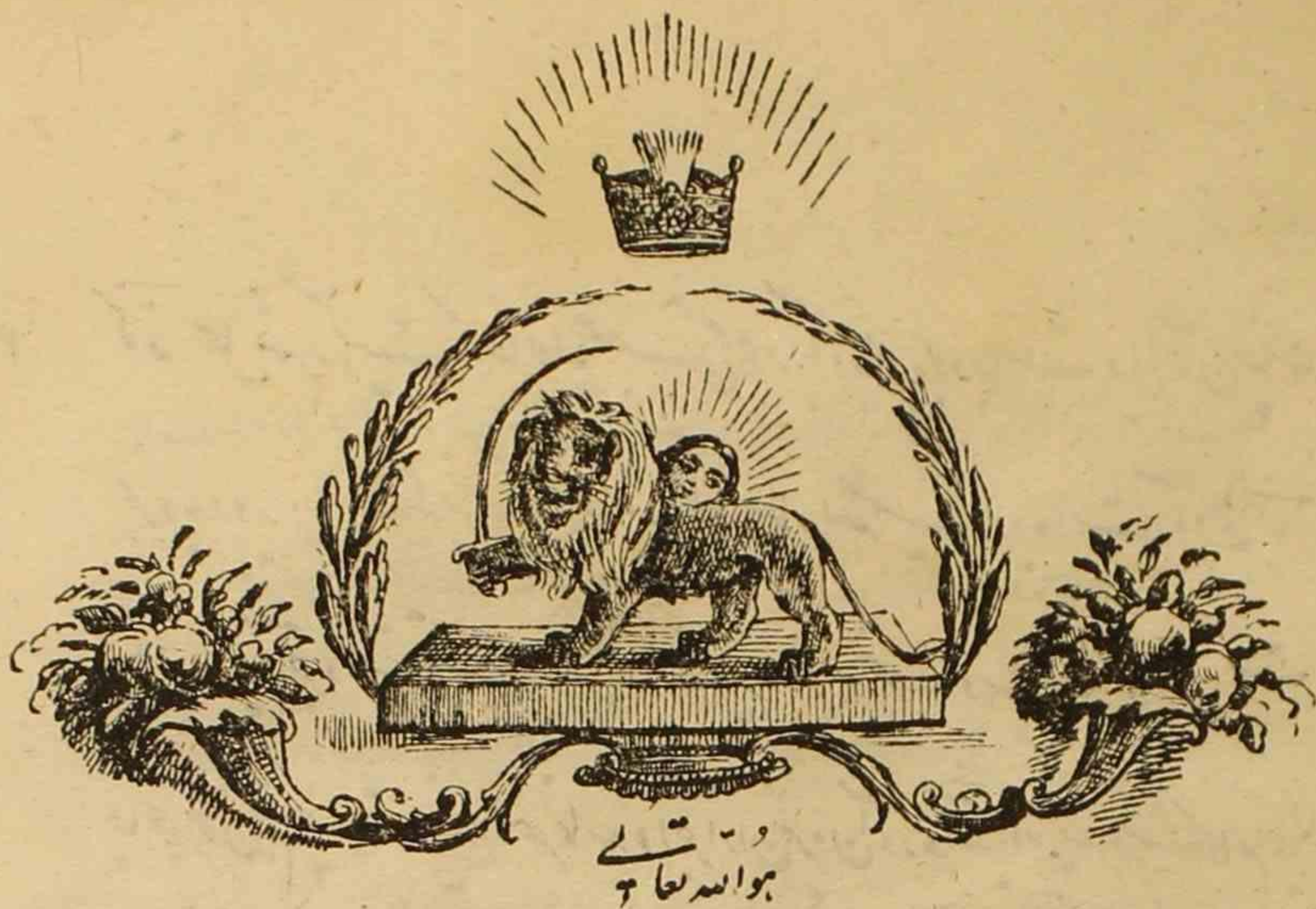
نصره الدوله و صاحب منصبان نظامی پاده در کباب افتادندستونی الممالک و شاهزادگان ۲۷۲

دور را در باغ میدان ارک بودند و اردویو انجمن تحت مرمر شده علی الرسم سلیمان ششم شکرانه سلامت

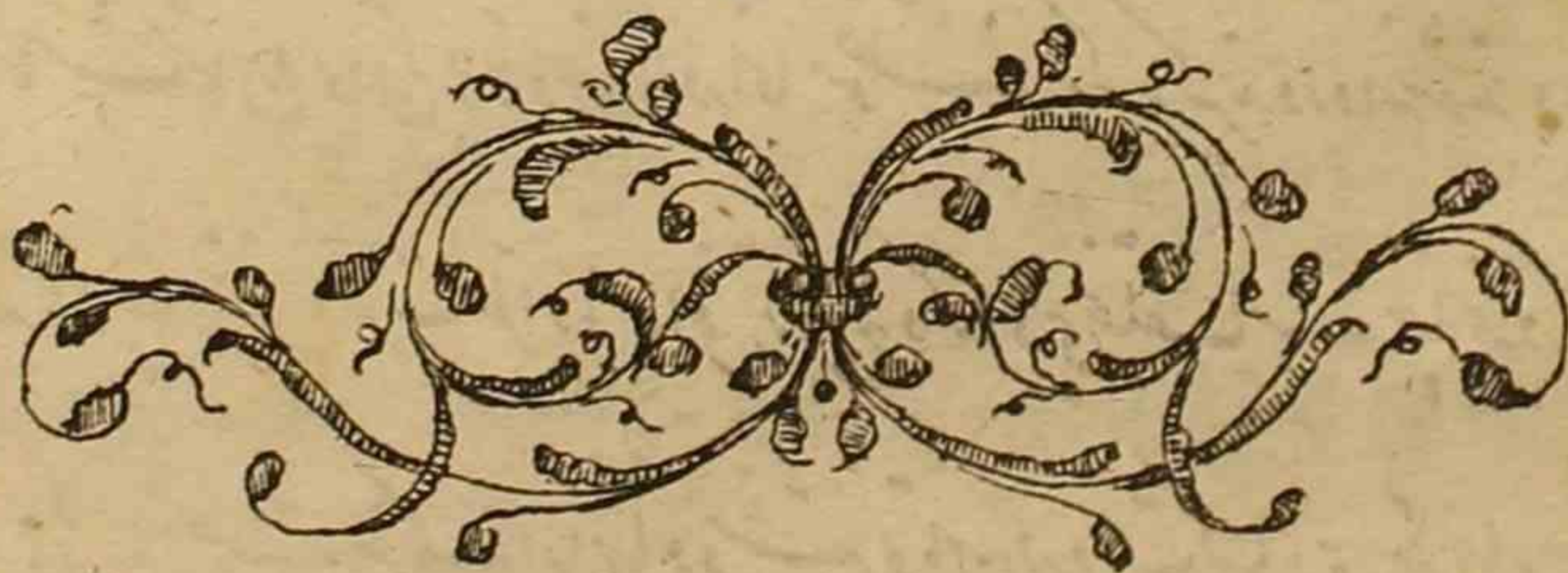
سفر اقصی ششم محمد شاه







از دروازه بزرگ بخت اشرف علی ساکنها آلف التحف با کوفه که بنحست یقیم از زمین بر یک
 و مستوی نیرو و تمهینا یکفر نسک است در این مسافت از جانب شمال در کنار راه بروج
 کوچکی آجری ساخته شده است بجهت مأمین عابرین از شر اعراب و سایر سارقین که فاصله هر
 دو بیت قدم است مانند آنکه در راه حسد اسانت ابتدای این راه در خارج شهر
 بخت بنهر که در این ازمنه اخیره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از نهر مهندیه بخت اشرف
 احداث نموده اند تقاطع مسیما یند در ابتدای شهر کوفه تیر ما نهری قدیم تقاطع نماید پس از آن
 در محل شهر کوفه داخل شود



کوفه محل شهرزکیت که سابقاً با جمعی موفور آبا و معمور بوده است ولی الآن چنان
مخروبه و ویران است که خبر مسجد کیه معبد ثمة اهلها سلام الله علیهم بوده است آبادی و بنائی
ندارد و آنچه آجر داشته است برای عمارت برورد و بهو نجف و سایر جاهات نقل شده است
چنانچه الآن هم بپوشیده زمین احقر نماید و احرار آن بیرون آورند آب این شهر در شکام آبادی
بواسطه آنها و قنات از شط فرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر
لاسیما مسجد کوفه و سهله مفصلاً در اخبار و کتب تواریخ مسطور است لهذا دیگر آن چه داریم
از مسجد کوفه تا کنار آب قریب هزار قدم است که پانصد قدم گذشته داخل نخلستان شود
در نخل قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های بومیانی ساکنند و بکند و کنار آب قریب
سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراده و زورقهای متعدد هستند بحسب انتقال و
عابرین از کوفه بکربلا و بالعکس در کنار آب همیشه طراده های متفاوت و زورق فراوانی آماده و بیست
و هریک را از دیوان خراجی مخصوص است که در هنگام حرکت هریک از آنها را لازم است
که از کاششکان دیوان که لیلاً و نهارا در اینجا مقومند تذکره بگیرند و روانه شوند و الامور
مواخذه و سیاستند احرار طراده ها موافق رواج و کساد می مختلف است چنانچه در اوقات
رواری که رواجست هریک از آنها دو پسه تومان در وقت کساد می سه چهار هزار دینار



۲۷۶ اجرت دارد که از کوفه بکربلا حرکت کند و در هر یک از آنها گیسوها را با حقیر با اسباب لازم
ایشان جایی اوده شوند در کنار این آب کند کوهی است که او را مقام بوئس علیه السلام گویند
خوانند نخلستان کوفه طولی که از شمال جنوب و در کنار آبست زیاده از ربع فرسنگ است
و عرضاً با صد قدم است محاذی بین نخلستان و جانب شرقی آب نخلستان و این
از رعایای اعرابست و انجار نامیده خوانند

از کوفه که در روی آب سمت کربلا میرود برخلاف میل آب همه جا از جنوب سمت شمال است
باندک سح و خمی که لازم برای آبست از نخلستان کوفه میگذرد در جانبین هر تاسه فرسنگ صلا
آبادی نخلستان نیست مگر در چند موضع که در هر یک از آنها موضع چند خانوار اعراب مقیمند
رسم اطفال این اعراب که در جانبین هر تاسه است که دسته دسته بکنار آب می آیند
و هر وقت که زوار نمایان شود تصنیفی بن مضمون میگویند بریا زائر علی و کف میرند و میرند
و در ساحل قریب دوست سصد قدم همراهی می نمایند اگر حضرات زوار از زمان و خرمایا حیرت
احسانی در حق ایشان نمودند و آنها را اسک باران میکنند

در تاسه فرسنگی کوفه در جانب مغرب نخلستان است از غرب قریب چهل سجاه خانوار
در آنجا مقیمند تمام این اعراب سبعة هستند پس از نیم فرسنگ از این نخلستان مقبره خرابه است



که او را تمام نامه صالح میخوانند و پس از نیم فرسنگ دیگر ذی الکفل است که اعراب از چهل گون

ذی الکفل

قریه بزرگیت در کنار نهر سندیه و سمت مشرق در اینجا موقوف و منزلت بدست بجهت عابین
و چندین درخت طراوه همیشه در اینجا موجود است در این قریه بازار و دو کافین قلیلی است قریب
سیصد خانوار از مسلمان و یهود و آن متوطن است اکثر خانهای آنها بوریانی و برخی از خشت و گل است
اهل این قریه را از رشته و کوفته گشتی میگویند است ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوش صورت
از سایر اعرابند حرفه بازاری آنها عبا بانی و فلاحتشان بر تنگ کاری است در وسط این قریه
مسجد است آجری که شبستان آنرا در هر یک از طول و عرض سه طاق است در وسط در است
که داخل بقعه ذی الکفل علی نبینا و علیه السلام میشود بقعه ذی الکفل اگر چه از بناهای قدیم است
ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کبکیت محرومی و در دوازده سال قبل از شخصی از اهل
بمبئی از تعمیر نموده داخل آن نقش در اطراف آن کتیبه بخط عبرانی مشتمل بر شرح احوالات
آن گناشته و ظاهر کند را با کج اندودی کنکره دار نموده است در فوق این کتب بقعه از روی
نماده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان یهود اما
در این طاق از بقعه ذی الکفل باز نشود بلکه در زاویه جانب راست شبستان در می آید که



داخل طاقی شود از اینجا با طاق محل تسبیح می رود

در خارج مسجد سمت مشرق بنایست قدیم که اگر بفوق آن روند و از حرکت دهند آن بنا بر حرکت در آید
شبهه بدانکه در بسطام است این قریه قریب بمقدم از نهر و راست از جانب غرب متصل است به
و از جانب دیگر متصل است به پیا بان متوئی هموار در جانب شرقی قریه خلستان قلیلی است
از دی الکفل بر سر نهر و از آب و خشکی هر دو می رود و یک راه بجانب حله رود اگر چه ممکن است از طریق
عیدیه رفتن زیرا که ما بین این دو پیا بانیت غیر محدود

از دی الکفل بر سر سه فرسنگ است اگر چه از دور یک تیه بنظر آید لیکن دوتیه است از هم دیگر جدا
و ما بین آن دو دره است در آن تیه دیگر مقام ابراهیم علیه السلام است با وجود آنکه این بر سر کلبه
خراب گردیده اندک آگاهی از آن بنای معظم باقی مانده است باز هم الآن ارتفاع آن از سطح زمین
صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج قدم است و سیصد و بیست سال
قبل از تولد عیسی علیه السلام اسپکندرز و القزین از آن غروب یافته دایل گردید که از نو آنرا بناماید هندی
معلوم نمودند که ده هزار نفر لازم است که تا مدت دو ماه همه روزه کار کنند تا آنکه غروب آنرا بردارند
برین اصلی پسند رب النوع نور که صورت آنرا از طلا پاشحه بودند درین بر سر دو قامت
آن و از ده ذراع بود از قرار سطور چهل و دو کور و تومان از طلا آلات در آنجا بود و در صد سال از آنکه



اردو شیرابن اریوش کلاً را بحیطة تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این برش قطعات
 بزرگی بمقدار پنج خروار و ده خندوار از آجر ذوب شده افتاده است و چنان بنظر آید که دیوار
 آجری بوده است پس از آن از آتش اشکده بسیار شدید یا از اثر برق صاعقه ذوب شده
 و با هم ملصق گردیده اند مختصر الوصف آن بهتر در نیاید چنانچه ذکر نمودیم که از شمال فی الکفل
 دورا به جانب حله رود آنکه نزدیکتر است و آنکه دورتر است یکفرسنگ دور است
 و بالاخره این هر دو راه یکی شود پیوسته این راه بامین شمال و مغرب است و در میان این دو بجهت
 و اثری نمایان نیست مگر آنکه قریب بمحاذی بس فرود چند نه بسیار قدیم که تماماً خراب و بنشین
 بجاک است مشاهد شود

نیم فرسنگ که از ذی الکفل پیچوده شود بر سر فرود نمایان گردد و تا نزدیک حله پست
 از اینجا بواسطه کوهی بین این نظر غایب شود و در یک فرسخی خلجستان آن نمایان گردد
 طول آن خلجستان در طرفین شط فرات است و پنجمینک مسافت دارد پس از طی این مسافت
 در انتهای خلجستان پلی است مخروطیه و از آثار قدیم است و در سر این پلی ایهامانی که از کربلا
 و ذی الکفل و بر سر جله می رود بکراه شود نهی که در زیر این پلی وقعت خراب و پراخت
 پس از آن داخل خلجستان شود باغ اول قدیمی و مخروطیه است در وسط آن بقعه خرابه است



که خود یوار پوشیده و خراب در کیمت آن چیزی باقی نمانده است ولی آریهات آن پدید است
که بنای بزرگی بوده است و از اشد علی مانند از آنجا تا بدر و از شهر قریب ربع درشت
و عبور آن از کوچه نخلستانی است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است

حله

قال يا قوت في مشرك هي حله بني من يدان غضبا لك هي يد بغداد اي وبين الكوفة قال
قال من احط بها المنان ل و عظمتها سيف الدق ل و صدقنا بن بليس بن
علي ابن ابي الاسدي في مشرك قال و كان من ضمنها قبل الكوفة ل
حله شهرت بزرگ و آباد و با جمعیت فراوان و کاکیر و قوه خانجات بسیار دارد و تخمیناً
چهل هزار جمعیت از شیعه و قدر قلیلی از نسبی یهودی در است برخی از عجم خاصه از اهل اصفهان
در آنجا کسب و عیشی اشتغال دارند آب فرات از وسط شهر میگذرد و در روی آن جسر کشیده
شده است مانند بغداد که همسکام عبور از هر حیوانی سخاوی میگیرند سمت مغرب شط معموله
و بزرگتر از جانب شرقیت از اعراب که خانههای بزرگ دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و مسجد
دارند مسجد که آفتاب در هنگام افول نغمه زده شود بر تپه السلام بر کشت و مشهور است

بسیچش در این شهر است



از جانب شرقی شط خارج از قلعه راسی است بقصر بابل و به محول که اولاً قریب نیم فرسنگ
 در نخلستان می رود پس از آن نخلستان خارج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسنگ
 نخلستان در سمت غربی فرست و سمت شرقی نخلستان ندارد مگر قدری قلی خارج نخلستان
 مسافت نیم فرسنگ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه نه بزرگ مخروبه و قدیمی است بقدر
 دو هزار زرع پس از آن راه دو قسمت شود یکی مستقیم سمت محول و کاروانسرا و دیگری سمت
 دست چپ بجانب عمران بن علی و حمیه است از آنجا ای این و راه تا محول چهار فرسنگ
 و تا کاروانسرا یک مین است دو فرسنگ و تا عمران که در سمت چپ است ربع فرسنگ
 مسافت دارد و حمیه قریه است در جب عمران بن علی

بابل از شهرهای بزرگ رومی می بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن بمبادوست
 قدم عرض و سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است گرداگرد آن ده فرسنگ بوده است
 هر دو درخت که در سیصد سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته
 که این بنای عمده را و در مملکت بزرگوار بنا نموده بودند یکی سپیرامیس و دیگری نیکتریس



۲۸۲ شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جایی بجانب دیگر عبور می نمودند
تا اینکه سیرامیس در روی فرات پلی بنا نمودارست کههای بسیار بزرگ که هر یک از آنها را باهن
و سرب با دیگری مسدود نموده بودند دریاچه بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخته
بودند و چنان نظر آید که مقام آن در همین جایی که الآن با تلاق میخیزد است بوده است
سطح دریاچه شصت و هزار رزق مربع و عمق آن سی و پنج قدم بوده است و او را دری بزرگ است
که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریاچه
آن اراضی را مشروب میکردند و عجت تر از تمام بناهایی که سلاطین سلف در این شهر نموده
بودند آن بود که از بالای بابل و نهر بزرگ کنده بودند که در هنگام بهار آب فرات را از آن عبور
و داخل جله می نمودند و بجهت سیاط و اهتمام علاوه بر این سد سی بسیار بلند از دو طرف رودخانه
با آجر و قیر بسته بودند که شهر را سیل محفوظ ماند بزرگی عظمت این شهر بیرون از تصور نیست
سلاطین ایران درین مملکت فرمانفرمایی میکردند زمین این مملکت بسیار حاصل خیز است و خاک
از برای برنج و گندم و جو که بهتر از جمیع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر دانه تخم که میافشانند
چهار صد تخم حاصل برید میشود و در آنوقت غیر نخل درخت دیگر نداشت چنانچه الآن
درین بعضی از دیوارهای آنکه در شهر مخروبه باقی مانده است نخل خرما دیده شود باجمله شهر باین عظمت



و هست بارخان و بران و خرابه گردیده است که الآن خیزی از آن مشاهده نشود و بر چند موضع که مختصر آن
 از آن باقی است مانند برسن و دو تپه عمران و محلبه و قصر که از هر یک چند کلمه پانسیام
 درین شهر در سمت شرقی فرات سه خرابه مرتفع مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه بزرگ و فاصله
 هر یک هزار و هشت و دوری هر کدام از شرط و سیت قدم است تپه اول امن باب تسمیه محل
 باسم حال عمران نامند بقعه عمران بن علی در این مقام است و صحنی کوچک دارد در اطراف صحن
 چند طاق ناست در وسط صحن سردابست که شش زرع پائین تر از سطح صحن است در روی این سرداب
 دو کعبه است در وسط سرداب پائین دو کعبه صندوق ضریحی از چوب که سه زرع طول و دو زرع
 عرض دارد از عمران بن علی است جمعه که قریه کوچکی است در جنب این تپه و بقعت
 تپه دوم را محلبه نامند که در لسان اعراب عراق مخفف از منقلبه است در این خرابه چند دیوار با
 شهر بابل باقیست که مایه حیرت و شگفت بنی نوع انسانست و تا کسی و را نبیند استحکام و بزرگی
 از آن گاه هتجه تصور نماید چنانچه الآن که قریب دو هزار و پانصد سال است که این شهر مخروبه و ویران
 افتاده است از بسکه از خوب ساخته اند که با هنوز زمانی از آن گذشته است و سیوریش بگلشن
 که در شصت سال قبلین اینجا رفته بود در تصنیف خود مینویسد که گویا دیوار او را دیروز ساخته اند
 اجماع این دیوار مربع است دو کره قطر شش کره پهن دارد درین حصار بجای کل یک بیمارنازی



بسان لعاب ریخته اند و چنان جبهه بارپاگیره بر روی هم نهاده که فواصل در زمان این اکثر آنها مری نشود
 و انقدر محکم است که مرکبها بنواهند از دیکری جدا کنند خرد شود و جدا نکرد و لند مشهور است
 که با سفیده تخم مرغ و آبک اورا ساخته اند انقدر این مقامات و بناها را زیر و زبر کرده اند که غیر از خاک
 و خرده جبهه در اکثر جای آن چیزی بکری باقی نمانده است و تمام این مواضع تپه و دره گردیده است
 در یکی از این کوهها شکل شیر بسیار ظریف از سنگ کبود افتاده که یک زرع قطر و یک ربع و نیم ارتفاع
 و دو زرع طول دارد و متصل است بسنگی پس که در زیر پای آنست بطوریکه کوه یا شیر در روی این سنگ
 خوابیده است و نیز در این مخروط درخت انلی است سبزه که میگوید امیر مومنان علیه السلام سب
 خود را با بسته است لند اعراب اعتقاد می دارند و در وقت مرض خاصه در دول قدری
 از پوست از این جوشانیده یاد حق شرب نمایند

تپه ششم راقصه نامند که آن نیز بسیار شکفته اند و مایه تحیر است کاوش بسیار می آن نموده و آب
 جایی از کنده اند ولی نه بطور کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا یکم نحو چگونگی بوده است
 ارتفاع این مخروط از سطح زمین بیست و پنج زرع است و چنان بنظر آید که پس از خرابی بنای قدیم
 در روی آن مجدداً بعضی از خانه های عمرتی ساخته شده است که پس از مدتی انهم خراب گردیده است
 طول و عرض آن از هر طرفی سیصد قدم است با محله شهر حله که الآن قریب چهار پنج هزار عمارت



و چندین کاروانسرا و مساجد و چندین بازار بزرگ و طولی دارد با قاعه آن سایر مقامات
 و لوازم از آنجا می آیند و سه ضلعیست چنانچه آخر جدید مسجده در این شهر بکار برده شده است
 از قصر تا کاروانسرا یک در راه محال است و دویست و شصت مسافت دارد درین راه رود رود
 نهر مخروبه بزرگ و کوچک از قدیم محسوس است قریب بکاروانسرا سه پشته دیگر از بناهای قدیم است
 و یک بعد از کاروانسرا و سیب چندین مخروبه است ولی در آنها حفرو کاوشی ننموده اند در جنب
 کاروانسرا نهر بزرگ است که از فرات جدا شده بجانب محال میرود و الآن در جمیع فضول آب
 از آن جاریست که بمحال میرود در پهلوی این کاروانسرا است خانوار از عربست با نخلستان قلیله
 این کاروانسرا از بناهای جدید است و تا سیب سه فرسنگ مسافت دارد از همراه اما راه
 که از کاروانسرا جدا شود و رو بمقداد رود قریب بنحان میرانادی که در راه بعد و سیب است این
 راه باراه سیب متصل شوند و اسلام



صحرای وسیع و شوره زار

خواب

خاتمه

راه خضار

خواب

بابل صبی محلیه

اربعین

بغ

قادر

زراعت

خندق داخلی

خندق خارجی

نیل جدید

نیل قدیم

خواب

خندق و باغ

عمار

صحرای وسیعی که پیش از این زراعت میکردند



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

